



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



دولت جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

مؤسسات خیریه و دائره کار آنها در فقه وقوانین افغانستان

پایان نامه ماستری

محصل: عبدالمطلب "بنوری"

استاد رهنما: دکتور رفیع الله "عطاء"

سال: ۱۴۰۰ هـ ش



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



دولت جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

مؤسسات خیریه و دائره کار آنها در فقه اسلامی و قوانین افغانستان

پایان نامه ماستری

محصل: عبدالمطلب "بنوری"

استاد رهنما: دکتور رفیع الله "عطاء"

سال: ۱۴۰۰ هـ ش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم عبدال مطلب ولد عبدالحی ID: SH-MSF-98-508 محصل دور هفتم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: مؤسسات خیریه و دائره کار آنها در فقه اسلامی و قوانین افغانستان به روز ۱۳۳۸ تاریخ ۱۳۳۸/۰۱/۱۴ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۰ (نمره به عدد) نود و نول (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

| تسره | نام استاد | عضویت | امضاء |
|------|-----------------------|-------------------------|-------|
| ۱ | استاد وزیر محمد سعیدی | عضو هیات | |
| ۲ | دکتور نجیب الله صالح | عضو هیات | |
| ۳ | دکتور رفیع الله عطاء | استاد رهنما و رئیس جلسه | |

..... معاون علمی

..... آمر بورد ماستری

اهداء

این تحقیق موجز و رساله علمی کوچک را تقدیم می کنم:

☆ به معلم بشریت محبوب قلبها، سرور کائنات حضرت محمد صلی الله علیه و سلم و یاران راستین شان رضوان الله تعالی علیهم اجمعین.

☆ به مادر مرحومه و پدر بزرگوارم که بابت تحصیل و تعلیم ام زحمات زیادی را متقبل شدند (رَبِّ ارْحَمَهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا).

☆ به تمام اساتید محترم ام که از ابتدا تا این دم هرچه آموختم از برکت و فیوض شان بود.

☆ به یگانه همسرم و والدین اش که در مسیر ادامه تحصیل ام الی مقطع ماستری همکاری کردند، و أسوه صبر و تحمل بودند و مشکلات مسیر را برایم تسهیل نمودند.

☆ به همه رهروان راه علم و دانش و بالخصوص جوانان دانش آموز حوزه شریعت و قانون و آنائیکه یگانه هدف شان تطبیق دین الله متعال و حاکمیت قانون الهی است.

☆ به مادر علمی ام جامعة العلوم الاسلامیة علامة محمد یوسف بنوری تاون_کراچی که در آغوش پر فیض و پر لطفش مدتی را سپری نمودم.

☆ و به تمام آزادگان مردان راه حق که نیک می اندیشند و جزء رضای الهی و پیشرفت و تعالی کشور عزیزم افغانستان هدفی ندارد.

عبدالمطلب "بنوری"

۶/۱۰/۱۳۹۹

سپاس گذاری

الحمد لله رب العالمين و العاقبة للمتقين و الصلّاة و السلام علي سيدنا و حبيبنا و شفيعنا محمد رسول الله و علي آله و صحبه و من تبعه إلي يوم الدين.

اما بعد! از همه اولتر از ذات لايزال الهی سپاسگذاری میکنم که تا این دم همه آنچه دارم از بهر الطاف و مهربانی و توفیق و یاری او بوده و استدعا دارم که تا همیشه حامی و یاور مان باشد.

و همچنان بنا بر فرموده رسول معظم اسلام صلی الله علیه و سلم {من لم يشكر الناس لم يشكر الله}.^۱

"کسی که سپاسگذاری از مردم نکند وی شکر و سپاس خداوند متعال را نیز کرده نمی تواند".

لذا لازم میبینم که نخست سپاسگذاری فراوان داشته باشم از وزارت محترم تحصیلات عالی که زمینه تحصیل را برای فرزندان این مرز و بوم مساعد نموده است، و از اداره محترم پوهنتون سلام، بورد محترم ماستری و از تمام اساتید که در مرحله ماستری مخلصانه بخاطر محصلین زحمات زیادی را متحمل شدند و می شوند و به صورت خاص از استاد رهنمایم جناب دکتور صاحب "رفیع الله عطاء" که در راستای اتمام این پایان نامه با رهنمایی های عالمانه و مفید شان قدم به قدم همکاری کردند اظهار سپاس می نمایم، و نیز از اداره محترم مدرسه ابراهیم خلیل الله واقع پروان سوم _ کابل، سپاس و امتنان خاص میکنم که برای آماده نمودن و نوشتن این رساله به بنده همکاری نمودند خصوصا جناب محترم مولوی فضل الکریم "سراجی" صاحب که با مشوره های مخلصانه شان تا این دم بنده را یاری نمودند جهان سپاس و امتنان.

و از تمام برادران و خواهرانی که این اثر را مطالعه می کند، خواهشمندم که کمبودی های موجود در آنرا به دیده عفو بنگرند و بنده را از کمی و کاستی آن مطلع بسازند تا در راستای اصلاح آن تلاش نمایم.

^۱ _ الترمذي: محمد بن عيسى الترمذي، الجامع الصحيح سنن الترمذي، رقم الحديث: ۱۹۵۵، ج ۴، ص ۳۳۹، ط: دار إحياء التراث العربي.

خلاصه بحث

۱- دین مبین اسلام، متبعین خویش را همیشه به عمل خیر و نیک تشویق و ترغیب نموده است که از همان عمل خیر یک بخش مهم آن در عصر حاضر بنام "مؤسسات خیریه" یاد می شود که توسط آن خیلی کارها و اعمال سخت صورت می گیرد که انسان به تنهایی توان انجام دادن آنها را ندارد، لذا بنده در بحث پایان نامه خویش موضوع "مؤسسات خیریه و دائره کار آنها در فقه اسلامی و قوانین افغانستان" را انتخاب نمودم تا در روشنی فقه و قوانین افغانستان و خصوصا قانون مؤسسات خیریه، تحت بررسی خود قرار دهم تا که اهمیت و حدود صلاحیت آنها طبق روشنی شریعت و قانون خوینتر آشکار و واضح گردد. و مؤسسات خیریه عبارت است: " از سازمان های اجتماعی که برای نفع رساندن به مردم ایجاد شود و اهداف شان کسب مادیات نباشد".

۲- اهمیت موضوع مؤسسات خیریه در جهان امروز به حدی است که ارتباط مستقیم با فرد و دولت را دارد؛ زیرا که هیچ مجتمع انسانی از این مؤسسات خیریه خالی نیست، از این جهت نیاز میرم است که احکام فقهی و قانونی مؤسسات خیریه و دائره کار آنها دانسته شود تا که هیچ فرد در قبال آن در شبهات و تردد واقع نشود، اگرچه در زبان عربی بعض جزئیات این موضوع در کتابها و رسائل مختلف مطرح شده است اما نه بطور کلی که نیاز جامعه را رفع بکند و خاصتا طبق جستجو و تلاش بنده در افغانستان در این موضوع کتاب و یا رساله مستقلی در زبان های ملی نوشته نشده است، لذا بنده بنا بر مشوره با اساتیده و دوستان لازم دانستم که در زبان دری بحث در این مورد صورت بگیرد تا خلای که وجود دارد رفع گردد و موارد فقهی آن با قوانین افغانستان مقایسه شود با این امید که خدمتی در جامعه صورت گیرد.

۳- هدف از این بحث، بیان نمودن جواب این سوال اصلی: مؤسسات خیریه چیست، موقف فقه اسلامی و قوانین افغانستان در قبال آن چگونه است؟ و سوالات ذیلی آن می باشد.

۴- نفس عمل خیر در طول تاریخ اسلامی از ابتداء موجود بوده ولی اما عمل خیر بشکل مؤسسات خیریه در قرن نوزدهم میلادی نشأت یافته که در این قرن مؤسسات گوناگون بوجود آمد و اولین مؤسسه در سال ۱۸۶۳م بنام "مؤسسه جنیف" تأسیس شد و در تأسیس آن شخصی بنام "هنری دونان" ایتالیایی دست دراز داشت، و این مؤسسه خیریه در ابتداء برای مداوات زخمی ها در میدان جنگ ساخته شده بود ولی بعدا یک بخش مهمی "مؤسسه صلیب سرخ" شناخته شد.

و در سطح افغانستان، تاریخچه سازمانهای غیر دولتی در افغانستان به سالهای ۱۹۸۱ میلادی یا ۱۳۵۹_۱۳۶۰ هـ ش بر می گردد. بعد از اشغال شوروی سابق، مردم افغانستان جنگ مقاومت را علیه آنان آغاز نمودند و در همین زمان نشأه مؤسسات خیریه در سطح افغانستان شروع شد.

۵- مؤسسات خیریه بر دو نوع بوده: اول: مؤسسات خیریه دولتی، دوم: مؤسسات خیریه غیر دولتی که در بیشترین احکامات حکم هر نوع آن، از یکدیگر مختلف می باشد.

۶- در قانون مدنی افغانستان، در مبحث هفتم از ماده (۴۵۵) الی ماده (۴۷۱) یعنی (۱۷) ماده در رابطه به مؤسسات خیریه ذکر شده است، و در این ماده ها، تعریف، اصول و مقررات فعالیت و روش گرفتن جواز کار آنها، و در صورت نقض قوانین برخورد قانونی با ایشان چه گونه خواهد شد. و غیر از آن، قانونی بنام قانون مؤسسات غیر دولتی مشهور است که بر (۴۸) ماده مشتمل است که در آن هم نیز اکثر بر شکلیات و کارهای اداری مؤسسات بحث شده است و در باره احکام فقهی خیلی کمتر توجه شده است.

۷- منابع مالی مؤسسات خیریه مختلف بوده که از میان آنها اکثر و بیشتر اموال زکات و تبرعات می باشد، و همچنان تصرف مؤسسات خیریه در این اموال نیز مختلف بوده که در بعض آنها بطور عمومی بدون شرائط تصرف کرده می توانند و در بعض دیگری بعد از تحقق شرائط مربوطه، تصرف کرده می توانند

۸- در نزد مؤسسات خیریه اموالی که برای صرف نمودن به فقراء و مستحقین جمع شده است در آن، زکات واجب نیست.

۹- کارکنان که در مؤسسات خیریه مصروف کار اند، برای شان لازم است که از تمام صفات و ویژگیهای که برای یک کارمند لازم است متصف باشند؛ زیرا که ایشان نماینده ای خیر هستند.

فهرست مطالب

| | |
|--|---|
| ۱ | مقدمه..... |
| ۲ | بیان مسئله..... |
| ۳ | مشکله بحث..... |
| ۳ | اهمیت موضوع..... |
| ۳ | پرسش های اصلی و فرعی تحقیق..... |
| ۴ | اسباب انتخاب موضوع..... |
| ۵ | روش نوشتن موضوع..... |
| ۶ | پیشینه تحقیقی موضوع..... |
| ۸ | مشکلات و موانع تحقیق..... |
| ۹ | طرح تحقیق (خطه بحث)..... |
| فصل تمهیدی: تعریف عنوان، اهمیت مؤسسات خیریه، اهداف و ثمرات آنها | |
| ۱۴ | مبحث اول: تعریف عنوان..... |
| ۱۴ | مطلب اول: معنی لغوی خیر..... |
| ۱۶ | مطلب دوم: معنی اصطلاحی خیر..... |
| ۱۶ | مطلب سوم: تعریف مؤسسات..... |
| ۲۰ | مبحث دوم: اهمیت مؤسسات خیریه، اهداف و ثمرات آنها..... |
| ۲۰ | مطلب اول: اهمیت عمل اجتماعی در اسلام..... |
| ۲۱ | مطلب دوم: اهمیت عمل خیر در اسلام..... |
| ۲۴ | مطلب سوم: اهداف مؤسسات خیریه..... |
| ۲۵ | مطلب چهارم: ثمرات مؤسسات خیریه..... |
| ۲۸ | مبحث سوم: منشأ پیدایش و تاریخچه مؤسسات خیریه و ضرورت آنها..... |
| ۲۸ | مطلب اول: منشأ پیدایش مؤسسات خیریه..... |
| ۳۰ | مطلب دوم: تاریخچه مؤسسات خیریه..... |
| ۳۶ | مطلب سوم: دائره کار مؤسسات خیریه..... |
| ۴۳ | مطلب چهارم: ضرورت و نیاز به مؤسسات خیریه..... |

- مبحث چهارم: اقسام مؤسسات خیریه و تکلیف فقهی و قانونی آنها..... ۴۵
- مطلب اول: اقسام مؤسسات خیریه و تکلیف فقهی آنها..... ۴۵
- مطلب دوم: قوانین مؤسسات در افغانستان..... ۴۷
- مطلب سوم: احکام فقهی قوانین مؤسسات..... ۴۸

فصل اول: احکام منابع مالی مؤسسات خیریه از دیدگاه فقه و قانون

- مبحث اول: کمک گرفتن مؤسسات خیریه..... ۵۶
- مطلب اول: کمک گرفتن از حکومت اسلامی..... ۵۶
- مطلب دوم: کمک گرفتن از حکومت و یا جمعیت های غیر اسلامی..... ۵۷
- مبحث دوم: وقف کردن به مؤسسات خیریه از دیدگاه فقه و قانون..... ۵۸
- مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی وقف در فقه و قانون..... ۵۸
- مطلب دوم: فائده گرفتن مؤسسات از اموال وقف از دیدگاه فقه و قانون..... ۶۰
- مطلب سوم: حکم تأسیس صندوق های وقفی..... ۶۲
- مبحث سوم: دادن زکات به مؤسسات خیریه..... ۶۳
- مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی زکات..... ۶۳
- مطلب دوم: حکم جمع نمودن مؤسسات اموال زکات..... ۶۴
- مطلب سوم: ذخیره نمودن اموال زکات..... ۶۶
- مطلب چهارم: طلب نمودن مؤسسات خیریه تعجیل زکات قبل از وجوب آن..... ۷۰
- مبحث چهارم: جمع کردن صدقات و تبرّعات در مؤسسات خیریه..... ۷۴
- مطلب اول: معنی لغوی صدقات..... ۷۴
- مطلب دوم: معنی اصطلاحی صدقات..... ۷۴
- مطلب سوم: کدام شخص در صدقات حق تصرف را دارد؟..... ۷۵

فصل دوم: احکام تصرفات مالی مؤسسات خیریه

- مبحث اول: تصرفات مؤسسات خیریه در اموال زکات..... ۷۷
- مطلب اول: مصرف نمودن اموال زکات به پروژه های عام المنفعه بدون تملیک..... ۷۷
- مطلب دوم: تلف شدن اموال زکات در قبضه مؤسسات خیریه..... ۸۱

- مبحث دوم: تجارت در اموال مؤسسات خیریه..... ۸۴
- مطلب اول: تجارت مؤسسات خیریه در اموال زکات..... ۸۴
- مطلب دوم: قواعد عمومی برای مؤسسات خیریه..... ۹۶
- مطلب سوم: تجارت مؤسسات خیریه در اموال یتیمان..... ۹۷
- مطلب چهارم: تجارت مؤسسات خیریه در اموال تبرعات..... ۱۰۴
- مطلب پنجم: تجارت مؤسسات خیریه در کشور غیر اسلامی..... ۱۰۶
- مبحث سوم: معاش کارکنان مؤسسات خیریه و صندوق های زکات..... ۱۰۸
- مطلب اول: تعریف عامل در لغت و در اصطلاح..... ۱۰۸
- مطلب دوم: معاش کارکنان مؤسسات خیریه و جمع کنندگان زکات..... ۱۰۹
- مطلب سوم: ساختن مؤسسات خیریه و بیوت زکات از اموال زکات..... ۱۲۱
- مبحث چهارم: تصرفات مؤسسات خیریه در اموال حرام..... ۱۲۲
- مطلب اول: جمع نمودن مال حرام..... ۱۲۲
- مطلب دوم: تکلیف فقهی مصرف نمودن مال حرام..... ۱۲۳
- مطلب سوم: تعمیر مساجد از مال حرام..... ۱۲۴

فصل سوم: زکات اموال و اوقاف مؤسسات خیریه

- مبحث اول: زکات اموال مؤسسات خیریه..... ۱۲۸
- مبحث دوم: زکات اوقاف مؤسسات خیریه..... ۱۳۱

فصل چهارم: حکم کار کردن در مؤسسات خیریه در فقه و قانون

- مبحث اول: اقسام کارکنان مؤسسات خیریه..... ۱۳۶
- مبحث دوم: کار کردن زن در مؤسسات خیریه..... ۱۳۷
- مطلب اول: حکم کار کردن زن در مؤسسات خیریه..... ۱۳۷
- مطلب دوم: ضوابط کار زن در مؤسسات خیریه..... ۱۴۱
- مبحث سوم: آداب کارکنان مؤسسات خیریه از دیدگاه فقه و قانون..... ۱۴۱
- مطلب اول: آداب عامه برای کارکنان مؤسسات خیریه..... ۱۴۲
- مطلب دوم: آداب خاصه برای کارکنان مؤسسات خیریه..... ۱۴۳

فصل پنجم: وکیل ساختن مؤسسات خیریه در باب عبادات

- تمهید: حکم وکیل ساختن در عبادات از دیدگاه فقه و قانون..... ۱۴۷
- مبحث اول: وکیل ساختن در زکات..... ۱۵۰**
- مطلب اول: تکلیف فقهی وکیل گردانیدن مؤسسات در زکات..... ۱۵۰
- مطلب دوم: نقل نمودن زکات بیرون از شهر..... ۱۵۲
- مطلب سوم: تأخیر در مصرف زکات..... ۱۵۹
- مطلب چهارم: تصرفات مؤسسات خیریه در اموال زکات..... ۱۶۱
- مبحث دوم: وکیل ساختن در صدقه فطر..... ۱۶۴**
- مطلب اول: تکلیف فقهی وکیل ساختن در صدقه فطر..... ۱۶۴
- مطلب دوم: وقت ادای صدقه فطر و مصارف آن..... ۱۶۷
- مبحث سوم: وکیل ساختن مؤسسات در کفالت یتیم..... ۱۶۹**
- مطلب اول: تعریف کفالت یتیم..... ۱۶۹
- مطلب دوم: تکلیف فقهی وکیل ساختن مؤسسات خیریه در کفالت یتیم..... ۱۷۰
- مطلب سوم: مسایل وکیل ساختن کفالت یتیم..... ۱۷۱
- مبحث چهارم: وکیل ساختن در قربانی و هدی..... ۱۷۲**
- مطلب اول: تکلیف فقهی وکیل ساختن مؤسسات خیریه در قربانی و هدی..... ۱۷۲
- مطلب دوم: مسایل وکیل ساختن در قربانی و هدی..... ۱۷۴

خاتمه

- نتایج تحقیق..... ۱۸۴
- پیشنهادهات..... ۱۸۷

فهرست ها

- فهرست آیات..... ۱۸۸
- فهرست احادیث..... ۱۹۰
- فهرست اعلام..... ۱۹۲
- منابع و مأخذ..... ۱۹۵
- خلاصه بحث به انگلیسی..... ۲۱۰

مقدمه

أحمد لله الذي غمر العباد بإنعامه، وعمر قلوب العباد بأنوار الدين وأحكامه، ونشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، ونشهد أن سيدنا محمداً عبده ورسوله، المبعوث بالحكمة وفصل الخطاب، أَللّهُم صل وسلم وبارك وأنعم على عبدك ونيك وآله وأحبابه وأصحابه أجمعين.

امابعد! دین مقدس اسلام دینی است کامل و شامل، تمام جوانب زندگی مادی و معنوی بشر را تحت پوشش آموزه های روح بخش خود قرار داده و کلید های خوشبختی هر دو جهان را در اختیار وی قرار داده است،

عمل نمودن به احکام این دین، ضامن سعادت و سربلندی انسان در هر دو جهان می باشد، کما اینکه دوری گزیدن از آموزه های این دین باعث ذلت و سرافکندگی در هر دو جهان می گردد، گمان کردن اینکه تعلیمات دین اسلام صرفاً محدود به بخش عبادات نمی شود، بلکه در بخش معاملات، امور سیاسی و قضایای ملی و بین المللی مسلمانان کاملاً آزاد از هر قید و شرط اند، گمانی است غلط و بدور از حقیقت، این گمان کسی می تواند باشد که اندک ترین اطلاعی از فقه و احکام اسلامی ندارد و یا خویشتن را به نادانی زده است.

دین اسلام در تمام ابعاد آموزه های جامع و فراگیر دارد، گرچه در موارد زیادی با مشخص نمودن چهارچوب و تعیین نمودن حدودی، دست انسان را باز گذاشته تا با توجه به دگرگونی های زمانی و مکانی و با بکار گیری اجتهاد، احکام فقهی را در محدوده چهارچوب تعیین شده، آنگونه که سازگار تر به مصلحت و عرف مردم است استنباط و تفسیر نمایند، ولی با این همه، انسان مسلمان نمی تواند از چهارچوب و حدود تعیین شده پا را فراتر بگذارد و هر چه را دلش خواست حلال و حرام قلمداد کند.

فقهاء و مجتهدین در تمام ادوار، مسائل مختلفی را که مردم با آن سر و کار دارند در پرتو قوانین و ضوابط تعیین شده شرعی، حل نموده و در حد توان کوشیده اند تا هیچ مساله ای را بدون پاسخ نگذارند، و در این راستا از هیچ گونه سعی و تلاشی دریغ ننموده اند، و با استفاده از منابع سرشار اسلامی اجتهاد نموده اند، و راه را برای نسل های بعدی روشن و واضح ساخته اند، و اگر مسائل جدیدی با دگرگونی ها و تغییر زمان پدید می آید در ادله شرعی احکام کلی وجود دارد و مجتهدین قوانینی را استنباط و وضع کرده اند که در پرتو آن می توان پاسخ همه مسائل را دریافت و قضایا را حل نمود، کاری که باید علماء و اهل تحقیق در هر عصر انجام دهند.

یکی از مسائل فقهی در بخش عبادات و معاملات و سیاست جامعه روزانه مردم در زمان گذشته عموماً و در زمان حال خصوصاً کار برد داشته اند و دارند مسئله مؤسسات خیریه است، مؤسسات خیریه قبلاً

هم به اشکال و انواع مختلف وجود داشت اما در عصر کنونی بنابر رشد اقتصاد و تعلقات و ربط بین کشورها، انواع و اشکال و دایره کار آن مختلف بوده نسبت به زمان گذشته. البته برای همه آشکار و واضح است که طبق فرموده الله متعال در هر کار خیر، تعاون و همکاری لازم است:

(وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ).^۱

ترجمه: و بر نیکی و تقوا با یکدیگر همکاری نمایید و (یکدیگر را) بر گناه و تجاوز همکاری نکنید، و از الله بترسید، چون الله سخت عذاب دهنده است.

البته در عصر حاضر دانستن مسائل مرتبط به موسسات خیریه برای هر فرد مسلمان لازم است که تعاونی را به مؤسسات می کند و یا از آنها کمک می گیرد در روشنی شریعت مقدس اسلام باشد مبادا در کدام معضل شرعی و قانونی واقع نشود.

بیان مسئله

عمل و کار خیر یکی از شعبه های مهم دین مبین اسلام، بلکه مقصدی از مقاصد اساسی اسلام می باشد که به آن قرآن و سنت حکم می کند و پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم و یارانش با عمل شان اهمیت آنرا بیشتر نشان می دهند، قسمیکه در رابطه به خیر و عمل خیر در آیات متعدد قرآن کریم بیان شده است که از آنجمله آیت ذیل نیز می باشد، الله متعال می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ).^۲

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! رکوع و سجده کنید و پروردگار تان را عبادت کنید، و کار خیر انجام دهید تا رستگار شوید.

و همچنان در ذخیره احادیث پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم نیز احادیث و ارشادات زیادی در این رابطه وجود دارد که از آنجمله حدیث ذیل نیز می باشد.

{من دل علی خیر فله مثل أجر فاعله}.^۳

"رهنمایی کننده بر کار خیر همانند انجام دهنده آن است"

از همان عمل خیر یک بخش مهم آن در عصر حاضر بنام "مؤسسات خیریه" یاد می شود که توسط آن خیلی کارها و اعمال شاقه صورت می گیرد که انسان به تنهایی توان انجام دادن آنرا ندارد، لذا بنده در

^۱ المائدة: آیه ۲

^۲ الحج: آیه ۷۷.

^۳ الترمذی: محمد بن عیسی الترمذی، سنن الترمذی، ج ۵ ص ۴۱ ط: دار إحياء التراث العربي، قال أبو عیسی هذا حدیث حسن صحیح، قال الشیخ الألبانی: صحیح.

بحث پایان نامه خویش موضوع "مؤسسات خیریه و دائره کار آنها در فقه اسلامی و قوانین افغانستان" را انتخاب نمودم تا در روشنی فقه و قوانین افغانستان و خصوصاً قانون مؤسسات خیریه تحت بررسی خود قرار دهم تا که اهمیت و حدود صلاحیت آنها طبق روشنی شریعت و قانون خوبتر آشکار و واضح گردد.

مشکله بحث

در این بحث دو امر مهمی را بطور مشکله بحث تحت بررسی قرار دادم:

اول: جمع نمودن مسائل جدیدی که مؤسسات خیریه به آن مواجه می شوند، و دانستن چنین مسائل برای یک مؤسسه خیریه لازمی می باشد.

دوم: مسائل که در رابطه به مؤسسات خیریه جمع نمودم آنرا طبق مذاهب فقهاء کرام تخریج نمودم و مسائل جدیدی که در کتب فقهاء گذشته نبوده آنرا طبق تحقیق علماء معاصر بیان نمودم، و در صورت امکان موارد قانونی را نیز ذکر کردم.

اهمیت موضوع

اهمیت موضوع مؤسسات خیریه در جهان امروز به حدی است که ارتباط مستقیم با فرد و دولت دارد؛ زیرا که هیچ مجتمع انسانی از این مؤسسات خیریه خالی نیست، از این جهت نیاز مبرم است که احکام فقهی و قانونی مؤسسات خیریه و دائره کار آنها دانسته شود تا که هیچ فرد در قبال آن در شبهات و تردد واقع نشود، اگرچه در زبان عربی بعض جزئیات این موضوع در کتابها و رسائل مختلف مطرح شده است اما نه بطور کلی که نیاز جامعه را رفع بکند و خاصاً طبق جستجو و تلاش بنده در افغانستان در این موضوع کتاب و یا رساله مستقلی در زبان های ملی نوشته نشده است، لذا بنده بنابر مشوره با اساتید و دوستان لازم دانستم که در زبان دری بحث در این مورد صورت بگیرد تا خلای که وجود دارد رفع گردد و موارد فقهی آن با قوانین افغانستان مقایسه شود با این امید که خدمتی در جامعه صورت گیرد.

پرسش های اصلی و فرعی تحقیق

تلاش می گردد در تحقیق حاضر با محوریت سوال اصلی ذیل:

مؤسسات خیریه چیست، موقف فقه اسلامی و قوانین افغانستان در قبال آن چگونه است؟

به سوالات فرعی دیگر نیز جواب ارائه گردد که قرار شرح زیر است:

۱: حقیقت مؤسسات خیریه و منشأ و پیدایش آنها چیست؟

۲: نیاز و ضرورت به مؤسسات خیریه چیست؟

۳: کدام نیاز و ضرورت جامعه را مؤسسات خیریه برآورده می سازند؟

۴: تکلیف فقهی و قانونی مؤسسات خیریه چیست؟

۵: کدام اوصاف و صفات باید در مؤسّسین آنها موجود باشد؟

۶: دائره کار و صلاحیت های آنها چیست؟

۷: حکم تصرف نمودن در اموال مؤسسات خیریه و کیفیت آنها چیست؟

۸: منابع مالی مؤسسات خیریه چیست؟

۹: سهم گیری در اعمال خیریه از دیدگاه اسلام چیست؟

۱۰: صلاحیت های ولی امر در قبال مؤسسات خیریه و حکم تصرف در اموال؟

هدف از جستجو پاسخ به سوالات فوق و توضیح مسائل مربوطه در واقع سعی و تلاش در مسیر شناسایی ابعاد مختلف فقهی و قانونی مؤسسات خیریه می باشد.

از بارگاه الله متعال عاجزانه استدعا دارم که بنده حقیر را در این زمینه توفیق سعی، تلاش، اخلاص نیت و عمل صالح عنایت فرماید. اللهم آمین.

اسباب انتخاب موضوع

هر محقق و پژوهشگری تحقیقی را که انجام می دهد، لزوماً دلایلی برای انجام آن تحقیق و پژوهش نزدشان دارد، انگیزه های نزدش است تا آماده میشود و تصمیم می گیرد که همت بگمارد و در همان موضوع تحقیقی انجام دهد، لذا بنده هم بنابر لزوم دید عده ی امور در رابطه به مؤسسات خیریه که قرار ذیل اند لازم دانستم که آنرا مورد بحث و تحقیق خویش قرار بدهم:

۱: اعمال خیر و مؤسسات خیریه در زمان های گذشته هم وجود داشت اما در عصر حاضر بنابر افزایش مؤسسات خیریه و پیچیده شدن مسائل آنها، تقاضا میکند که احکام و دائره کار آنها طبق تقاضای عصر حاضر معلوم شود.

۲: در بعض اوقات نیازهای انسانی به تنهایی برآورده نمی شود لذا نیاز می شود که باید مؤسسات خیریه ایجاد شود تا توسط آنها کارهای بزرگ صورت گیرد.

۳: ضوابط فقهی و قانونی مؤسسات بیان شود که تا حدود و صلاحیت مؤسّسین در رابطه به تصرف در اموال مؤسسات خیریه و بخش های دیگر تا کدام حدی است؟ باید واضح گردد تا سوء استفاده صورت نگیرد.

۴: جمع نمودن جزئیات و مسائل مختلفه فقهی و قانونی این موضوع در یک رساله تخصصی که قبلاً این کار بطور خصوص در زبان دری انجام نشده است.

۵: بیان وسعت اقتصاد اسلامی که تمام موارد مالی جدید را در قواعد و ضوابط خویش گنجانیده است که هیچ مورد جدید از آن بیرون نیست.

۶: صلاحیت کار و تصرف دولت در اموال مؤسسات خیریه از دیدگاه فقه و قانون باید واضح شود.

۷: بنابر بودن موضوع متذکره یکی از موضوعات داغ جامعه که نیاز به تحقیق بود تا امروز صورت نگرفته است.

روش نوشتن موضوع

در این بحث از روش های ذیل استفاده نمودم:

۱: در این نوشتار از روش کتابخانه ی استفاده شده و در زمینه از کتابهای معتمد که توسط علمای بزرگ قدیم و معاصر مربوط به مذاهب مختلف نوشته شده، و کتابهای که موضوع را از نگاه فقه و قانون مورد بررسی قرار داده، و از قوانین افغانستان استفاده شده است.

۲: به ندرت (مواقعی که دسترسی به کتاب نداشتم) از سایت های انترنتی استفاده نمودم.

۳: معانی الفاظ فقهی را از نگاه لغوی و اصطلاحی از مصادر اصلی آن بیان نمودم.

۴: نظریات اختلاف فقهاء را در مورد احکام مرتبط به موضوع با ذکر دلایل آن آوردم.

۵: هنگام بحث روی مطالب این موضوع، نخست هر مطلب را از نگاه فقه و سپس (در صورتی که در مورد آن بحثی در قانون بوده باشد) از نگاه قانون مورد بررسی قرار دادم.

۶: نظریات هر فقیه را از کتب خویش نقل نمودم.

۷: از میان نظریات مختلف، دیدگاهی را به نظرم راجح می آمد، با ذکر دلیل مشخص ساختم.

۸: احادیث مذکور این رساله ی که اگر در صحیحین یا یکی از آنها وارد باشد با ذکر منبع اکتفا شده است، و اگر در غیر این دو کتاب در کتب احادیث دیگری وارد شده باشد، از مصادر معتبر دیگر در صورت امکان تخریج گردیده است.

۹: برای خودداری از تطویل، مطلبی را از چندین کتاب گرفتم مفهوم مطلب را نوشته سپس در پاورقی نام همه منابع آنرا ذکر کردم، و لازم نداشتم که مطلب را از هر کتاب به گونه جداگانه بیان نمایم.

۱۰: ترجمه قرآن کریم بمنظور دقت بیشتر از ترجمه مولانا محمد انور بدخشانی نقل نمودم.

۱۱: اگر مطلبی به مرجع قبلی بلافاصله ارجاع شود فقط با ذکر (مرجع سابق و شماره صفحه) اکتفا نمودم.

۱۲: بنابر خوف طوالت، در پاورقی مشخصات منابع را بطور مختصر و تفصیل آنرا در فهرست مراجع و مأخذ در آخر بیان نمودم.

- ۱۳: عناوین هر فصل با مباحث ذیل آن در صفحه مستقل در آغاز هر فصل ذکر نمودم.
- ۱۴: فهرست موضوعات در آغاز تحقیق و دیگر فهارس در پایان تحقیق مرتب نمودم.
- ۱۵: در این تحقیق عموماً از فونت (خط) Arial (Body) استفاده شده است و متن عادی بدون حالت درشت باندازه ۱۴ تحریر نمودم.
- ۱۶: عناوین فصل نیز همان خط باندازه (۱۸ بولد) نوشته کردم.
- ۱۷: عناوین مباحث نیز همان خط باندازه (۱۶ بولد) نوشته کردم.
- ۱۸: عناوین جزئی همان خط باندازه (۱۴ بولد) نوشته کردم.
- ۱۹: مطالب و عنوان های ذیلی همان خط باندازه (۱۴ بولد) نوشته کردم.
- ۲۰: خط پاورقی باندازه (۱۰) نوشته کردم.

پیشینه تحقیقی موضوع

اگرچه اعمال خیریه از ابتدای اسلام موجود بوده به اشکال و نوعیت های مختلف، ولی قسمیکه در عصر حاضر یک صورت آن بطور منظم بنام "مؤسسات خیریه" طبق مقررات و لائحہ عمل ایجاد شده است قبلاً نبوده، و همچنان ترویج مؤسسات خیریه نسبت به کشورهای دیگر در سرزمین افغانستان خیلی ها بعد شروع شده است بنابر این طبق معلومات و مطالعه و تلاش بنده در زبان دری منبعی بصورت کتاب و رساله مستقلی باشد نیافتم اگرچه در سایت های انترنتی فارسی بعض جزئیات آن تعریف شده است، اما در زبان عربی بعض کتب و رسائل نوشته شده است که بعض جزئیات این موضوع را دربر میگرد قرار ذیل است:

۱: تفعيل الجمعيات الخيرية التطوعية في ضوء سياسات الإصلاح الاجتماعي بالمجتمع العربي المعاصر_ دکتور وجدی محمد أحمد برکات، طبع: جامعة حلوان مصر ۲۰۰۵م.

در این کتاب مفهوم مؤسسات خیریه، مفهوم تطوع، مفهوم اصلاح جامعه توسط مؤسسات و داعیه آن بیان شده است، و همچنان در باره مؤسسات خیریه که در جامعه ی عربی فعالیت دارند نیز بحث صورت شده است.

۲: أصول العمل الخيري في الاسلام في ضوء النصوص و المقاصد الشرعية_ علامة محمد يوسف قرضاوی رحمه الله، طبع: دارالشروق _ مصر ۲۰۰۸م.

در این کتاب در رابطه به اصول و اساس اعمال خیریه در اسلام از دیدگاه قرآن و سنت و اقوال فقهاء و واقعات صحابه کرام رضی الله عنهم بحث صورت گرفته است، و همچنان در باره مقاصد شریعت نیز اشاره شده است که مقصد شریعت از ترغیب و تشویق اعمال خیریه چیست؟.

- ۳: التكافل الإجتماعى فى الفقه الاسلامى _ عبدالله بن محمد طيار، طبع: مكتبة المعارف _ الرياض.
- در این کتاب در باره تکافل اجتماعى و نشأت و مشروعیت آن بحث صورت گرفته است، انواع تکافل و تأثیر آن در مجتمع اسلامى نیز بیان شده است، و همچنان در رابطه به امور خیریه نیز بحث شده است.
- ۴: الجمعيات الخيرية و التهرب الضريبي في الفقه الاسلامي في عهد السلطنة الفلسطينية _ امجد جميل صبحي، طبع: جامعة النجاح الوطنية في نابلس _ فلسطين ۲۰۰۶.
- این یک رساله ماستری است که در رابطه به اهمیت مؤسسات خیریه و انواع آنها و تأثیر آنها در اقتصاد مجتمع فلسطینی بحث صورت گرفته است.
- ۵: دور المؤسسات الخيرية فى التنمية الاجتماعية مؤسسة زايد للأعمال الخيرية و الإنسانية نموذجاً _ حنين ديه، طبع: جامعة الشهيد حمة لخضر، الوادى _ الجزائر.
- این هم در حقیقت یک رساله ماستری بوده که بعداً در چاپ رسیده است، در این رساله در باره مفهوم و انواع مؤسسات خیریه و نشأت آنها بحث صورت گرفته است و در اخیر بطور نمونه مؤسسه شیخ زاید رحمه الله را تحت بررسی قرار داده است.
- ۶: المؤسسات الخيرية حكمها و ضوابط القائمين عليها و حدود صلاحيتهم _ دعاء عادل قاسم السكنى، طبع: غزة _ فلسطين.
- این هم یک رساله ماستری است که در این رساله در رابطه به مؤسسات خیریه و ربط آنها به قوانین فلسطینی و ضابطه کار آنها از دیدگاه فقه اسلامى بیان شده است.
- ۷: تجديد الوعى بنظام الوقف الاسلامى _ دكتور ابراهيم البيومى غانم، طبع: دارالبشير _ مصر.
- در این کتاب در باره نظام وقف اسلامى مفصلاً بحث صورت گرفته است و در اخیر در رابطه به بعض مؤسسات و قفیه نیز بحث شده است.
- ۸: الأحكام الفقهية للمؤسسات الخيرية، فيصل بن عبدالرحمن بن محمد السحيبانى، ط: جامعة الإمام محمد بن سعود الاسلامية، السعودية، ۱۴۲۹ _ ۱۴۳۰ هـ ق.
- این هم رساله دکتوراه است که باحث در رابطه به مؤسسات خیریه تفصیلاً در بعض موارد مشخص آن صحبت نموده است، و خصوصاً طبق قوانین و مقررات عربستان سعودی، البته نسخه ای که در دسترس من قرار گرفته بود در آن بعض موضوعات تکراری بوده و عناوین دیگر وجود ندارد، شاید در چاپ چنین اشتباه واقع شده باشد.
- اما این نکته را باید تذکر داد که بر علاوه اینکه کتب و تحقیقات متذکره به زبان عربی نوشته است، اغلباً قوانین کشورهای خلیجی و عربی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است، از این جهت ضرورت جدی

محسوس می گردد تا موضوع "مؤسسات خیریه و دائره کار آنها در فقه اسلامی و قوانین افغانستان" بصورت مستقل تحت عنوان جداگانه به زبان دری تحت بحث و مطالعه قرار گرفته و به تحقیق و بررسی ابعاد مختلف آن پرداخته شود تا تکلیف فقهی و قانونی مسائل مربوطه آن واضح و آشکار شود.

مشکلات و موانع تحقیق

در جریان تحقیق و نگارش این رساله به برخی مشکلات و سختی ها روبرو شدم از جمله:

۱: عدم موجودیت منابع وافر مرتبط به موضوع یا قلت آن به زبان های ملی یکی از مشکلات و سختی های بود که به آن مواجه شدم.

۲: مطالب مرتبط به موضوع تحقیق را در کتب و مراجع مختلف پراکنده و منتشر پیدا کردم طوری که مطالب مورد نظر در هر کتاب یا مرجع بطور جزئی به بحث گرفته شده و موضوع را استيعابی و جامع در بر نگرفته است، البته در منابع داخلی باین مشکل بیشتر مواجه شدم.

۳: کثرت نسبی منابع فقهی مرتبط به موضوع و قلت منابع قانونی نیز از سختی های بود که فرا راه تحقیق قرار داشت، خصوصاً در رابطه به مؤسسات خیریه که در قوانین افغانستان کدام موارد قابل استفاده وجود نداشت.

۴: عدم موجودیت فضای مناسب، فرصت های دور از کشمکش های وظیفوی، شغلی، اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی را می توان از سختی ها عنوان کرد. با آنکه در جامعه افغانستان متأسفانه نمی توان توقعات بیشتر از آن کرد.

طرح تحقیق (خطه بحث)

این رساله مشتمل بر یک مقدمه، شش فصل و یک خاتمه می باشد:

مقدمه: بر مباحث ذیل مشتمل است:

اهمیت موضوع

اسباب انتخاب موضوع

پرسش های اصلی و فرعی تحقیق

پیشینه تحقیقی موضوع

روش تحقیق

مشکلات و موانع تحقیق

طرح تحقیق (خطه بحث).

فصل تمهیدی: تعریف عنوان، اهمیت مؤسسات خیریه، اهداف و ثمرات آنها

مبحث اول: تعریف عنوان

مطلب اول: معنی لغوی خیر

مطلب دوم: معنی اصطلاحی خیر

مطلب سوم: تعریف مؤسسات

مبحث دوم: اهمیت مؤسسات خیریه، اهداف و ثمرات آنها

مطلب اول: اهمیت عمل اجتماعی در اسلام

مطلب دوم: اهمیت عمل خیر در اسلام

مطلب سوم: اهداف مؤسسات خیریه

مطلب چهارم: ثمرات مؤسسات خیریه

مبحث سوم: منشأ پیدایش و تاریخچه مؤسسات خیریه و ضرورت آنها

مطلب اول: منشأ پیدایش مؤسسات خیریه

مطلب دوم: تاریخچه مؤسسات خیریه

مطلب سوم: دایره کار مؤسسات خیریه

مطلب چهارم: ضرورت و نیاز به مؤسسات خیریه

مبحث چهارم: اقسام مؤسسات خیریه و تکلیف فقهی و قانونی آنها

مطلب اول: اقسام مؤسسات خیریه و تکلیف فقهی آنها

مطلب دوم: قوانین مؤسسات در افغانستان

مطلب سوم: احکام فقهی قوانین مؤسسات

فصل اول: احکام منابع مالی مؤسسات خیریه از دیدگاه فقه و قانون

مبحث اول: کمک گرفتن مؤسسات خیریه

مطلب اول: کمک گرفتن از حکومت اسلامی

مطلب دوم: کمک گرفتن از حکومت و یا جمعیت های غیر اسلامی

مبحث دوم: وقف کردن به مؤسسات خیریه از دیدگاه فقه و قانون

مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی وقف در فقه و قانون

مطلب دوم: فائده گرفتن مؤسسات از اموال وقف از دیدگاه فقه و قانون

مطلب سوم: حکم تأسیس صندوق های وقفی

مبحث سوم: دادن زکات به مؤسسات خیریه

مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی زکات

مطلب دوم: حکم جمع نمودن مؤسسات اموال زکات

مطلب سوم: ذخیره نمودن اموال زکات

مطلب چهارم: طلب نمودن مؤسسات خیریه تعجیل زکات قبل از وجوب آن

مبحث چهارم: جمع کردن صدقات و تبرّعات در مؤسسات خیریه

مطلب اول: معنی لغوی صدقات

مطلب دوم: معنی اصطلاحی صدقات

مطلب سوم: کدام شخص در صدقات حق تصرف را دارد؟

فصل دوم: احکام تصرفات مالی مؤسسات خیریه

مبحث اول: تصرفات مؤسسات خیریه در اموال زکات

مطلب اول: مصرف نمودن اموال زکات به پروژه های عام المنفعه بدون تملیک

مطلب دوم: تلف شدن اموال زکات در قبضه مؤسسات خیریه

مبحث دوم: تجارت در اموال مؤسسات خیریه

مطلب اول: تجارت مؤسسات خیریه در اموال زکات

مطلب دوم: قواعد عمومی برای مؤسسات خیریه در باب تجارت

مطلب سوم: تجارت مؤسسات خیریه در اموال یتیمان

مطلب چهارم: تجارت مؤسسات خیریه در اموال تبرعات

مطلب ششم: تجارت مؤسسات خیریه در کشور های غیر اسلامی

مبحث سوم: معاش کارکنان مؤسسات خیریه و صندوق های زکات

مطلب اول: تعریف عامل در لغت و در اصطلاح

مطلب دوم: معاش کارکنان مؤسسات خیریه و جمع کنندگان زکات

مطلب سوم: ساختن مؤسسات خیریه و بیوت زکات از اموال زکات

مبحث چهارم: تصرفات مؤسسات خیریه در اموال حرام

مطلب اول: جمع نمودن مال حرام

مطلب دوم: تکلیف فقهی مصرف نمودن مال حرام

مطلب سوم: تعمیر مساجد از مال حرام

فصل سوم: زکات اموال و اوقاف مؤسسات خیریه

مبحث اول: زکات اموال مؤسسات خیریه

مبحث دوم: زکات اوقاف مؤسسات خیریه

فصل چهارم: حکم کار کردن در مؤسسات خیریه در فقه و قانون

مبحث اول: اقسام کارکنان مؤسسات خیریه

مبحث دوم: کار کردن زن در مؤسسات خیریه

مطلب اول: حکم کار کردن زن در مؤسسات خیریه

مطلب دوم: ضوابط کار زن در مؤسسات خیریه

مبحث سوم: آداب کارکنان مؤسسات خیریه از دیدگاه فقه و قانون

مطلب اول: آداب عامه برای کارکنان مؤسسات خیریه از دیدگاه فقه و قانون

مطلب دوم: آداب خاصه برای کارکنان مؤسسات خیریه

فصل پنجم: وکیل ساختن مؤسسات خیریه در باب عبادات

تمهید: حکم وکیل ساختن در عبادات از دیدگاه فقه و قانون

مبحث اول: وکیل ساختن در زکات

مطلب اول: تکلیف فقهی وکیل گردانیدن مؤسسات در زکات

مطلب دوم: نقل نمودن زکات بیرون از شهر

مطلب سوم: تأخیر در مصرف زکات

مطلب چهارم: تصرفات مؤسسات خیریه در اموال زکات

مبحث دوم: وکیل ساختن در صدقه فطر

مطلب اول: تکلیف فقهی وکیل ساختن در صدقه فطر

مطلب دوم: وقت ادای صدقه فطر و مصارف آن

مبحث سوم: وکیل ساختن مؤسسات در کفالت یتیم

مطلب اول: تعریف کفالت یتیم

مطلب دوم: تکلیف فقهی وکیل ساختن مؤسسات خیریه در کفالت یتیم

مطلب سوم: مسایل وکیل ساختن کفالت یتیم

مبحث چهارم: وکیل ساختن در قربانی و هدی

مطلب اول: تکلیف فقهی وکیل ساختن مؤسسات خیریه در قربانی و هدی

مطلب دوم: مسایل وکیل ساختن در قربانی و هدی

خاتمه

نتایج تحقیق

پیشنهادهات

فهرست ها

فهرست آیات

فهرست احادیث

فهرست اعلام

منابع و مأخذ

فصل تمهیدی

تعریف عنوان، اهمیت مؤسسات خیریه، اهداف و ثمرات آنها

مبحث اول: تعریف عنوان

مبحث دوم: اهمیت مؤسسات خیریه، اهداف و ثمرات آنها

مبحث سوم: منشأ پیدایش و تاریخچه مؤسسات خیریه و ضرورت آنها

مبحث چهارم: اقسام مؤسسات خیریه و تکلیف فقهی و قانونی آنها

مبحث اول: تعریف عنوان

مطلب اول: معنی لغوی خیر

در لغت لفظ "خیر" به معانی مختلف استعمال شده است، از آنجمله معانی ذیل نیز می باشد:

"خیر" ضد شر است و جمع آن خیور می باشد، قسمیکه گفته می شود: خارا لله لك، یعنی الله متعال برایت خیر بدهد، و اهل عرب مرد با خیر را "رجلٌ خَیْرٌ و خَیْرٌ" می گویند، یعنی با تخفیف و تشدید معنی آن یک است، البته جمع خیر "خیور" و جمع خیره "أخیار و خیار" است، در لفظ "خَیْرَةٌ" بمعنی اضافی هر چیز را گفته می شود^۱ قسمیکه در قرآن کریم است: (أولئك لهم الخیراتُ)^۲.

ترجمه: و اینها برایشان همه نعمت ها است.

علامه ابن فارس^۳ رحمه الله در کتاب خویش "معجم مقاییس اللغة" در رابطه به کلمه "خیر" چنین بیان نموده اند:

"خیر" که در ماده آن حرف "خاء، یاء و راء" است، بر مهربانی، رغبت و اشتیاق دلالت می کند؛ زیرا که هر شخص به طرف خیر رغبت دارد، و خیر خلاف شر است، و کلمه "استخاره" هم از همین ماده است که بمعنی "استعطاف" یعنی طلب نمودن مهربانی و عطف است و انسان هم توسط استخاره مهربانی و عطوفت الله متعال را طلب می کند"^۴.

^۱ ابن منظور: محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، ماده (خیر) ج ۴، ص ۲۶۴، ط: دار صادر - بیروت.

^۲ التوبه: ۸۸.

^۳ أحمد بن فارس بن زکریا اللغوي، یکی از فقهاء شافعیه از قزوین بوده و بعدا مذهب مالکی را اختیار نمود و از تصنیفات وی: جامع التأویل فی تفسیر القرآن در ۴ جلد، کتاب سیره النبی صلی الله علیه و سلم، کتاب أخلاق النبی صلی الله علیه و سلم، کتاب المجمل فی اللغة، کتاب غریب إعراب القرآن، کتاب اللیل والنهار، کتاب الغم والحال، کتاب خلق الإنسان، کتاب الشیبات والحلی، کتاب مقاییس اللغة، یاقوت حموی رحمه الله می گوید: مقاییس اللغة در باره اختلاف نحاة بهترین کتابی است که نوشته شده است همانند آن دیگر کتابی وجود ندارد. و در سال ۳۹۵ هـ وفات نمود. السیوطی: عبد الرحمن بن أبی بکر السیوطی، طبقات المفسرین، ت: علی محمد عمر، ج ۱ ص ۱۵ ط: مکتبة وهبة.

^۴ ابن فارس: معجم مقاییس اللغة، ماده: خیر، ج ۲، ص ۲۲۲.

و همچنان لفظ "خیر" به معنی مال کثیر و پاکیزه نیز اطلاق می‌گردد، امام راغب^۱ رحمه الله می‌گوید که:

"تا زمانی که مال کم باشد آنرا خیر گفته نمی‌شود تا اینکه مال زیاد و پاکیزه باشد سپس آنرا خیر می‌گویند."^۲

و نیز لفظ "خیر" بر خیل یعنی اسب هم اطلاق می‌گردد.^۳

و لفظ "خیر" بر برتری و تفضیل نیز استعمال شده است، مانند که مصنف کتاب "المصباح المنیر" نوشته کرده اند: ویأتي (خَيْرٌ) للتفضیل فیقال هذا خیر من هذا أي یفضله.^۴ قسمیکه در قرآن کریم هم همین معنی برتری و تفضیل استعمال شده است: (فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ).^۵

ترجمه: پس هر کس به خوشی خود کار نیک بکند پس آن برای او بهتر است.

از مباحث گذشته در رابطه بمعنی کلمه "خیر" واضح شد که لفظ "خیر" به چندین معانی در قرآن کریم و کتب لغت استعمال شده است، البته در هر مقام کدام معنی مشخص که از آن مراد است بنابر دیدن سیاق و سباق آن معلوم می‌شود که در این مقام کدام معنی آن مراد است، یعنی بمعنی مال است و یا فضل و برتری و یا دیگر معانی، توسط قرائن انتخاب می‌شود.

^۱ - حسین بن محمد بن المفضل، أبو القاسم الأصفهانی و یا الأصبهانی، مشهور به امام راغب، ادیب، از علماء اصبهان بوده که در بغداد سکونت اختیار نمود و در کمترین مدت شهرت زیادی را حاصل نمود که مردم وی را به امام غزالی رحمه الله مساوی قرار می‌دادند. و از کتابهای شان: ۱- محاضرات الأدباء ۲- الذریعة إلى مکارم الشریعة ۳- الاخلاق که بنام أخلاق الراغب مشهور است ۴- جامع التفاسیر که از آن امام بیضاوی رحمه الله در تفسیر خویش استفاده نموده اند، ۵- المفردات فی غریب القرآن ۶- حل متشابهات القرآن و غیره. الزرکلی: خیر الدین بن محمود بن محمد، الأعلام، ج ۲ ص ۲۵۵ ط: دار العلم للملایین.

^۲ - الأصفهانی: المفردات فی غریب القرآن، ماده: خیر، ج ۱، ص ۱۶۰.

^۳ - الفیروزآبادی: مجدالدین محمد بن یعقوب الفیروزآبادی، القاموس المحیط، ماده (الخیر) ص ۳۸۹، ط: مؤسسه الرساله.

^۴ - الفیومی: أحمد بن محمد بن علی المقرئ الفیومی، المصباح المنیر، ماده (خیر) ج ۱، ص ۱۸۵، ط: المكتبة العلمية - بیروت.

^۵ - البقره: ۱۸۴.

مطلب دوم: معنی اصطلاحی خیر

ابن عاشور^۱ رحمه الله در رابطه به خیر چنین بیان می کند:

" خیر گفته می شود به چیزی که در آن، نرمی و نفع باشد به شخصی که به آن پیوست شود، یک حصه خیر را "خیر دنیا" و حصه ی دیگری را بنام "خیر آخرت" یاد می شود که ظاهراً سختی و تکلیف در آن دیده می شود ولی باعتبار انجام کار در آن خوبی و بهتری می باشد".^۲

امام راغب رحمه الله در متعلق خیر چنین نوشته می کند:

" خیر چیزی را گفته می شود که بطرف آن رغبت عامه باشد مانند عقل، و خیر بمعنی عدل، فضل و سودمند را نیز گفته می شود، و خلاف آن شر می باشد.

و بعضی ها گفته اند که خیر بر دو نوع است:

أ: خیر مطلق، در هر حال و حالت در نزد همه مردم مرغوب و پسندیده می باشد.

ب: خیر و شر هر دو مقید می باشد، یعنی برای یک شخص یک چیز خیر است و همان چیز برای شخص دیگر شر است، قسمیکه مال در بعض اوقات برای یک شخص سبب خیر و بهتری می باشد ولی همان مال برای شخص دیگر شر و نقصان ده می باشد.^۳

بعد از مشاهده نمودن تعریف اصطلاحی خیر، لفظ "خیر" را مختصراً چنین تعریف کرده می توانیم: "هر چیزی که در آن رغبت و شوق باشد و فائده مند باشد آنرا خیر گفته می شود".

مطلب سوم: تعریف مؤسسات

اول: تعریف لغوی مؤسسات:

مؤسسات جمع مؤسسه است، و این مصدر میمی است از فعل أسس، گفته می شود: أسس البنیان یؤسسه تأسیسا، ابن فارس رحمه الله می گوید: همزه و سین بر اصل و استوار و چیز پای برجا دلالت می کند.^۴ لفظ "أس" به حرکات ثلاثه همزه، اصل و مبدأ تمام چیز را گفته می شود، و جمع آن "إسّاس" است، و همچنان "أس" بر اثر چیزی و فساد آوردن بین مردم نیز گفته می شود، مانند: "رجلٌ أسّاسٌ" أي نمّام

^۱ - محمد طاهر بن محمد بن محمد بن عاشور، رئیس مفتیان مالکیه در تونس بود که تولد و فات شان نیر در همانجا شد و شیخ مدرسه زیتونیه و فروع آن بوده، و از تصنیفات مشهور وی: ۱- مقاصد الشریعة الإسلامیة ۲- أصول النظام الإجتماعی فی الإسلام ۳- التحریر والتتویر فی تفسیر القرآن که ده جزء آن به چاپ رسیده است ۴- الوقف و آثاره فی الإسلام ۵- و أصول الإنشاء والخطابة ۶- و موجز البلاغة. الزرکلی: خیر الدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس، الأعلام، ج ۵، ص ۱۷۴ ط: دار العلم للملایین.

^۲ - ابن عاشور: التحریر والتتویر، ج ۲۰، ص ۱۰۲.

^۳ - الأصفهانی: المفردات فی غریب القرآن، ماده: خیر، ج ۱، ص ۱۶۰.

^۴ - ابن فارس: معجم مقاییس اللغة، ماده: أس، ج ۱، ص ۱۴.

مفسدٌ بینَ النَّاسِ یعنی این شخص بین مردم فساد و سخن چینی می کند، و همچنان بر قلب انسان نیز اطلاق می گردد؛ زیرا که اولین حصه انسان است که به وجود می آید گویا اصل و اساس انسان است.^۱ و "اساس" اصل بناء و بنیادی را گفته می شود که، عمارت بر آن استوار می باشد مانند: أُسَّسْتُ الْبِنَاءَ تَأْسِيساً، یعنی من عمارت را بنیانگذار نمودم، و لفظ "اساس" مفرد است و جمع آن "أُسُس" می باشد.^۲ امام راغب اصفهانی رحمه الله می گوید: أُسُس، بنیان و پایه های را گفته می شود که بر آن عمارت استوار می باشد.^۳

و اساس تمام چیز اصل آنرا گفته می شود، و از همین ماده اساس فکر و اساس بحث را نیز گفته می شود.^۴

دوم: تعریف اصطلاحی مؤسسات:

اما در تعریف اصطلاحی معنی مؤسسه طبق الفاظ و مواصفات که بعد از آن اضافه می شود فرق می کند مانند: مؤسسات خیریه، مؤسسات اقتصادی و تجارتی، مؤسسات اجتماعی و غیره. البته مطلق مؤسسه را اهل لغت چندین تعریف کرده اند که قرار ذیل است:

أ: در "المعجم الوسيط" چنین تعریف نموده است:

" هر سازمانی که بخاطر بدست آوردن نتیجه و دستیابی به اهداف مخصوص طراحی شده باشد آنرا "مؤسسه" گفته می شود".^۵

ب: در کتاب "العمل المؤسسی" چنین تعریف نموده است:

" هر سازمانی که بخاطر فعالیت های خوبتر در کار و رسیدن به اهداف مخصوص ساخته شده باشد و در ساحات بزرگ کار کند و امور داخلی آن در بخش های مخصوص تقسیم بندی شده باشد از نگاه علمی، دعوتی، اجتماعی که در دایره کار خود تصمیم گیرنده می باشد".^۶

ج: در کتاب " العمل المؤسسی" چنین تعریف نموده است:

" یک نوع از انواع تعاون و کمک در میان مردم است که در آن کار های اجتماعی صورت می گیرد، بر اساس قواعد و قوانین منظم که در بخش های مختلف تقسیم می باشد پیش می رود".^۷

^۱ ابن منظور: لسان العرب، ماده: أسس، ج ۶، ص ۶، ۱۵.

^۲ الازهری: ابومنصور الأزهري، معجم تهذيب اللغة، ماده: أس، ج ۱، ص ۱۶۰، ط: دارالمعرفة.

^۳ الأصفهانی: المفردات فی غریب القرآن، ماده: أس، ج ۱، ص ۱۷.

^۴ المعجم الوسيط: إبراهيم مصطفى..... ج ۱، ص ۱۷، عدد الأجزاء: ۲، ط: دار الدعوة، ت: مجمع اللغة العربية.

^۵ المعجم الوسيط: ج ۱، ص ۱۷.

^۶ عبدالحکیم بن محمد بلال: العمل المؤسسی معناه و مقومات نجاحه، مجلة البيان العدد (۱۴۳) رجب (۱۴۲۰ هـ ق) سبتمبر ۱۹۹۹م.

^۷ العدلونی: محمد اکرم العدلونی، العمل المؤسسی، ص ۲، ط: دار ابن حزم.

د: اسماء الرويشد^۱ چنین تعریف کرده است:

"تجمع منظمی را گفته می شود که طبق مقررات و لائحہ عمل، توسط اداره مخصوص کار خویش را پیش می برد که بنیاد و اساس کار آن مبنی بر رای شوری است که بنام "اداره" یاد می شود و تمام امور متفرقه و مختلفه توسط آن تنظیم و توزیع می شود."^۲

س: در قانون مدنی افغانستان مؤسسه را چنین تعریف نموده است:

"مؤسسه عبارت از شخصیت حکمیست که برای انجام خدمات بشری، دینی، علمی، فنی و یا سپورتی از طریق تخصیص اموال برای مدت غیر معین تأسیس یافته و برای اهداف غیر انتفاعی فعالیت می نماید."^۳

لذا ما از تعریفات گذشته می توانیم که بطور مختصر "مؤسسه" را چنین تعریف نمائیم:

"مؤسسه عمل اجتماع منظمی را گفته می شود که طبق مقررات و اصول بخاطر بدست آوردن اهداف مخصوص کار می کند و در بخش های مختلف تقسیم می باشد که توسط مجلس شوری و یا اداره آن کنترل می شود."

سوم: تعریف مؤسسات خیریه:

در رابطه به اصطلاح مؤسسات خیریه اگرچه در کتب متقدمین تعریف خاص یافته نمی شود اما در عصر حاضر بنا بر کثرت مؤسسات خیریه علمای معاصر تعریف های مختلفی از مؤسسات خیریه را بیان نموده اند که عده ی آن مختصر و عده ی آن مفصل می باشد، در سطور ذیل عده ای از آن تعریف ها را در باره مؤسسات خیریه ذکر خواهم نمود:

ا: دکتور محمد اکرم العدلونی مؤسسات خیریه را چنین تعریف نموده اند:

"مؤسسات خیریه همان مؤسساتی را گفته می شود که برای خدمت نمودن در جامعه بر اساس انگیزه دینی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی ایجاد شود و در قبال خدمات خویش خواهان فائده و ربح نبوده، و بر اصول و قواعد استوار باشد."^۴

^۱ - اسماء الرویشد: اسماء بنت راشد بن عبدالرحمن الرویشد، یکی از چهره های معاصر است که مدرک دکتوراه جامعه شناسی، مدرک کارشناسی ارشد جامعه شناسی، لیسانس در مطالعات اسلامی، گرفته است، سرپرست عمومی مرکز مشاوره آموزشی و خانوادگی آسیا، عضو انجمن مطالعات وکالت عربستان، عضو انجمن جامعه شناسی و خدمات اجتماعی است. گرفته شده از صفحه ای رسمی: المكتبة الشاملة، قائمة الأسماء: اسماء بنت راشد الرویشد. ۲۰۲۰/۱۲/۱۶.

^۲ - اسماء الرویشد: حتی تخرج دعوتك من نطاق الفردية، موقع لها اون لاین، (۱۹) محرم الحرام، (۷) سبتمبر ۲۰۲۰م. www.lahaone.com

^۳ - قانون مدنی افغانستان: مبحث هفتم، ماده: ۴۵۵، نشر این قانون در رسمی جریده بتاریخ: ۱۵/۱۰/۱۳۵۵.

^۴ - العدلونی: العمل المؤسسی، ص ۱۷.

ب: در قانون مؤسسات خیریه فلسطین، مؤسسه خیریه را چنین تعریف نموده است:

"مؤسسه شخصیت معنوی مستقلی را گفته می شود که طبق توافق افرادی ایجاد می شود که تعداد آنها از (۷) نفر کم نباشد، بخاطر بدست آوردن اهداف نیک کار می کند بدون خواهان فائده مالی که بین اعضاء و یا دیگر تقسیم شود".^۱

ج: دکتور حمدان المزروعی^۲ چنین تعریف نموده است:

"سازمانی را گفته می شود که برای رساندن تعاون و کمک به مسلمانان ایجاد شده باشد که مسئولین آن، اول قانونی را طرح می نمایند و سپس طبق آن پلان، کار های شان را پیش می برند".^۳

د: دکتور عبدالرافع موسی مؤسسه خیریه را چنین تعریف کرده است:

"مجموعه ی از اعضاء حقیقی و یا حکمی را گفته می شود که طبق قانون و مقررات برای رسیدن به هدفی کار بکنند که بخاطر آن، این مؤسسه ساخته شده است".^۴

ر: دکتور عبدالله المطوع مؤسسات خیریه را با این الفاظ تعریف نموده است:

"سازمانی را گفته می شود که خواه رسمی باشد و یا غیر رسمی، بخاطر دعوت الی الله، تعاون اجتماعی میان مسلمانان، طبق وسائل و اسلوب های مشروع به نیابت کمک کنندگان مادی و معنوی، برای کسب رضای الله متعال کار کند و باعث تشویق دیگران به دین و عمل به آن گردد".^۵

بعد از ملاحظه نمودن تعریفات سابقه، می توانیم که بطور مختصر و فشرده "مؤسسات خیریه" را چنین تعریف نمائیم:

"مؤسسات خیریه سازمان های اجتماعی را گفته می شود که برای نفع رساندن به مردم ایجاد شود و اهداف شان کسب مادیات نباشد".

^۱ _ الجمعيات الخيرية و الهيئات الأهلية: ماده(۲) رقم (۱) الصادر فی السنه: ۲۰۰۰م، المنشور بتاريخ (۲۹/۲/۲۰۰۰م) فی العدد (۳۲) من مجله الوقائع الفلسطينية، http://www.moj.gov.ps/official_newspaper/2000/32_0.htm

^۲ _ المزروعی: دکتور حمدان بن مسلم المزروعی، رئیس هیئت مدیره سازمان هلال احمر از مارچ ۲۰۱۶ امارات متحده عربی، وی در ۱۶ نوامبر ۲۰۲۰ رئیس هیئت امنای هر یک از دانشگاه علوم انسانی محمد بن زاید و از مارچ ۲۰۲۰ دانشگاه محمد خامس، و مشاور دادگاه ولیعهد از مارچ ۲۰۱۴ بوده. وی دارای مدرک دکترای وکالت و حساب در سال ۲۰۲۰ از دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعود، فوق لیسانس آموزش در اسلام در سال ۱۹۹۵ از دانشگاه یرموک، و لیسانس مطالعات اسلامی در سال ۱۹۹۲ از دانشگاه امارات متحده عربی است. برگرفته شده از صفحه ای رسمی: aliqtisadi.com (الاقتصاد). عنوان: من هو حمدان مسلم المزروعی؟/ملف الشخصية/من هم؟ الاقتصاد ۱۳۹۹/۹/۲۸.

^۳ _ المزروعی: دکتور حمدان بن مسلم المزروعی، العمل الخیری فی الاسلام.

^۴ _ موسی عبدالرافع: الجمعيات الاهلیه و الأسس القانونیه التي تقوم علیها....ص۲۱، ط: النهضة العربیه_القاهره ۱۹۸۸م.

^۵ _ المطوع: عبدالله بن محمد بن عبدالمحسن المطوع، الجهود الدعویه للمؤسسات الخیریه فی المملکه العربیه السعودیه، ص۱۰۸، رساله الدكتوراه فی قسم الدعوه و الاحتساب، جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه.

مبحث دوم: اهمیت مؤسسات خیریه، اهداف و ثمرات آنها

مطلب اول: اهمیت عمل اجتماعی در اسلام

عمل اجتماعی نوعی از تعاون و کمک بین مسلمانان و دور نمودن مشکلات آنها است، و عمل اجتماعی نسبت به عمل فردی از چندین نگاه و وجوه فرق دارد منجمله:

۱: در عمل اجتماعی تعاون و کمک بین مسلمانان بیشتر و خوبتر صورت می گیرد، و دین مبین اسلام هم در فرامین و ارشادات خود نیز به این تأکید نموده است، قسمیکه الله متعال در قرآن کریم می فرماید:

(وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى).^۱

ترجمه: و بر نیکی و تقوی با یکدیگر همکاری نمایید.

و همچنان در حدیث مبارکه پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم بر کار اجتماعی و لازم گرفتن جماعت را تأکید نموده اند:

{ید الله على الجماعة}.^۲

"مدد و نصرت الله متعال با جماعت است."

و همچنان امام بخاری^۳ رحمه الله در کتاب خویش "الصحيح البخاری" بابی را بنام "باب التعاون فی بناء المسجد" و باب دیگری را بنام "باب تعاون المؤمنین بعضهم بعضا"^۴ قائم نموده است که تمام آن بر اهمیت عمل اجتماعی و تعاون و کمک دسته جمعی دلالت می کند.

۲: در عمل اجتماعی یک نوع استقرار و ثبات یافته می شود که در عمل انفرادی نیست؛ زیرا که در عمل انفرادی ربط کار و تصمیم به یک نفر تعلق دارد و زود است که وی از کار خویش مانده و بی رغبت شود ولی در عمل اجتماعی چونکه کار تنها به یک شخص ربط ندارد بلکه یک مجموعه ای از نیروی بشری در آن کار می کند اگر احیانا یکی آن بی رغبتی و یا خستگی را محسوس کرد دیگران پیش خواهند برد.^۵

^۱ المائدة: آیه ۲.

^۲ ابن کثیر: عماد الدین ابن کثیر، جامع المسانید والسنن الهادی لأقوم سنن، رقم الحدیث: ۲۷۸۵، ج ۱، ص ۳، ت: عبد الملك بن عبد الله، ط: مكتبة الأسدی. رواه الطبرانی بلسانین، رجال أحدهما ثقات رجال الصحيح خلا مرزوق مولى آل طلحة وهو ثقة. الهیثمی: نور الدین علی بن أبی بکر الهیثمی، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۳ ص ۲۱۸ ط: دار الکتب العلمیة.

^۳ أبو عبد الله البخاری محمد بن اسماعیل بن إبراهیم بن المغیره بن بردزبه، مغیره بدست حضرت حذیفه بن الیمان رضی الله عنه والی بخاری، اسلام آورد، و قبلاً وی در دین مجوسیت بود، و امام بخاری رحمه الله در ماه شوال در سال ۱۹۴ ه تولد شد، و برای تحصیل علم در شهر های مختلفی مانند: بلخ، رای، نيسابور و غیره سفر نمود، و از علماء مشهور زمان علم را حاصل نمود و از تصانیف مشهور شان: الجامع الصحيح می باشد که به کتاب: البخاری، مشهور است. الذهبی: الامام شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي المتوفى ۷۴۸ ه ۱۳۷۴ م، سير أعلام النبلاء، تحقيق: شعيب الارنؤوط، ج ۱۲، ص ۳۹۱، ط: مؤسسة الرسالة.

^۴ البخاری: محمد بن اسماعیل البخاری، الجامع الصحيح، رقم الحدیث: ۳۹۰۶، ت: خليل مأمون، ط: دار المعرفه.

^۵ العدلونى: العمل المؤسسى، ص ۲۱.

۳: در عمل اجتماعی بطور عمدۀ و بهتر کارها پیش می‌رود؛ زیرا که مبنای آن بر شوری می‌باشد که توسط آرای مختلف و افراد فهمیده دقت در کار و بهتری در آن، پیدا می‌شود.^۱

۴: توسط اعمال اجتماعی کارهای انجام می‌گیرد که در عمل انفرادی انسان انجام داده نمی‌تواند؛ زیرا که بعضی مقامات و کارها مصارف گزاف را می‌خواهد که در توان یک فرد نمی‌باشد لذا برای انجام آن در زمان معاصر بهترین راه و روش عمل اجتماعی و عمل مؤسسی می‌باشد.^۲

۵: در عمل اجتماعی اعتماد مردم بیشتر می‌باشد و کمک‌های بیشتر و خوبتری را برای مؤسسات می‌کنند که آن در عمل انفرادی موجود نمی‌باشد؛ زیرا که اعتماد بر افراد زیاد بیشتر می‌باشد نسبتاً به یک فرد و یا دو فرد.^۳

۶: عمل اجتماعی در عصر کنونی بهترین روش برای دفاع نمودن تهدیدات دشمن است؛ زیرا که تهدیدات قوی را توسط عمل قوی دور ساخته می‌شود و آن عمل اجتماعی است نه که انفرادی.^۴

از این امور گذشته به خوبی معلوم شد که عمل اجتماعی بهترین روش تعاون و کمک به مردم است، و توسط عمل اجتماعی کارهای صورت می‌گیرد که انسان به تنهایی آنرا انجام نمی‌تواند، لذا معلوم شد که عمل اجتماعی از دیدگاه اسلام از اهمیت بیشتر برخوردار است و همیشه دین مبین اسلام انسان را به جماعت و عمل اجتماعی تشویق و ترغیب داده که آن در عمل انفرادی نیست.

مطلب دوم: اهمیت عمل خیر در اسلام

این سخن برای همه هویدا است که محبت خیر و معروف در فطرت انسانی موجود بوده و این محبت فطری را زمان، مکان، جنسیت و اختلاف دین تا امروز از بین برده نتوانست، و کار خیر یکی از اساس‌ترین هدفی از اهداف بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم و مقصدی از مقاصد شریعت می‌باشد. دکتر محمد یوسف قرضاوی^۵ در کتاب خویش "أصول العمل الخیری فی الإسلام" در رابطه به اهمیت عمل خیر چنین نوشته می‌کند:

^۱ - عبدالحکیم بن محمد بلال: العمل المؤسسی معناه و مقومات نجاحه، مجله البیان العدد (۱۴۳) رجب (۱۴۲۰ هـ ق) سبتمبر ۱۹۹۹ م.

^۲ - العدلونی: العمل المؤسسی، ص ۲۰.

^۳ - ابن عطیه: محمد ناجی عبدالرب عطیه، البناء المؤسسی فی المنظمات الخیریه، ص ۸، ط: دار الأیمان.

^۴ - المطوع: الجهود الدعویة للمؤسسات الخیریه فی، ص ۱۳۶.

^۵ - القرضاوی: محمد یوسف القرضاوی، در یکی از قریه‌های مصر بنام "صفت تراب" تولد شده که در آن قریه آخرین صحابه، عبدالله بن الحارث بن جزء الزبیدی دفن شده است، و امام قرضاوی نیز در همین قریه در سال ۹/۹/۱۹۲۶ تولد یافته است، بعد از حفظ قرآن کریم در سال ۱۹۵۴ از جامعه الازهر از علوم دینی فراغت حاصل کرد و در سال ۱۹۶۰ ماستری در بخش علوم قرآن حاصل نموده است و در سال ۱۹۷۳ از همین جامعه نیز از دکتوراه فراغت حاصل کردند. و در اوائل در مساجد مختلف منصب امامت را انجام دادند و بعداً در وزارت اوقاف مصر مسئول ائمه بود، و همچنان ایشان در بخش‌های مختلفی و وظائف گوناگونی را انجام دادند. و از تصانیف شان: ۱- الحلال و الحرام فی الإسلام ۲- فقه الزکاة ۳- اصول العمل الخیری فی الإسلام فی ضوء النصوص و المقاصد الشرعیة، می‌باشد. برگرفته شده از صفحه: موقع سماحة الشیخ یوسف القرضاوی، السیرة الذاتیة، www.al.qaradawi.net.

" عمل خیر یکی از مقاصد مهم شریعت اسلام می باشد، اگرچه فقهای کرام آنرا در ضمن دیگر مقاصد خمس و یا سته ای شریعت بیان ننموده اند ولی این مقصد در ضمن "مقصد دین" داخل است؛ زیرا که دین اساس و بنیاد شریعت اسلامی است و در ضمن آن تمام مسائل و عقائد که به دین ربط دارد همه آن به دین داخل است، و محبت خیر هم یک بخش از عقائد می باشد که زکات و صدقات نافله و دیگر امور مالی در نصوص مختلف قرآن و حدیث بیان شده است لذا آنها هم در عقیده اساسی دین داخل است".^۱

ما وقتیکه قرآن و سنت را مطالعه می کنیم می بینیم که عمل خیر را به الفاظ گوناگون یاد نموده است، گاهی بنام "خیر" گاهی بلفظ "احسان" گاهی بلفظ "بر" و در مقام دیگری بنام "صدقه" و غیره الفاظ های دیگر یاد کرده است، و همچنان در بعض مقامات به عمل خیر حکم داده و بعض جاها ترغیب نموده است و مقامات دیگری از ضد آن منع و ترسانده است.

قسمیکه از آیات و احادیث ذیل بطور نمونه به خوبی واضح می شود که اسلام به چه انداز به خیر و عمل خیر تشویق و ترغیب و حکم داده است:

۱: در رابطه به فعل خیر چنین گفته است:

(وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ).^۲

ترجمه: و کار خیر انجام دهید تا رستگار شوید.

۲: در رابطه به قول خیر چنین بیان نموده است:

(وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا).^۳

ترجمه: و با مردم سخن نیک بگویید.

و در حدیث شریف چنین بیان شده است:

{من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليقل خيراً أو ليصمت}.^۴

"هر که به خدا و روز قیامت ایمان دارد پس باید گفتار نیک بگوید و یا خاموش شود".

۳: در باره شتاب نمودن به کار های خیر چنین بیان نموده است:

(وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ).^۵

^۱ القرضای: أصول العمل الخیری فی الاسلام، ص ۲۵.

^۲ الحج: آیه ۷۷.

^۳ البقره: آیه ۸۳.

^۴ الحمیدی: محمد بن فتوح الحمیدی، الجمع بین الصحیحین، رقم الحدیث: ۲۲۴۷، ج ۳، ص ۵۰، ط: دار ابن حزم.

^۵ آل عمران: آیه ۱۳۳.

ترجمه: و بشتابید (به وسیله توبه) به مغفرت از جانب پروردگار تان و جنتی که پهنای آن (برابر) آسمان ها و زمین است، (و) برای پرهیزگاران آماده شده است.

۴: در باره سبقت نمودن از همدیگر به کار های خیر چنین بیان نموده است.

{فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا}¹

ترجمه: پس در کار های نیک سبقت بگیرید، بازگشت همه شما بسوی الله است.

در یک حدیث شریف در باره مسابقه و پیش قدمی از یکدیگر در کار های خیر چنین بیان شده است:

{عن أبي الأسود أن ناساً من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم قالوا للنبي صلى الله عليه وسلم ذهب أهل الدثور بالأجور يصلون كما نصلي ويصومون كما نصوم ويتصدقون بفضول أموالهم قال أوليس قد جعل الله لكم ما تصدقون إن بكل تسبيحة صدقة وكل تكبيرة صدقة وكل تحميدة صدقة وكل تهليلة صدقة وأمر بالمعروف صدقة ونهي عن المنكر صدقة}²

"حضرت ابوالاسود (رضی الله عنه) می گوید: گروهی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گفتند: ای رسول خدا ثروتمندان پاداش ها کسب کردند مانند ما نماز می خوانند و روزه می گیرند و از مالهای اضافی شان صدقه می دهند، فرمود: مگر نه اینکه خداوند برای شما زمینه ای فراهم کرده که صدقه بدهید و آن اینست که هر سبحان الله، الله اکبر، الحمد لله و لا اله الا الله گفتن برای شما صدقه است، امر به معروف صدقه است، نهی از منکر صدقه است."

۵: در رابطه به دعوت دادن و دلالت نمودن دیگران به کار خیر چنین گفته است:

{وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ}³

ترجمه: و باید از شما گروهی باشند که مردم را به نیکی دعوت دهند، و مردم را به کار های نیک (و درست) دستور دهند و از کار های بد (و خلاف شرع) منع کنند، و این جماعت کامیاب اند.

و در حدیث پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم در متعلق دلالت خیر چنین فرموده اند:

{من دل على خير فله مثل أجر فاعله}⁴

"رهنمایی کننده بر کار خیر همانند انجام دهنده آن است"

¹ المائدة: آية ۴۸.

² الحمیدی: الجمع بین الصحیحین، رقم الحدیث: ۳۷۴، ج ۱، ص ۱۵۷.

³ آل عمران: آية ۱۰۴.

⁴ الترمذی: محمد بن عیسی الترمذی، سنن الترمذی، ج ۵ ص ۴۱ ط: دار إحياء التراث العربي، قال أبو عیسی هذا حدیث حسن صحیح، قال الشيخ الألبانی: صحیح.

۶: در رابطه به کسانی که دیگران را به کار خیر ترغیب و تشویق نمی کنند و خصوصا طعام و خوراک دادن به فقراء، دیگران را آماده نمی سازند چنین وعید بیان شده است:

(إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ. وَلَا يَحِضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ).^۱

ترجمه: چون او به الله بزرگ ایمان نمی آورد. و (مردم را) بر طعام دادن مسکین ترغیب نمی کرد.

۷: کسانی که دیگران را از کار خیر باز می دارند چنین وعیده بیان شده است:

(وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ. أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ. مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ).^۲

ترجمه: و (فرشته) همراهش گوید: این است آنچه در نزد من آماده است. هر کافر سرکشی را به دوزخ باندازید. آن که مانع هر خیر (و) تجاوزگر شک انداز است.

۸: در باره تعاون نمودن به کار خیر چنین بیان است:

(وَتَعَاوَنُوا عَلَىٰ الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ).^۳

ترجمه: و بر نیکی و تقوی با یکدیگر همکاری نمایید.

در آیات و احادیث گذشته اجر و پاداشی که برای انجام دهنده کار خیر و تشویق و ترغیب کننده و رهنمایی کننده آن بیان شده است، برای مؤسّسین و کارمندان مؤسسات خیریه نیز است؛ زیرا که ایشان هم برای نفع رساندن به دیگران و دور ساختن نیازمندی های ضرورت مندان همیشه سعی و تلاش نموده و کوشش خود را به مصرف می رسانند و برای انجام دادن این عمل خیر زحمات و تکالیف زیادی را متقبّل می شوند.

مطلب سوم: اهداف مؤسسات خیریه

مؤسسات خیریه در ضمن دیگر اهدافی که دارند، بزرگترین اهداف شان عبارتند از:

۱: مبارزه با فقر، مؤسسات خیریه به اسباب و وسائل دست داشته خویش و به روش های مختلف، کوشش می کنند که فقر را از بین ببرند و سطح معیشت افراد جامعه را برابر بسازند، مانند: فراهم نمودن کار و حرفه برای اطفال و جوانان، برگزاری نمودن سمینارهای مهارتی برای معلمین تا اینکه در راستای تعلیم خویش تجارب زیادی را بیاموزند، کمک نمودن برای افراد مسنّ که از کار افتیده باشند.

^۱ الحاقه: آیه ۳۴.

^۲ ق: آیه ۲۵.

^۳ المانده: آیه ۲.

۲: بالا بردن سطح تحصیل، و برای این کار از رورش ها مختلفی استفاده می کنند مانند: برگزاری دوره های تجربوی برای معلمین و تقویت کار آنها، ایجاد کتابخانه های عمومی مجهز برای سهولت دسترسی به علم و دانش به بزرگترین بخش ممکن برای افراد فقیر و مستضعف.

۳: افزایش همبستگی اجتماعی، مؤسسات خیریه سعی و تلاش زیادی را به خرج می رسانند که در بین افراد جامعه همبستگی و اتحاد وجود داشته باشد و اختلافات و تفرقه از بین برده شود تا اینکه سبب از بین رفتن جامعه نگردد.

۴: گدایی را از بین بردن، در نظر گرفتن مبارزه با پدیده گدایی و کاهش یکی از اهداف مؤسسات خیریه می باشد و برای این عمل روش های مختلفی را استفاده نموده کوشش می کنند تا این عمل را از جامعه دوره ساخته مردم را خودکفا بسازند.

۵: ساختن صندوق های خیریه، تشویق نمودن افراد و نهادهای دیگری در رابطه به سهم گیری در این کار.

۶: برقراری روابط اجتماعی در بین مؤسسات، مؤسسات خیریه کوشش می کنند که در بین خود روابط مستحکم داشته باشند تا اینکه از تجارب یکدیگر استفاده نموده و در هنگام نیاز به مشکلات یکدیگر رسیدگی صورت گیرد.

۷: کاهش تبعیض طبقاتی، مؤسسات خیریه در کمک و عمل خود کوشان می باشند که تبعیض طبقاتی را از جامعه دور بسازند تا اینکه هیچ کس در جامعه خود را محروم نداند و از حقوق اولیه خویش محروم نماند.^۱

مطلب چهارم: ثمرات مؤسسات خیریه

با وجود کوتاه بودن عمر مؤسسات خیریه باز هم در عصر کنونی ثمرات مؤسسات و فوائد آن بیشتر دیده می شود که قبلا در زمان های گذشته به چنین انداز نبوده است، و از فوائد آن مسلمان و غیر مسلم همه مستفید می شود، بلکه یک الگوی خوبی در مسیر سیاست و اقتصاد برای مردم است، و منجمله از ثمرات بارز آن امور ذیل می باشد:

۱: نشر تعاون و همکاری بین مسلمانان و رسیدگی نمودن به مشکلات و حاجات شان طبق مفهوم این حدیث:

^۱ - برگرفته شده از صفحه اینترنتی، سطور: عنوان: أهداف الجمعيات الخيرية.

{مثل المؤمنین فی توادهم وتراحمهم وتعاطفهم مثل الجسد إذا اشتكى منه عضوٌ تداعى له سائر الجسد بالسهر والحمى}.^۱

" مثال مؤمنان در محبت و مهربانی و عطوفت شان با هم، به گونه جسد واحد است که وقتی یک عضوی از درد شکایت نماید، تمام اعضاء را به بیخوابی و تب دعوت می کند".
نظر به این حدیث کسانیکه واقعا مسلمان هستند باید در حد توان در رفع حاجات و نیاز مندی های دیگران کوشان باشند.

۲: مؤسسات خیریه باعث عزت و تکریم برادر ایمانی، و سبب آشکار نمودن محبت و اخوت اسلامی می گردد که دین مبین اسلام به آن دستور داده است، قسمیکه از آیت و حدیث ذیل خوبتر معلوم می شود که دین مبین اسلام به عزت و تکریم و محبت بین مسلمانان تا چه اندازی تأکید نموده است:
و در حدیث مبارکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم می فرمایند:
{لا یؤمن أحدکم حتی یحب لأخیه ما یحب لنفسه}.^۲

"هیچ یک از شما ایمانش کامل نخواهد شد مگر اینکه هر آنچه برای خویش می پسندد برای برادر (مسلمان) خود نیز پسندد".

۳: کسانیکه به مؤسسات خیریه بالفعل و یا بالواسطه پیوست هستند برای شان باعث اجر و پاداش دنیوی و اخروی می گردد، قسمیکه نصوص متعددی از قرآن و حدیث بر این دال است که فائده رساندن به دیگران باعث خوشنودی و رضامندی الله متعال و کامیابی دنیا و آخرت می گردد، قسمیکه الله متعال در قرآن کریم می فرماید:

{وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا. إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا. إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا. فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا. وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا}.^۳

ترجمه: و طعام را با وجود محبت و حاجت خود، به بینوا و یتیم و اسیر می دهند. (و می گویند) ما برای رضای الله به شما طعام می دهیم و از شما هیچ پاداش و تشکری نمی خواهیم. البته ما از پروردگار ما می ترسیم در روزی که ترش روی و دشوار است. پس الله آن ها را از شرّ و ضرر آن روز حفظ کرد و

^۱ الحمیدی: الجمع بین الصحیحین، رقم الحدیث: ۸۰۶، ج ۱، ص ۳۰۹.

^۲ الحمیدی: الجمع بین الصحیحین، رقم الحدیث: ۱۹۱۶، ج ۲، ص ۴۲۷.

^۳ الانسان: آیه ۸-۱۲.

به آنها درخشائی چهره و خرمی بخشید. و در مقابل صبر شان (الله) باغ و (لباسهای) ابریشمی به آنان پاداش می دهد.

و همچنان در حدیث مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم همین مضمون را بیشتر توضیح می دهند که:

{المسلم أخو المسلم لا يظلمه ولا يسلمه من كان في حاجة أخيه كان الله في حاجته ومن فرج عن مسلم كربة فرج الله عنه كربة من كربة من يوم القيامة ومن ستر مسلماً ستره الله يوم القيامة}.^۱

"مسلمان برادر مسلمان است، بدین جهت به او ظلم نمی کند و او را تسلیم (ظالم) نمی کند، هر کس در صدد برآورده ساختن نیاز برادر مسلمانش باشد، الله در صدد رفع نیازهای او است، هر کس مشکل برادر مسلمانش را برطرف سازد، خداوند مشکلی از مشکلات روز قیامت او را برطرف خواهد کرد، و هر کس که عیب برادر مسلمانش را بپوشاند خداوند عیبهای او را در روز قیامت خواهد پوشاند".

۴: توسط مؤسسات خیریه، خیلی ها نیرو های بشری و افراد نیازمند جامعه به کار گماشته می شوند که زمینه استفاده از تجربیات و داشته های شان به روش احسن صورت می گیرد که در این منفعت جانبین است.

۵: توسط مؤسسات خیریه، برای ثروتمندان زمینه مصرف نمودن مال فراهم شده است که ایشان اموال خویش را به مؤسسات تحویل داده در جاهای خوب و نیاز های بشری مصرف می کنند که در این باعث اطمینان خود و نفع رساندن به دیگران می گردد.

۶: توسط مؤسسات خیریه، برای اقلیات مسلمانان زمینه فراهم نمودن تعالیم اسلامی و برآورده ساختن نیاز های شان خوبتر صورت می گیرد که در صورت عمل انفرادی این مهم به طریق احسن برآورده نمی شد.

۷: توسط مؤسسات خیریه، پروژه های بزرگ انجام می شود که انسان در صورت انفرادی توان انجام دادن آنرا ندارد.^۲

از آیات و احادیث گذشته معلوم شد که ثمرات و فوائد مؤسسات خیریه واقعا خیلی ها زیاد است که خود آن یک بخش مستقل است، البته بنابر فائده چندی آنرا بیان نمودم.

^۱ _ الحمیدی: الجمع بین الصحیحین، رقم الحدیث: ۱۲۶۰، ج ۲، ص ۱۲۰.

^۲ _ المطوع: الجهود الدعویة للمؤسسات الخیریه، ص ۸۸.

مبحث سوم: منشأ پیدایش و تاریخچه مؤسسات خیریه و ضرورت آنها

مطلب اول: منشأ پیدایش مؤسسات خیریه

مؤسسات خیریه به اشکال جدیدی که در عصر کنونی موجود است، در زمان گذشته و خصوصاً در ابتداء اسلام موجود نبود، البته نفس عمل خیر و تعاون مسلمانان با یکدیگر از ابتداء اسلام موجود بوده که دین مبین اسلام مردم را به عمل خیر تشویق و ترغیب می کرد و یکدیگر را به تعاون و همکاری حکم می کرد، و همچنان مهربانی و عطوفت را بین مسلمانان علامت تکمیل ایمان قرار داده است، و سیرت مبارکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم مملو از عمل خیر بود خواه فعلاً باشد و یا قولاً که تمام آن اساس و بنیاد عمل خیر و نشأت آن بوده، و منجمله از واقعات عمل خیر در عهد نبوی واقعات ذیل نیز می باشد:

۱: در حدیث حضرت جریر رضی الله عنه که در رابطه به واقعه قوم مضر است که بعد از اینکه آنها گرسنه بودند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به مردم و عظمای و نصیحت نمودند و ایشان را به صدقه و خیرات ترغیب دادند که در نتیجه، شخصی دینار و شخصی درهم و شخص دیگری خرما و غیره را صدقه کردند و از این کار شان پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم خیلی ها خوشحال شدند سپس فرمودند:

{من سن في الإسلام سنة حسنة فله أجرها وأجر من عمل بها من بعده من غير أن ينقص من أجزائه شيئاً ومن سن في الإسلام سنة سيئة كان عليه وزرها ووزر من عمل بها من بعده من غير أن ينقص من أجزائها شيئاً}.^۱

ترجمه: "شخصی در اسلام خصلت خوبی را ایجاد کند برایش ثواب آن عمل و کسی دیگری که بر آن عمل کند می رسد بدون اینکه از ثواب آنها کاسته شود، و اگر کسی کدام کار بدی را در اسلام بنیان گذاری کند برایش گناه همان عمل و گناه کسانی که به او عمل می کند می رسد بدون اینکه از گناه آنها کاسته شود".

امام نووی^۲ رحمه الله در شرح این حدیث می گوید: سبب خوشحالی پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم این بود که: مسلمانان در عمل خیر بخاطر خوشنودی الله متعالی از یکدیگر مبادرت و سبقت نمودند و مال

^۱ - الأصبهاني: أبو نعيم أحمد الأصبهاني، المسند المستخرج على صحيح الإمام مسلم، رقم الحديث: ۲۲۷۷، ج ۳، ص ۹۳، ط: دار النشر: دار الكتب العلمية. قال أبو عيسى هذا حيث حسن صحيح، قال الشيخ الألباني: صحيح. ترمذی: ج ۵ ص ۴۳ رقم الحديث: ۲۶۷۵.

^۲ - النووي: أبو زكريا يحيى بن شرف بن مري النووي شافعي صاحب تصانيف زيادي، در سال ۶۲۱ تولد شده، و در سال ۶۴۹ به بغداد تشریف آورده و کتاب "المهذب" را از شیخ کمال اسحاق بن احمد خواند، و سپس با پدرشان برای حج رفت و در مدینه منوره ۴۵ روزه اقامت کرد، و "نحو" را از شیخ احمد المصری فرا گرفت و مداوم در تألیف و تصنیف و عبادت و ریاضت زندگی خویش را سپری کرد، و از ایشان تعدادی از علماء بزرگی علم را حاصل کردند که از آنجمله: خطیب صدر الدین سلیمان الجعفری، شهاب الدین أحمد بن جعوان، شهاب الدین الأربدي، علاء الدین بن العطار، و در سال: ۶۷۶ هـ وفات یافتند. الذهبی: محمد بن أحمد الذهبی، تذكرة الحفاظ مع ذیوله، ج ۴، ص ۱۷۴، ط: دار الكتب العلمية.

خویش را در راه خدا مصرف نموده حکم پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم را پذیرفتند و نیاز و حاجت نیازمندان را دور ساخته، در بین شان تعاون و همکاری کردند.^۱

۲: هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم حضرت معاذ رضی الله عنه را به یمن فرستادند برایش گفتند که: از اغنیاء صدقات و زکات را اخذ نموده بین فقراء تقسیم نماید.^۲ این حکم هم نیز دال بر عمل خیر و اهمیت آن دلالت می کند.

و همچنان بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم، اصحاب گرامی اش نقش قدم شان را اختیار کردند و همیش از تعاون و همکاری کار گرفته و کمک به نیازمندان را شیوه احسن برای شان قرار داده بودند، سپس نیازمندی های مسلمانان هم بنابر حاجات شان بیشتر شد و کار های خیریه فردی و اجتماعی در قبال آن صورت می گرفت و اوقاف اسلامی بشکل منظم ترویج یافت که توسط آن نیاز های دیگران را برآورده می ساختند و در مراکز علم و مساجد مصرف می کردند.

اما عمل خیر بشکل مؤسسات خیریه در قرن نوزدهم میلادی نشأت یافته که در این قرن مؤسسات گوناگون بوجود آمد و اولین مؤسسه در سال ۱۸۶۳م بنام "مؤسسه جنیف" تأسیس شد و در تأسیس آن شخصی بنام "هنری دونان"^۳ ایتالیایی دست دراز داشت، و این مؤسسه خیریه در ابتداء برای مداوات زخمی ها در میدان جنگ ساخته شده بود ولی بعدا یک بخش مهمی "مؤسسه صلیب سرخ" شناخته شد. و در سال ۱۸۶۹م مؤسسه ای بنام "مؤسسه الاحسان" در کشور لندن ساخته شد، و این مؤسسه هم برای کمک و امداد فقراء و مساکین کار می کرد.^۴

و بعدا مؤسسه ای بنام "الجمعية الخيرية" در کشور کویت در سال ۱۳۳۱ هـ ق توسط "فرحان الفهد الخالد الحضير"^۵ ایجاد شد در خلاف مؤسسات صلیبی ها که در کشور های عربی عموما و در کشور کویت خصوصا به دعوت و تبلیغ نصرانیت مصروف بودند، بطور اخص مؤسسه "صلیب سرخ" در سال ۱۲۷۵ هـ ق ایجاد شده بود که هدف نصرانیت را به طور عمده پیش می برد، لذا در خلاف آن مؤسسه

^۱ _ النوي: المنهاج شرح صحيح مسلم، ج ۷، ص ۱۰۳.

^۲ _ الحميدي: الجمع بين الصحيحين، رقم الحديث: ۱۰۱۶، ج ۲، ص ۲۴.

^۳ - ژان آنری دونان یا ژان هانری دونان در سال ۱۸۲۸م تولد شده و در سال ۱۹۱۰م وفات یافت، یک تاجر و فعال اجتماعی سوئیسی بود. در طول یک سفر تجاری در ۱۸۵۹م، او شاهد وقایع بعد از جنگ سولفرینو در ایتالیا بود، او خاطرات و دیده های خویش را در کتاب خاطره ای از سولفرینو ثبت کرد، این کتاب الهام بخش آغاز کمیته بین المللی صلیب سرخ در سال ۱۸۶۳م شد، قرار داد ژنو در سال ۱۸۶۴م برپایه ایده دونان بود، در سال ۱۹۰۱م وی به همراه فردریک پسی اولین جاززه صلح نوبل را دریافت کرد. ویکیپدیا: هنری دونان.

^۴ _ الجمعيات الخيرية في المملكة السعودية _ الانجازات والمعوقات، دكتور عزه، منشور على ملتقى التطوع في الموقع التالي:

<http://www.arabvolunteering.org/corner/avt30974.html>

^۵ - الحضير: فرحان بن خالد بن حضير از قبيله عنزه بود که در سال ۱۲۹۶م تولد شد، وی از یک خاندان سرمایه دار تعلق داشت، و سرمایه ای که بدست وی بود در ملکیت پدرش نبود البته بعدا بنابر سعی و تلاش توانست که اینقدر سرمایه ای بزرگی را بدست بیاورد و در کارهای خیر دست باز داشت، و مؤسسات زیادی را تأسیس نمود از آنجمله مؤسسه ای بنام الجمعية الخيرية بود که در کویت تأسیس نمود. ویکیپدیا، ترجمة فرحان بن خالد الحضير.

متذکره ساخته شد و هدف اساسی این مؤسسه کمک نمودن به طلاب علم در کشور عربی و دعوت تبلیغ و نشر و اشاعت دین توسط آن صورت می گرفت، و به فقراء و مساکین کمک می کرد و تجهیز و تکفین اموات مسلمانان را پیش می برد.^۱

و سپس تدریجا مؤسسات خیریه در تمام کشورها ایجاد شد و توسط آن نیاز جامعه و افراد جامعه را برآورده می ساختند و بشکل قانونی در قوانین اساسی کشورها جای گرفت و برای آنها قانونی را بنام "قانون مؤسسات خیریه" تدوین کردند و طبق همان مقررات و لوائح کارهای شان را پیش می بردند.

مطلب دوم: تاریخچه مؤسسات خیریه

در رابطه به تاریخ مؤسسات خیریه بطور فشرده موارد ذیل قابل ذکر می باشد:

۱: مؤسسات خیریه در تاریخ مسلمانان

۲: تاریخچه مؤسسات خیریه در سطح جهان

۳: تاریخچه مؤسسات خیریه در سطح افغانستان

هر یک از این موارد را در سطور آتی این شاء الله بیان خواهم نمود:

۱: مؤسسات خیریه در تاریخ مسلمانان

نفس مؤسسات خیریه در تاریخ مسلمانان بطور خاص و عمده موجود بود، اگرچه طبق قوانین و مقررات و روش جدیدی که مؤسسات خیریه آنرا تعقیب می کنند نبود، البته از نفس مؤسسه خیریه و عمل خیر انکار نمودن از قیاس و عقل سلیم بعید تر است، و همین مؤسسات خیریه ای که در ابتداء اسلام و بعد از آن توسط حکام اسلامی ساخته شده بود آنرا دکتور مصطفی "السباعی" در کتاب خویش "من روائع حضارتنا" خیلی عمده و فشرده نقل نموده اند بنده اقتباسی از آنرا در سطور ذیل بیان خواهم نمود:

این مؤسسه‌ای که در تاریخ مسلمانان تأسیس شده بود بر دو نوع است:

اول: مؤسسات که دولت آنرا تأسیس و تمویل می کرد.

دوم: افراد خیر و ثروتمند آنرا تأسیس نموده تمویل می کردند.

و قسم اول مؤسسات که دولت آنرا تأسیس و تمویل می کرد مانند:

أ: مساجد، مردم برای اقامت مساجد از یکدیگر سبقت می کردند و اموال عظام را در آن مصرف می کردند خصوصاً ولید بن عبدالملک^۱ پولی که در "مسجد اموی" مصرف کرده بود اگر آنرا بطور حقیقت بیان کرده شود شاید مردم دروغ فکر کنند.

^۱ السحبانی: د فیصل بن عبدالرحمن السحبانی، الأحكام الفقهیه للمؤسسات الخیریه، ص ۴۵، ط: جامعة الإمام محمد بن سعود الاسلامیه.

- ب:** و از این نوع مؤسسات، مدارس، شفاخانه‌ها است که توسط دولت اسلامی تأسیس و تمویل می‌شد.
- ج:** و همچنان مسافر خانه‌ها برای مسافرین و مکان‌های مخصوصی برای اقامت مساکین و فقراء تأسیس می‌کردند و برای مردم بی‌بضاعت خانه‌های مسکونی را تأسیس می‌کردند تا که ایشان در آن سکونت کنند.
- د:** برای حجاج کرام در موسم حج مکان‌های مخصوصی را بناء می‌کردند تا که در آن در ایام حج سکونت نمایند.
- ر:** در میدان‌های بی‌آب، چاه‌های را تأسیس می‌کردند تا که مسافرین و نیازمندان از آن استفاده نمایند و همچنان برای سیراب نمودن کشت و زراعت نیز از چنین چاه‌ها استفاده می‌شد.
- س:** در سرحدات و مرزهای اسلامی مکانی برای حفاظت سرزمین اسلامی ساخته می‌شد تا که مجاهدین در آن قیام نموده مرزهای اسلامی را از عبور نمودن دشمن حفاظت کنند.
- ص:** و یک عده اموال مخصوصی را برای اصلاح راه‌ها و مقبره‌ها تخصیص داده بودند که توسط آن نیازهای متذکره برآورده می‌شد.
- و مؤسسات که توسط افراد ثروت مند ایجاد و تأسیس شده بود مانند:
- ا:** افراد ثروت مند اموالی را برای تربیت یتیم، و برای سالمندان و بیماران تخصیص داده بودند که توسط آن مشکلات شان را رفع می‌کردند.
- ب:** مؤسسات اجتماعی برای مصارف ازدواج جوانان بی‌بضاعت و مصارف شان، تأسیس شده بود که توسط آن افراد بی‌ثروت را در هنگام ازدواج کمک می‌کردند.
- ج:** برای تداوی و معالجه حیوانات مؤسسات تأسیس شده بود که توسط آن حیوانات مریض را علاج می‌کردند قسمیکه در دمشق مؤسسه‌ای برای همین مهم تأسیس شده بود.^۱
- د:** از همین نوع مؤسسات که توسط افراد خیر تأسیس شده است، بئررومة نیز می‌باشد که توسط حضرت عثمان رضی الله عنه خریده شد و برای منفعت مسلمانان وقف نمودند.
- بئررومة نام چاهی است که در مدینه منوره در وادای عقیق واقع است و از مسجد قبلتین یک کیلومتر و از مسجد نبوی سه و نیم کیلومتر فاصله دارد، مهاجرین هنگام که از مکه مکرمه به مدینه منوره هجرت

^۱ - ولید بن عبدالملک یکی از خلفاء ششم بنو امیه بود که در سال ۶۶۸م در مدینه منوره تولد شد و در سال ۷۱۵م در شهر دمشق وفات نمود، در سخاوت و فتوحات دست درازی داشت، اندلس، سنده و اکثر ممالک دیگری را فتح نمود، حجاج بن یوسف، طارق بن زیاد، قتیبه بن مسلم و محمد بن قاسم از جمله قومندانان مشهور وی بود، عبدالملک هر دو پسر خود ولید و سلیمان را بالترتیب جانشین خویش مقرر نموده بود البته خودش در باب علم و فنون زیاد معلومات داشت ولی پسرش ولید باوجود سعی و تلاش بسیار، بنابر کم توجهی خویش چندان مهارت خاصی در باب علم نداشت البته باوجود این وی در باره بادشاهی خویش از هیچ نوع سعی و تلاش دریغ نورزید. ویکیبیدیا: ولید بن عبدالملک.

^۲ - السباعی: دکتور مصطفی حسنی السباعی، من رواع حضارتنا، ص ۹۷-۹۹، ط: دارالسلام.

نمودند آب اینجا برای شان مناسب نبود و در ملکیت یک شخصی از بنو غفار چشمه ای موجود بود که آب خیلی شیرین بود که بنام رومه یاد می شد، و وی آب آنرا به مردم می فروخت که هر کس توان خریدن آنرا نداشت، لذا هنگام که پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم این مشکلات مسلمانان را درک نمودند و برای تشویق شان فرمود:

{من بیتاع بئر رومة غفر الله له}.^۱

ترجمه: هرکس که بئر رومه را بخرد الله متعال وی را مورد بخشش خود قرار می دهد. لذا بعد از شنیدن این بشارت حضرت عثمان رضی الله عنه پیش قدمی نمود و آنرا خریده به منفعت مسلمانان وقف نمودند و حالا هم این چاه موجود است که مردم از آن استفاده می کنند. این نام چندی از مؤسسات بود که در تاریخ اسلام و مسلمانان ساخته شده بود که از پیش نمودن مثال و نمونه آن، دیگر اقوام و ملت ها عاجز اند.

۲: تاریخچه مؤسسات خیریه در سطح جهان

در ابتداء نیاز و ضرورت بشری کم بود لذا خوبی و عمل خیر بنا بر خواهشات فردی و مذهبی بود و طبق آن مشکلات مردم نیازمند حل می شد، اگرچه در بعض مواقع مردم بطور اجتماعی به کار های خیر سهیم می شدند، ولی بعدا بنا بر وسعت دائره بشری و بیشتر شدن نیاز های آنها برای شان این فهم و درک را بیشتر ساختند که کوشش های فردی و مساعدت شان برای نیازمندی های شان و مشکلات جامعه کفایت نمی کند بلکه برای آن عمل اجتماعی و مساعدت دست جمعی نیاز است که در آن همه مردم سهیم شوند تا مشکلات دیگران به طریق احسن برآورده شود، پس همین فکر انسانی و نیازمندی های جامعه، انسان را مجبور ساخت به ایجاد مؤسسات خیریه تا توسط آن مشکلات فردی و اجتماعی جامعه برآورده شود، لذا بنا بر همین فکر نیازمندی، در قرن نوزدهم میلادی عمل خیریه بصورت اجتماعی نشأت یافت و مؤسسات خیریه تأسیس شد، و در همین عصر اولین مؤسسه ای در سال ۱۸۶۳م بنام "مؤسسه جنیف" تأسیس شد و در تأسیس آن شخصی بنام "هنری دونان" ایتالیایی دست دراز داشت، و این مؤسسه خیریه در ابتداء برای مداوات زخمی ها در میدان جنگ ساخته شده بود ولی بعدا یک بخش مهمی "مؤسسه صلیب سرخ" شناخته شد.

^۱ - البیهقی: أبو بکر أحمد بن البیهقی، السنن الکبری، رقم الحدیث: ۱۲۲۸۶، ج ۶، ص ۱۶۷، ط: مجلس دائرة المعارف، حیدر آباد. قال الأعظمی: إسناد حسن لغیره، ابن خزیمه: محمد بن إسحاق بن خزیمه أبو بکر السلمي النيسابوري، صحيح ابن خزيمة، عدد الأجزاء: ۴، تحقیق: د. محمد مصطفی الأعظمی، رقم الحدیث: ۲۴۸۷، ج ۴، ص ۱۱۹، ط: المکتب الإسلامی - بیروت.

و همچنان در سال ۱۸۶۹م مؤسسه ای بنام " مؤسسه الاحسان" در کشور لندن ساخته شد، و این مؤسسه هم برای کمک و امداد فقراء و مساکین کار می کرد.^۱

و همچنان در همین عصر حرکت های محلی شروع شد که توسط آن نیاز و فقر و آفات که بطور اخص در دهات های دور دست به میان می آمد رفع می شد و مردم اهل خیر در آن سهم می گرفتند بخاطر رفع مشکلات ناشی از فقر و آفات و غیره، و اولین حرکت محلی اجتماعی را پوهنتون آکسفورد^۲ و کمبریج^۳ در سال ۱۸۸۴م تأسیس کرد^۴ و بعد از آن به سرعت حرکات خیریه محلی در بیشترین دهات انگلستان ایجاد شد و بعدا در دیگر کشور ها نیز از تأثیر خالی نبود که در آنها هم چنین حرکات محلی خیریه تأسیس شد.

و بعدا مؤسسه ای بنام "الجمعية الخيرية" در کشور کویت در سال ۱۳۳۱ هـ ق توسط "فرحان الفهد الخالد الحضير" ایجاد شد در خلاف مؤسسات صلیبی ها که در کشور های عربی عموما و در کشور کویت خصوصا به دعوت و تبلیغ نصرانیت مصروف بودند، بطور اخص مؤسسه "صلیب سرخ" در سال ۱۲۷۵ هـ ق ایجاد شده بود که هدف نصرانیت را به طور عمده پیش می برد، لذا در خلاف آن مؤسسه متذکره ساخته شد و هدف اساسی این مؤسسه کمک نمودن به طلاب علم در کشور عربی و دعوت تبلیغ و نشر و اشاعت توسط آن صورت می گرفت، و به فقراء و مساکین کمک می کرد و تجهیز و تکفین اموات مسلمانان را پیش می برد.^۵

در یک تحقیق که در صفحه انترنتی "خیریه شغف" صورت گرفته است در رابطه به تاریخچه مؤسسات خیریه در سطح جهان چنین ابراز نظر داشته است:

تا اواسط قرن ۱۸ میلادی، مؤسسات خیریه عمدتا مبتنی بر اعتقادات مذهبی و کمک های اشخاص ثروتمند به وجود می آمد، در دین اسلام و مسیحیت از ابتداء به انجام امور خیریه توصیه شده است، همچنین در هندوئیسم و بودائیسم نیز این موضوع سابقه ای طولانی دارد، خیریه ها خدمات مربوط به

^۱ _ الجمعيات الخيرية في المملكة السعودية_الانجازات و المعوقات، دكتور عزه، منشور على ملتقى التطوع في الموقع التالي:
<http://www.arabvolunteering.org/corner/avt30974.html>

^۲ _ دانشگاه آکسفورد در شهر آکسفورد در منطقه آکسفورد شایر انگلستان قرار دارد، قدیمی ترین دانشگاه انگلیسی زبان جهان هم به شمار می رود، با این که تاریخ دقیق تأسیس این دانشگاه هنوز معلوم نیست اما قدیمی ترین اسناد باقی مانده از گذشته ها نشان می دهد که از سال ۱۰۹۶م فرایند آموزش در آکسفورد جریان داشته است، و دومین دانشگاه قدیمی در جهان (بعد از دانشگاه بولونیا) شناخته شده است. ویکیپدیا: دانشگاه آکسفورد.

^۳ _ دانشگاه کمبریج در شهر کمبریج بریتانیا در کنار رودخانه کم، واقع است، این دانشگاه در سال ۱۲۰۹م تأسیس شده و دومین دانشگاه قدیمی در منطقه انگلیسی زبان و سومین دانشگاه قدیمی در جهان به شمار می آید، از آن جا که دانشگاه آکسفورد نیز قدیمی ترین می باشد، از این رو به این دو دانشگاه، دانشگاه های باستان می گویند. و دانشجویان این دانشگاه از بهترین دانشجویان و گزینشی ترین آنان در جهان هستند. ویکیپدیا: دانشگاه کمبریج.

^۴ _ مرجع سابق.

^۵ _ السحیانی: الأحكام الفقهية للمؤسسات الخيرية، ص ۴۵.

آموزش و پرورش، بهداشت و مسکن را ارائه می دهند، در قرون وسطی مکان هایی (ALM Houses) برای اقامت و رسیدگی به افراد نیازمند و تنگدست در سرتاسر اروپا به وجود آمد، اتلستن^۱ پادشاه انگلستان که بین سال های ۹۲۴ تا ۹۳۹ م حکومت می کرد، نخستین کسی بود که این مکان را به وجود آورد، در عصر روشنگری، فعالیت های خیرخواهانه و بشردوستانه میان انجمن های داوطلبانه و خیرخواهانه، یک عمل فرهنگی فراگیر تبدیل شد، جوامع مختلف و انجمن نجیب زادگان، شکوفایی را در انگلستان شروع کردند و افراد ثروتمند نسبت به افراد محروم رفتار نیکوکارانه ای داشتند، در انگلستان این فعالیت اجتماعی منجر به ایجاد سازمانهای خیریه شد، این تلاش ها از اواسط قرن هجدهم گسترش یافت. کاپیتان توماس کورام، که فقر کودکان بی سرپرست رها شده در خیابان های شهر لندن او را سخت آزرده خاطر می کرد، بیمارستانی را در سال ۱۷۴۱م برای حمایت از کودکان یتیم در بلومزبری، تأسیس کرد. جوناس هانوی، یکی دیگر از اشخاص برجسته عصر روشنگری است که انجمنی را در سال ۱۷۵۶م به عنوان اولین مؤسسه خیریه نظامی تأسیس کرد و برای استخدام سربازان نیروی دریایی تا سال ۱۷۶۳م بیش از ۱۰۰۰۰ هزار نفر را استخدام کرد.... در طول قرن نوزدهم، سازمانهای خیریه برای کاهش اوضاع وخیم طبقه کارگران در روستاها شکل گرفتند، انجمن کارگری ای که توسط لرد "شفنس بری" در انگلستان در سال ۱۸۳۰م رهبری می شد، با هدف بهبود شرایط طبقه کارگر شکل گرفته بود، برای مثال، اختصاص زمین به کارگران برای بهبود اوضاع معیشتی، در سال ۱۸۴۴م اولین مدل شرکت های ساخت و ساز تأسیس شد.... در طول قرن بیستم سازمانهای خیریه بین المللی مانند "اکسفام" که در سال ۱۹۴۷م تأسیس شد، همچنین فعالیت سازمانهای عفو بین الملل گسترش یافت و سازمانهای بزرگ و چند ملتی دیگری با بودجه های بسیار هنگفت به وجود آمدند.^۲

از مباحث گذشته آشکار گردید که نشأت مؤسسات خیریه در سطح جهان تقریباً در قرن نوزدهم و بعد از آن شروع شده بود و اگرچه در ابتداء این مؤسسات در عده ای از کشور های جهان بوده ولی بنابر مرور زمان و نیاز های بشری، در دیگر نقاط جهان هم سرایت کرد که اکنون هیچ گوشه ای جهان از مؤسسات خیریه خالی نیست، بلکه در تمام نقاط جهان مؤسسات مختلف خیریه به عناوین مختلف مصروف خدمت هستند.

^۱ - اتلستن در سال ۸۹۵م تولد و در سال ۹۳۹م وفات یافت، پادشاه آنگوساکسون تبار انگلستان از ۹۲۴م تا ۹۳۹ بود، او نخستین فرمانروای ساکسون غربی (وسکس) بود که توانست حکومتی مؤثر بر تمام انگلستان داشته باشد، اتلستن در دوران حکومتش به توسعه و بهبود قوانین پرداخت، تجارت را رونق بخشید و ساخت چندین صومعه را آغاز نمود، و نکته قابل توجه در این قوانین وجود بندهای مبنی بر مدارای بیشتر با بی بضاعتان و کاهش مجازات مجرمان جوان است. ویکیپدیا: اتلستن.

^۲ - عنوان: تاریخچه سازمان ها و مؤسسات خیریه جهان/ خیریه شعف، www.shaa-f-charity.ir

۳: تاریخچه مؤسسات خیریه در سطح افغانستان

قسمیکه قبلا بیان شد که نشأت مؤسسات خیریه در سطح افغانستان نسبتا در دیگر کشورها، خیلی ها به بعد شروع شده بود، لذا تاریخچه مؤسسات خیریه آنقدر طولانی تر نیست، همانند که در دیگر کشورها قدامت بیشتری را داشتند.

در همین رابطه، اورزالا اشرف، موسس و مدیر سازمان غیر دولتی امداد انسانی برای زنان و کودکان افغان، در یک تحقیق خویش در صفحه ای "بی بی سی" چنین بیان نموده است:

تاریخچه سازمانهای غیر دولتی در افغانستان به سالهای ۱۹۸۱ میلادی یا ۱۳۵۹_۱۳۶۰ هـ ش بر می گردد. بعد از اشغال شوروی سابق، مردم افغانستان جنگ مقاومت را علیه آنان آغاز نمودند، قیام های سراسر کشور نیروهای اشغالگر و نیز دست نشانده هایشان در کابل را نگران ساخته بود، در این جریان رقیبان سیاسی شوروی همچنین سازمانهای رفاهی بین المللی بر آمدند تا از جنبش های خود بخودی افغانستان حمایت کنند. در همین حال، سازمانهای خیریه ای چون داکتران بدون مرز (یا ام اس اف) پاملرنه (یا کئیر انترنیشنل) صلیب سرخ (هلال احمر) و امثالهم از اولین سازمانهایی بودند که به افغانستان آمدند. این سازمانها به صورت عموم در روستا ها و اطراف کشور آنجا که مجاهدین بسر می بردند، حضور داشتند و گروههای مختلف مجاهدین را کمک می کردند، ولی در مناطق تحت اشغال دولت چنین گروههایی اجازه فعالیت نداشتند، بعد از خروج روسها و آغاز جنگهای داخلی در کشور فعالیت سازمانهای غیر دولتی دامنه گسترده تری گرفت، وجود فاجعه انسانی، ویرانی بیسابقه شهرها، بخصوص شهر کابل و غیره دلایلی اند دال بر نیاز مبرم به وجود و فعال شدن بیشتر این نهاد ها در افغانستان.

مرکزیت عده زیادی از این سازمانها در شهر پشاور پاکستان بود و از آنجا فعالیت های داخل کشور را تنظیم می کردند، این سازمانها بر علاوه کار و فعالیت شان در داخل کشور برای مهاجرین مقیم در پاکستان نیز خدماتی انجام می دادند (که عده خیلی کمی از آنان تا هنوز این خدمات را ادامه داده اند). سازمانهای غیر دولتی مذکور به مثابه نهادهای فعال جامعه مدنی در شرایط حاکمیت طالبان نیز به فعالیت های خویش ادامه دادند، آنان موفق شدند شیوه ها و راهکارهایی را پیش گیرند تا هم بتوانند به کارهای رفاهی و انکشافی ادامه دهند و از سویی با تهدید طالبان هم مواجه نشوند.^۱

^۱ اشرف: اورزالا اشرف، موسس و مدیر سازمان غیر دولتی امداد انسانی برای زنان و کودکان افغان، تاریخ نشر: ۲۶ اکتبر ۲۰۰۴م، عنوان: نقش سازمانهای غیر دولتی در بازسازی افغانستان، صفحه انترنتی: www.bbcpersian.com

از این تحقیق معلوم شد که سازمانهای خیریه در افغانستان بعد از سال ۱۳۵۹ هـ ش تأسیس و رشد شده که و تا امروز مختلف مؤسسات خیریه داخلی و خارجی مصروف ارائه خدمت هستند.

دستگیر صادقی در صفحه نشراتی "آریائی" در رابطه تاریخچه مؤسسات خیریه در افغانستان چنین نوشته نموده است:

سازمانهای غیر دولتی در افغانستان از سابقه طولانی برخوردار نبوده و عمدتاً تاریخچه آن به سالهای ۱۹۸۱ میلادی بر میگردد، این سازمانها بخصوص با فروریختن حاکمیت دولتی و به قدرت رسیدن تنظیمهای جهادی و سلطه طالبانی به نحوی در بخشهای از افغانستان گسترش یافت، ولی فعالیت آنها بسیار محدود بود، با وجود آن برخی از این سازمانها در این دوره، در جهت کاهش آلام مردم، ناشی از ویرانی ها و خونریزی های فراوان جنگهای تنظیمی، ایجاد مراکز بهداشتی و آموزشی، بخصوص برای زنان و اطفال، کارهای با ارزشی را انجام دادند و در این عرصه مصدر خدماتی گردیدند.^۱

لذا از مطالب گذشته به خوبی واضح و آشکار گردید که تاریخچه مؤسسات خیریه در افغانستان نسبتاً از دیگر کشورها خیلی ها به بعد بوده، و لی با آن هم امروز هزارها مؤسسات خیریه در داخل افغانستان مصروف خدمات با ارزش هستند که واقعا قابل قدر هستند.

مطلب سوم: دایره کار مؤسسات خیریه

در یک تحقیق که در صفحه سایت اینترنتی خراسان زمین در باره دایره کار و نقش مؤسسات خارجی چنین بیان شده است:

مؤسسات غیر دولتی خارجی در هماهنگی و همکاری با مؤسسات دولتی و قوای نظامی خارجی به منظور اهداف خاصی در افغانستان فعالیت می کنند، آنها با اینکه پراکنده عمل کرده و نتوانسته اند بر محور منافع عمومی غرب در افغانستان و منطقه موفقیتهای برجسته یی به دست آورند، لیکن دارای استراتژی، تاکتیکها، منافع و پالیسی مشخص خود اند.

حضور آنان موازی با دولت ضعیف، بیکیفایت و آلوده به فساد کابل طی سالیان متمادی مانعی در راه درک و دریافت فرهنگ و مدنیت تاریخی ما، ساخت و شیرازه بندی نهادهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی داخلی، تقویه و توسعه قدرت دفاعی، امنیتی و اداری، استقلال و استقرار حاکمیت ملی ما بوده است.

این مؤسسات خارجی که از طرف دوزنها (مؤسسات خیریه، مراکز دینی، بانکها، کمپنیها، تاجران، دولتها و دیگر ارگانهای خارج از افغانستان) تمویل میشوند، نقش عمده و قدرت اقتصادی زیادی در

^۱ _صادقی: دستگیر صادقی، عنوان: سازمانهای غیر دولتی در بازسازی افغانستان، www.ariaye.com

کشور ما داشته و دارند، آنان در تمام عرصه های حقوقی، قضایی، اقتصادی، فرهنگی، بازسازی، نظامی، سیاسی، امنیتی، خبری، استخباراتی، دولتسازی، صحتی، امور زنان و غیره فعالیت می کنند. موسسات مذکوره بیشتر قشر جوان، تحصیلکرده و متخصص کشور (اعم از زن و مرد) را جذب کرده و به نحوی از انحا زیر تربیه و آموزش گرفته اند، هدف کلی دول غربی این بوده است تا فرهنگ سرمایه داری را در شکل و محتوای وابسته آن از این طریق در جامعه ما تبلیغ، ترویج و پیاده سازند، از افغانستان به عنوان پایگاه نظامی و پل عبوری به منافع انرژی آسیای میانه و حوزه روسیه، نظارت بر چین و زیر فشار نهادن هند از طریق پاکستان استفاده کنند.

تلاش در این بوده است تا فضای این موسسات را به جزیره های کوچک آموزش و تمرین فرهنگ غرب تبدیل کرده و عناصر و پدیده های سطحی، شعاری و پرزرق و برق آن را به جوانان انتقال دهند با معاشات دالری بیشتر از ادارات دولتی، فرصتهای افزون برای معاشرت زن و مرد و دسترسی به غذا، موتر، تکنولوژی و امکانات دیگر آنان را جذب و رام سازند و قشر جوان را از احساسات فعال و قوی آزادی خواهی، استقلال طلبی، وطن دوستی، میل به سیاست و خودکفایی خالی کنند.

علاوه بر آن به سبب عدم پلان مرکزی واحد انکشافی بر مبنای نیاز های اساسی افغانستان، ضعف هم آهنگی لازم با دولت، نبود کنترول و نظارت موثر بر جریان کمک ها و مصارف و عدم احساس و دلسوزی ملی میزان حیف و میل منابع امدادهای بین المللی در این موسسات بسیار بوده است.

اکثر پروژه های متنوع این موسسات نه بر اساس منافع ملی، انکشافی و استراتژیک کشور، بلکه بر مبنای منافع درازمدت دول خارجی، کمپنی های بزرگ، مسئولان و کارمندان خارجی طرح شده است. سران حکومت و کارمندان دولت همواره در تلاش بوده اند تا خود را در منافع موسسات خارجی شریک سازند و از آنان سهم بیشتری بستانند. مردم در بین این دو کتله بزرگ فراموش شده اند و به نام شان فقط تجارت شده است.

موسسات خارجی در سنت شکنی، پخش سطحی فرهنگ غرب و ظواهر نمایشی دیموکراسی نقش داشته اند به بیان دیگر این موسسات در فروپاشی و درهم شکنی نظام سنتی و عنعنوی افغانستان بدون شناخت لازم از آن و بدون داشتن مدل جایگزین، خودسرانه تلاش ورزیده اند، به این ترتیب ناآرامی، بیکاری و فقر را در روستاها و بحران اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فاصله های مدهش طبقاتی را در شهرهای بزرگ از جمله کابل سخت گسترش دادند.^۱

^۱ - صفحه انترنتی خراسان زمین، www.khorasanzameen.net ، عنوان: نگاهی به نقش موسسات خارجی (NGOs) در افغانستان، نویسنده: رسول پویان.

در قانون مؤسسات خيريه افغانستان نیز عده ای از دائره کار مؤسسات بیان شده است:
در ماده (۸) در باره فعالیت های غیر مجاز مؤسسات بیان شده است که:

"اشتراک در فعالیت های و مبارزات سیاسی. پرداخت و تدارک وجوه مالی برای احزاب و نامزد های سیاسی. ایجاد خشونت و درگیر شدن در فعالیت های نظامی. تولید، توزیع، خرید و فروش سلاح و مهمات و تربیه اشخاص در رشته های نظامی. اشتراک در فعالیت های تروریستی، حمایت تشویق با تمویل تروریزم، مساعدت به زرع، تولید، پروسس، خرید و فروش، توزیع، صدور، عرضه، نگهداشت، حمل و نقل، تملیک و استعمال مواد مخدر یا فراهم آوری تسهیلات در زمینه. استفاده از امکانات مالی دست داشته علیه منافع ملی، شعایر مذهبی و تبلیغات دینی. انجام فعالیت های تجارتي صدرات و واردات".^۱

از این ماده ای قانون نیز واضح می شود که مؤسسات خيريه در عرصه های محدود کار کرده می توانند و موارد که از جانب دولت ممنوع می باشد در آن کار کرده نمی توانند، البته تا حد قانون، هر موسسه ای داخلی و خارجی قبل از تأسیس و یا فعالیت به کار، اهداف و دائره کار خویش را به دولت شریک می سازد و مختلف مؤسسات در بخش های مختلفی آغاز به کار می نمایند البته اهداف و دائره کار بیرونی برای مردم واضح و آشکار می باشد ولی در ضمن اهداف واقعی که آنان دارند آنها افراد محرم شان می دانند و بخاطر رکود کاری شان آنها به دیگران بیان نمی کنند البته از روش کار و فعالیت شان انسان به خوبی می داند که مقصد اساسی این موسسه چه بوده و برای کدام هدف کار می کند؟ قسمیکه اکثر و بیشتر مؤسسات غربی در کشورهای اسلامی بظاهر برای خدمات بشردوستانه آغاز به کار می کنند ولی در حقیقت اهداف خاصی دارند که هنگام فعالیت و کار شان آهسته آهسته آشکار می شود.

چند مؤسسات خارجی که در افغانستان فعالیت دارند

در سطور ذیل بطور نمونه چند مؤسسات خارجی بطور نمونه بیان می شود که در سطح افغانستان مصروف کار اند، و مقصد از بیان نمودن این مؤسسات، دانستن دائره کار و اهداف شان می باشد:

۱: مؤسسه زنان کانادا برای زنان افغانستان:

مؤسسه زنان کانادا (CW/WAFghan) یک مؤسسه غیر انتفاعی بوده که در سال ۱۹۹۸ با تشکیل شبکه یی از اعضاء در بخش ها و مناطق سراسر کانادا ایجاد و رسماً ثبت گردید، همچنان در وزارت اقتصاد افغانستان نیز به ثبت رسیده است، هدف ما را پیش رفت آموزش و پرورش ایجاد فرصت های آموزشی برای زنان افغان و خانواده های شان و همچنان آگاه ساختن کانادایی ها در مورد مسائل مربوط

^۱ قانون مؤسسات غیر دولتی (NGOS) ماده (۸).

به حقوق بشر در افغانستان تشکیل می دهد، پروژه های که از طریق جمع آوری اعانه تمویل می گردند شامل سه برنامه در افغانستان و یک برنامه در کانادا است، این برنامه ها قرار ذیل اند:

۱: سرمایه گذاری در آموزش و پرورش ابتدایی

۲: کتابخانه های محلی، سواد آموزی

۳: تکنالوجی در خدمت آموزش و پرورش

۴: مشارکت عامه (کانادا)

ماموریتی را که مؤسسه زنان کانادا برای زنان افغانستان در برابر خود نهاده، چنین است:

کانادایی ها در مشارکت با زنان افغانستان در راستای بهبود وضعیت حقوق بشر در افغانستان، پایان بخشیدن بر ستمی که بر زنان روا داشته می شود و ارایه فرصت ها برای زنان افغانستان تا به یک زندگی با عزت، مطمئن و هدفمند دست یابند، تلاش می ورزند، چنان که در اساسنامه زنان کانادا برای افغانستان ذکر گردیده است، ما از طریق راه اندازی برنامه ها برای پیش رفت آموزش و پرورش و ایجاد فرصت برای تحصیل زنان و خانواده های شان در افغانستان و همچنان آگاه ساختن کانادایی ها از وضعیت حقوق بشر در افغانستان در راستای کاهش فقر در این کشور تلاش میکنیم.^۱

ب: بنیاد فرهنگی آقاخان در افغانستان

بنیاد فرهنگی آقاخان در سال ۲۰۰۲ م (۱۳۸۱ هـ ش) تفاهمنامه را با اداره مؤقت افغانستان به منظور ترمیم و بازسازی تعدادی از آبدات مهم تاریخی و فضاهای باز عامه در شهر کابل به امضاء رسانید. این بنیاد به منظور همکاری با دولت جمهوری اسلامی افغانستان پروژه های میراث فرهنگی و ترمیماتی را جهت رشد فرهنگ در این کشور، طراحی و اجرا کرده و ساحات، چشم اندازها و مکان های تاریخی را از طریق حفاظت و ترمیم، مصئون و قابل استفاده می سازد، بنیاد فرهنگی آقاخان در ولایت مختلف کشور به شمول کابل، هرات، بلخ و بدخشان بیش از ۱۲۰ آبدۀ تاریخی را ترمیم کرده و استفاده مستمر آنها را توسط نسل های آینده امکان پذیر ساخته و در قسمت حفاظت از هویت فرهنگی افغانها کمک نموده است، این پروژه ها که در هماهنگی با ادارات ذیربط دولتی و جوامع محل انجام می گردد، وسیله است برای سرمایه گذاری در بهبود دسترسی، بهسازی زیربناها و آموزش حرفوی که به بهبود کیفیت زندگی و ایجاد فرصت های اجتماعی، اقتصادی برای باشندگان محلی کمک می کند.

برنامه های حفاظت شهری بنیاد فرهنگی آقاخان در کابل، هرات، بلخ و بدخشان در حفاظت آبدات و محله های تاریخی در برابر ویرانگری های سرمایه گذاری مزمن، پالیسی های برنامه ریزی نامناسب و

^۱- برگرفته شده از صفحه رسمی وزارت اطلاعات و فرهنگ، عنوان: مؤسسه زنان کانادا برای زنان افغانستان.

انکشاف پرمخاطره و لجام گسیخته کمک کرده است، بنیاد فرهنگی آقاخان در کشور که از درگیری های دوامدار رهایی یافته و حد اقل سرمایه گذاری در آن صورت گرفته است، در قسمت آموزش و استخدام صدها نفر از صنعتگران و متخصصان تخریبی کمک نموده است که این امر منتج به تأمین نیروی کار ماهر گردیده که فعالانه مشغول حفاظت و بازسازی هستند.

این بنیاد دو مرکز آموزش حرفوی را برای جوانان اعم از طبقه اناث و ذکور در شهر قدیم و ناحیه ۷ شهر کابل ایجاد کرده است، مرکز تعلیمات حرفوی جنگلک در ۲۰۰۸م در ناحیه ۷ کابل در چوکات برنامه وسیع اجتماعی آغاز نمود، از همان آغاز این برنامه تمرکز به آموزش شاگردان قشر اناث مطابق به نیاز های بازار داشت، این نوع آموزش فارغان را در حدود ۷۰٪ در راستای کمک به اشتغالزایی و خود کفایی مصارف زندگی اجتماعی و روزمره حمایت نموده است، اهداف عمومی این برنامه ایجاد فرصت های اقتصادی برای افغانها میباشد که از طریق توانمند سازی آنها در آموزش و انتقال مهارت ها تأمین میگردد، بنیاد فرهنگی آقاخان از سال ۲۰۰۴م بیش از ۵۴۵۴ شاگرد را در نواحی ۷ و ۱ شهر کابل تحت آموزش قرار داده که ۵۴۷۸ نفر بصورت مستقیم شاگردان و استادان و ۳۵۹۸۰ نفر بصورت غیر مستقیم از این برنامه مستفید گردیده اند.

بنیاد فرهنگی آقاخان در ۲۰۱۵م کار احیاء باغ و قصر چهلستون را به همکاری مالی جمهوری فدرال آلمان از طریق بانک انکشافی آلمان (KFW) آغاز نمود این باغ که ۱۲ هکتار مساحت دارد، در ناحیه هفتم کابل قرار دارد، بنیاد فرهنگی آقاخان علاوه بر احیای این باغ، خدمات و تأسیسات فرهنگی، آموزشی، ورزشی و تفریحی جدید را برای شهروندان در این باغ اعمار نموده است.^۱

ج: صندوق کودکان ملل متحد (یونیسف)

صندوق کودکان ملل متحد (به انگلیسی Nations Childrens Fund United) که بیشتر با نام اختصاری یونیسف خوانده می شود سازمانی است که برای فراهم کردن غذای اضطراری و خدمات بهداشتی در مانی برای کودکان در کشورهایی که در اثر جنگ جهانی دوم تخریب شده بودند برپا شد، در ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶م به توصیه شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد و تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد برپا شد.

یونیسف عمدتاً در نواحی فقیرتر آفریقا فعالیت می کند اگرچه کمک رسانی به سراسر جهان را در دستور کار دارد، یونیسف بیشتر در راستای سیاست حمایت از حقوق کودکان حرکت می کند، در حاضر

^۱ - برگرفته شده از صفحه وزارت اطلاعات و فرهنگ، عنوان: بنیاد فرهنگی آقاخان.

یونیسف ۵ اولویت اساسی را دنبال می کند: ۱: بقاء و رشد کودکان. ۲: آموزش و تحصیلات پایه. ۳: برابری جنسی. ۴: حفاظت از کودکان در برابر خشونت، سوء استفاده و تجاوز. ۵: HIV ایدز. یونیسف برای پیشبرد وضعیت مشارکت کودکان از چهارده روش استفاده می کند، از مداخله مستقیم و قانونی گرفته تا آموزش و تحصیل و حتی تحقیق و جمع آوری داده های مورد اجماع. یونیسف یک سازمان بین المللی است و لذا برای دولت های از اعتبار خاصی برخوردار است و به همین خاطر در تمام نقاط کشور های دنیا فعالیت دارد و حتی گاهی از نقض حقوق بشر در کشورهای جهان سخن می گوید، یونیسف برای وجود برخی گرایش های سیاسی هم مورد انتقاد است در حالی که هدف این نهاد تأمین بودجه برای سازمان های غیر سیاسی است در گزارش سازمان های غیر دولتی اخیرا اسرائیل از حمایت یونیسف از گروه فلسطینی PYALARA انتقاد کرده است اگرچه یونیسف در دفاع از خود گفته است که این گروه حمایت از کودکان بی سرپرست و بی خانمان فلسطینی را به عهده دارد. **ارکان یونیسف:** هیئت اجرایی متشکل از نمایندگان چهل و یک دولت عضو است که برای مدت سه سال از طرف شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد انتخاب می شود. **دبیرخانه:** یک مدیر اجرایی به عنوان رئیس دبیرخانه از سوی دبیر کل سازمان ملل و با مشورت هیئت اجرایی انتخاب می شود. **دفاتر منطقه ای:** این دفاتر به سازمان های مختلف دولت های عضو در اجرای برنامه های مشترک یاری می کنند.

افریقای شرقی و جنوبی- نارویی. افریقای مرکزی و غربی - آبیجان. آمریکا - بوگوتا. آسیای شرقی و پاکستان - بانکوک. خاورمیانه و شمال آفریقا - امان. آسیای مرکزی و جنوب - دهلی نو.^۱

د: کمیته بین المللی صلیب سرخ

کمیته بین المللی صلیب سرخ (به انگلیسی International Committee of the Red Cross) انجمن و سازمان غیر دولتی انسان دوستانه است که مقر اصلی آن در شهر ژنو سوئیس است، این سازمان در ابتداء فقط در حوزه مراقبت از سربازان زخمی جنگ فعالیت می کرد، اما بعد در دیگر زمینه ها نیز وارد شد، تقریباً در همه کشورهای جهان شعبه های از صلیب سرخ وجود دارد که در طول جنگ و صلح فعالیت می کنند.

کمیته بین المللی صلیب سرخ پیش نمایش نوع سازمان خصوصی بشر دوستانه در سال ۱۸۶۳م مقر ژنو، سوئیس تأسیس شد، فعالیت های صلیب سرخ در هنگام اتفاقات ناگوار عبارتند از: کمک های اولیه،

^۱ - ویکیپدیا: صندوق کودکان ملل متحد، عنوان: یونیسف.

پیش گیری از وقوع حوادث، سالم نگه داشتن آب آشامیدنی، تعلیم دادن پرستاران و قابله ها، مراقبت از زایشگاه ها و مراکز رفاهی کودکان، بنا نهادن مراکز بیمارستان ها و برپا کردن بانک های خون و غیره...

این سازمان پشتیبان کل بشریت است و به تمام مردم کشور ها در زمان بحران کمک رسانی می کند، تأسیس سازمان صلیب سرخ ویرایش ایده تأسیس از سازمان پس از جنگ داخلی ایتالیا توسط یک بانکدار سوئسی به نام انری دونان مطرح شد، انری دونان در ۲۴ ژوئن ۱۸۵۹م در رابطه با شغلش جهت اخذ مجوز حفر چاه عازم شهر لومباردی واقع شمال ایتالیا شد، در آن زمان این شهر نقطه مرکزی برای ادامه نبرد سولفورینو (منطقه ای در شمال ایتالیا) بین فرانسه و اتریش بود، هزاران مرد و زن مجروح جنگی که در رنج و عذاب سختی به سر می بردند، به خاطر فقدان کمک های ابتدایی مردند، این منظره دلخراش بر ذهن و فکر او تأثیر زیادی داشت، او که از خانواده متمول و متدین بود کار خودش را فراموش کرد و روستاییان محلی را سازماندهی کرد تا از مجروحان هر دو طرف جنگ مراقبت کنند، تلاش دونان زندگی افراد زیادی را نجات داد، در سال ۱۸۶۲م او کتابی با نام خاطره سلفرینو نوشت که در آن از مردم جهان برای تشکیل انجمن های امدادی تقاضا کمک کرد سربازان زخمی در جنگ کاری از دستشان بر نمی آید پس کمک به آنها وظیفه هر انسانی بود، همچنین کارکنان امدادی از آسیب مصئون باشند، این تقاضا بر مردم تأثیر زیادی داشت و در کنفرانس بین المللی ژنو ۱۸۶۴م برگزار شد، شانزده کشور تأسیس صلیب سرخ را پذیرفتند، هسته مرکزی این کمیته ابتدا توسط رئیس انجمن فواید عامه شهر ژنو (گوستا و موانیه) تشکیل شده بود.

صلیب سرخ دارای سه بخش است:

بخش اول: کمیته بین المللی صلیب سرخ است که کمیته مستقل از ۲۵ شهر سوئیس است و مرکز اصلی آن در ژنو قرار دارد.

بخش دوم: انجمن های صلیب سرخ

بخش سوم: بخش انجمن های ملی صلیب سرخ

در طول جنگ ها کمیته بین المللی به عنوان واسطه ای میان انجمن های ملی صلیب سرخ و کشور های درگیر در جنگ قرار میگیرد و از زندانیان جنگ در اردوگاه ها مراقبت کرده و راحتی و آرامش آنها را تأمین می کند، به نامه های آنها رسیدگی می کند و تماس آنها را با خویشاوندانشان برقرار می سازد، این سازمان همچنین به مردمی که دچار طوفان، بیماری های همه گیر، قحطی و می شود کمک رسانی می کند.

پرچم صلیب سرخ: پرچم سوئیس یک صلیب سفید با پس زمینه قرمز بود با تغییر شکل آن، یک صلیب قرمز با زمینه سفید (برخلاف پرچم سوئیس) به عنوان پرچم این سازمان طراحی شد و آنرا صلیب سرخ نامیدند، بدین ترتیب این علامت به عنوان نشان بین المللی سازمان صلیب سرخ قرار گرفت که وظیفه آن کمک رسانی به قربانیان جنگ و حوادث طبیعی است.

کمیته بین المللی صلیب سرخ یکی از اعضای نهضت بین المللی صلیب سرخ و هلال احمر است، این نهضت در کشورهای اسلامی (عربی، ایران، افغانستان، پاکستان و ترکیه) هلال احمر نامیده می شود.^۱ از این بیان مؤسسات خارجی نیز واضح شد که هر یک از مؤسسات، دایره کاری مستقلی را دارند که برای پیشبرد آن مصروف خدمت می باشند.

مطلب چهارم: ضرورت و نیاز به مؤسسات خیریه

ابتداء باید گفته شود که عمل اجتماعی نیاز مبرم جامعه است؛ زیرا که بدون آن نیازها و مشکلات بزرگی جامعه رفع نمی شود، و نیز نیروی از خشت های بشری هنگامی یکجا می شوند بشکل عمارت مستحکم و مضبوط خواهند شد، و همچنان عمل انفرادی هر قدر هم باشد ولی تأثیر آن محدود و به فرد ربط دارد که از آن افرادی محدودی مستفید می شوند، ولی توسط عمل اجتماعی و مؤسسه ای بیشتر افراد استفاده می کند و همچنان کارهای خیر بزرگی که اقامه و اعمار آن در توان فرد نیست، توسط مؤسسات خیریه و عمل اجتماعی صورت می گیرد، و در ارشادات دینی هم ما نصوص زیادی داریم که به عمل اجتماعی توصیه و رهنمایی می کند، قسمیکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم ارشاد می فرمایند:

{علیکم بالجماعة وایاکم والفرقة}.^۲

" یعنی جماعت را لازم بگیرید و از تفرقه و جدایی خودداری نمایید".

و انسان به تنهایی کم است و با برادران خویش زیاد می شود، و به تنهایی ضعیف است و با همراهی جماعت قوی می شود، و مدد الله متعال با جماعت است، قسمیکه الله متعال در واقعه حضرت موسی علیه السلام چنین بیان نموده است:

(سَنَسُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ).^۳

ترجمه: ما بازوی تو را به وسیله برادرت (هارون) تقویت و نیرومند خواهیم کرد.

^۱ - ویکیپدیا: کمیته بین المللی صلیب سرخ.

^۲ - الترمذی: سنن الترمذی، رقم الحدیث: ۲۱۶۵، ج ۴، ص ۴۶۵. قال أبو عیسی هذا حدیث حسن صحیح غریب.... قال الشیخ الألبانی: صحیح.

^۳ - القصص: آیه ۳۵.

پس هیچ فرد عاقل از نیاز و ضرورت مؤسسات خیریه انکار کرده نمی تواند؛ زیرا که وجود مؤسسات خیریه علامت ترقی و پیشرفت یک کشور می باشد، کشور های ترقی یافته با وجود اقتصاد بیشتر و نیروی قوی باز هم در آنها بیشتر کار های بزرگ توسط مؤسسات خیریه صورت می گیرد و از مؤسسات خیریه آنها هم مستغنی نیستند.

و همچنان عمل اجتماعی و مؤسسه ای با عمل فردی خیلی ها فرق دارد؛ زیرا که توسط عمل اجتماعی، تعاون و کمک بین مسلمانان بیشتر و خوبتر صورت می گیرد، و در عمل اجتماعی یک نوع استقرار و ثبات یافته می شود که در عمل انفرادی نیست؛ زیرا که در عمل انفرادی ربط کار و تصمیم گیری به یک فرد تعلق دارد و زود است که وی از کارش خسته و بی رغبت شود، ولی در عمل اجتماعی چونکه کار تنها به یک فرد ربط ندارد بلکه یک مجموعه ای از نیروی بشری در آن کار می کند اگر احيانا یکی از آن بی رغبتی و یا خستگی محسوس کرد دیگران پیش خواهند برد.^۱

و نیز در عمل اجتماعی و مؤسسه ای نسبتا اعتماد مردم بیشتر می باشد، لذا کمک های بیشتر و خوبتری را برای مؤسسات می کنند.^۲

لذا بنابر امور گذشته و امورات دیگر لازم دانسته می شود که عمل اجتماعی و مؤسسه ای نیاز مبرم جامعه است باید طبق قوانین و مقررات، شفاف و عادلانه مؤسسات خیریه بوجود بیاید و نیازمندی های افراد جامعه را برطرف بسازند که در آن دولت رسیدگی کرده نمی تواند و یا در بعض اوقات بودیجه دولت کمتر می باشد و یا بنابر اخراجات دیگری دولت آنرا لازم نمی داند، ولی در حقیقت آن هم نیاز مردم و جامعه می باشد که توسط مؤسسات خیریه رفع می گردد.

^۱ _ العدلوئی: العمل المؤسسی، ص ۲۱.

^۲ _ ابن عطیه: محمد ناجی عبدالرب عطیه، البناء المؤسسی فی المنظمات الخیریه، ص ۸، ط: دار الأیمان.

مبحث چهارم: اقسام مؤسسات خیریه و تکلیف فقهی و قانونی آنها

مطلب اول: اقسام مؤسسات خیریه و تکلیف فقهی آنها

در مطالب گذشته، حقیقت مؤسسات خیریه، اهمیت و نشأة آن بیان شد و این هم واضح شد که مؤسسات خیریه به نیابت از دیگران کار می کند تکلیف فقهی آنها نیز لازمی است که در کدام صورت چه حکمی بر آنها مرتب می شود و مسئولیت های شان در قبال نیابت چیست؟ لذا در سطور آینده در همین باره بیان خواهد شد.

مؤسسات خیریه بر دو نوع هستند:

اول: مؤسسات خیریه دولتی

دوم: مؤسسات خیریه غیر دولتی

تعریف مؤسسات خیریه دولتی:

مؤسسات خیریه دولتی همان مؤسساتی را گفته می شود که برای فائده رساندن به مردم بدون جلب منفعت مادی، تحت تصرف و نظارت دولت قائم شود و تمویل کننده آن نیز دولت باشد، و همچنان معاش کارمندان نیز از طرف دولت داده شود.^۱

تعریف مؤسسات خیریه غیر دولتی:

مؤسسات خیریه غیر دولتی همان مؤسساتی را گفته می شود که از جانب افراد خیر و ثروتمند بخاطر انجام دادن عمل خیر و تعاون به نیازمندان تأسیس شود و نایب و یا وکیل دولت نباشد.^۲

تکلیف فقهی مؤسسات خیریه دولتی و غیر دولتی:

در رابطه به تکلیف فقهی مؤسسات خیریه اعم از اینکه دولتی باشد و یا غیر دولتی، دو مسئله مهم فقهی به اینها بر می گردد:

اول: مؤسسات خیریه دولتی نایب و وکیل فقراء و مساکین هستند، و مؤسسات غیر دولتی نایب و وکیل متبرّعین (کمک کنندگان) هستند که از جانب شان نیابتاً در صرف اموال و انجام دادن امور خیریه وکیل شمرده می شوند، و فقهاء کرام در این باره تصریح نموده اند که در عبادات مالی محضه وکالت جائز است، بلکه امام قزاقی^۳ رحمه الله در این باب اجماع را نقل نموده گفته اند: "افعال بر دو قسم اند: قسم

^۱ السحیانی: الأحكام الفقهیه للمؤسسات الخیریه، ص ۶۲. الکثیرى: الموارد المالية لمؤسسات العمل الخیری المعاصر، ص ۸۷.

^۲ السحیانی: الأحكام الفقهیه للمؤسسات الخیریه، ص ۶۲. الشریف: د محمد بن عبدالغفار الشریف، بحث زکاة الفطر أحكامها و نوازلها المستجدة، مجلة الشریعة و الدراسات الاسلامیة، یصدرها مجلس النشر العلمی، المجلد ۱۲، العدد ۳۲، السنة ۱۹۹۷.

^۳ القزاقی: أبو العباس أحمد بن إدريس الصنهاجی القزاقی، یکی از امام مشهور مالکیه می باشد، و در بخش فقه، اصول فقه و علوم عربی مهارت تامه داشت، و از سلطان العلماء عزالدین بن عبدالسلام، شرف الدین محمد بن عمران مشهور به شریف کوکی و قاضی القضاة شمس الدین ابوبکر

اول آنست که انجام آن بنابر مصلحت باشد قطع نظر از انجام دهنده آن، مانند: واپس نمودن ودیعت، اداء نمودن دین، واپس کردن غصب، تقسیم نمودن زکات، کفارات، گوشت قربانی و گوشت هدایا، ذبح نمودن قربانی و امثال آنها، پس در تمام اینها به اجماع نیابت درست است؛ زیرا که مقصود در این افعال انتفاع از آنها است و آن توسط نایب نیز صورت می گیرد.^۱

ابن قدامه^۲ رحمه الله می گوید که: عباداتی که ربط به مال داشته باشد مانند: زکات، صدقات، نذور و کفارات، پس در قبض و تقسیم نمودن چنین اعمال، توکیل جایز است.^۳

و افعالی را مؤسسات خیریه انجام می دهند از همین قسم عبادات مالی محضه است که تفصیل آن در ضمن مباحث بعدی ذکر خواهد شد.

دوم: چونکه مؤسسات خیریه دولتی نایب امام و وکیل دولت است، لذا ایشان وکیل و نایب فقیر نیز هستند، و بنابر همین فرق در بسیار مسائل با مؤسسات خیریه غیر دولتی فرق دارد؛ زیرا که مؤسسات خیریه غیر دولتی وکیل و نایب متبرع (کمک کننده) می باشد، لذا همین اختلاف سبب می شود که در مسائل فقهی هم هر دو مؤسسات با هم تفاوت داشته باشد، بطور فشرده چند موارد مهم آنرا در سطور ذیل بیان خواهم نمود:

۱: مؤسسات خیریه دولتی از مردم زکات اموال ظاهری شان جبرا جمع کرده می توانند و با مخالفین برخورد قانونی و تعزیری نیز خواهند کرد؛ زیرا که فقهاء کرام در این باب اتفاق دارند که امام و پادشاه زکات اموال ظاهری را جبرا از مردم جمع کرده و به مستحقین تقسیم کرده می تواند، و این کار را مؤسسات خیریه غیر دولتی کرده نمی توانند.^۴

محمد بن ابراهیم المقدسی و غیره علم دین را حاصل نمود، و تألیفات زیادی را تصنیف کردند که از آنجمله: ۱- الذخیره که مشهورترین کتاب فقه در مذهب مالکی می باشد، ۲- کتاب القواعد که همانند آن قبلا و بعدا کسی نوشته نکرده است، ۳- شرح محصول الإمام فخر الدین الرازی ۴- و کتاب التعليقات علی المنتخب ۵- التتقیح فی أصول الفقه و غیره. و در سال ۶۸۴ هـ در قراهه وفات نمود. ابن فرحون: ابن فرحون، الذبیاج المذهب فی معرفة أعیان علماء المذهب، ج ۱ ص ۳۷ ط: موقع الوراق.

^۱ القرافي: الفروق، ج ۲، ص ۳۳۳.

^۲ عبد الرحمن بن محمد بن أحمد بن قدامة المقدسی الحنبلي، أبو الفرج، شمس الدین: یکی از فقهاء مشهور حنابله می باشد، تولد و وفات شان در دمشق بوده، و ایشان اولین کسی بود که در منصب قضاء از فقهاء حنابله در دمشق عهده دار شده بود و تا مدت ۱۳ سال بر این عهده بوده که بعدا خود شان استعفاء داد، و از تصانیف وی: "الشافی" می باشد که آن شرح الکبیر للمقنع، فی فقه حنابله می باشد و در سال ۶۲۰ هـ وفات یافت. الزرکلی: خیر الدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس، الأعلام، ج ۳ ص ۳۲۹ ط: دار العلم للملایین.

^۳ ابن قدامة: المغنی، ج ۵، ص ۲۰۶.

^۴ الکاسانی: علاء الدین الکاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۳۵. النووی: یحیی النووی، ج ۶، ص ۱۶۲، ط: المطبه المنیریة. المرادوی: علاء الدین أبو الحسن المرادوی، الإنصاف، ج ۳، ص ۱۳۷، ط: دار إحياء التراث العربی. القرافي: شهاب الدین القرافي، الذخیره، ج ۳، ص ۱۳۴، ط: دار الغرب.

۲: در رابطه به تجارت مؤسسات خیریه که نایب امام است و مؤسسات که نایب مزگی (زکات دهنده) است، علماء معاصر فرقی را بیان نموده اند که ان شاء الله بعدا در یک مبحث مستقل این موضوع تفصیلا بیان خواهد شد.^۱

۳: اگر زکات و صدقات واجبه به امام و یا نایب آن داده شود ذمه صاحب مال بری می شود؛ زیرا که امام و نایب آن بمنزله مستحق زکات و صدقات واجبه است، و در صورت دادن زکات و صدقات واجبه به اشخاص که وکیل فقراء هستند صاحب مال بری نمی شود تا هنگام که وکیل به مستحق آنرا نرساند.^۲

۴: آیا کارمندان مؤسسات خیریه خصوصا جمع کنندگان اموال زکات همانند عاملین موظف از جانب دولت اند که برای شان اجرت مخصوص از اموال زکات مقرر کرده شود و یا ایشان وکیل مزگین (زکات دهنده گان) اند که برای شان از اموال زکات چیزی داده نمی شود، در این باب هم اختلاف وجود دارد که ان شاء الله تفصیل آن در مباحث بعدی ذکر خواهد شد.^۳

لذا برای مؤسسات خیریه که مصروف خدمات هستند لازم است که به مردم، نوعیت مؤسسه ای خویش را واضح و آشکار نمایند که آیا ایشان مؤسسه ای غیر دولتی اند و یا مؤسسه ای دولتی هستند، تاکه به مردم معلوم شود، زیرا که بنا بر اختلاف نوعیت مؤسسه، تکلیف فقهی آن هم فرق دارد.

مطلب دوم: قوانین مؤسسات در افغانستان

طبق یک معلومات و نشریه که در صفحه وزارت اقتصاد، ریاست انسجام فعالیت های مؤسسات غیر دولتی، در ۲۰۱۷م نشر است در آن نام و مشخصات مؤسسات که در افغانستان در بخش های مختلف فعالیت دارند، به (۵۱۵۰) می رسند و از میان شان (۲۵۹) مؤسسات خارجی و (۴۸۹۱) مؤسسات داخلی هستند.

و بخاطر تنظیم و بهتر ساختن فعالیت های همین مؤسسات، در قوانین افغانستان در دو مواقع قوانینی را در باره مؤسسات تذکر داده شده است:

اول: در قانون مدنی، در مبحث هفتم از ماده (۴۵۵) الی ماده (۴۷۱) یعنی (۱۷) ماده در رابطه به مؤسسات خیریه ذکر شده است، و در این ماده ها، تعریف، اصول و مقررات فعالیت و روش گرفتن جواز کار آنها، و در صورت نقض قوانین برخورد قانونی با ایشان چه گونه خواهد شد.^۴

^۱ السحیانی: الأحكام الفقهیه للمؤسسات الخیریه، ص ۷۱.

^۲ الزحلی: د. وهبة الزحلی، الفقه الإسلامی وأدلته، ج ۳، ص ۳۱۷، ط: دار الفکر. ابن نجیم: ابن نجیم الحنفی، البحر الرائق، ج ۲، ص ۲۲۷، ط: دار المعرفة.

^۳ الکاسانی: بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۴۴. الکثیر: الموارد المالیة لمؤسسات العمل الخیری المعاصر، ص ۸۷.

^۴ قانون مدنی: از ماده (۴۵۵) الی ماده (۴۷۱).

دوم: قانونی از طرف وزارت اقتصاد افغانستان، ریاست انجام فعالیت های مؤسسات غیر دولتی (NGOS) تصویب و به نشر رسیده است که تمام قوانین و مقررات مربوط به مؤسسات در همین قانون مذکور است، این قانون بر هفت فصل و (۴۸) ماده، طبق ترتیب آتی مشتمل است:

فصل اول: احکام عمومی، در این فصل احکام عمومی مؤسسات، مانند تعریف، اصطلاحات مربوطه، چتر و طرز مصرف دارائی مؤسسات بیان شده است.

فصل دوم: شرایط تأسیس و مراحل ثبت مؤسسه، در این فصل شرایط تأسیس، اساسنامه مؤسسات بیان شده است.

فصل سوم: فعالیت های اقتصادی، منابع تمویل کننده و مالیات مؤسسه، در این فصل منع فعالیت های اقتصادی، شرایط استخدام در مؤسسات، شرایط استفاده از اموال، بررسی امور مالی، تهیه و سامان آلات مؤسسات بیان شده است.

فصل چهارم: گزارش دهی مؤسسات، در این فصل ارائه گزارش، تحلیل و ارزیابی گزارش، نظارت، بررسی و تسلیمی پروژه مؤسسات بیان شده است.

فصل پنجم: تجدید سازمان، ادغام، انحلال و تصفیه مؤسسات، در این فصل تغییر شخصیت و عواقب انحلال مؤسسات بیان شده است.

فصل ششم: کمیسیون حل اختلاف، ترکیب کمیسیون، بررسی اعتراض و تصمیم کمیسیون مؤسسات بیان شده است.

فصل هفتم: احکام نهائی، عدم مداخله در امور مؤسسه، مساعدت های داوطلبانه، استخدام کارکنان، نظارت و وضع لوایح، حفظ اسرار، کسب معلومات، مکلفیت های مؤسسات بیان شده است.^۱

مطلب سوم: احکام فقهی قوانین مؤسسات

هنگامی که ما در قانون مؤسسات دولتی افغانستان می بینیم برای ما واضح و آشکار می گردد که اکثر و بیشتر ماده ها در رابطه به امور اداری و تنظیم مؤسسات ربط دارد، از قبیل تأسیس مؤسسات و شرائط تأسیس و حقوق و واحبات کارکنان و دیگر امور بیان شده است، البته در بعض ماده ها بعض احکام فقهی بیان شده است لذا در سطور آتی بعض موارد لازمی آن بیان خواهد شد:

در ماده (۵) تعریف مؤسسه را بیان نموده است که:

"مؤسسه: سازمان غیر دولتی، غیر سیاسی و غیر انتفاعی بوده که شامل مؤسسات داخلی و

خارجی میگردد.

^۱ قانون مؤسسات غیر دولتی (NGOS).

و غیر انتفاعی به این معنی بوده که: مؤسسه نمی تواند دارائی، عایدات و منافع حاصله را به جز اهداف کاری مؤسسه به هیچ شخصی توزیع نماید، مؤسسه نمیتواند از دارائی، عایدات و منافع حاصله به مقاصد و منافع شخصی مؤسسين، اعضاء، هیئت مدیره، مسئولین، کارکنان، کمک دهندگان یا اقارب آنها به شکل مستقیم و یا غیر مستقیم استفاده نماید".^۱

تعریف قانونی و فقهی مؤسسات تقریباً با هم مشترک هستند و مواردی که در تعریف فقهی قبلاً بیان شد و همان موارد در تعریف قانونی هم موجود است.

در ماده (۶) طرز مصارف مؤسسات بیان شده است که:

"دارائی، عایدات و منافع حاصله صرف در جهت پیشبرد هدف یا اهداف غیر انتفاعی مؤسسه مصرف می گردد.

مؤسسه مکلف است در تمام فعالیت های خود حسابدهی و شفافیت را بهبود بخشیده و در تأدیه مزد کارکنان، کرایه دفاتر و منازل و سایر مصارف اداری و لوژستیک، معقولیت را به منظور جلب اعتماد عمومی مد نظر بگیرد".^۲

در این ماده در رابطه به مصارف دارائی و شفافیت در مصرف آن بیان شده است، دین مبین اسلام از همه بیشتر به عدالت و شفافیت در معاملات تأکید می نماید، قسمیکه الله متعال در قرآن کریم می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا).^۳

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، برای (احقاق حق) الله (طبق عهد تان) برخیزید و به عدل و انصاف گواهی دهید و عداوت با قومی شما را به بی عدالتی وادار نکند".

و همچنان در آیت دیگری نیز می فرماید:

(وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا).^۴

ترجمه: و هر گاه سخن گفتید پس انصاف (را مراعات) کنید.

و همچنان در نصوص متعددی در باره صدق، امانت، شفافیت و عدالت حکم نموده است.

در ماده (۸) در باره فعالیت های غیر مجاز مؤسسات بیان شده است که:

"اشتراک در فعالیت های و مبارزات سیاسی. پرداخت و تدارک وجوه مالی برای احزاب و نامزد

های سیاسی. ایجاد خشونت و درگیر شدن در فعالیت های نظامی. تولید، توزیع، خرید و فروش

^۱ قانون مؤسسات غیر دولتی (NGOS) ماده (۵).

^۲ منبع قبلی: ماده (۶).

^۳ المانده: آیه ۸.

^۴ الانعام: آیه ۱۵۲.

سلاح و مهمات و تربیه اشخاص در رشته های نظامی. اشتراک در فعالیت های تروریستی، حمایت تشویق با تمویل تروریزم، مساعدت به زرع، تولید، پروسس، خرید و فروش، تورید، صدور، عرضه، نگهداشت، حمل و نقل، تملیک و استعمال مواد مخدر یا فراهم آوری تسهیلات در زمینه. استفاده از امکانات مالی دست داشته علیه منافع ملی، شعایر مذهبی و تبلیغات دینی. انجام فعالیت های تجارتي صدرات و واردات".^۱

در این ماده افعالي ممنوعه ای مؤسسه آنرا انجام داده نمیتواند، بیان شده است؛ زیراکه تعریف و اهداف مؤسسه خلاف این افعال می باشد، لذا برای مؤسسه شرعا و قانونا انجام چنین افعال منفي، ممنوع می باشد.

در ماده (۱۵) در باره شرایط تأسیس مؤسسه بیان شده است که:

"ریس جمهور، معاونین ریس جمهور، روسا و اعضای شورای ملی، ریس و اعضای ستره محکمه، وزراء هیئت رهبری لوی ثارنوالی، معینان روسای کمیسیون ها یا ادارات مستقل دولتی و روسای احزاب سیاسی، حق تأسیس مؤسسه و عضویت در آن را ندارند".^۲

البته مواردی که در این ماده ذکر شده است، ما در عصر کنونی در سطح افغانستان شاهد خلاف آن هستیم؛ زیراکه اکثر مؤسسیسین مؤسسات، افراد دولتی و اعضای شورای ملی و غیره هستند، یعنی آنچه در این قانون ذکر شده است عملا تطبیق نیست.

در ماده (۲۲) منع فعالیت های اقتصادی مؤسسه بیان شده است:

"عواید حاصله از فعالیت های اقتصادی مؤسسه صرف برای پیشبرد اهداف و مقاصد تعیین شده مؤسسه مورد استفاده قرار میگردد. عواید حاصله فعالیت های اقتصادی مؤسسه بصورت مستقیم یا غیر مستقیم به منظور منفعت شخصی مؤسسیسین، مسئولین، اعضاء، هیئت مدیره و سایر کارکنان و کمک دهنده گان مصرف یا توزیع شده نمیتواند. هیئت مدیره، مسئولین و سایر کارکنان نمیتواند معامله اقتصادی را با مؤسسه مربوطه انجام دهند".^۳

آنچه در این ماده بیان شده است، از قبیل اموری است که انجام آن خلاف اهداف تأسیس مؤسسه می باشد؛ زیراکه مؤسسه برای منفعت دیگران تأسیس می شود نه برای منفعت شخصی، ورنه فرق بین مؤسسه و شرکت باقی نمی ماند؛ زیراکه در شرکت منفعت شخصی اعضا و مؤسسیسین مد نظر گرفته می شود و در

^۱ قانون مؤسسات غیر دولتی (NGOS) ماده (۸).

^۲ منبع قبلی: ماده (۱۵).

^۳ منبع قبلی: ماده (۲۲).

مؤسسه چنین کاری نیست، و همچنان برای شفافیت هر چه بیشتر در امور مالی برای مسئولین اجازه نیست که با مؤسسه معامله اقتصادی نمایند؛ زیرا که در این شبهه و شکوک پیدا می شود و دیگران گمان بد می نمایند، لذا دین مبین اسلام هم در مواقع شک و شبهه انسان را به دوری و حفظ آبرو و عزت حکم داده است.

در ماده (۲۴) شرایط استخدام در مؤسسات بیان شده است:

"مؤسسه مکلف است اصل شایستگی را در استخدام مدنظر گیرد، رئیس و اعضای هیئت مدیره مؤسسه نمیتواند اعضای فامیل یا اقارب خویش را مقرر نمایند".^۱

در اصول و قواعد شرعی هم ما شواهد بیشتری را داریم که باید در استخدام کارکنان و تقسیم وظایف، اصول و مقررات دینی و قانونی و لیاقت در پست مربوطه را مدنظر گرفته شود و در غیر آن باید انتظار قیامت را کشید، چنانچه نبی اکرم صلی الله علیه و سلم ارشاد می فرماید:

{إذا ضیعت الأمانة فانتظر الساعة قال کیف إضاعتها قال إذا وسد الأمر إلى غیر أهله فانتظر الساعة}.^۲

"هنگام که امانت ضائع شود پس انتظار قیامت را داشته باشی، سائل گفت که چگونه امانت ضائع می شود؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود: وقتیکه کار به نااهل سپرده شود پس در آن وقت انتظار قیامت را داشته باشی"

یعنی سپردن کار به نااهل و امید داشتن عدل و انصاف، چنین امیدی است که در دنیا برآورده نمی شود بلکه باید انتظار قیامت را کشید که در آن حق به صاحب حق داده شود؛ زیرا که در دنیا بنا بر سپرد کار به نااهل از آن امید گرفتن حق و رسیدن به مقصد نیست، لذا منتظر قیامت باشد در آن حق خویش را بگیرد. در ماده (۲۵) منابع تمویل مؤسسه بیان شده است:

"اعانه، هدایا، ترکه، عطایا و وصیت، حق العضویت، دارائی منقول و غیر منقول، عواید حاصله از طریق فعالیت های قانونی اقتصادی".^۳

در فقه اسلامی هم منابع مالی مؤسسات همین موارد و بعض موارد دیگر مانند زکات و صدقات واجبه نیز بیان شده است.

^۱ منبع قبلی: ماده (۲۴).

^۲ الحمیدی: الجمع بین الصحیحین، رقم الحدیث: ۲۵۱۱، ج ۳، ص ۱۸۰.

^۳ قانون مؤسسات غیر دولتی (NGOS) ماده (۲۵).

در ماده (۲۶) شرایط استفاده از اموال مؤسسه بیان شده است:

"مؤسسه طبق احکام قانون دارای اموال منقول و غیر منقول بوده و برای انجام مقاصد و اهداف غیر انتفاعی از آن استفاده مینماید".^۱

این حکم هم در عین هدف تأسیس مؤسسه اشاره نموده است که مؤسسه کار های اجتماعی را بدون در نظر داشت منفعت شخصی انجام می دهد و در عرصه تجارت دست خویش را دراز نمی کند. در ماده (۳۰) معافیت از تکس بیان شده است:

"مؤسسه از پرداخت هر نوع مالیات، تکس و محصولات گمرکی در ارتباط به تورید اموال، اجناس و سایر تجهیزات مربوط به ساحه فعالیت شان که در پیشبرد اهداف غیر انتفاعی و خیریه ضروری میباشد، طبق احکام قوانین مالیات بر عایدات و گمرکات معاف میباشد".^۲

موردی که در این ماده ذکر شده است در فقه اسلامی بنام تکس چیزی وجود ندارد البته در رابطه به زکات اموال مؤسسات خیریه بحثی بعدا ان شاء الله ذکر خواهد شد که طبق قول راجح و فتوای هیئت علمی بر اموال که نزد مؤسسات خیریه هستند زکات واجب نیست.^۳

در ماده (۳۴) ادغام، انحلال و تصفیه مؤسسات بیان شده است، در فقره اول چنین نوشته است:

"مؤسسه میتواند با مؤسسه یا موسسات دیگر که دارای اهداف مشابه باشند، بعد از تفاهم با وزارت اقتصاد مدغم، منفصل یا تغییر شکل دهد".^۴

در رابطه به ادغام یک مؤسسه به مؤسسه مشابه آن، در عام مؤسسات از نگاه شرعی کدام مشکلی ندارد، البته مؤسسات خیریه که نزدشان اموال زکات و صدقات واجبه جمع باشند چونکه ایشان از جانب کمک کننده گان وکیل هستند و نیت موکل قابل اعتبار است، لذا قبل از مصرف نمودن اموال متذکره مدغم شدن به مؤسسه ای دیگر از نگاه شرعی مشکل خویش را دارد، قسمیکه علامه ابن عابدین رحمه الله در این باره نوشته می کند:

"وکیل حکم تصرف را از مؤکل خویش میگیرد، لذا اگر مؤکل در مورد تصرف کدام منبع و یا شخصی را تعیین نموده باشد برای وکیل انجام دادن خلاف آن درست نیست".^۵

^۱ منبع قبلی: (۲۶).

^۲ منبع قبلی: ماده (۳۰).

^۳ فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیه و الإفتاء، ترتیب: احمد بن عبد، ج ۹، ص ۲۹۴، الفتوی رقم: ۴۴۶۰، الرياض.

^۴ قانون مؤسسات غیر دولتی (NGOS) ماده (۳۴).

^۵ ابن عابدین: محمد امین ابن عابدین، حاشیة رد المختار، ج ۲، ص ۲۹۶، ط: دار الفكر. الفتاوی الهندیة: الشیخ نظام وجماعة من علماء الهند، ج ۱، ص ۱۷۱، ط: دار الفكر.

همچنان عین قضیه در باره مؤسسات که مردم بر ایشان اعتماد نمودند و اموال شان را برای مصرف نمودن در موارد مشخص و معین دادند پس برای شان درست نیست که آنرا به مؤسسات دیگر بدهند و یا قبل از مصرف اموال مدغم شوند.

در ماده (۴۷) مکلفیت های مؤسسه بیان شده است که از آنجمله در فقره (۶) چنین بیان داشته است:
"در صورتیکه موسسه مرتکب یک از تخلفات ذیل گردد، بعد از تأیید کمیسیون عالی ارزیابی حسب احوال از مبلغ یکهزار (۱۰۰۰) الی پنجصد هزار (۵۰۰۰۰۰) افغانی جریمه نقدی میگردد".^۱

در این ماده در باره جریمه مالی مؤسسه بیان شده است که این مسئله آیا تعزیر بالمال جائز است و یا خیر؟ مسئله اختلافی است، در نزد جمهور فقهای کرام جریمه مالی درست نیست، و در همین باره ابن عابدین^۲ رحمه الله در کتاب خویش چنین بیان داشته اند:

"در یک روایت ضعیف از امام ابویوسف رحمه الله جواز تعزیر بالمال مروی است، و معنی تعزیر اینست که حاکم وقت برای چند مدت مال جانی را نزد خود نگه دارد و هنگامی که وی از جرم خویش توبه کرد مالش را واپس گرداند، و معنی تعزیر چنین نیست که حاکم مال دیگران را برای خود و یا برای بیت المال بگیرد و واپس نکند، قسمیکه ستم گران چنین فکر دارند؛ زیرا که مال هیچ کس بدون موجب شرعی جائز نیست".^۳

و البته امام ابن تیمیه^۴ رحمه الله می گوید که: اگر حاکم وقت تعزیر بالمال را مصلحت بداند جائز است.^۵
در قانون مدنی افغانستان در مبحث مؤسسات یک ماده ای ذکر شده است که آن در قانون مؤسسات موجود نمی باشد آنرا هم برای افاده در اینجا بیان خواهم کرد:

^۱ قانون مؤسسات غیر دولتی (NGOS) ماده (۴۷).

^۲ ابن عابدین: محمد امین بن عمر بن عبد العزیز عابدین دمشقی، فقیه کشور شام و امام حنفیه در زمان خویش، در سال ۱۱۹۸ هـ ق در شهر دمشق به دنیا آمده، تصانیف مشهور دارد و از آنجمله: ۱: رد المحتار علی الدر المختار علی تنویر الابصار، ۲: عقود اللالی فی الاسانید العوالی، ۳: العقود الدریة فی تنقیح الفتاوی الحامدیة، ۴: حاشیة نسلمات الاسحار علی شرح افاضة، ۵: الانوار علی متن اصول المنار، ۶: هدیة العارفين. و در سال ۱۲۵۲ هـ ق وفات نمودند. عمر رضا کحالة: معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۷۷، ط: دار إحياء التراث العربی بیروت.

^۳ ابن عابدین: حاشیة رد المختار، ج ۴، ص ۶۱.

^۴ ابن تیمیه: تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی، حافظ، ناقد و مجتهد و یکی از چهره های شناخته شده ای معاصر می باشد، در ماه ربیع الاول در سال ۶۶۱ هـ ق به دنیا آمده، تمام علمای موافق و مخالف ایشان را توصیف می کنند و تألیف و تصنیف شان در حدود ۳۰۰ جلد کتاب می رسد، و چندین بار مورد آزار و اذیت قرار گرفت و بنابر حبس در سال ۷۲۸ هـ ق در دمشق وفات نمود و بعدا برای ادای نماز جنازه در مسجد جامع شهر آورده شد که تعدادی زیادی از مردم در مراسم جنازه شان اشتراک کردند. الذهبی: محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی، تذکرة الحفاظ مع ذبوله، ت: زکریا عمیرات، عدد المجلدات: ۴ ج ۴ ص ۱۹۲ ط: دار الکتب العلمیة.

^۵ ابن تیمیه: الحسبه فی الاسلام أو وظیفه الحکومه الاسلامیة، ص ۵۲، ط: دارالکتب العلمیة. الزحیلی: الفقه الإسلامی وأدلته، ج ۷، ص ۵۰۹.

"هر گاه عضو مؤسس، دائنین یا ورثه داشته باشد، تأسیس مؤسسه در مورد حقوق شان حکم وصیت یا هبه را دارد، در صورتیکه تأسیس مؤسسه حقوق دائنین یا ورثه را متضرر سازد، آنها می توانند مطابق باحکام قانونیکه در مورد وصیت و هبه موجود است، دعوی نمایند".^۱

در فقه اسلامی هم ما نصوصی داریم که دال بر همین موارد است، قسمیکه علامه کاسانی^۲ رحمه الله در این رابطه چنین بیان می کند:

"اگر دین معجل باشد در این صورت دائن، مدیون را بنابر عدم پرداخت دین در وقت مقرر آن، حبس و یا مانع تصرفات وی شده می تواند، و اگر دین مؤجل باشد در این صورت مدیون در تصرفات خویش آزاد است و دائن وی را از تصرفات منع کرده نمی تواند".^۳

پس در صوت تأسیس مؤسسه اگر بر عضو مؤسس دین معجل باشد اول دین خویش را پرداخت کند و سپس مؤسسه را تأسیس نماید، و اگر بنابر تأسیس مؤسسه، دائن متضرر شود پس از تأسیس مؤسسه منع کرده می تواند، و اگر دین مؤجل باشد پس ممانعت دائن درست نیست.

و همچنان اگر بعد از تأسیس مؤسسه و قبل از پرداخت دین، عضو مؤسس وفات نمود پس دائنین حق خویش را در صورت نبود دیگر ترکه، از مال متروکه در صورت مؤسسه (یعنی پولی که برای تأسیس مؤسسه مصرف کرده) اخذ می کنند.^۴

^۱ قانون مدنی: ماده (۴۵۷).

^۲ - أبو بكر بن مسعود بن أحمد الكاساني ملك العلماء علاء الدين الحنفي، مصنف كتاب: "البدائع الصنائع" امام كاساني رحمه الله از علی محمد بن أحمد بن أبي أحمد السمرقندي المنعوت علاء الدين علم فقه را حاصل کرد و از وی بیشترین تصانیف اش را خواند مانند: التحفة در علم فقه، و استادش دختر خویش را به نکاح وی درآورد، و غیر از بدائع الصنائع، دیگر کتب را نیز تصنیف نموده است مانند: السلطان المبين في أصول الدين و غيره، و روز یکشنبه سال ۵۷۸ هـ وفات نمود. أبو الوفاء: عبد القادر بن أبي الوفاء محمد بن أبي الوفاء، الجواهر المضیبة في طبقات الحنفية، ج ۲ ص ۲۴۶ ط: میر محمد کتب خانه.

^۳ - الكاساني: بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۱۷۳.

^۴ - الفتاوى الهندية: ج ۶، ص ۳۴۸.

فصل اول: احکام منابع مالی مؤسسات خیریه از دیدگاه فقه و قانون

مبحث اول: کمک گرفتن مؤسسات خیریه

مبحث دوم: وقف کردن به مؤسسات خیریه از دیدگاه فقه و قانون

مبحث سوم: دادن زکات به مؤسسات خیریه

مبحث چهارم: جمع کردن صدقات و تبرّعات در مؤسسات خیریه

مبحث اول: کمک گرفتن مؤسسات خیریه

تذکر: منابع مالی مؤسسات خیریه که در سطور صفحات آینده ذکر می شود عده ای از آنها مستقلاً به مؤسسات خیریه ارتباط دارد و از آنها تمویل مؤسسات صورت می گیرد، و عده ای از موارد مالی که مستقلاً به دولت اسلامی ارتباط دارد و مؤسسات خیریه مستقلاً آنها را جمع کرده نمی توانند البته در صورتی که دولت اسلامی همانند دیگر مصارف، مؤسسات خیریه را هم مصرفی دانسته به آنها بدهد درست است، لذا بنا بر مناسبت و ارتباط با همدیگر، هر دو نوع منابع مالی ذکر خواهد شد.

و همچنان در قانون مدنی افغانستان در باره منابع مالی مؤسسات خیریه امور ذیل بیان شده است:
"اعانه، هدایا، ترکه، عطایا و وصیت، حق العضویت، دارائی منقول و غیر منقول، عواید حاصله از طریق فعالیت های قانونی اقتصادی".^۱

مطلب اول: کمک گرفتن از حکومت اسلامی

یکی از مسئولیت های دولت اسلامی، تعاون و تناسر در کار های خیریه است که از آنجمله یکی در عصر کنونی مؤسسات خیریه می باشد که در قبال آن مسئولیت دارد که باید با ایشان کمک و همکاری در راستای همکاری با فقراء و نیازمندان نماید، قسمیکه الله متعال در قرآن کریم چنین می فرماید:
(وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ).^۲

ترجمه: و بر نیکی و تقوا با یکدیگر همکاری نمایید و (یکدیگر را) بر گناه و تجاوز همکاری نکنید.
و همچنان در حدیث مبارکه در رابطه به مسئولیت امام و حاکم چنین آمده است:

{كلکم راعٍ وکلکم مسؤولٌ عن رعیتہ فالإمام راعٍ ومسؤولٌ عن رعیتہ}.^۳

"همه شما نگهبان هستید و از همه تان در باره ماتحت خویش پرسیده می شود، پس بادشاه نیز نگهبان است و از وی در باره ماتحت وی پرسیده خواهد شد"

و در یک حدیث دیگری در باره مسولیت حاکم چنین بیان شده است:

{ما من أمير يلي أمر المسلمين ثم لا يجهد لهم ولا ينصح إلا لم يدخل معهم الجنة}.^۴

"هر آن بادشاه که ولایت امور مسلمانان را بدوش داشته باشد سپس برای انجام امور آنها کوشش نکند و به آنها نصیحت نکند پس وی با ایشان در جنت داخل نخواهد شد"

^۱ قانون مؤسسات غیر دولتی (NGOS) ماده (۲۵).

^۲ المائدة: آية ۲.

^۳ الحميدي: الجمع بين الصحيحين، رقم الحديث: ۱۲۴۷، ج ۲، ص ۱۱۰.

^۴ البيهقي: السنن الكبرى، رقم الحديث: ۱۸۳۵۸، ج ۹، ص ۴۱.

لذا در روشنی روایات متذکره واضح شد که بر حاکم مسلمین لازم است که با فقراء و مساکین و نیازمندان همکاری نماید و خصوصا در باره تأسیس و تقویت مؤسسات خیریه ای اسلامی مطابق با قوانین شرعی اقدامات لازمی را انجام دهد.

و برای مؤسسات خیریه ای در راستای خدمات خیریه کار می کنند از نگاه شرع جائز است که از همه اول از دولت اسلامی در قبال رشد و ترقی عمل خیریه، کمک مادی و معنوی را کسب نمایند.

مطلب دوم: کمک گرفتن از حکومت و یا جمعیت های غیر اسلامی

در این مقام سوال مطرح می شود که آیا کمک گرفتن مؤسسات خیریه از حکومت و یا جمعیت های غیر اسلامی شرعا جائز است و یا خیر؟

جواب سوال متذکره اینست که: در شریعت اسلامی صورتهای مذکور است که در آن تبرّعات کفار را قبول نموده اند:

۱: گرفتن جزیه از اهل نمی و خراج از کفار.^۱

۲: قبول نمودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم هدایای کفار مانند هدیه مقوقس و بادشاه مصر.^۲

۳: پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم نزد یهود بنی نضیر بخاطر کمک گرفتن در باره دیت ابن الحضرمی رفته بودند.^۳

این تمام دلائل دلالت بر این می کند که قبول نمودن کمک و تبرّعات کفار و جمعیت های غیر اسلامی جائز است^۴ البته با رعایت شرائط ذیل:

۱: این کمک ها مرتبط به شروطی نباشد که خلاف احکام شریعت اسلامی باشد.

۲: باعتبار نتیجه و آینده به این کمک ها نظر داشته باشند که ایشان توسط چنین کمک ها کدام اغراض و مقاصد را دارند؟ و اگر این اغراض و مقاصد شان در خلاف مسلمانان باشد پس اجتناب شود.

۳: این کمک باعث تجسس در داخل مسلمانان و یا سبب ذلت شان نگردد.

^۱- الصاوي: أحمد الصاوي، بلغة السالك لأقرب المسالك، ت: محمد عبد السلام شاهين، ج ۲، ص ۲۰۵، ط: دار الكتب العلمية.

^۲- أخرجه البيهقي في سننه الكبرى باب ما جاء في هدایا المشركين للإمام، رقم الحديث: ۱۹۲۵۹، ج ۹، ص ۲۱۵، ط: مجلس دائرة المعارف. أخرجه الترمذی في سننه باب ما جاء في قبول هدایا المشركين، رقم الحديث: ۱۵۷۶، ج ۴، ص ۱۳۹، ط: دار إحياء التراث العربي.

^۳- ابن كثير: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير، البداية والنهاية، ت: علي شيري، ج ۴، ص ۸۶، ط: دار إحياء التراث العربي. ابن قيم الجوزية: محمد بن أبي بكر ابن قيم الجوزية، زاد المعاد في هدي خير العباد، ج ۳، ص ۱۲۷، مؤسسة الرسالة.

^۴- بحث: تبرّعات الكفار لبناء المساجد: د. سعود بن عبدالله الفنينان، منشور على: موسوعة البحوث والمقالات، ت: علي بن نايف الشحود.

مبحث دوم: وقف کردن به مؤسسات خیریه از دیدگاه فقه و قانون

مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی وقف در فقه و قانون

تعریف لغوی وقف

وقف در لغت بمعنی بازداشتن را گویند.^۱

علامه ابن فارس رحمه الله در کتاب خویش "معجم مقایس اللغة" در رابطه به معنی لغوی "وقف" چنین بیان نموده اند:

"واو، قاف و فاء، در اصل بمعنی درنگ کردن در کاری را گفته می شود، و "وَقَّافٌ" بمعنی موافقه است".^۲

در کتاب "مختار الصحاح" در باره وقف چنین بیان است:

"وقف آن دستبندی را گفته می شود که از دندان فیل باشد، و این ثلاثی از باب وَعَدَ يَعِدُ است، و معنی "وَقَّفَهُ عَلَى ذَنْبِهِ" یعنی وی را به گناه اش اطلاع داد، و رباعی استعمال نمی شود الا در لغت شاذه، پس این جمله "أَوْقَفَ الدَّارَ" غلط است، و "المَوْقِفُ" بمعنی جای ایستاد شدن را گویند در هر جای که باشد و خصوصا در ایام حج برای حجاج چنین گفته می شود "مَوْقِفُ الحجاج" و هنگامی که ماده "وقف" از باب استفعال باشد در آن صورت بمعنی طلب ایستادن می باشد،".^۳

تعریف اصطلاحی وقف

در رابطه به تعریف اصطلاحی وقف در بین فقهاء کرام اختلاف وجود دارد، قسمیکه در حقیقت وقف و نوعیت ملکیت آن اختلاف وجود دارد، لذا در ذیل چند از تعاریفات ایشان نقل کرده می شود که نتیجه هر مذهب را انعکاس می دهد و در اخیر تعریف راجح نیز بیان خواهد شد.

أ: مذهب احناف

در نزد احناف دو تعریف مشهور است:

اول: تعریف امام ابوحنیفه رحمه الله اینست که:

"حبس نمودن عین ملک بر ملک واقف و مصرف کردن منفعت آن در راه خدا"

^۱ الجرجانی: علی بن محمد بن الجرجانی، التعریفات، ماده: ۱۶۲۹، ص ۳۲۸، ط: دار الکتب العربی.

^۲ ابن فارس: معجم مقایس اللغة، ماده: وقف، ج ۶، ص ۱۳۵.

^۳ الرازی: مختار الصحاح، ماده: وقف، ص: ۷۴۰.

یعنی در نزد امام صاحب رحمه الله عین شئی در ملک واقف باقی است البته وی در آن تصرف کرده نمی تواند.^۱

دوم: نزد صاحبین رحمهما الله تعریف وقف چنین است:

"حبس نمودن عین ملکی بر ملک الله و مصرف نمودن منفعت و فائده آن در راه خدا".^۲

یعنی نزد ایشان ملکیت عین شئی از ملک واقف بیرون شده در ملک الله متعال داخل می شود.

ب: مذهب مالکیه

نزد امام مالک^۳ رحمه الله تعریف مشهور تقریباً به تعریف امام ابوحنیفه رحمه الله نزدیک است، ایشان وقف را چنین تعریف نموده اند:

"دادن منفعت چیزی به کسی تا هنگامی که آن چیز موجود باشد، و ملکیت آن در ملک دهنده آن می باشد و لو اینکه تقدیراً باشد".^۴

ج: مذهب شافعیه

در کتابهای مشهور شوافع تعریف وقف چنین بیان شده است:

"حبس نمودن مالی که با وجود باقی بودن عین آن، از آن انتفاع ممکن باشد در جای مباح، و در ذات آن تصرف صورت نگیرد".^۵

در تعریف متذکره در باره ملکیت وقف چیزی بیان نشده است آیا در ملک واقف باقی میماند و یا در از ملکیت آن بیرون شده در ملک الله تعالی داخل می شود؟.

د: مذهب حنابله

"وقف حبس نمودن مالک مال خویش را که از آن انتفاع صورت بگیرد، و ذات آن باقی بماند و در ذات آن تصرف صورت نگیرد و منفعت آن در راه خوبی جهت تقرب الله متعال مصرف می شود".^۶

این تعریف هم تقریباً همان تعریف مذهب شوافع است.

^۱ ابن عابدین: حاشیة رد المحتار، ج ۴، ص ۵۰۰.

^۲ ابن الهمام: کمال الدین محمد بن عبد الواحد السیواسی، شرح فتح القدیر، ج ۶، ص ۲۰۴، ط: دار الفکر.

^۳ مالک بن انس بن مالک بن ابی عامر أبو عبدالله الأصبحی، مشهور به مالک بن انس دومین امام از ائمه اهل سنت و از شاگردان جعفر بن محمد صادق بود، و در سال ۹۳ هـ ق در مدینه منوره تولد شد و در سال ۱۷۹ هـ ق نیز در مدینه منوره وفات نمود. و از امام ابن شهاب و عبدالله بن دینار مولی ابن عمر و نافع و غیره حدیث را سماعت نمود، و بعد از فراغت از تحصیل علم، برای درس و تدریس در مسجد نبوی مکانی را برای درس اختصاص داد که در آنجا برای شاگردان خویش درس می داد. البغدادي: الخطیب البغدادي، المتفق والمفترق، ج ۳ ص ۳۲۹ ط: دار القادری.

^۴ علیش: محمد علیش، منح الجلیل شرح علی مختصر سید خلیل، ج ۸، ص ۱۰۸، ط: دار الفکر.

^۵ الشریبني: مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، ج ۲، ص ۳۷۶.

^۶ البهوتي: شرح منتهی الإرادات، ج ۲، ص ۳۹۷.

از تعاریفات گذشته معلوم می شود که فقهاء کرام بر دو چیز اتفاق دارند:
۱: حبس نمودن ذات شیء موقوفه، یعنی در ذات آن کسی حق تصرف را ندارد.

۲: مصرف نمودن منفعت آن.

این دو اصلی است که بر آن بین فقهاء کرام اتفاق وجود دارد ولی بعدا اختلاف پیدا می شود، لذا تعریفی که در آن کسی ملاحظه نداشته باشد آن تعریف ابن قدامه رحمه الله است که ایشان وقف را چنین تعریف نموده اند:

"حبس و نگه داشتن ذات موقوفه و وقف کردن ثمره آن در راه خدا".^۱

این تعریف طبق تمام مذاهب متفق علیه است که نکات اتفاقی بین فقهاء کرام در این جمع است.

تعریف وقف در قانون

در قانون مدنی افغانستان وقف را چنین تعریف نموده است:

"وقف عبارت است از حبس مال از تصرف مالکانه و بذل منفعت آن به امور خیریه".^۲

در قانون مدنی تعریفی را ذکر نموده است تقریباً بین فقهاء کرام اتفاقی است؛ زیرا که نقطه اختلاف در ملکیت وقف بود که آیا از ملک واقف خارج می شود و یا خیر؟ و اگر خارج شود سپس در ملکیت چه کسی داخل می شود؟ در این تعریف موجود نیست.

مطلب دوم: فائده گرفتن مؤسسات از اموال وقف از دیدگاه فقه و قانون

وقف از بین دیگر صدقات بطور ویژه به استمرار و دوام تعلق دارد، و در رابطه به مشروعیت و اجر و پاداش وقف در نصوص زیادی، ارشادات و فرامین موجود است، از آنجمله حدیث ذیل نیز می باشد:

{إذا مات الإنسان انقطع عمله إلا من ثلاثة صدقة جاریة أو علم ینتفع به أو ولد صالح یدعو له}^۳

"یعنی بعد از مردن ثواب سه عمل به انسان می رسد، اول: صدقه جاریه، دوم: علمی که از آن دیگران استفاده بکند، سوم: اولاد نیکی که به والدین دعا بکند".

امام نووی رحمه الله در تحت همین حدیث چنین نوشته می کند:

"وفیه دلیل لصحة أصل الوقف وعظیم ثوابه".^۴

یعنی این حدیث دلیلی بر مشروعیت و صحت وقف، و اجر و پاداش بزرگ آن است.

^۱ ابن قدامة: المغنی، ج ۶، ص ۲۰۶.

^۲ قانون مدنی: ماده: ۳۴۳.

^۳ الحمیدی: الجمع بین الصحیحین، رقم الحدیث: ۲۷۳۳، ج ۳، ص ۲۳۶.

^۴ النووی: المنهاج شرح صحیح مسلم، ج ۱۱، ص ۸۵.

پس اموال موقوفه صدقه جاریه ای است برای صاحبان آن اعم از اینکه مال باشد و یا زمین و غیره، و برای مؤسسات استفاده نمودن از منافع و ثمرات اموال موقوفه ای که برای آنها باشد درست است، گویا ایشان منحصراً ناظر و متولی در امور وقف نظارت نموده و ثمرات و منافع آنرا بین فقراء تقسیم می کنند، البته برای مؤسسات رعایت نمودن امور ذیل بابت اموال موقوفه لازمی است:

۱: رعایت اراده و شرط واقف در باب وقف لازمی است؛ زیرا که در کتب اصول فقه این قاعده مشهور وجود دارد که:

" شرط الواقف کنص الشارع".^۱

یعنی شرط واقف همانند نص شرعی است، قسمیکه رعایت نصوص لازمی است همچنان شروط واقف نیز لازمی و ضروری است.

۲: وقف از امور لازمه است که بعد از تحقق شرائط آن، از تصرفات مالک بیرون می شود، از همین جهت وقف با عاریت فرق دارد، و وقف حکم شخصیت معنوی را دارد که برای آن حقوق و التزامات و غیره لازم می شود.^۲

در قانون مدنی افغانستان نیز وقف را شخصیت حکمی اعتبار نموده است:

"وقف دارای شخصیت حکمی است که توسط اساسنامه تثبیت می گردد".^۳

۳: مقرر نمودن ناظر امین و تجربه کار در امور وقفیه از قبیل حفاظت و دور ساختن ضرر و امور مربوطه به وقف.^۴

۴: رعایت نمودن اصلح للوقف، یعنی اموری که برای ذات وقف و موقوف علیهم بهتر است باید آنرا رعایت کرد.^۵

در قانون مدنی افغانستان هم در رابطه به وقف و روش استفاده از آن، همان قیود و شروطی را مدنظر گرفته است که شریعت آنرا لازم قرار داده است، قسمیکه در ماده (۳۵۵) چنین بیان نموده است:

"وقف به امور خیریه وقتی جواز دارد که از نظر احکام دین مقدس اسلام و منافع ملی، امر

خیریه شناخته شود".^۶

^۱ ابن نجیم: الشیخ زین العابدین بن ابراهیم بن نجیم، الأشباه والنظائر، ص ۱۰۸. ابن تیمیة: مجموع الفتاوی، ج ۳۱، ص ۴۷.

^۲ الویوق: دکتور عبدالرحمن بن معلا اللویق، الشخصية الحکمیة للوقف فی الفقه الإسلامی، ص ۲۳، ط: الشبكة الألوکة.

^۳ قانون مدنی: ماده: ۳۴۴ - ۳۵۵.

^۴ الزحیلی: الفقه الإسلامی وأدلته، ج ۱۰، ص ۳۶۴.

^۵ الکثیر: الموارد المالیه لمؤسسات العمل الخیری المعاص، ص ۳۸۷.

^۶ قانون مدنی: ماده: ۳۵۴ - ۳۵۵.

لذا برای مؤسسات که از اموال موقوفه استفاده می کنند باید اساسات دینی و قانونی را رعایت نمایند.

مطلب سوم: حکم تأسیس صندوق های وقفی

تعریف صندوق های وقفی:

صندوق در لغت ظرفی را گفته می شود که از چوب، آهن و امثال آنها ساخته شود که در آن کتابها و لباس و غیره حفاظت شود، و بعدا برای معنی جدیدی نیز استعمال می شود که هر مکانی را گفته می شود که در آن حفاظت و ذخیره مال صورت گیرد مانند: صندوق دین، صندوق وقفی و غیره.^۱ صندوق وقفی را دکتر محمد زحیلی^۲ چنین تعریف نموده است:

"صندوق وقفی عبارت است از جمع نمودن اموال نقدی از افراد متعددی از طریق تبرّع و خیرات و سپس مصرف نمودن منافع و عایدات این اموال به فقراء و مساکین و امور خیریه عام المنفعه، بخاطر زنده ساختن سنت وقف و تحقق بخشیدن اهداف خیریه ای که نفع اش به فرد و جامعه برسد".^۳

حکم تأسیس صندوق های وقفی مبنی بر این است که آیا وقف پول جائز است و یا خیر؟ در این باره بین فقهاء کرام اختلاف وجود دارد، در نزد امام ابوحنیفه، امام ابویوسف، شوافع و حنابله رحمهم الله وقف نقود یعنی پول جائز نیست؛ زیرا که از نقود بدون استهلاك فائده گرفته نمی شود و این کار خلاف تأبید و استمرار است و برای وقف تأبید و دوام شرط است.^۴

و در نزد مالکیه، بعض حنفیه رحمهم الله و در یک روایتی از امام احمد^۵ رحمه الله وقف نقود جائز است، ایشان در جواب فریق اول می گویند که وصف تأبید بین منقول و غیر منقول مشترک است و از نقود در صورت مصرف نمودن عین آن، بدل و عوض آنرا در جایش رد کرده می شود و در این هم استمرار و تأبید یافته می شود لذا در نقود بدون استهلاك هم استفاده گرفته می شود پس وقف نقود جواز دارد.^۶

و همچنان مجمع فقه اسلامی وقف نقود نیز جائز قرار داده است، و گفته اند:

^۱ المعجم الوسيط: ماده: الصندوق، ج ۱، ص ۵۲۵.

^۲ الزحیلی: الدكتور محمد الزحیلی در سال ۱۹۱۴م در سوئیه تولد شده و شافع مذهب می باشد، در فقه مقارن دكتوراه را از جامعة الأزهر بدرجه ممتاز حاصل نموده است، و از سال ۲۰۰۰م تا ۲۰۰۶م در جامعة الشارقة رئیس پوهنی شرعیات بود، و در رابطه به فقه، اصول فقه، تاریخ اسلامی و ادیان دیگر کتابهای زیادی را تصنیف نموده اند. گرفته شده از صفحه: عریق، محمد الزحیلی.

^۳ الزحیلی: الصناديق الوقیة المعاصرة، تکیفها، اشکالها، حکمها، مشکلاتها، ص ۴.

^۴ الشریبئی: مغنی المحتاج، ج ۲، ص ۳۷۷. ابن عابدین: حاشیة رد المحتار، ج ۴، ص ۳۶۳. الریحیانی: مطالب اولی النهی، ج ۴، ص ۲۸۰.

^۵ شیخ الاسلام، أبو عبد الله، أحمد بن محمد بن حنبل، الشیبانی، یکی از ائمه ای مذهب می باشد که در سال ۱۶۴هـ ق در شهر بغداد تولد شد و سفر های زیادی کرد و بعدا دوباره در بغداد آمد و در سال ۲۴۱هـ ق در گذشت، مکتب فقه حنبلی، یکی از مذاهب اربعه اهل سنت می باشد که پس از مرگ وی توسط شاگردانش ایجاد شد ذهبی: شمس الدین محمد بن أحمد الذهبي، سير أعلام النبلاء، ج ۱۱ ص ۱۷۷ ط: مؤسسة الرسالة.

^۶ ابن عابدین: حاشیة رد المحتار، ج ۴، ص ۳۶۳. الفاسی: أبو عبد الله محمد بن أحمد بن محمد المالکی، شرح میارة الفاسی، ج ۲، ص ۲۲۹، ط: دار الکتب العلمیة. العثیمین: محمد بن صالح العثیمین، الشرح الممتع، ج ۱۱، ص ۱۸، ط: دار ابن الجوزی.

"وقف نقود شرعا جائز است؛ زیرا که مقصد شریعت از وقف، حبس نمودن اصل و استفاده کردن از منفعت آن است و این مقصد در نقود نیز یافته می شود؛ زیرا که نقود به تعیین کردن تعیین نمی شود و بدیل و عوض آن جای اصل را می گیرد، و همچنان وقف نقود برای قرض حسنه و تجارت جائز است".^۱

پس فقهای کرام که وقف نقود را جواز قرار دادند ایشان نیز تأسیس صندوق های وقفی را جائز می دانند، دکتر زحیلی^۲ در این باره بعد از بیان نمودن اقوال فقهاء، این قول را ترجیح دادند که وقف نقود و تأسیس صندوق های وقفی جائز است:

"من این قول را ترجیح میدهم که وقف نقود جائز است؛ زیرا که در عصر کنونی از نقود بدون استهلاك هم فائده گرفته می شود بصورت قرض دادن و اصل آنرا تجارت نموده منفعت آنرا مصرف کرده شود، و همچنان احناف وقف منقولاتی که در آن تعامل باشد جائز قرار داده اند، و امروز تعامل مردم بر وقف نقود است".^۳

مبحث سوم: دادن زکات به مؤسسات خیریه

مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی زکات

زکات در لغت مصدر "زکا یزکو" است بمعنی زیادتی، طهارت و برکت را گفته می شود، و همچنان مال خالص را نیز زکات می گویند.^۴

و در اصطلاح شریعت تعریف های مختلفی در رابطه به زکات وجود دارد:

اول: تعریف احناف، فقهاء احناف زکات را چنین تعریف نموده اند:

"تملیک نمودن مال به فقیر که مسلمان باشد غیر از هاشمی، بشرط قطع منفعت از تملیک کننده خاص برای رضای الله متعال".^۵

دوم: تعریف مالکیه، فقهاء مالکیه زکات را چنین تعریف نموده اند:

^۱ نوات البرکه للاقتصاد الاسلامی، عنوان الفتوی: وقف النقود و الأسهم الوقیة، رقم الفتوی: ۳۳/۱۱.
^۲ الزحیلی: الدكتور محمد الزحیلی، در سال ۱۹۴۱م تولد شده از ساکنین کشور سوریه می باشد که مدرک دکتوراه را در فقه مقارن از جامعه الأزهر اخذ نمود، و یکی از اساتید و رئیس بخش فقه و اصول آن در جامعه دمشق بود و تعداد زیادی از کتب در بخش فقه، اصول فقه و تاریخ اسلامی نوشته اند و در سال ۱۴۳۶ هـ ق وفات نمود. محمد الزحیلی: ویکیپدیا.
^۳ الزحیلی: الصنادیق الوقیة المعاصره، ص ۳۰.
^۴ ابن منظور: لسان العرب، ماده (زکا) ج ۱، ص ۳۵۸. المعجم الوسیط: ماده: (الزکاة) ج ۱، ص ۳۹۶.
^۵ الزیلی: فخر الدین عثمان بن علی الزیلی الحنفی، تبیین الحقائق، ج ۱، ص ۲۵۱، ط: دار الکتب الإسلامی.

"مقدار مالی را گفته می شود که فرد مسلمان در وقت مخصوص برای جماعت مخصوص به نیت خاص بیرون می کند".^۱

سوم: تعریف شافعیه، فقهاء مذهب شوافع زکات را چنین تعریف نموده اند:
"زکات عبارت است از گرفتن جزء مخصوص از مال مخصوص به اوصاف مخصوص برای جماعت مخصوص".^۲

چهارم: تعریف حنابله، فقهاء حنابله زکات را چنین تعریف نموده اند:
"حق را گفته می شود که در مال واجب می شود".^۳
تعریف ابن قدامه رحمه الله نسبتاً عام تر است که قیوداتی را دیگر فقهاء کرام ذکر کرده اند وی ذکر نکرده است.

بعد از مطالعه ای تعریفات سابقه ما میتوانیم که زکات را چنین تعریف نماییم:
"زکات حق را گفته می شود که در جزء مال مخصوص واجب می شود، برای طائفه مخصوص در وقت مخصوص تملیک داده می شود خاص برای خوشنودی الله متعال".

مطلب دوم: حکم جمع نمودن مؤسسات اموال زکات

قرآن کریم مصارف زکات را در "هشت" صنف مشخص نموده است، الله متعال می فرماید:
(إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَّاتِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ).^۴

ترجمه: "صدقه ها تنها برای فقیران و مسکین ها و وظیفه داران (کارکنان) جمع آوری صدقات و برای آنان که دلهای شان به طرف اسلام رغبت داده می شود و در راه آزادی بردگان (از غلامی) و دینداران و در راه الله (مجاهدان) و برای مسافران (بازماندگان در سفر) اختصاص دارد، فریضه از طرف الله است، و الله دانا و با حکمت است".

لذا اموال زکات منابع خاصی برای مؤسسات خیریه شمرده نمی شود، البته در ضمن دیگر منابع این منبع هم ذکر می شود؛ زیرا که در عصر حاضر بیشترین مؤسسات خیریه اموال زکات را جمع نموده آنرا به مصرف می رسانند، لذا دانستن تکلیف فقهی آن نیز لازمی است.

^۱ - الخطاب: مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۸۰.

^۲ - النووي: المجموع شرح المذهب، ج ۵، ص ۳۲۴.

^۳ - ابن قدامة: المغنی، ج ۲، ص ۴۳۳.

^۴ - التوبه: ۶۰ آیه .

قسمیکه در مباحث قبلی بیان شد که مؤسسات خیریه از نگاه تکلیف فقهی بر دو نوع است:

اول: مؤسسات خیریه ای که نایب امام است در جمع آوری زکات.

این نوع مؤسسات در جمع آوری زکات، نایب و وکیل امام است؛ زیرا که امام و پادشاه وقت آنرا نایب و وکیل خود قرار داده لذا حکم این نوع مؤسسات در جمع آوری و توزیع زکات همانند امام و حکومت است، و فقهاء کرام برای امام و نایب آن جایز قرار داده است که زکات اموال ظاهری را از مردم جمع نموده به مصارف آن توزیع نمایند.

امام شافعی^۱ رحمه الله می فرماید:

" برای امام تمام انواع زکات اموال ظاهری از قبیل میوه، کشت، معادن و مواشی داده می شود."^۲

ابو اسحاق شیرازی رحمه الله در کتاب خویش "المهذب" چنین می گوید:

"بر امام واجب است که برای جمع آوری زکات کارکنان خویش را بفرستد."^۳

علامه "کاسانی" رحمه الله در این باره چنین نوشته می کنند:

"برای امام مطالبه و جمع نمودن زکات از مردم جایز است؛ زیرا که قرآن و سنت و اجماع امت

بر این دلیل واضح و آشکار است."^۴

پس طبق روایات گذشته جمع نمودن زکات و توزیع آن بدوش امام وقت است، لذا این وظیفه را خود امام و حکومت هم انجام داده می تواند و همچنان به ادارات ذیربط هم سپرده می تواند، اگر همین وظیفه ای جمع نمودن زکات را به مؤسسه ای بدهد آن از طرف حکومت نایب و وکیل شمرده می شود و احکاماتی که در رابطه به جمع نمودن زکات به امام و حکومت ربط دارد تمام آن به مؤسساتی ربط پیدا می کند که آنها در جمع آوری زکات و توزیع آن نایب و وکیل امام هستند.

^۱ - الشافعی: محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان ابن شافعی الهاشمي القرشي المطلبي، أبو عبد الله: وی بزرگترین اولاد شافعی بود، و در باره ایشان حضرت امام احمد بن حنبل رحمه الله چنین می گوید: من ترا بنابر سه چیز دوست دارم: ۱: تو پسر ابو عبدالله هستی ۲: تو یک مردی از قریش هستی، ۳: و تو از اهلنست هستی. و در هنگام وفات پدرشان، در مکه مکرمه مقیم بود، و یکی از ائمه مذاهب می باشد که بسوی وی مذاهب شافعیه منسوب می باشد، و در شهر حلب تا مدت زیادی در منصب قضاء متصرف بودند و بعد از وفات شان سه اولاد را در جای خود ماندند: عباس بن محمد، ابوالحسن، فاطمه، و در غزه فلسطین تولد شدند و در سال: ۲۰۴ هجری در شهر مصر وفات نمودند و قبر شان در قاهره مشهور است، امام احمد بن حنبل رحمه الله می گوید: هر کس که در دستش قلم و کاغذی باشد بر وی احسان امام شافعی رحمه الله حتما است. و از تصانیف شان: ۱- کتاب الام در بخش فقه، در ۷ مجلدات، ۲- المسند - در بخش حدیث، ۳- أحكام القرآن، ۴- السنن ۵- الرسالة در بخش اصول فقه. و در سال ۲۰۴ هجری ق وفات نمودند. السبكي: الإمام العلامة / تاج الدين بن علي بن عبد الكافي السبكي، طبقات الشافعية الكبرى، تحقيق: د محمود محمد الطناحي، عدد الأجزاء: ۱۰، ج ۲، ص ۷۱، ط: دار الهجرة للطباعة والنشر والتوزيع - ۱۴۱۳ هـ، الطبعة: الثانية.

^۲ - الشافعی: الأم، ج ۲، ص ۷۸.

^۳ - الشيرازي: المهذب، ج ۱، ص ۱۶۸.

^۴ - الكاساني: بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۳۵.

دوم: مؤسسات خيريه اى كه نائب مزكى (زكات دهنده) است در توزيع زكات. اين نوع مؤسسات نائب و وكيل امام نيستند بلكه اينها نائب و وكيل مزكى هستند در جمع آورى زكات و توزيع آن، لذا براى اين چنين مؤسسات احكام مزكى است در رابطه به زكات. زكات عبادت مالى است در آن نيابت و توكيل درست است از قبيل جمع آورى و توزيع آن به فقراء و مصارف ديگر، اعم از اينكه مزكى به نيابت و توكيل نياز داشته باشد و يا خير، در هر دو صورت بدون اختلافى بين فقهاء كرام، نيابت و توكيل درست است.

امام "نووى" رحمه الله در اين باره چنين توضيح ميدهند:
"براى رب المال جائز است كه كسى را وكيل بگيرد در مصرف نمودن زكات، خواه اين وكالت براى سپردن زكات به امام باشد و يا توزيع آن به مصارف متفرقه، هر دو صورت بدون اختلاف جائز است".^۱

امام "مرداوى"^۲ رحمه الله نيز در اين رابطه مى گويد:
"توكيل در تمام عباداتى كه نيابت را قبول مى كند درست است مانند صدقات، زكات، نذر و كفارات، و در اين باره هيچ يكي اختلاف هم ندارد".^۳

لذا براى مؤسسات خيريه اى معاصر از طريق نيابت و وكالت زكات دهندگان، جمع نمودن زكات و توزيع آن به فقراء و مصارف ديگر درست است، و از اين روش اعتماد ديگران را كسب كرده مى تواند كه زكات اموال شان را در جاى درست و بر وقت توزيع نمايند.

مطلب سوم: ذخيره نمودن اموال زكات

در عصر كئونى بعض مؤسسات خيريه اموال زكات را بنا بر وجوهات مختلفى ذخيره مى سازند و آنرا بروقت اداء نمى كنند، آيا اين عمل آنها از نگاه شريعت درست است و يا خير؟ البته قبل از دانستن اين حكم لازم است كه حكم تأخير نمودن در اداى زكات را بدانيم؛ زيرا كه مسئله اى ذخيره نمودن زكات بر مسئله اى دوم مبنى است.

در بين فقهاء كرام در اين باره اختلاف وجود دارد كه آيا اداء نمودن زكات بعد از وجوب آن فورى است و يا در آن تأخير درست است؟ در اين باره دو قول مشهور است:

^۱ النووي: المجموع شرح المذهب، ج ۶، ص ۱۶۵.

^۲ علي بن سليمان بن أحمد المرادوي ثم الدمشقي: يكي از فقهاء حنابله بود، و در مردا (نزديك نابلس) تولد يافت، و بعد از مدتی در دمشق رفت و همانجا وفات نمود. و از تصانيف وي: ۱- الانصاف في معرفة الراجح من الخلاف مى باشد كه در ۱۲ جزء چاپ شده است، ۲- التنقيح المشبع في تحرير أحكام المقنع، ۳- تحرير المنقول در اصول فقه، ۴- شرح "التحبير في شرح التحرير در ۲ جلد، ۵- الدر المنتقى المجموع في تصحيح الخلاف، و در سال ۸۸۵هـ وفات نمود. الزركلي: خير الدين بن محمود بن محمد، الأعلام، ج ۴، ص ۲۹۲ ط: دار العلم للملايين.

^۳ المرادوي: الانصاف، ج ۵، ص ۲۶۶.

قول اول: ادای زکات بعد از وجوب آن فوراً لازم است و تأخیر نمودن درست نیست، و این قول جمهور فقهاء است و قول مفتی به در نزد احناف، مالکیه، شافعیه و حنابله رحمهم الله نیز همین است.

امام حصکفی^۱ رحمه الله چنین بیان می کند:

"عده ای وجوب زکات را فوری گفته اند و فتوی هم بر این قول است".^۲

و این قول از امام ابوحنیفه و یارانش رحمهم الله نیز منقول است، علامه ابن الهمام رحمه الله می گوید:

"از ائمه ثلاثه یعنی امام ابوحنیفه و صاحبین رحمهم الله وجوب زکات علی الفور ثابت است".^۳

امام "نوی" رحمه الله در این رابطه چنین بیان می کند:

"مذهب ما همین است که هنگامی که زکات واجب شد و اداء آن ممکن باشد پس فوراً اداء نمودن

واجب است و تأخیر در آن گناه است".^۴

"ابن قدامه" رحمه الله در باره وجوب زکات چنین بیان می کند:

"زکات علی الفور واجب است و بعد از تحقق قدرت و امکان اداء آن، تأخیر در آن جائز

نیست".^۵

و این فریق از دلایل ذیل بر وجوب زکات علی الفور استدلال نموده اند:

۱: الله متعال در قرآن کریم در رابطه به ادای زکات چنین بیان نموده است:

(وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ).^۶

ترجمه: و نماز را بر پا کنید و زکات را بدهید.

(وَأْتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ).^۷

ترجمه: و در روز درو حق آن (عشر آن را) نیز بپردازید.

^۱ - الحصکفی: محمد بن علی بن محمد بن علی بن عبد الرحمن بن محمد الحصنی، مشهور به علاء الدین، در سال ۱۰۲۵ هـ ق در شهر دمشق تولد شد و در ماه شوال سال ۱۰۸۸ هـ ق در همین شهر وفات نمود و در مقبره الباب الصغیر دفن نمودند، و از محمد المحاسنی علم حاصل نمود، و در شهر رمله سفر نموده از امام خیر الدین رملی نیز علم حاصل کرد، و در مذهب حنفی نیز منصب افتاء را بدوش داشت، و از تصانیف شان: ۱: شرح تنویر الابصار، ۲: بدائع الافکار، ۳: افاضة الانوار و غیره. عمر رضا کحالة: معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۵۷.

^۲ - الحصکفی: الدر المختار، ج ۲، ص ۲۷۱.

^۳ - ابن الهمام: فتح القدیر، ج ۲، ص ۱۵۶.

^۴ - النووي: المجموع شرح المذهب، ج ۵، ص ۳۳۵.

^۵ - ابن قدامه: المغنی، ج ۲، ص ۵۳۹.

^۶ - البقره: آیه ۴۳.

^۷ - الانعام: آیه ۱۴۱.

از این دو آیت وجه استدلال این است که: در این دو آیت در باره ادای زکات صیغه امر مطلق ذکر شده است و امر مطلق تقاضای فوریت را می‌کند، قسمیکه این قاعده نزد اکثر اصولیین قابل اعتماد است.^۱

۲: در حدیث شریف در این باره چنین آمده است:

{حضرت عقبه رضی الله عنه میگوید: در مدینه منوره نماز عصر را پشت سر رسول الله صلی الله علیه و سلم خواندم، رسول الله صلی الله علیه و سلم پس از اتمام نماز، برخاست و با شتاب از روی شانه های نمازگزاران عبور کرد و به خانه یکی از همسران خود رفت، مردم از شتاب رسول صلی الله علیه و سلم متحیر شدند، پیامبر صلی الله علیه و سلم پس از چند لحظه دوباره (به مسجد) برگشت و دید که مردم از شتاب او، شگفت زده شده اند. فرمود: به یادم آمد که مقداری طلا در خانه ما وجود داشت، دوست نداشتم که توجه مرا بخود مشغول سازد، لذا دستور دادم آنرا تقسیم کنند.^۲

حافظ "ابن حجر"^۳ رحمه الله در ضمن این حدیث چنین نوشته می‌کند:

"ابن بطل"^۴ رحمه الله از این حدیث معنی دیگری را مراد گرفته اند، یعنی تأخیر نمودن در مصرف صدقه باعث می‌شود که مالک آن در روز قیامت بازداشته می‌شود.^۵

۳: زکات از قبیل عباداتی است که در آن تکرار یافته می‌شود، مانند نماز، روزه و غیره پس تأخیر نمودن آن تا اینکه وقت وجوب آن دوباره مکرر شود جائز نیست.^۶

۴: زکات بنا بر نیازمندی های فقراء واجب شده است لذا تأخیر در آن خلاف این اصل است.^۷

^۱ ابن النجار: تقي الدين محمد ابن النجار، شرح الكوكب المنير، ج ۳، ص ۴۸، ط: مكتبة العبيكان. الغزالي: محمد بن محمد الغزالي، المستصفى في علم الأصول، ص ۲۱۵، ط: دار الكتب العلمية.

^۲ الحميدي: الجمع بين الصحيحين، رقم الحديث: ۳۰۲۶، ج ۳، ص ۳۶۲.

^۳ أحمد بن علي بن محمد العسقلاني، أبو الفضل، شهاب الدين، مشهور به ابن حجر: در سال ۷۷۳ هجری تولد شد، و یکی از امام های علم و تاریخ می باشد که اصلش از عسقلان (فلسطین) بوده که البته تولد و وفات شان در قاهره ای مصر صورت گرفته است، اول در بخش ادب و شعر مهارت حاصل کرد و بعدا در باب حدیث شهرت زیادی حاصل نمود، و از سال ۷۹۴ هجری برای سماعت حدیث اسفاری را شروع نمود، به یمن و حجاز سفر نموده از بسیاری شیوخ حدیث سماعت کرد، و بعدا شهرت زیادی یافت که مردم برای سماعت حدیث نزد وی می رفت که در نتیجه ایشان حافظ اسلام شمره شد، و از تصانیف وی: ۱: شرح بخاری که همانند آن قبلا و بعدا نوشته نشده است، ۲: تعلیق التعلیق، ۳: تهذیب التهذیب، ۴: تقریب التهذیب، ۵: لسان المیزان، ۶: الإصابة في الصحابة و غیره، و در سال ۸۵۲ هجری وفات نمود. الذهبي: محمد بن أحمد الذهبي، تذكرة الحفاظ مع ذبوله، ج ۵، ص ۶۹، ط: دار الكتب العلمية.

^۴ ابن بطلان: أبو الحسن علي بن خلف بن عبد الملك بن بطلان البكري القرطبي یکی از شراح صحیح بخاری است، و از علماء مختلفى علم حدیث را حاصل نمود: أبو عمر الطلمنكي، وابن عفيف، وأبو المطرف القنازعي، ويونس بن مغيث و غیره، و در سال ۴۴۹ هـ وفات نمود. الذهبي: الامام شمس الدين محمد بن أحمد الذهبي، سير أعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۴۷، ط: مؤسسة الرسالة.

^۵ ابن حجر: أحمد بن علي بن حجر، فتح الباري، ج ۲، ص ۳۳۷، ط: دار المعرفة.

^۶ ابن قدامة: المغني، ج ۲، ص ۵۳۹.

^۷ مرجع سابق.

علامه "ابن الهمام"^۱ رحمه الله می گوید:

"قول مختار همین است که حکم نمودن صرف زکات به فقیر قرینه است بر فوریت زکات؛ زیرا که زکات برای نیازمندی فقیر است و نیاز و حاجت فقیر فوری است لذا وجوب زکات هم نیز فوری می باشد و اگر علی الفور واجب نباشد این مقصد حاصل نمی شود."^۲

۵: زکات را بر و دیعت قیاس کرده می شود، قسمیکه صاحب ودیعت اگر ودیعت خود را مطالبه کند ادای آن واجب است همچنان ادای زکات هم بعد از مطالبه نیز واجب است.

"ابو اسحاق" شیرازی رحمه الله می گوید:

"کسی که بر وی زکات واجب شود و وی توان ادای آنرا داشته باشد پس برایش تأخیر نمودن جائز نیست؛ زیرا که این حقی است که مصرف آن به انسان ها واجب است و بعد از تحقق مطالبه تأخیر در آن درست نیست مانند ودیعت."^۳

قول دوم: عده ای از فقهاء کرام بر این باور دارند که وجوب زکات فوراً نیست بلکه در آن تأخیر درست است، و این قول از خیلی ها فقهای کرام منقول است مانند: مشایخ حنفیه و در یک روایت از امام احمد بن حنبل رحمه الله.

علامه "کاسانی" رحمه الله می گوید:

"عام مشائخ ما گفته اند که وجوب زکات بنا بر تراخی است، و معنی تراخی نزد شان اینست که: زکات بدون در نظر داشت وقت معین واجب می شود هر وقتیکه اداء کرد آن وقت برای اداء واجب معین می شود و اگر تا دم زندگی خود اداء نکرد باز وقت وجوب تنگ می شود در آن وقت هم اگر اداء نکرد گناهکار می شود."^۴

و امام "مرداوی" رحمه الله می گوید:

"عده ای گفته اند ادای زکات علی الفور نیست؛ زیرا که امر در این باب مطلق است مانند کفار."^۵

^۱ - ابن الهمام: محمد بن عبد الواحد بن عبد الحمید ابن مسعود، مشهور به ابن الهمام: یکی از امام های علماء احناف می باشد، در بخش اصول دین، تفسیر، فرائض، فقه، حساب، لغة و منطق مهارت تام داشت. اصل شان از سیواس است که در اسکندریه تولد یافته است و علوم دین را در قاهره حاصل کرده و بعداً در حلب سکونت داشت، و سپس شیخ خانقاه الشیخونیه در مصر بوده و در نزد علماء و بادشاه وقت خیلی زیاد مقام و مرتبه داشت، و از کتابهای وی: فتح القدر فی شرح الهدایه در ۸ جلد می باشد، التحریر در اصول فقه است ۳- المسایرة فی العقائد المنجیة فی الآخرة ۴- زاد الفقیر می باشد، و در سال ۶۸۱ هـ در قاهره وفات نمود. الزرکلی: خیر الدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس، الأعلام، ج ۴ ص ۲۵۵ ط: دار العلم للملایین.

^۲ - ابن الهمام: شرح فتح القدر، ج ۲، ص ۱۵۵.

^۳ - الشیرازی: المذهب، ج ۱، ص ۱۴۰.

^۴ - الکاسانی: بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲، ص ۳.

^۵ - المرادوی: الإنصاف، ج ۳، ص ۱۳۳.

و مستدل این قول اینست که: امر به ادای زکات امر مطلق است، و امر مطلق تقاضای فوریت و تراخی را نمی کند بلکه مقصد آن تنها ادای زکات است اعم از اینکه علی الفور باشد و یا علی التراخی^۱، پس برای مکلف جائز است که ادای زکات را از وقت وجوب آن مؤخر بسازد.^۲

ترجیح: بعد از مطالعه نمودن ادله هر دو فریق، قول اول ارجح معلوم می شود که ادای زکات بعد از واجب شدن آن علی الفور است و تأخیر در آن درست نیست؛ زیرا که مستدللات قول اول قوی است نسبتاً به قول دوم، و همچنان نزد بیشترین علمای اصول قاعده مسلم همین است که امر مطلق تقاضای فوریت را می کند و بر این قول شان دلایل زیادی را دارند.

لذا برای مؤسسات خیریه ذخیره نمودن اموال زکات درست نیست؛ زیرا که این خلاف فوریت است و همچنان در صورت ذخیره نمودن زکات، به مستحقین ضرر لاحق می شود و در بعض اوقات باعث تلف و از بین رفتن مال می گردد.

مطلب چهارم: طلب نمودن مؤسسات خیریه تعجیل زکات قبل از وجوب آن

در بعض اوقات بنا بر مشکلات و یا واقع شدن حالات اضطراری، مؤسسات خیریه مجبور می شوند که از مردم اموال زکات شان را بعد از تکمیل نصاب و قبل از حولان حول، طلب نمایند، پس این روش و کار مؤسسات خیریه از دیدگاه شریعت درست است و یا خیر؟ در این باره فقهاء کرام بر دو دسته تقسیم شده اند:

قول اول: تعجیل زکات قبل از تمام شدن سال جائز است، و این قول جمهور فقهاء احناف^۳، شافعیه^۴ و حنابله^۵ رحمهم الله است، و همچنان از زیادی تابعین مانند امام زهری^۶ رحمه الله و غیره نیز همین قول منقول است و ابن تیمیه رحمه الله این قول را راجح قرار دادند.^۷

^۱ ابن قدامة: عبد الله بن أحمد المقدسي، روضة الناظر وجنة المناظر، ج ۱، ص ۱۹۹، ط: جامعة الإمام محمد. الشوكاني: محمد بن علي الشوكاني، إرشاد الفحول إلي تحقيق الحق من علم الأصول، ج ۱، ص ۲۷۱، ط: دار الكتاب العربي.

^۲ ابن الهمام: شرح فتح القدير، ج ۲، ص ۱۵۶.

^۳ الكاساني: بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۲، ص ۵۰.

^۴ الأنصاري: أسنى المطالب، ج ۱، ص ۳۶۱.

^۵ البهوتي: كشف القناع، ج ۱، ص ۲.

^۶ الزهري: محمد بن مسلم بن عبدالله بن شهاب القرشي الزهري، اولین شخص که حدیث را تدوین نموده و یکی از کبار حفاظ حدیث بود، و تابعی است از اهل مدینه منوره، و عمر بن عبدالعزیز رحمه الله به والی های خویش چنین نوشته می کرد: ابن شهاب را لازم بگیرید؛ زیرا که غیر از وی کسی از احادیث ماضی خبر دقیق ندارد. و در سال ۱۲۴ هـ ق در آخرین سرحد حجاز و ابتداء سرحد فلسطین مکانی که بنام شغب وفات نمود. الزركلي: خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الأعلام، ج ۷، ص ۹۷ ط: دار العلم للملايين.

^۷ ابن تیمیه: مجموع الفتاوى، ج ۲۵، ص ۸۵.

علامه "سرخسی" ^۱ رحمه الله می گوید:

"تعجیل زکات بعد از تمام شدن نصابی که در ملکیت آن باشد از قبیل چهارپایان و غیره، جائز است اعم از اینکه برای یک سال باشد و یا از چندین سال را قبلاً اداء نماید در هر دو صورت درست است." ^۲

علامه "شیرازی" رحمه الله در این باره چنین می گوید:

"شخصی که مالک نصاب باشد زکات آنرا قبل از تکمیل سال اداء کرده می تواند." ^۳

"ابن قدامه" رحمه الله در این رابطه چنین می گوید:

" هنگامی که سبب وجوب زکات یافته شود یعنی نصاب کامل باشد پس تقدیم زکات جائز است." ^۴

و اصحاب این قول از دلایل ذیل بر جواز تعجیل زکات استدلال کردند:

۱: از حضرت علی رضی الله عنه روایت است که حضرت عباس رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم در باره تعجیل زکات خویش قبل از اتمام سال، سوال کرد پس ایشان برایش اجازه دادند." ^۵

۲: حضرت نافع روایت می کند که حضرت ابن عمر رضی الله عنهما صدقه فطر خویش را یک روز و یا دو روز قبل از عید الفطر اداء می کردند." ^۶

۳: تأخیر زکات تا فرارسیدن وقت وجوب آن، بنا بر آسانی و نرمی با مالک است، اگر مالک مال قبل از آن به تعجیل راضی باشد و اقدام به ادای آنرا کند درست است؛ زیرا که در این کلام ممانعتی نیست." ^۷

۴: سبب وجوب زکات تکمیل نصاب است که آن در مال تحقق یافته است و اداء بعد از تحقق سبب وجوب جائز است، قسمیکه اگر مسافر در ماه رمضان روزه بگیرد و یا در اول وقت کسی نماز بخواند درست است؛ زیرا که سبب وجوب یافته شده است لذا در زکات هم بعد از تحقق سبب وجوب اداء کند درست است." ^۸

^۱ - السرخسی: شمس الدین أبو بکر محمد بن أبي سهل السرخسي، شيخ حنفيه و مفتی بخاری، در سال ۴۲۷ هـ ق در یکی از قریه های بخاری بنام زرنجر تولد شده و در حفظ مذهب احناف بطور ضرب المثل نام شان گرفته می شد و برای فراگرفتن علم، از دور و نزدیک مردم نزد وی سفر می کرد، و در سال ۴۹۰ هـ ق وفات نمود. الذهبي: الامام شمس الدین محمد بن أحمد الذهبي، سير أعلام النبلاء، ج ۱۹ ص ۴۱۵ ط: مؤسسة الرسالة.

^۲ - السرخسي: المبسوط للسرخسي، ج ۲، ص ۳۱۷.

^۳ - الشيرازي: المهذب، ج ۱، ص ۱۶۶.

^۴ - ابن قدامة: المغني، ج ۲، ص ۴۹۵.

^۵ - الترمذي: سنن الترمذي، رقم الحديث: ۶۷۸، ج ۳، ص ۶۳.

^۶ - الحميدي: الجمع بين الصحيحين، رقم الحديث: ۱۳۱۵، ج ۲، ص ۱۵۴.

^۷ - البهوتي: كشف القناع عن متن الإقناع، ج ۱، ص ۲.

^۸ - السرخسي: المبسوط للسرخسي، ج ۲، ص ۳۱۹.

قول دوم: تعجیل زکات قبل از حولان حول درست نیست، لذا اگر کسی قبل از آن زکات خود را بدهد بروی لازم است که بعد از حولان حول اعاده نماید، این مذهب فقهاء مالکیه^۱ و ابن حزم رحمهم الله است.^۲

در مدونه در این باره چنین بیان است:

" شخصی که زکات مال خویش را از قبیل چهارپان، شتر و اموال دیگری را پیش از پیش از یک سال و یا دو سال را اداء می کند درست نیست".^۳

"ابن حزم"^۴ رحمه الله می گوید:

" تعجیل زکات قبل از مکمل شدن سال برای یک لحظه هم جائز نیست و اگر کسی چنین کرد باید اعاده نماید".^۵

و اصحاب این قول از دلایل استدلالاتی آورده اند:

۱: از حضرت ابن عمر رضی الله عنهما رویت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرموده اند: {شخصی که مالی را بدست بیاورد پس بر آن زکات نیست تا اینکه در نزد مالک اش سال را سپری نکند}.^۶

پس در این حدیث وجوب زکات را نفی کرده است مگر بعد از گذشت سال، و این دلیل است که تا تمام سال تعجیل زکات درست نیست.

البته این استدلال شان به دو طریق مورد مناقشه قرار گرفته است:

اول: بین حدیث ابن عمر رضی الله عنهما و حدیث حضرت علی رضی الله عنه کدام تعارض وجود ندارد؛ زیرا که مقصد حدیث ابن عمر رضی الله عنهما اینست که در مال مستفاد تا حولان حول زکات نیست، و مال مستفاد مالی را گفته می شود که توسط هبه، میراث و امثال آنها به انسان برسد و پیداوار مال اول نباشد.

^۱ - الأصبیحی: مالک بن انس الأصبیحی المدنی، المدونة الكبرى، ت: زکریا عمیرات، ج ۱، ص ۳۳۵، ط: دار الکتب العلمیة.

^۲ - ابن حزم: أبو محمد علی بن أحمد بن سعید بن حزم الأندلسی القرطبی الظاهری، المحلی، ج ۶، ص ۹۵، ط: دار الفکر.

^۳ - الأصبیحی: المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۳۳۵.

^۴ - ابن حزم الإمام العلامة الحافظ الفقیه المجتهد، أبو محمد علی بن أحمد بن سعید بن حزم الفارسی، اصلیت شان از اموی ها بوده که صاحب تصانیف زیادی بوده، و در سال ۳۴۸ هـ به دنیا آمده و از ابو عمر أحمد بن الحسور، یحیی بن مسعود بن وجه الجنة، یوسف بن عبد الله القاضي و از دیگر فقهاء علوم دینی را حاصل نموده است. و از جمله کتابهای وی: ۱- الإیصال إلى فهم کتاب الخصال الجامعة لجمال شرائع الإسلام والحلال والحرام والسنة والإجماع در بخش فقه حدیث بوده که در آن اقوال صحابه کرام و تابعین و اقوال بعدی را مستدل آورده است ۲- الإحکام فی أصول الأحکام در ۲ جلد ۳- المحلی در بخش فقه ۴- الفصل فی الممل والنحل در ۳ جلد ۵- إظهار تبديل اليهود والنصارى للكتابين التوراة والإنجيل و غیره می باشد و در سال ۴۵۶ هـ وفات یافت. الذهبی: محمد بن أحمد الذهبی، تذکرة الحفاظ مع ذیوله، ج ۳ ص ۲۲۷ ط: دار الکتب العلمیة.

^۵ - ابن حزم: المحلی، ج ۶، ص ۹۵.

^۶ - الترمذی: سنن الترمذی، رقم الحدیث: ۶۳۱، ج ۳، ص ۲۵.

دوم: حدیث ابن عمر رضی الله عنهما وجوب را نفی می کند نه اینکه جواز را، بلکه نفس جواز تعجیل از این حدیث نفی نیست.

۲: اداء زکات قبل از تکمیل سال درست نیست؛ زیرا که این اداء واجب قبل از تحقق وجوب است و آن گذشت سال است، مانند اداء نمودن نماز قبل از وقت درست نیست همچنان اداء زکات هم قبل از گذشت سال درست نیست.^۱

این دلیل شان را جواب دادند که این قیاس در مورد نص است؛ زیرا که در مورد اداء نماز قبل از وقت نص موجود است، و همچنان وجوب زکات ثابت است بنابر تحقق سبب آن، و آن سبب تکمیل نصاب است.^۲

۳: حولان حول یکی از شرائط زکات است پس تقدیم زکات بر آن درست نیست قسمیکه تقدیم آن بر نصاب درست نیست، یعنی قبل از صاحب نصاب شدن اگر کسی زکات را اداء نماید درست نیست همچنان قبل از حولان حول نیز درست نیست.^۳

و این دلیل شان نیز درست نیست؛ زیرا که ملک نصاب سبب وجوب زکات است پس این قیاس، قیاس مع الفارق است.^۴

ترجیح: بعد از مطالعه نمودن دلایل هر دو فریق، قول اول راجح تر معلوم می شود؛ زیرا که دلیل مذهب اول قوی تر است و دلایل که فریق دوم پیش کردند مورد نقض قرار گرفته است، اگر چه بهتر همین است که قبل از تکمیل سال زکات را اداء نکند تا اینکه از اختلاف فقهاء کرام بیرون شود مگر اینکه در تعجیل کدام مصلحت و نیاز باشد پس در آنصورت بنابر تحصیل همان مصلحت و رفع نیاز تعجیل بهتر است.^۵

لذا در عصر حاضر برای مؤسسات خیریه ای که در تعجیل زکات بنابر بعض مشکلات و حالت های اضطراری نیاز داشته باشند، جائز است که از افرادی که صاحب نصاب هستند قبل از اتمام سال، زکات اموال شان را طلب کنند.

^۱ _ الحطاب: مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۱۰۸.

^۲ _ الکاسانی: بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۵۱.

^۳ _ ابن قدامة: المغنی، ج ۲، ص ۴۹۵.

^۴ _ منبع قبلی.

^۵ _ البهوتی: کشاف القناع، ج ۱، ص ۲.

^۶ _ المرادوی: الإنصاف، ج ۳، ص ۱۴۵.

مبحث چهارم: جمع کردن صدقات و تبرّعات در مؤسسات خیریه

مطلب اول: معنی لغوی صدقات

صدقات جمع "صدقة" است از باب صَدَقَ يَصْدُقُ صَدَقًا وَصَدَقًا وَصَدَقَهُ مشتق است بمعنی راست گفتن ضد و نقیض "کذب" یعنی دروغگوئی می باشد، و مُصَدِّقُ کسی را گفته می شود که سخنان ترا تصدیق بکند، و مُتَصَدِّقُ کسی را گویند که صدقه بدهد و صدقه مالی را گفته می شود که بر فقیر و مسکین خرچ کرده شود، و کلمه مُصَدِّقُ به تشدید صاد و دال، در اصل مُتَصَدِّقُ است که در آن ادغام صورت گرفته است و معنی آن هم صدقه دهنده است قسمیکه در قرآن کریم نیز آمده است:

(إِنَّ الْمُسَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ).^۱

ترجمه: یقیناً مردان و زنان صدقه دهنده.

و صَدَّقَهُ، صَدَّقُوا، صَدَّقُوا مَهْرِيه زن را گفته می شود که جمع آن أَصْدِيقَةٌ وَ صَدُوقٌ است.^۲

مطلب دوم: معنی اصطلاحی صدقات

علامه "جرجانی"^۳ رحمه الله "صدقه" را چنین تعریف نموده اند:

"صدقه بخششی را گفته می شود که توسط آن قربت الی الله حاصل شود".^۴

"صدقه" را امام اصفهانی رحمه الله چنین تعریف نموده اند:

"صدقه مالی را گفته می شود که انسان برای خوشنودی الله متعال بیرون بکند مانند زکات، ولی صدقه در اصل به صدقات نافله و زکات برای صدقات واجبه اطلاق می گردد، و احياناً همین واجب را بنام صدقه هم یاد کرده می شود هنگامی که صاحب آن در عمل خویش صداقت و راستگوئی را ملحوظ نماید".^۵

اگر چند صدقه باعتبار معنی لغوی به زکات هم اطلاق می گردد البته نزد فقهاء کرام اکثر و بیشتر برای صدقات نافله استعمال می شود، قسمیکه شربینی رحمه الله چنین بیان میدارد:

^۱ - الحديد: آية ۱۸.

^۲ - ابن منظور: لسان العرب، ماده (صدق) ج ۱۰، ص ۱۹۳. الفيومي: المصباح المنير، ماده (صدق) ج ۱، ص ۳۳۶.

^۳ - علي بن محمد بن علي الجرجاني، الحسيني، الحنفي، بنام سيد الشريف معروف و مشهور است، و در بخش علوم و فنون مختلف مهارت داشت، و در جرجان به دنيا آمده و در سال ۱۴۱۳ هـ در شیراز وفات نموده، و از تصانیف شان: ۱- حاشیه علی شرح التتقيح للتفتازاني در بخش اصول فقه، ۲- شرح التذكرة النصيرية ۳- حاشیه علی تفسير البيضاوي ۴- حاشیه علی شرح وقاية الرواية في مسائل الهداية في فروع الفقه الحنفي ۵- حاشیه علی المطول للتفتازاني و غيره. رضا كحالة: عمر رضا كحالة، معجم المؤلفين، ج ۷ ص ۲۱۶ ط: دار إحياء التراث العربي.

^۴ - الجرجاني: علي بن محمد بن علي الجرجاني، التعريفات، ماده: ۸۶۲، ص ۱۷۴، ط: دار الكتاب العربي.

^۵ - الأصفهاني: المفردات في غريب القرآن، ماده: صدق، ج ۱، ص ۲۷۸.

"اگر صدقه مطلقاً ذکر شود غالباً از آن، صدقه نفلی مراد می باشد".^۱

مطلب سوم: کدام شخص در صدقات حق تصرف را دارد؟

قسمیکه صدقات نافله یکی از موارد مالی دولت شمرده می شود نیز یکی از موارد مالی مهمی مؤسسات خیریه، بعد از زکات می باشد، البته شریعت اسلامی در این رابطه کدام اصول و قواعد و مقدار مخصوصی برای صدقات نافله لازم نگردانیده بلکه میدان را برای سبقت و مسارعت آزاد گذاشته است تا اینکه همه افراد جامعه طبق وسعت و لزوم دید خویش در آن مشارکت نمایند، و برای مصرف آن هم کدام شرائط خاصی را مقرر نکرده است که حتماً در همان مصرف، خرج شود بلکه برای هر عمل مشروع جمع آوری و خرج صدقات نافله درست است.

قسمیکه الله متعال در قرآن کریم در این باره چنین بیان نموده است:

(وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ).^۲

ترجمه: و مال (خود) را (در راه الله) با وجود دوست داشتن آن به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و مسافران و گداهان، و در آزاد نمودن برده ها (یا قرض داران) دهد.

و مؤسسات خیریه برای حصول صدقات نافله از هر نوع و روش های جدیدی که مشروع باشد بخاطر جلب و جذب توجه مخیرین استفاده کرده می توانند؛ زیرا که در این باره از طرف شریعت قیودات مخصوصی وضع نشده است و همچنان بیشترین کمک ها با مؤسسات خیریه توسط صدقات نافله صورت می گیرد لذا در این باب از همه بیشتر توجه صورت گیرد و رسائل و مجلات برای اهمیت و فضیلت صدقه و خیرات چاپ شود و به دسترسی مردم قرار گیرد تا اینکه توجه مردم بیشتر شود.

^۱ - الشربینی: مغنی المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، ج ۳، ص ۱۲۰.

^۲ - البقرة: آیه ۱۷۷.

فصل دوم: احکام تصرفات مالی مؤسسات خیریه

مبحث اول: تصرفات مؤسسات خیریه در اموال زکات

مبحث دوم: معاش کارکنان مؤسسات خیریه و صندوق های زکات

مبحث سوم: تصرفات مؤسسات خیریه در اموال حرام

مبحث اول: تصرفات مؤسسات خیریه در اموال زکات

تمهید:

الله متعال مصارف زکات را در قرآن کریم بطور معین و مشخص بیان نموده است که: (إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا)^۱
ترجمه: صدقه ها تنها برای فقیران و مسکین ها و وظیفه داران (کارکنان) جمع آوری صدقات.... اختصاص دارد.

و الله متعال بنا بر بیان نمودن مصارف مشخص زکات، امید و طمع دیگران را از بین برد تا اینکه بدون استحقاق شرعی در اموال زکات تصرف نکنند، و اموال زکات یکی از موارد مهم مالی مؤسسات خیریه شمرده می شود و برای کسب آن ایشان از روش های گوناگونی استفاده می کنند تا اینکه توجه مردم را جلب نمایند و همچنان به مردم این اطمینان بدهند که اموال زکات شان به مصارف شرعی و حقیقی صرف خواهند شد، و در این مبحث مسائل مختلف که مؤسسات خیریه در هنگام توزیع زکات به آنها مواجه می شوند بیان خواهد شد تا ایشان در روشنی مسائل دینی امور مربوطه ای شان به خوبی پیش ببرند:

مطلب اول: مصرف نمودن اموال زکات به پروژه های عام المنفعه بدون تملیک

قسمیکه در بحث تجارت اموال زکات، حکم تجارت اموال زکات در بخش های مختلف که منفعت آن به فقراء می رسد بیان شد و قول راجح هم همین بود که در اکثر و بیشتر اوقات تجارت ممنوع بود؛ زیرا که این خلاف فوریت ادای زکات بود.

و در این مطلب در باره مصرف نمودن اموال زکات به پروژه های عام المنفعه بیان می شود که توسط آن فقراء و مساکین از آن بطور مستقیم استفاده می کنند البته تملیک صورت نمی گیرد، و این مسئله با مسئله ای تجارت مختلف می باشد؛ زیرا که در صورت تجارت تنها از منفعت آن استفاده صورت می گرفت و در این مسئله بطور مستقیم از اشیاء که با اموال زکات خریداری شده است استفاده صورت می گیرد و در این صورت از یک چیز بیشتر از یک فقیر، چندین فقراء استفاده کرده می توانند.

صورت مسئله از این قرار است که: یکی از مؤسسات خیریه از اموال زکات خانه های مسکونی را از حصص فقراء و مساکین تعمیر نموده آن را به رهائش مستحقین توزیع نمایند که ایشان از آن استفاده

^۱ - التوبة: آیه ۶۰.

بکنند و البته تملیک صورت نگیرد و اگر یک مستحق از سبب استحقاق بیرون شد، مستحق دیگری را در جای آن سکونت نماید.

اگر در عمق این مسئله تأمل کرده شود معلوم می شود که این مسئله ربط به این را دارد که آیا تملیک زکات به مستحقین ضروری است و یا خیر؟ پس فقهاء کرام تملیک نمودن اموال زکات را به اصناف اربعه ای که در اول آیت زکات مذکور است لازم قرار داده اند: (إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَىٰ قُلُوبُهُمْ)^۱.

ترجمه: صدقه ها تنها برای فقیران و مسکین ها و وظیفه داران (کارکنان) جمع آوری صدقات و برای آنان که دل‌های شان به طرف اسلام رغبت داده می شود.... اختصاص دارد.

بلکه فقهاء احناف، تملیک نمودن را یکی از ارکان ادای زکات شمرده اند.^۲

امام "مرغینانی" رحمه الله در این باره چنین می گوید: "توسط اموال زکات تعمیر مسجد و تکفین مرده جائز نیست؛ زیرا که در این صورت تملیک یافته نمی شود حالانکه تملیک نمودن یکی از ارکان زکات است".^۳

امام "نوی" رحمه الله در این باره چنین می گوید: "در تمام اصناف، سهم زکات به مستحق داده و تملیک کرده می شود".^۴

امام "مرداوی" رحمه الله چنین می گوید: "برای اداء زکات تملیک نمودن شرط است.... پس برای فقراء و مساکین نان چاشت و شب را دادن درست نیست (یعنی بدون تملیک تنها اباحت باشد)".^۵

فقهاء کرام در باره تملیک زکات از دلایل ذیل استدلال نموده اند:

۱: الله متعال به دادن زکات امر نموده است: وَأَتُوا الزَّكَاةَ.^۶

و لفظ ایتاء بمعنی تملیک دلالت می کند، پس کسی که به فقراء خانه را برای سکونت داده و یا غذای را برای خوردن داده بدون تملیک عین خانه و طعام، آن را ایتاء گفته نمی شود بلکه دادن آن اشیاء به ایشان بطور تملیک لازمی است.^۷

^۱ - التوبة: آية ۶۰.

^۲ - الباریتی: العنایة شرح الهدایة، ج ۲، ص ۲۶۷. الکاسانی: بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۳۹.

^۳ - المرغینانی: الهدایة شرح بدایة المبتدی ج ۱، ص ۱۱۳.

^۴ - النووی: المجموع شرح المذهب، ج ۶، ص ۲۰۱.

^۵ - المرداوی: الإنصاف، ج ۳، ص ۱۶۶.

^۶ - البقرة: آية ۴۳.

^۷ - الکاسانی: بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۲، ص ۳۹.

۲: الله متعال زکات را بسوی فقراء و مساکین به لام تملیک اضافت نموده است، قسمیکه در قرآن کریم چنین می فرماید: (إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا).^۱

ترجمه: صدقه ها تنها برای فقیران و مسکین ها و وظیفه داران (کارکنان) جمع آوری صدقات... اختصاص دارد.

امام "ابواسحاق شیرازی" رحمه الله می گوید: الله متعال تمام صدقات را بسوی مستحقین اضافت نموده است توسط لام تملیک، و بین تمام آنها "واو" عاطفه را آورده که در حکم همه آنها شریک هستند، پس این دلالت بر این را می کند که زکات در ملکیت شان می باشد و تمام آنها در آن شریک می باشند.^۲

۳: اهل زکات، اهل رشد هستند پس بر ایشان ولایت کسی نیست و تصرف در اموال شان بدون اجازه شان درست نیست.^۳

۴: عدم اشتراط تملیک، سبب می شود که بسیار مفسد دیگر از قبیل تأخیر در ادای زکات و غیره بمیان آید حالانکه فقهاء کرام از تأخیر نمودن در ادای زکات منع کرده اند.^۴

البته بعضی علمای معاصرین، مصرف نمودن اموال زکات به پروژه های عام المنفعه را جائز قرار داده اند مانند ساختن شفاخانه ها و یا مدرسه تعلیمی و غیره برای استفاده فقراء، و عده ای شان همین عمل را تملیک شمار می کنند و عده ای دیگری شان تملیک را اصلاً شرط نمی دانند.^۵ ایشان از دلایل ذیل استدلال نموده اند:

۱: در حدیث مبارکه چنین روایت است: کان رسول الله صلی الله علیه وسلم إذا أتى بطعام سأل عنه أهديه أم صدقة فإن قيل صدقة قال لأصحابه كلوا ولم يأكل وإن قيل هدية ضرب بيده وأكل معهم.^۶ روش استدلال اینست که: پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم برای اصحاب خویش خوردن از مال صدقه را اجازه داده بودند بدون تملیک، و این دلالت می کند بر جواز صرف زکات بدون تملیک.

^۱ - التوبة: آية ۶۰.

^۲ - الشيرازي: المهذب، ج ۱، ص ۱۷۱.

^۳ - النووي: المجموع شرح المهذب، ج ۶، ص ۱۷۵.

^۴ - بحث و أعمال الندوة الثالثة لقضايا الزكاة المعاصرة، المنعقدة في الكويت ۸ جمادى الآخرة ۱۴۱۳ هـ، منشور على: موسوعة البحوث والمقالات العلمية، المرتب: علي بن نايف الشحود.

^۵ - أنظر: مناقشة توظيف الزكاة في مشاريع ذات ريع دون تمليك فردى للمستحق: مصطفى الزرقاء، مجلة مجمع الفقه الاسلامي التابع لمنظمة المؤتمر الاسلامي بجدة، تصدر عن منظمة المؤتمر الاسلامي بجدة، العدد الثالث ۴۰/۱.

^۶ - الحميدي: الجمع بين الصحيحين، رقم الحديث: ۲۴۳۶، ج ۳، ص ۱۴۶.

جواب استدلال شان همین است که: مراد از حدیث صدقات نافله است نه اینکه صدقات واجبه باشد؛ زیرا که صحابه کرام رضی الله عنهم از اموال صدقات بدون تمییز بین غنی و فقیر بطور مشترک می خوردند.^۱

۲: از حدیث عرنیین که در بخاری شریف روایت شده است، استدلال می کنند که این حدیث دال بر این است که برای "ابن السبیل" خوردن از اموال زکات بدون تملیک درست است، قسمیکه امام بخاری رحمه الله نیز بابی را بنام "باب استعمال اهل الصدقة و ألبانها لأبناء السبیل" قائم نموده است.^۲

جواب استدلال شان اینست که: این حدیث مختص است بر ابن السبیل، و یا این حدیث محمول است که بر اصناف اربعه ای اخیر فقط؛ زیرا که اصناف اربعه ای اخیر توسط حرف جر "فی" عطف شده است.^۳

۳: از این دلیل معقول نیز استدلال می کنند که: برای امام و حاکم جائز است که حسب نیاز و ضرورت اموال زکات را طبق صوابدید و اجتهاد خویش صرف نمایند که به بعض اصناف بدهد و به بعض ندهد، لذا وی می تواند که در روش رساندن آن به مستحقین اجتهاد نماید.^۴

راجح: ولی بعد از تأمل همین راجح معلوم می شود که برای مزگی و امام، تملیک نمودن اموال زکات شرط است؛ زیرا که اقوال و استدلالات جمهور فقهاء کرام راجح تر است، بنابر این بعض فقهاء کرام گفته اند: برای امام لازم است که عین اموال زکات را به مستحقین برساند، قسمیکه امام "نوی" رحمه الله چنین می گوید: "برای امام و عامل فروختن چیزی از اموال زکات بدون ضرورت جائز نیست بلکه عین آن را به مستحقین برساند؛ زیرا که اهل زکات اهل رشد هستند پس بر ایشان کسی ولایت ندارد، لذا فروختن اموال شان بدون اجازه شان درست نیست".^۵

لذا برای مؤسسات خیریه ساختن پروژه های عام المنفعه برای فقراء و مساکین از اموال زکات درست نیست، البته از دیگر مدّات مانند اوقاف و صدقات غیر واجبه باید چنین پروژه های عام المنفعه را بسازند.

۱- بحث التملیک: لشبیر، ضمن ابحاث فقهیه فی قضایا الزکاة المعاصرة، ج ۱ ص ۴۲۷.

۲- الحمیدی: الجمع بین الصحیحین، رقم الحدیث: ۲۴۳۶، ج ۲، ص ۱۹۱۴.

۳- الکثیر: الموارد المالیه لمؤسسات العمل الخیری المعاصر، ص ۱۴۸.

۴- ابن عابدین: حاشیه رد المختار، ج ۳، ص ۱۷۱.

۵- النووی: المجموع شرح المذهب، ج ۵، ص ۳۴۰.

مطلب دوم: تلف شدن اموال زکات در قبضه مؤسسات خیریه

اگر مال زکات در دست مؤسسات خیریه تلف شود پس از دو حالت خالی نیست:

حالت اول: اگر تلف شدن مال زکات بنابر کوتاهی و تقصیر مؤسسات خیریه باشد در حفظ و نقل زکات و غیره، پس در این صورت مؤسسات خیریه ضامن شمرده می شود^۱، پس اگر این تلف شدن از جانب کارکنان مؤسسه باشد تاوان هم بر وی است و اگر بنابر نتیجه عمل مؤسسه باشد پس ضمان بر اموال عمومی مؤسسه می باشد، اعم از اینکه آن مؤسسه نایب امام باشد و یا نایب مزگی و ربّ المال باشد.

امام "نووی" رحمه الله در این باره چنین می گوید: "اگر کدام یک از چهارپایان زکات در دست عامل و یا مالک تلف شود، و در این کوتاهی از جانب شان یافته شود بطور مثال در حفظ آن تقصیر کند و یا بعد از شناخت مستحقین بدون عذر در تقسیم آن تأخیر کرده باشد، پس در این صورت بر ایشان تاوان لازم می شود و اگر کوتاهی از جانب شان یافته نشود پس تاوان نیست مانند وکیل"^۲.

لذا در عبارت امام "نووی" رحمه الله، ذکر عامل و مالک است پس در عامل، مؤسسات خیریه ای که نایب امام و ولی امر است داخل هستند و در مالک، مؤسسات خیریه ای که نایب مزگی و ربّ المال است داخل هستند.

و در نزد فقهاء کرام تأخیر نمودن در تقسیم زکات، تعدی و کوتاهی شمرده می شود لذا مؤسسات خیریه در این رابطه توجه داشته باشند.

حالت دوم: تلف شدن اموال زکات بدون تعدی و تقصیر مؤسسات خیریه باشد، پس در این صورت حکم مسئله باعتبار اقسام مؤسسات خیریه مختلف می باشد و این مسئله دو صورت دارد:

صورت اول: مؤسسات خیریه ای که در دست شان اموال زکات تلف شده است، نایب امام و ولی امر در جمع آوری و تقسیم زکات باشد پس در این صورت این مؤسسات در حکم اصل می باشد، و در نزد جمهور فقهاء یعنی احناف^۳، شافعیه^۴ و حنابله^۵ رحمهم الله امام و عامل و کسانیکه در حکم اینها هستند اگر اموال زکات در دست شان بدون تعدی و کوتاهی تلف شود ضامن شمرده نمی شود.

^۱- الخرشی: شرح مختصر خلیل للخرشی، ج ۲، ص ۲۲۵.

^۲- النووی: المجموع شرح المذهب، ج ۶، ص ۱۷۵.

^۳- الفتاوی الهندیة: ج ۱، ص ۱۸۸. ابن نجیم: البحر الرائق، ج ۲، ص ۲۵۹.

^۴- الماوردی: الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، ص ۱۵۸. النووی: المجموع شرح المذهب، ج ۶، ص ۱۷۵.

^۵- ابو یعلی: الاحکام السلطانیة، ص ۱۳۴. البهوتی: کشاف القناع، ج ۲، ص ۱۷۰.

"ابن نجيم"^۱ رحمه الله در اين باره چنين مي گويد: "اگر مال در دست عامل هلاک شود، واجب از طرف ارباب اموال ساقط خواهد شد؛ زيرا که قبضه اي عامل همانند قبضه امام است و وي نایب فقراء هستند."^۲

امام "ماوردی"^۳ رحمه الله چنين مي گويد: "اگر مال زکات در دست عامل قبل از توزيع نمودن هلاک شود پس واجب از جانب ربّ المال ساقط مي شود و عامل ضامن شمرده نمي شود بدون تعدّي"^۴.

و دليل شان در اين باره اينست که: امام و ولي امر و کسانیکه در حکم شان هستند، امين شمرده مي شوند و امين بدون تعدّي و تقصير ضامن نمي شود مانند وکیل و ناظر مال یتيم که اينها هم بدون تعدّي ضامن نمي شوند.^۵

صورت دوم: مؤسسات خیریه که در دست شان اموال زکات تلف شده است ايشان در تقسيم زکات نایب مزکی و ربّ المال باشند پس در اين باره فقهاء کرام دو قول دارند:

قول اول: در نزد فقهاء احناف^۶ مالکيه^۷ و بعض شافعيه^۸ رحمهم الله اگر مزکی بعد از وجوب زکات، زکات اموال خویش را بيرون نمايد و قبل از توزيع تلف و يا مفقود شود پس اين کفایت مي کند و بر وي اعاده آن واجب نيست.

در کتاب "التاج و الاکلیل" از امام مالک رحمه الله منقول است: "اگر صاحب مال زکات خویش را بعد از وجوب جدا نموده برای توزيع نمودن به کسی داد و قبل از توزيع سرقت شد پس زکات از وي ساقط خواهد شد."^۹

امام "نوی" رحمه الله مي گويد: "اگر چیزی از چهارپايان در دست عامل و يا مالک آن هلاک شود و کوتاهی از جانب شان باشد، یعنی در حفاظت آن غفلت کرده باشند و يا با وجود شناخت و معرفت

^۱ - ابن نجيم: زين الدين ابن ابراهيم بن محمد مشهور به ابن نجيم که یکی از فقهاء مشهور احناف در مصر بوده، و در سال ۹۲۶ هـ ق به دنيا آمد و از تصانیف شان: ۱- الاشباه والنظائر در باب اصول فقه می باشد ۲- البحر الرائق في شرح كنز الدقائق در ۸ جلد چاپ شده است ۳- الرسائل الزينية بر ۴۱ رساله مشتمل است ۴- الفتاوى الزينية، و در سال ۹۷۰ هـ ق وفات نمود. الزركلي: خير الدين بن محمود بن محمد، الأعلام، ج ۳ ص ۶۴ ط: دار العلم للملايين.

^۲ - ابن نجيم: البحر الرائق، ج ۲، ص ۲۵۹.

^۳ - علي بن محمد ابن حبيب ابو الحسن الماوردی، صاحب کتاب الحاوی، یکی از فقهاء مشهور شوافع می باشد، و در فقه و اصول آن تصانیف زیادی را دارد، و در شهر های مختلفی منصب قضاء را بدوش داشت، و در شهر بغداد سکونت داشت و تولد شان در سال ۳۶۴ هـ و در سال ۴۵۰ هـ در بغداد وفات نمود و در مقبره باب حرب دفن شدند. ابن الصلاح: تقي الدين أبو عمرو عثمان بن عبد الرحمن ابن الصلاح، طبقات الفقهاء الشافعية، عدد الأجزاء: ۲، تحقيق محيي الدين علي نجيب، ج ۲، ص ۶۳۶، ط: دار البشائر الإسلامية بيروت.

^۴ - الماوردی: الاحكام السلطانية و الولايات الدينية، ص ۱۵۸.

^۵ - الرحيباني: مطالب أولي النهي في شرح غاية المنتهي، ج ۲، ص ۱۳۸.

^۶ - الكاساني: بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۲، ص ۲۲.

^۷ - العبدري: التاج والإکلیل، ج ۲، ص ۳۶۳.

^۸ - النووي: المجموع شرح المذهب، ج ۶، ص ۱۷۵.

^۹ - العبدري: التاج، ج ۲، ص ۳۶۳.

مستحقین و قدرت تقسیم آن، بدون عذر تأخیر کرده باشند پس ایشان ضامن خواهند شد؛ زیرا که از جانب شان تعدی و کوتاهی یافته شده است".^۱

و دلیل شان اینست که: صاحب مال مسئولیت خویش را بر وقت اداء نمود یعنی زکات مال خویش را بدون کوتاهی در وقتش اداء کرد البته در این اثناء تلف شد و وی مقصر نبوده لذا بر وی ضمان نیست.^۲

قول دوم: نزد فقهاء حنابله^۳ و ابن حزم^۴ و بعض شافعیه^۵ رحمهم الله اگر اموال زکات قبل از رسیدن به دست عامل و مستحق هلاک شود، واجب اداء نمی شود و اعاده آن لازم است

امام "ماوردی" شافعی رحمه الله در این باره چنین می گوید: "اگر مال زکات در دست ربّ المال قبل از رسیدن به عامل تلف شود واجب اداء نمی شود و اعاده آن لازم است".^۶

امام "ماوردی" حنبلی رحمه الله در این باره چنین می گوید: "اگر زکات مالش را جداء نمود و قبل از قبض نمودن فقیر، تلف شد پس بدل آن لازم می شود".^۷

و دلیل شان اینست که: تا وقتی که زکات را به کسانی که الله متعال رساندن به آنها را لازم قرار داده است نرسانند، در ذمه اش باقی است و بدون تسلیم دادن به آنها مسئولیت وی ختم نمی شود.^۸

ترجیح: بعد از مطالعه نمودن دلائل و اقوال فقهاء کرام، مؤسسات خیریه اعم از اینکه نایب امام باشند و یا نایب مزگی و ربّ المال باشند پس در هر دو صورت ایشان وکیل هستند و وکیل بدون تقصیر و کوتاهی ضامن نمی شوند^۹، البته بر ایشان لازم است که ربّ المال را در صورت ضیاع شدن اموال زکات خبر بدهند تا اینکه اگر کدام یکی از آنها نیت اعاده آن را داشته باشند پس اعاده نمایند؛ زیرا که در بعض اوقات ربّ المال اعاده آن را در صورت نرسیدن مال به دست مستحقین، واجب می دانند.

^۱ - النووي: المجموع شرح المذهب، ج ۶، ص ۱۷۵.

^۲ - الأصبحي: المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۳۰۵.

^۳ - ابو يعلى: الاحكام السلطانية، ص ۱۳۴.

^۴ - ابن حزم: المحلى، ج ۵، ص ۲۶۳.

^۵ - الماوردی: الاحكام السلطانية و الولايات الدينية، ص ۱۵۸.

^۶ - مرجع سابق.

^۷ - ابو يعلى: الاحكام السلطانية، ص ۱۳۴.

^۸ - ابن حزم: المحلى، ج ۵، ص ۲۶۳.

^۹ - الرحيباني: مطالب أولي النهى، ج ۲، ص ۱۳۸.

مبحث دوم: تجارت در اموال مؤسسات خیریه

مطلب اول: تجارت مؤسسات خیریه در اموال زکات

تجارت و سرمایه گذاری که معنی و مفهوم آن در زبان عربی کلمه "استثمار" است، در لغت بمعنی میوه خواستن، میوه چیدن و طلب نمودن فائده بر مال را گویند.^۱

بنده کتب های معاصرین که در باره "استثمار" نوشته شده بود، عده ای شان را مطالعه کردم در آنها نوشته بود که لفظ "استثمار" در کتب فقه و اصول فقه ذکر نشده است، ولی بعد از جستجو زیادی بنده به این نتیجه رسیدم که لفظ "استثمار" در بعضی از کتب فقه و اصول فقه مذکور است و مطلقاً نفی کردن آن درست نیست، لذا در چهار کتب علمای کرام لفظ "استثمار" مذکور بوده که قسمیکه در سطور آینده بیان خواهد شد:

اول: "امام غزالی"^۲ رحمه الله در کتاب خویش "المستصفی" در باره استدلال از ادله شرعی و روش استنباط احکام از آنها چنین بیان نموده اند:

"فإن الأحكام ثمرات وكل ثمرة لها صفة وحقیقة في نفسها ولها مثمر ومستثمر وطریق في الاستثمار".^۳

ترجمه: "زیرا که احکام ثمراتی را دارد و برای هر ثمره آن فی نفسه صفت و حقیقت می باشد، و برای آن روش فائده حاصل کردن و فائده رساندن و روش فائده گرفتن می باشد"

دوم: علامه "مرغینانی"^۴ رحمه الله در کتاب خویش "هدایة" در هنگام بیان نمودن مهیایة چنین گفته اند: "ولو كان نخل أو شجر أو غنم بين اثنين فتهايا على أن يأخذ كل واحد منهما طائفة يستثمرها أو يرعاه".^۵

^۱ - ابن منظور: لسان العرب، ماده (ثمر) ج ۴، ص ۱۰۶. الفيومي: المصباح المنير، ماده (ثمر) ج ۱، ص ۸۴.

^۲ - محمد بن محمد بن محمد الغزالي، أبو حامد، از اهل طوس است، امام فقهاء بوده که در زمان خویش مجتهد بود و شهرت شان در شهرها بیشتر شده بود، بعد از حاصل کردن علوم ابتدائی، به جرجان سفر کرد. از ابو نصر الإسماعيلي فنون را حاصل کرد، و در بخش اصول و منطق و فلسفه بیشتر شهرت داشت، و در سال ۵۰۵ هـ وفات نمود. ابن النجار: الحافظ ابن النجار البغدادي، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد، ج ۱ ص ۲۷ ط: دار الکتب العلمیة.

^۳ - الغزالي: محمد بن محمد الغزالي أبو حامد، المستصفی في علم الأصول، ص ۷، ط: دار الکتب العلمیة.

^۴ - علي بن أبي بكر بن عبد الجليل الفرغاني شيخ الإسلام برهان الدين المرغيناني العلامة المحقق صاحب الهداية، در باره فضل آن علماء اهل مصر مانند فخر الدين قاضي خان و امام زين الدين و امثال آنها اقرار داشتند، و علم فقه را از تعدادی علمای وقت فراگرفت مانند: امام نجم الدين أبو حفص عمر بن محمد بن أحمد النسفي، شيخ الإسلام ضياء الدين أبي محمد صاعد بن أسعد، ومرغينان بفتح الميم يك شهرى از شهر های فرغانة است که در سال ۵۱۱ هـ امام مرغینانی رحمه الله در آن به دنیا آمده و در سال ۵۹۳ هـ وفات نمود. أبو الوفاء: عبد القادر بن أبي الوفاء، الجواهر المضیة، ص ۳۸۳ ط: میر محمد کتب خانه.

^۵ - المرغيناني: الهداية شرح بداية المبتدي ج ۴، ص ۵۴.

ترجمه: "اگر درخت خرما، درخت و یا گوسفندی بین دو شخص مشترک باشد پس هر دو اینها نوبت مقرر نمودند که هر یکی از ایشان از آن فائده بگیرند و یا آنرا حفاظت نمایند"
سوم: امام "ابن تیمیه" رحمه الله کتاب خویش "مجموع الفتاوی" در باره کراء دادن درخت چنین بیان نموده اند:

"إكراء الشجر للاستثمار يجري مجرى إكراء الأرض للازدراع واستئجار الظئر للرضاع".^۱
ترجمه: "کرایه دادن درخت برای فائده گرفتن قائم مقام است به کرایه دادن زمین برای زراعت و اجرت گرفتن شیردهنده برای رضاعت"
چهارم: امام "نوی" رحمه الله در مقدمه کتاب خویش "المجموع" در ضمن بیان نمودن آداب معلم چنین بیان نموده اند:

"وبين له أنواع الاقيسة ودرجاتها وكيفية استثمار الادلة".^۲

ترجمه: "و برایش اقسام قیاس و درجات و روش استدلال از دلایل آنرا بیان نماید"
از این استنهادات معلوم شد که لفظ "استثمار" در کتب فقه و اصول فقه برای دو معنی بکار شده است:
اول: برای معنی لغوی، قسمیکه در عبارت امام غزالی و امام نویی رحمهما الله وارد شده است.
دوم: در ضمن معنی اقتصاد، قسمیکه در عبارت امام ابن تیمیه و علامه مرغینانی رحمهما الله وارد شده است.

البته بنده معنی اصطلاحی لفظ "استثمار" را در کتب فقهاء متقدمین با وجود سعی و تلاش نیافتم، ولی علمای معاصر "استثمار" را چنین تعریف نموده اند:
"طلب نمودن فائده مال از طریق مشروع".^۳

و علمای کرام لفظ استثمار را برای همین معنی بکار می برند.
پس برای مؤسسات تجارت و سرمایه گذاری نمودن در اموالی که نزد شان جمع است از قبیل زکات و صدقات نافله، آیا درست و یا خیر؟ چونکه این مسئله در کتب فقه موجود نبوده و لی در عصر حاضر بنابر رشد و ترقی در عرصه اقتصاد، انسان را وادار ساخته است که تجارت و استثمار یک امر لازمی است، البته این حکم برای موارد مالی که از طرف شریعت قیوداتی خاصی را دارند جواز دارد و یا خیر؟ علماء معاصر در این مسئله اختلاف دارند، و ان شاء الله در مطالب آینده بیان خواهد شد.

^۱ - ابن تیمیه: مجموع الفتاوی، ج ۲۹، ص ۷۳.

^۲ - النووي: المجموع شرح المذهب، ج ۱، ص ۳۲.

^۳ - الموسوعة الفقهية الكويتية: ج ۳، ص ۱۸۲.

قسمیکه در مطالب گذشته بیان شد که مؤسسات خیریه بر دو نوع هستند:

اول: مؤسسات خیریه ای که نایب امام هستند.

دوم: مؤسسات خیریه ای نایب زکات دهنده هستند.

حکم هر یکی از اینها جدا گانه بیان می شود.

اول: تجارت و سرمایه گذاری مؤسسات که نایب امام است

برای حکومت و یا مؤسسات خیریه ای که نیابت آنرا می کنند، آیا برای شان تجارت در اموال زکات درست است و یا خیر؟ چونکه این حکم صراحتاً در کتب فقه مذکور نیست لذا علمای معاصر در این باره اختلاف نظر دارند:

قول اول: عده ای از علمای معاصرین تجارت را مطلقاً جائز می دانند، و این قول مصطفی^۱ الزرقاء^۲، دکتور یوسف قرضاوی^۳، شیخ عبدالفتاح أبوغدة^۴، دکتور عبدالعزیز الخياط^۵، دکتور محمد صالح^۶ الفرفور^۷ و دکتور محمد فاروق النبهان^۸ می باشد.

^۱- الزرقاء: مصطفی احمد الزرقاء یکی از علماء سوری بود که در سال ۱۹۰۴م تولد شد و سال ۱۹۹۹م وفات نمود، یکی از فقهاء مشهور بود در عصر حاضر، در زمانی که کشورهای غربی بر مسلمانان افکار خویش را مسلط می کرد ایشان از هر نگاه مسلمانان را ترجمانی نمود، و در باره اقتصاد و افکار مستشرقین کتابهای تصنیف نمودند که برای مسلمانان لازم بود، و تعلیمات خویش را در جامعه دمشق و قاهرة تکمیل نمود. ویکیبیدیا: مصطفی الزرقاء.

^۲- أنظر: مناقشة توظيف الزكاة في مشاريع ذات ريع دون تملك فردي للمستحق: مصطفى الزرقاء، مجلة مجمع الفقه الاسلامي التابع لمنظمة المؤتمر الاسلامي بجدة، تصدر عن منظمة المؤتمر الاسلامي بجدة، العدد الثالث/۱/۴۰۱.

^۳- بحث: آثار الزكاة في الأفراد و المجتمعات: للقرضاوي، منشور ضمن أعمال مؤتمر للزكاة الأول، عام: ۱۹۸۴، ص ۴۵، مجلة مجمع الفقه الاسلامي التابع لمنظمة المؤتمر الاسلامي بجدة، تصدر عن منظمة المؤتمر الاسلامي بجدة، العدد الثالث/۱/۴۰۴.

^۴- فتوى له منشورة في مجلة المجتمع الكويتية، عدد: ۷۹۳، ص ۳۴.

^۵- الخياط: الدكتور عبدالعزیز بن عبدالحمید الخياط در شهر بغداد در سال ۱۸۹۱م به دنیا آمده و در آنجا تعلیم و تربیت یافته، و در سهای نهایی را در دارالفنون العثمانية در بخش حقوق در استانبول حاصل کرد، و در بخش های مختلفی ادای مسئولیت نمود منجمله: در دانشگاه امام اعظم مدرس بود و همچنان در محکمه ای عراق ادای وظیفه نمود و در ماه ربیع الاول در سال ۱۹۷۰م وفات یافت. ویکیبیدیا: عبدالعزیز الخياط. ar.m.wikipedia.org

^۶- بحث: توظيف أموال الزكاة في مشاريع ذات ريع بلا تملك فردي للمستحق، للدكتور الخياط، منشور في مجلة مجمع الفقه الاسلامي، العدد الثالث، ۳۷۱/۱.

^۷- الفرفور: الدكتور ولي الدين محمد صالح الفرفور الدمشقي الحنفي، در سال ۱۳۱۸هـ ق در شهر بغداد به دنیا آمد و در آنجا نشأه یافت، از شیوخ مختلف شهر بغداد تحصیل علم نمود که از آنجمله: شیخ محمد بدرالدين الحسني، شیخ صالح بن اسعد الحمصي، شیخ محمد الساعاتي و غيره، و در بخش های زیادی مسئولیت درس و تدریس را داشت مانند: تدریس در مساجد مختلف دمشق، وظیفه امامت در مسجد سنان آغا، رئیس جمعیت الفتح الاسلامی از هنگام تأسیس آن ۱۹۵۶م و غيره. و تصانیف زیادی را نوشته اند: النسائيات من الأحاديث النبوية الشريفة، من مشكاة النبوية الشريفة، الرسالة النافعة و الحجة القاطعة في التوحيد، و در سال ۱۴۰۷هـ ق در شهر دمشق وفات یافت. برگرفته شده: islamsyria.com عنوان: الشيخ محمد الفرفور-مؤسس معهد الفتح الاسلامي-رابطة العلماء السوريين.

^۸- فتوى فقهية في بحث: توظيف الزكاة أموال الزكاة مع عدم التملك للمستحق، للدكتور الفرفور، منشور في مجلة مجمع الفقه الاسلامي، العدد الثالث، ۳۵۸/۱.

^۹- النبهان: محمد فاروق، الاتحاد الجماعي في التشريع الاقتصادي الاسلامي، ص ۲۹۳، مؤسسة الرسالة، الطبعة الرابعة ۱۴۰۸هـ.

قول دوم: عده ای از علمای معاصر بر این قول هستند که تجارت در اموال زکات برای حکومت و نایب آن جاز نیست، و این قول دکتور وهبة الزحیلی^۱، دکتور عبدالله علوان^۲، شیخ محی الدین^۳ و مفتی محمد تقی عثمانی^۴ می باشد.

تخریج فقهی این مسائل مبنی است بر اختلافی که در مسائل آینده وجود دارد:

أسباب اختلاف:

اختلاف در باره تجارت در اموال زکات مبنی است بر دو اختلافی که بین علمای معاصر وجود دارد:
أ: آیا تأخیر در ادای زکات جاز است و یا باید علی الفور اداء شود؟ پس کسانی که تجارت را ناجائز دانستند ایشان می گویند که تأخیر در ادای زکات جاز نیست بلکه وجوب زکات علی الفور است، و کسانی که تجارت را جاز دانستند ایشان می گویند که وجوب ادای زکات علی الفور نیست بلکه تأخیر در آن درست است.

ب: مصارف هشتگانه ای که در این آیت قرآن کریم مذکور است:

(إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا)^۵

آیا مقصد آیت قرآن کریم بیان تملیک است و یا تنها بیان محل مصرف زکات است؟ پس کسانی که به تملیک قائل هستند ایشان تجارت را جاز نمی دانند و کسانی که مراد آیت را تنها بیان محل مصرف می دانند ایشان به تجارت قائل هستند.

دلایل قائلین به جواز تجارت در اموال زکات:

این فریق برای تأیید قول خویش از دلایل ذیل استدلال نموده اند:

۱: تجارت را قیاس می کنند بر تجارت در اموال صدقات، قسمیکه پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم و بعد از ایشان خلفای راشدین رضی الله عنهم، برای شتران صدقات جاهای مخصوصی برای چریدن مقرر کرده بودند و برای چرانیدن آنها چوپان های را انتظام نموده بودند و این مکان ها برای افزون ساختن اموال صدقات ساخته شده بود، و تأیید این سخن از حدیث حضرت انس رضی الله عنه می شود که:

^۱ - بحث: توظيف أموال الزكاة في مشاريع ذات ربح بلا تمليك فردي للمستحق، للدكتور وهبة الزحيلي، منشور في مجلة مجمع الفقه الاسلامي، العدد الثالث، ۷۸/۱.

^۲ - علوان: عبدالله ناصح علوان، أحكام الزكاة على ضوء المذاهب الأربعة، ص ۹۷، ط: دار السلام للطباعة و النشر و التوزيع.

^۳ - بحث: توظيف أموال الزكاة في مشاريع ذات ربح بلا تمليك فردي للمستحق: خليل محي الدين، منشور في مجلة مجمع الفقه الاسلامي، العدد الثالث، ۳۹۲/۱.

^۴ - بحث: توظيف أموال الزكاة في مشاريع ذات ربح بلا تمليك فردي للمستحق: الشيخ محمد تقی العثماني، منشور في مجلة مجمع الفقه الاسلامي، العدد الثالث، ۳۹۰/۱.

^۵ - التوبة: ۶۰.

{أن ناساً من عرينة اجتوا المدينة فرخص لهم رسول الله صلى الله عليه وسلم أن يأتوا إبل الصدقة فيشربوا من ألبانها وأبوالها فقتلوا الراعي واستاقوا الذود}.^۱

"تعدادی از مردنان عرینه که آب و هوای مدینه به ایشان سازگار نبود پس برای آنها پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم اجازه دادند که نزد شتران صدقه بروند و از شیر و بول آنها استفاده نمایند پس آنها چوپانان را به قتل رساندند و شتران را با خود بردند"

۲: قیاس کردن بر جواز بودن تجارت در اموال یتیمان؛ زیرا که در حدیث مبارکه پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم در رابطه به مال یتیم چنین ارشاد می فرماید که:

{ابتغوا فی أموال الیتامی لا تستهلكها الصدقة}.^۲

"در مال یتیمان فائده طلب نماید تا اینکه صدقه آنرا ختم نکند"

لذا وقتی که تجارت در اموال یتیم جائز باشد در حالیکه آن حقیقتاً در ملکیت یتیم می باشد پس در اموال زکات هم قبل از رساندن به مستحقین نیز جائز است؛ زیرا که وجه مشترک بین هر دو اینها منفعت است و نقصان و زیان آن از تجارت مال یتیم بیشتر نیست.

۳: استدلال می کنند از قول کسانی که در مصرف "فی سبیل الله" توسع نموده آنرا برای تمام امور خیریه شامل قرار دادند از قبیل اعمار مساجد، ساختن فابریکه ها و غیره اموری که برای منفعت مسلمانان می باشد، قسمیکه امام رازی^۳ رحمه الله در تفسیر خویش همین قول را از عده ای علماء کرام نقل نموده اند؛
پس هنگامی که مصرف نمودن زکات در تمام امور خیریه درست باشد لذا تجارت نمودن هم از آن درست است که در آن منفعت مستحقین است.^۴

^۱ - الحمیدی: الجمع بین الصحیحین، رقم الحدیث: ۱۹۱۴، ج ۲، ص ۴۲۶. بحث استثمار أموال الزکاة: للدکتور محمد عثمان شبیر، مقدم للندوة الثالثة لقضايا الزکاة المعاصرة، المنعقدة فی الکویت ۸ جمادی الآخرة ۱۴۱۳ هـ، منشور علی: موسوعة البحوث والمقالات العلمية، المرتب: علی بن نایف الشعود.

^۲ - البیهقی: السنن الکبری، رقم الحدیث: ۱۱۳۰۲، ج ۶، ص ۲. وهذا مرسل إلا أن الشافعی رحمه الله أكد بالاستدلال بالخبر الأول وبما روی عن الصحابة رضی الله عنهم فی ذلك. وقد روی عن عمرو بن شعیب عن أبيه عن جده مرفوعاً. ج ۴ ص ۱۰۷.

^۳ - محمد بن عمر بن الحسن بن الحسن التیمی البکری، أبو عبد الله، فخر الدین الرازی: إمام و مفسر و یکی از شخصیت های برجسته ای زمان خود در باب معقول و منقول و علوم آلی بود و باعتبار نسب اصلیت شان از قریش است و از اهل طبرستان بوده، و تولد شان در رای بوده که بسوی آن ایشان منسوب است، و برای تحصیل علم به خوارزم و ماوراء النهر سفر کرد که در سال ۶۰۴ هـ در هرات وفات نمود و زبان فارسی را خوب یاد داشتند و از تصانیف شان: ۱- مفاتیح الغیب که در ۸ جلد چاپ شده است که در باره تفسیر می باشد ۲- لوامع البینات فی شرح أسماء الله تعالی والصفات ۳- معالم أصول الدین ۴- المسائل الخمسون فی أصول الکلام ۵- أسرار التنزیل در رابطه به توحید و غیره. الزرکلی: خیر الدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس، الأعلام، ج ۶ ص ۵۱۳ ط: دار العلم للملايين.

^۴ - الرازی: تفسیر الفخر الرازی، ج ۱۶، ص ۸۹. الزحیلی: الفقه الاسلامی، ج ۱۰، ص ۵۵۰.

^۵ - بحث استثمار أموال الزکاة: للدکتور محمد عثمان شبیر، مقدم للندوة الثالثة لقضايا الزکاة المعاصرة، المنعقدة فی الکویت ۸ جمادی الآخرة ۱۴۱۳ هـ، منشور علی: موسوعة البحوث والمقالات العلمية، ص ۷، المرتب: علی بن نایف الشعود.

۴: استدلال می کنند از احادیث که در آنها ترغیب و تشویق زیادی در رابطه به عمل کردن و تجارت نمودن ذکر شده است، و از آنجمله حدیث ذیل نیز می باشد:

{أن رجلا من الأنصار أتى النبي صلى الله عليه وسلم يسأله فقال: أما في بيتك شيء؟ قال: بلى جلس نلبس بعضه ونبسط بعضه، وقعب نشرب فيه من الماء، قال: ائتنى بهما فأتاه بهما، فأخذهما رسول الله -صلى الله عليه وسلم- بيده وقال: من يشتري هذين؟ قال رجل: أنا أخذهما بدرهم، قال: من يزيد على درهم؟ مرتين أو ثلاثا، قال رجل: أنا أخذهما بدرهمين. فأعطاهما إياه وأخذ الدرهمين وأعطاهما الأنصاري وقال: اشتر بأحدهما طعاما فانبذه إلى أهلك واشتر بالآخر قدوما فأتني به، فأتاه به فشد فيه رسول الله -صلى الله عليه وسلم- عودا بيده ثم قال له: اذهب فاحتطب وبع ولا أرينك خمسة عشر يوما، فذهب الرجل يحتطب ويبيع فجاء وقد أصاب عشرة دراهم فاشترى ببعضها ثوبا وببعضها طعاما. فقال رسول الله -صلى الله عليه وسلم-: هذا خير لك من أن تجيء المسألة نكتة في وجهك يوم القيامة.¹

"یک شخص انصاری نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم آمد و از ایشان چیزی طلب می کرد، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: آیا در خانه ات چیزی نیست؟ وی گفت: بلی یک گلیمی است که ما یک حصه آنرا می پوشیم و حصه دیگری را در زیر پای خود می اندازیم، و یک کاسه است که ما در آن آب می نوشیم، پیامبر صلی الله علیه و سلم به آوردن هر دو چیزها دستور دادند پس وی هر دو را آورد، پیامبر صلی الله علیه و سلم هر دو آنها را به دست شان گرفت و گفت: کدام شخص این هر دو را می خرد؟ شخصی گفت که من آن هر دو را به یک درهم می خرم، ایشان فرمود کدام شخص از این بیشتر می گیرد؟ این جمله را دو و یا سه بار تکرار نمودند پس مردی گفت که: من هر دو را با دو درهم میگیرم، پس پیامبر صلی الله علیه و سلم این هر دو را به آن مرد داده دو درهم را از وی گرفته به شخص انصاری داد و گفت: به یک درهم طعام را خریده به اهل خانه ات بگذار و به درهم دیگری تیشه خریده نزدم بیار، پس وی آورد و پیامبر صلی الله علیه و سلم در آن بدست شان چوبی را بست و برای مرد انصاری گفت: برو و هیزم جمع کن و آنرا بفروش و تا پانزده روز ترا نبینم، پس آن مرد رفت و هیزم جمع می کرد و می فروخت تا اینکه ده درهم جمع نمود که در بعض آن لباس خرید و در بعض دیگری طعام،

¹ - السجستاني: سنن أبي داود، رقم الحديث: ١٦٤٣، ج ٢، ص ٤٠. قال أبو عيسى هذا حديث حسن لا نعرفه إلا من حديث الأخصر بن عجلان و عبد الله الحنفي الذي روى عن أنس هو أبو بكر الحنفي والعمل على هذا عند بعض أهل العلم ولم يروا بأسا ببيع من يزيد في الغنائم والموايرث وقد روى المعتمر بن سليمان وغير واحد من كبار الناس عن الأخصر بن عجلان هذا الحديث. الترمذی: ج ٣ ص ٥٢٢ رقم الحديث: ١٢١٨.

پس پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: این کار برایت بهتر است از اینکه بنابر گدایی در روز قیامت در چهره ات نقطه سیاه پیدا شود"

روش استدلال از حدیث متذکره چنین است که: وقتی که تجارت نمودن مال فقیری که وابسته به حوائج آن است، جائز باشد پس برای امام جائز است که اموال زکات را قبل از مشغول ساختن به نیازمندی های فقراء، در آن تجارت نماید.^۱

۵: استدلال می کنند از احادیثی که بر صدقه و وقف نمودن تشویق و ترغیب می نماید، از آنجمله:

{إذا مات الإنسان انقطع عمله إلا من ثلاثة صدقة جاریة أو علم ینتفع به أو ولد صالح یدعو له}.^۲

"یعنی بعد از مردن ثواب سه عمل به انسان می رسد، اول: صدقه جاریه، دوم: علمی که از آن دیگران استفاده بکند، سوم: اولاد نیکی که به والدین دعا بکند".

پس صدقه جاریه ای که ثواب آن مداوم برای صاحب آن برسد همان است که در آن استمرار باشد، و ناظر آن در تجارت و استمرار آن کوشش می کند پس برای امام هم جائز است که در اموال زکات چنین تصرف نماید که در آن فائده و منفعت مستحقین بیشتر باشد.^۳

۶: در این مسئله، استحسان را بر قیاس ترجیح داده می شود؛ زیرا که باعتبار اصل اگر چه تجارت در اموال زکات جائز نیست البته در عصر کنونی ضرورت تقاضا می کند که باید تجارت جائز باشد، بنابر اختلاف کشورها و افراد آنها و اختلاف روش زندگی در آنها، و در این یک نوع تأمین و استمرار در حق مستحقین است که همیشه از حصص شان بنابر تکثیر اموال، مستفید خواهند شد.^۴

پس بنابر دلایل گذشته فریق اول تجارت را جائز می دانند.

دلایل قائلین به عدم جواز تجارت در اموال زکات:

قائلین به عدم جواز تجارت در اموال زکات از دلایل ذیل استدلال نموده است:

۱: در صورت تجارت، خطر از بین رفتن مال وجود دارد بصورت خساره و غیره.^۵

^۱ - بحث استثمار اموال الزکاة: للدكتور محمد عثمان شبیر، مقدم للندوة الثالثة لقضايا الزکاة المعاصرة، المنعقدة فی الكويت ۸ جمادی الآخرة ۱۴۱۳ هـ، منشور علی: موسوعة البحوث والمقالات العلمية، ص ۸، المرتب: علی بن نایف الشعود.

^۲ - الحمیدی: الجمع بین الصحیحین، رقم الحدیث: ۲۷۳۳، ج ۳، ص ۲۳۶.

^۳ - بحث استثمار اموال الزکاة: للدكتور محمد عثمان شبیر، مقدم للندوة الثالثة لقضايا الزکاة المعاصرة، المنعقدة فی الكويت ۸ جمادی الآخرة ۱۴۱۳ هـ، منشور علی: موسوعة البحوث والمقالات العلمية، ص ۷، المرتب: علی بن نایف الشعود.

^۴ - فتوی فقہیة فی بحث: توظیف الزکاة اموال الزکاة مع عدم التملیک للمستحق، للدكتور الفرفور، منشور فی مجلة مجمع الفقه الاسلامی، العدد الثالث، ۳۱۹/۱.

^۵ - بحث: توظیف اموال الزکاة، آدم شیخ عبدالله، منشور فی مجلة مجمع الفقه الاسلامی، العدد الثالث، ۳۱۹/۱.

۲: تجارت در اموال زکات و فائده حاصل نمودن از آن، یک زمان زیادی را می‌خواهد که تا اینکه فائده آنرا به فقراء مصرف کرده شود و این کار سبب تأخیر در ادای زکات می‌گردد، حالانکه اکثر فقهاء کرام بر ادای زکات علی الفور قائل هستند.^۱

۳: قبضه امام و یا نائب آن در اموال زکات، قبضه امانت است نه قبضه تصرف و استثمار.^۲

۴: سرمایه باعث می‌شود که در اموال زکات بطور کامل تملیک صورت نگیرد، حالانکه جمهور فقهاء کرام تملیک را برای ادای زکات شرط قرار دادند؛ زیرا که الله متعال صدقات را در آیت صدقات توسط لام تملیک بسوی مستحقین آن منسوب نموده است و آن دلالت بر تملیک می‌کند.^۳

۵: تجارت باعث می‌شود که یک تعداد زیادی از اموال زکات در امور اداری مصرف شود و این کار خلاف هدف زکات است.^۴

مناقشه دلایل قائلین به جواز تجارت:

أ: استدلال اول شان مورد مناقشه قرار گرفته است که: این عمل پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم و خلفای راشدین رضی الله عنهم تنها بخاطر حفاظت چهارپایان صدقه بوده تا اینکه به مستحقین توزیع و تقسیم شود، و در این مدت توالد و تناسل و استفاده از شیر شان یک امر طبیعی بوده نه اینکه مقصود باشد، و همچنان پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم و خلفای راشدین رضی الله عنهم، مستحقین را از حقوق شان بخاطر تجارت در اموال صدقات منع نمی‌کردند بلکه در وقت نیاز می‌شد برای شان کمک صورت می‌گرفت، لذا این حدیث استدلال نمودن بر تجارت در اموال زکات درست نیست.^۵

ب: قیاس نمودن بر اموال یتیمان، جواب این استدلال اینست که: این تجارت در اموال یتیمان مختص است بر اموال که از نیازهای اصلی شان زائد باشد؛ زیرا که در این صورت زکات واجب می‌شود قسمیکه در حدیث وارد شده است: "لا تستهلكها الصدقة".^۶

ج: استدلال نمودن از قول کسانی که در مصرف "فی سبیل الله" وسعت را قائل هستند که تمام وجوه را شامل است، این قول غیر مسلم است؛ زیرا که این قول در بعض کتابهای تفسیر و فقه آمده است قول فقیه

۱- علوان: عبدالله ناصح علوان، أحكام الزكاة علی ضوء المذاهب الأربعة، ص ۹۷، ط: دار السلام للطباعة و النشر و التوزيع.

۲- بحث: توظيف أموال الزكاة، آدم شيخ عبدالله، منشور في مجلة مجمع الفقه الاسلامي، العدد الثالث، ۳۵۴/۱.

۳- مجلة المجمع الفقه الاسلامي، العدد الثالث، ۳۸۸-۴۰۸.

۴- بحث: توظيف أموال الزكاة، آدم شيخ عبدالله، منشور في مجلة مجمع الفقه الاسلامي، العدد الثالث، ۳۵۴/۱.

۵- بحث استثمار أموال الزكاة: للدكتور محمد عثمان شبيب، مقدم للندوة الثالثة لقضايا الزكاة المعاصرة، المنعقدة في الكويت ۸ جمادى الآخرة ۱۴۱۳ هـ، منشور على: موسوعة البحوث والمقالات العلمية، ص ۷، المرتب: علي بن نايف الشحود.

۶- البيهقي: السنن الكبرى، رقم الحديث: ۱۱۳۰۲، ج ۶، ص ۲.

غير معروف است و این قول غیر مرجوح است، و قول مختار نزد فقهاء کرام همین است که مراد از فی سبیل الله، جهاد فی سبیل الله است نه تمام امور خیریه مراد باشد.^۱

د: و حدیث "حلس" عام است برای هر نوع تجارت، و برای تجارت زکات مخصوص نیست.^۲

ر: و استدلال نمودن از صدقه جاریه ای در صورت وقف، جواب اینست که: این استدلال درست نیست؛ زیرا که یکی از ارکات وقف همین است که باید واقف موجود باشد و در اموال زکات واقف موجود نیست؛ زیرا که اموال زکان قبل از قبضه نمودن مستحقین در ملکیت آنها نیست که وقف بکنند و همچنان در ملکیت مزگی و امام هم نمی باشد.

البته این مناقشه را چنین جواب داده می شود که: این حالت یک نوع مشابهت با وقف در بعض صورتهای دارد نه در تمام وجوه، پس وقتیکه چنین باشد لازم نیست که تمام ارکان و شرائط وقف در آن موجود باشد.^۳

س: عمل نمودن به استحسان بنا بر حاجت و نیازمندی، لازم است که قیود و شرائطی وجود داشته باشد که از خساره و ضیاع اموال زکات پیش بینی نماید.^۴

مناقشه دلایل قائلین به عدم جواز تجارت:

أ: این قول که: در صورت تجارت سبب تلف شدن و از بین رفتن اموال زکات و یا سبب وارد شدن خساره در آن می شود، درست نیست؛ زیرا که احتمال خساره در تجارت سبب ممنوعیت آن نمی شود، و شیخ عز الدین رحمه الله تجارت را یکی از مصالح دنیوی قرار داده است که وی مصالح دنیوی را بر دو نوع تقسیم نموده است: یکی آن نقد حاصل می شود مانند: خوردن و نوشیدن، لباس، حیازت اشیاء مباحه و غیره، و یکی آن متوقع الحصول است مانند: تجارت برای حصول ربح باشد که حصول ربح متوقع است، و همچنان تجارت در اموال یتیمان هم برای حصول ربح متوقع است نه اینکه در آنجا ربح یقینی باشد.^۵

^۱ - شیخی زاده: عبد الرحمن بن محمد المدعو بشیخی زاده، مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، ج ۱، ص ۳۲۷، دار الکتب العلمیة. البهوتی: کشف القناع، ج ۱، ص ۲. ابو عبید: ابو عبید القاسم بن سلام، کتاب الأموال، ج ۲، ص ۲۹۳، ط: دارالهدی.

^۲ - بحث استثمار أموال الزکاة: للدكتور محمد عثمان شبیر، مقدم للندوة الثالثة لقضايا الزکاة المعاصرة، المنعقدة فی الكويت ۸ جمادی الآخرة ۱۴۱۳ هـ، منشور علی: موسوعة البحوث والمقالات العلمیة، ص ۷، المرتب: علی بن نایف الشحود.

^۳ - "توظيف أموال الزکاة فی مشاريع ریع بلا تملیک فردي للمستحق" للدكتور حسن عبد الله الأمين منشور ضمن مجلة مجمع الفقه الإسلامی العدد الثالث، مجلد ۱، ص ۳۶۷.

^۴ - بحث استثمار أموال الزکاة: للدكتور محمد عثمان شبیر، مقدم للندوة الثالثة لقضايا الزکاة المعاصرة، المنعقدة فی الكويت ۸ جمادی الآخرة ۱۴۱۳ هـ، منشور علی: موسوعة البحوث والمقالات العلمیة، ص ۷، المرتب: علی بن نایف الشحود.

^۵ - سلطان العلماء: عز الدین عبد العزیز بن عبد السلام، الملقب بسلطان العلماء، قواعد الأحکام فی مصالح الأنام، ج ۱، ص ۲۴، صدار المعارف.

ب: این قول که تجارت در اموال زکات خلاف فوریت ادای زکات است، جواب اینست که: فوریت ادای زکات به مالک آن ربط دارد نه به امام، هنگامی که زکات به دست امام و یا نائب آن رسید فوریت ثابت می شود و برایش جائز است که در تقسیم آن تأخیر نماید.

قسمیکه فقهاء مالکيه می گویند که: برای امام تأخیر در تقسیم زکات تا سال آینده درست است اگر این را وی مصلحت بداند.^۱

ج: و این قول که: قبضه امام قبضه امانت است نه قبضه تصرف و تجارت، درست نیست؛ زیرا که فقهاء کرام در هنگام ضرورت در اموال زکات تصرف را جائز قرار دادند، قسمیکه فقهاء مالکيه و حنابله و شافعيه در هنگام ضرورت، فروختن اموال زکات را جائز قرار دادند، خرسی رحمه الله می گوید:

"اگر در صورت انتقال دادن زکات در شهر دیگری، نیاز به کرایه باشد از مال فئی گرفته می شود، و اگر مال فئی نباشد و یا امکان انتقال دادن آن نباشد، پس آنرا فروخته شود و در قیمت آن در شهری دیگری همانند آن چیزی خریده شود اگر این کار در خیر باشد".^۲

امام "نوی" رحمه الله در این باره چنین بیان دارند:

برای امام و عامل بدون ضرورت فروختن اموال زکات جائز نیست، اگر ضرورت پیدا شود مانند بعض چهارپایان از راه رفتن بماند و خوف هلاکت آن باشد و یا راه در امن نباشد و یا نیاز به کرایه راه شود و همانند آن دیگر نیازها، پس فروختن اموال زکات جائز است.^۳

د: و این قول که تجارت خلاف تملیک است که جمهور فقهاء کرام آنرا شرط قرار داده است، جوابش اینست که: عده ای از علمای کرام تملیک را شرط نگردانیده اند خصوصاً نیاز و ضرورت پیدا شود، بخاطر همین اکثر علمای کرام در بعض صورتهای بدون تملیک هم مصرف زکات را جائز قرار داده اند مانند: خریدن و آزاد نمودن برده، و مصرف نمودن زکات برای مسافران بدون تملیک، و اگر تملیک را شرط قرار داده شود باز هم در صورت تجارت، تملیک اجتماعی صورت می گیرد برای مستحقین، و یا برای بیت المال و یا بیت الزکات، و فقهاء کرام بیت المال را شخصیت اعتباری و یا حکمی قرار داده اند که از جانب آن تملیک و تملک صورت می گیرد.^۴

^۱- الحطاب: مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۱۶۰.

^۲- الخرسی: شرح مختصر خلیل، ج ۲، ص ۲۲۳.

^۳- النووی: المجموع شرح المذهب، ج ۶، ص ۱۷۵. ابن قدامة: المغنی، ج ۲، ص ۵۳۲.

^۴- بحث استثمار اموال الزکاة: للدكتور محمد عثمان شبیر، مقدم للندوة الثالثة لقضايا الزکاة المعاصرة، المنعقدة في الكويت ۸ جمادى الآخرة ۱۴۱۳ هـ، منشور علی: موسوعة البحوث والمقالات العلمية، ص ۷، المرتب: علي بن نايف الشحود.

ه: و این قول که در صورت تجارت بیشتر اموال زکات در امور اداری مصرف می شود، پس این قول خلاف این آیت است: (إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا).^۱ در این آیت الله متعال برای عاملین هم سهمی مقرر نموده است که دال بر این است که در امور اداری هم مصرف شود آنهم لوازمات زکات است.

قول راجح:

ولی اموال زکات در اکثر اوقات از نیاز های فقراء زائد نمی شود و اگر احیانا در کدام مکانی از حوائج و ضرورت های مصارف هشتگانه ای زکات، زائد شود باید در مکانی که نیاز است انتقال داده شود، قسمیکه امام جوینی^۲ رحمه الله می گوید که: "اگر بالفرض و التقدير اموال زکات در کدام مکانی هیچ مستحقی ندارد و یا نیاز های تمام مستحقین بر آورده شده تا اینکه تمام آنها از استحقاق بر آمدند، در چنین صورت اموال زکات را از یک مکان به مکان دیگری انتقال داده می شود، اگر چه این مسئله در حد تصور است و لی فقهاء کرام در اکثر اوقات مسائل فرضی را بیان می کنند و این همین از قبیل همان مسائل است".^۳

پس وقتیکه امام جوینی رحمه الله این امر را در زمان خویش، دور از حقیقت می داند پس چگونه در این عصری که در آن بخل و حرص شدیدی یافته می شود، اموال زکات از نیاز های مستحقین بیشتر شود، لذا بنا بر مصلحتی که مشروعیت زکات است یعنی برآورده ساختن نیاز های فقراء، باید تجارت ممنوع باشد؛ زیرا که حاجات و نیازمندی های فقراء اکثر و بیشتر برآورده نمی شود پس چگونه تجارت جائز باشد؟ ولی با آن هم این حکم بنا بر مصلحت بوده، البته در صورت های ذیل جائز می باشد بعد از تحقق شروط:

۱: هنگامی که امام قبل از وقت زکات را جمع آوری نماید، در این صورت چونکه حق فقراء تلف نمی شود، لذا تجارت درست است.

۲: اگر وقت و ضرورت به تأخیر تقسیم اموال زکات تقاضا کند پس درست است، البته آنرا در جاهای مصرف کرده شود که خطر ضیاع اموال زکات نباشد و همچنان سرمایه آن بطور دوام و استمرار باشد، و فائده آن برای مستحقین بطریق خوبی برسد.

^۱ - التوبه: آیه ۶۰.

^۲ - الجوینی: عبد الملك بن عبد الله بن يوسف الجوینی أبو المعالي، مشهور به امام الحرمین در سال ۴۱۹ هـ به دنیا آمد بعد از تعلیم و تحصیل ابتدای تا چهار سال در مکه مکرمه اقامت نمود که تمام اوقات خویش را در تصنیف و غیره صرف نمودند، و خصوصا در این ایام کتابی را بنام نهاییه المطلب فی درایة المذهب صرف نمود و در سال ۴۸۹ هـ ق وفات نمود. تقی الدین: تقی الدین أبو إسحاق إبراهيم بن محمد، المنتخب من کتاب السیاق لتاریخ نیسابور، ص ۳۶۱ ط: دار الفکر.

^۳ - الجوینی: غیاث الأمم والتیایث الظلم، ص ۱۸۳.

۳: در صورت تأخیر در تقسیم زکات بنابر امور ضروری باشد، مانند: تحقیق نمودن مستحقین زکات و زیاد بودن اموال زکات، پس در این صورت تجارت کوتاه مدت درست است.

۴: همچنان تجارت در آن صورت نیز جائز است که بنابر ضرورت و نیاز برای مستحقین موارد مالی دائمی ساخته شود و فرصت کار برای افراد دیگری میسر شود.
و این مورد را دلایل آینده تأیید می کند:

أ: قیاس نمودن بر زمین های مفتوحه توسط قهر و غلبه که آنها بنابر ساختن مورد دائم دولت تجارت کرده شود، قسمیه حضرت عمر رضی الله عنه زمین های عراق و مصر و شام را بین فاتحین تقسیم نکرد و آنها در قبضه ساکنین اصلی شان از اهل نمه گذاشت تا که ایشان در همان زمین ها کشت و زراعت نمایند و خراج معینی را به دولت اسلامی بپردازند، و در همین رابطه حضرت عمر رضی الله عنه چنین فرمودند:

"اینها آباد کننده گان زمین هستند؛ زیرا که ایشان نسبتاً از دیگران در کار زمین آشنایی زیاد و نیروی بیشتر دارند."^۱

و قتی که برای امام وقف نمودن زمین های مفتوحه برای مصلحت و منفعت مسلمانان درست و جائز باشد پس برایش این هم جائز است که اموال زکات را در موارد تولیدی مصرف نموده آنها برای مستحقین وقف نماید.

ب: و استدلال از حدیث اهل غار^۲، امام بخاری رحمه الله از حضرت ابن عمر رضی الله عنهما روایت نموده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند:

{سه نفر در راه می رفتند ناگهان بارانی رسید، پس در داخل غار رفتند و سنگی بزرگی فرود آمده ایشان را محبوس ساخت، یکدیگر را گفتند که: از الله متعال توسط اعمال نیکی که انجام داده اید دعا کنید..... پس نفر سومی گفت: یا الله تو میدانی که من مزدوری را در عوض یک فَرَقْجَواری به اجرت گرفتم، و من مزدش را به وی دادم ولی آن از گرفتن انکار کرد، پس من آنها را در زمین کشت کردم و در عوض پیداوار آن گاو را خریدم و برای نگرهبانی آن چوپانی را نیز مقرر نمودم، پس بعد از مدتی وی آمد و گفت که: ای بنده خدا! حق من را بده، پس برایش گفتم که: برو این گله ای گاو ها و چوپان آنها از تو است ببر}.

^۱ - ابوسف: القاضي أبو يوسف يعقوب بن ابراهيم صاحب الامام أبي حنيفة، كتاب الخراج، ص ۱۴۱، ط: دارالمعرفة.

^۲ - عبد الباقي: اللؤلؤ والمرجان فيما اتفق عليه الشيخان، محمد فؤاد عبد الباقي، دار الفكر. ابن حنبل: أحمد بن محمد بن حنبل، مسند أحمد بن حنبل، رقم الحديث: ۵۹۷۳، ج ۲، ص ۱۱۶، ط: عالم الكتب.

"فَرَقُ" متحرک با حرکات ثلاثه، پیمانه ای است از اهل مدینه، قدر شانزده رطل یا سه صاع یا چهار ارباع می باشد، و "فَرَقُ" ساکن الاوسط، بیست رطل را گفته می شود.^۱ این در صورتی بود که برای متصرف حق نظر و تصرف در مال نبود، ولی اگر برایش حق تصرف و نظر باشد مانند امام در قبال اموال زکات، پس برایش بدون اجازه فقراء تصرف نمودن درست است. و ابو عبید رحمه الله می گوید: "امام اختیار دارد در مصرف نمودن صدقه بطور جداگانه و یا بطور احاطه ای تمام مصارف آن، و یا برای بعضی شان مخصوص کند، هنگامی که این کارش بنابر اجتهاد و دوری از خواهشات نفسانی باشد."^۲

دوم: تجارت و سرمایه گذاری مؤسسات که نایب زکات دهنده است

قسمتیه در مباحث گذشته تفصیلاً بیان شد که برای مؤسسات خیریه ای دولتی در بعضی صورتهای تجارت جائز است اما برای مؤسسات خیریه ای غیر دولتی یعنی آنانکه نایب زکات دهنده هستند، در عموم اوقات تجارت در اموال زکات درست نیست، البته در دو صورت آینده تجارت برای شان درست است:
۱: در صورتی که مستحقین زکات، در حصص خویش مؤسسات خیریه را وکیل بسازند که ایشان سرمایه داری نمایند.

۲: در سهم "فی سبیل الله" تجارت صورت گیرد؛ زیرا که عده ای از علماء کرام سهم فی سبیل الله را عام قرار داده تمام وجوه خیر را در آن شامل نموده اند.^۳

مطلب دوم: قواعد عمومی برای مؤسسات خیریه در باب تجارت و سرمایه گذاری

در صورتهای که تجارت جائز است باید مؤسسات خیریه اعم از اینکه دولتی باشند و یا غیر دولتی، قواعد و ضوابط ذیل را رعایت نمایند:

أ: اگر مصرفی از مصارف هشتگانه ای زکات موجود نباشد که بر تعجیل صرف نمودن اموال زکات تقاضا نماید، مانند: بر طرف نمودن حاجت های اصلی مستحقین مثل خوراک، پوشاک و غیره، پس اگر چنین حاجت و ضرورت موجود باشد پس تأخیر نمودن در صرف اموال زکات درست نیست.

ب: در نتیجه تجارت، یک منبع دائمی برای کمک مستحقین حاصل شود.

ت: تجارت در امور مشروعه باشد مانند: ساختن شرکت ها، فابریکه ها، تجارت و غیره، لذا در امور ممنوعه تجارت درست نیست مانند: معاملات ربا و غیره.

^۱ - ابن منظور: لسان العرب، ماده (فرق) ج ۱۰، ص ۲۹۹، ط: دار صادر.

^۲ - ابو عبید: کتاب الأموال، ج ۲، ص ۲۵۹.

^۳ - الکثیر: الموارد المالية لمؤسسات العمل الخیری المعاصر، ص ۵۸۷. بحث: توظيف أموال الزکاة، آدم شیخ عبدالله، منشور فی مجلة مجمع الفقه الاسلامی، العدد الثالث: ص ۴۲. الزحیلی: الفقه الإسلامی وأدلته، ج ۱۰، ص ۵۵۹.

ث: توسط اموال زکات، هر چیزی که خریده شود باید در حکم اصل زکات باشد اگر احیانا نیاز به فروختن آن اشیاء باشد باید قیمت آنها به اصل اموال مخلوط شود.

ج: توسط اهل اقتصاد، سمینار ها و مشوره های مفیدی صورت گیرد که در نتیجه اگر تجارت در کدام منبع مفید باشد همان را شروع کند.

ح: امور اداری و اختیارات در دست اهل فن و امانتدار و تجربه کار سپرده شود.

خ: نگرهبانی تجارت از جانب شخص صورت گیرد که از ولایت عامه برخوردار باشد مانند: امام، قاضی و اهل حل و عقد و امثال شان.

مطلب سوم: تجارت مؤسسات خیریه در اموال یتیمان

در بعض اوقات در حساب مؤسسات خیریه مبلغ زیادی برای کفالت یتیمان بطور ماهوار و یا سالانه می آید، اگرچه تعداد آن مبلغ کم می باشد ولی بنابر کثرت در بعض اوقات به هزار ها روپیه می رسد، و مدت ها در حساب مؤسسات خیریه باقی می ماند، پس در این صورت سوال وارد می شود که حکم تجارت این اموال چیست؟

بر این سوال اصلی، سه سوال دیگری در سه تفریعات متفرع می شود:

فرع اول: چنین اموال، قبل از تقسیم در ملکیت مؤسسات خیریه می باشد و یا در ملکیت یتیمان؟

جواب این سوال اینست: این ربط دارد که کفالت کننده ای که این مال را توسط مؤسسات خیریه برای کفالت یتیمان مختص نموده است، لذا این اموال قبل از مصرف هم در ملکیت یتیمان می باشد، البته در این موقع بین دو حالت فرق کرد:

حالت اول: کفالت برای یتیم مشخص باشد که متبرع آنرا اراده نموده است پس در چنین صورت، اصل اموال و منافع آنها مختص به همین یتیم می باشد.

حالت دوم: اموال متذکره برای مطلق یتیمان باشد، در این صورت اصل اموال و فائده آنها برای منافع یتیمان مصرف خواهد شد.^۱

^۱ - فتاوی قضاة الإفتاء: مجموعة الفتاوى الشرعية، الصادرة عن قضاة الإفتاء، ج ۳، ص ۱۰۰، ط: وزارة الأوقاف الكويتية.

فُرْع دوم: حکم تجارت مؤسسات خیریه در اموال یتیمان که نزد شان گذاشته شده است چیست؟.

این مسئله مبنی است بر این که آیا سرمایه داری در اموال یتیمان درست است و یا خیر؟ و اهل علم در این رابطه دو قول دارند:

قول اول: سرمایه داری در اموال یتیمان جائز می باشد، این قول جمهور فقهای حنفیه^۱، مالکیه^۲ حنابله^۳ و بعض شافعیه^۴ رحمهم الله است.

قول دوم: تجارت در اموال یتیمان مکروه می باشد، این قول حسن البصری^۵ ابن ابی لیلی، ثوری، اوزاعی^۶ رحمهم الله است.^۷

دلایل قول اول:

این فریق در تأیید قول شان، از دلایل ذیل استدلال کردند:

۱: از این آیت قرآن کریم استدلال نموده اند: (وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ)^۸.

ترجمه: و از تو درباره اموال یتیم ها می پرسند، بگو اصلاح نمودن (اموال) آنها بهتر است (برای شما و برای آنها).

ظاهر آیت دلالت بر این را دارد که تجارت در اموال یتیمان و تصرف نمودن قَیم در آن به روش خوبی باشد، درست است.

البته این استدلال مورد مناقشه قرار گرفته است که: مراد از اصلاح در آیت، اصلاح حال شان است نه که اصلاح مال، و نفقه بر ایشان و مخلوط ساختن مال شان در هنگام خوردن.

جواب این مناقشه اینست که: مضمون آیت عام است که شامل اصلاح حال و اصلاح مال هر دو می باشد.^۹

^۱ - الکاسانی: بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۵، ص ۱۳۶.

^۲ - ابن عبد البر: أبو عمر يوسف بن عبد البر، الكافي، ج ۲، ص ۱۰۳۴، ط: مكتبة الرياض الحديثية.

^۳ - ابن قدامة: المغني، ج ۴، ص ۳۱۷.

^۴ - الرملي: نهاية المحتاج، ۵.

^۵ - ابن قدامة: المغني، ج ۴، ص ۳۱۷.

^۶ - الطحاوی: ابو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة الطحاوی، مختصر اختلاف العلماء، ط: دار البشائر الاسلامية.

^۷ - الاوزاعي: شيخ الإسلام أبو عمرو عبد الرحمن بن عمرو بن محمد الدمشقي الحافظ: در سال ۸۸ هـ ق در شهر بعلبک در تولد شد و وی یتیم بود که در زیر سایه مادر پرورش یافت و از علماء مشهور علم حدیث را حاصل نمود، و صنعت شان کتابت بود و در سال ۱۵۷ هـ در شهر بیروت وفات نمود. الذهبي: محمد بن أحمد الذهبي، تذكرة الحفاظ مع ذبوله، ج ۱، ص ۱۳۵.

^۸ - البقرة: آية ۲۲۰.

^۹ - الماوردي: الحاوي، ج ۵، ص ۳۶۲.

۲: اکثر صحابه کرام مانند حضرت عمر و عائشه رضی الله عنهم در اموال یتیمان که نزد شان بودند، در آن تجارت می کردند. قسمیکه در مصنف ابن ابي شيبة روايت است:

{أن عمر بن الخطاب كان عنده مال یتيم فأعطاه مضاربة في البحر}.^۱

"در نزد حضرت عمر رضی الله عنه مال یتيم بود پس ایشان آنرا برای مضاربت نمودن در دریا به کسی داد"

امام ماوردي رحمه الله در در کتاب خویش "الحوای" بعد از نقل نمودن این حدیث چنین بیان داشته اند:
"یعنی در باره این دو واقعه (واقعه حضرت عمر و عائشه رضی الله عنهما) در بین صحابه کرام اختلافی وجود ندارد پس اجماع شمرده می شود، و همچنان ولی در رابطه به مال یتيم در جایگاه شخص رشید قرار دارد و از افعال رشید آن این هم است که در آن تجارت بکند".^۲

۳: از دو دلیل عقلی نیز استدلال کردند:

أ: تجارت در اموال یتیمان باعث رشد و زیادتی اموال شان می گردد که منافع آن به یتیمان مصرف می شود و اصل سرمایه محفوظ خواهد شد و این عمل برای شان خیر و بهتر است.^۳

ب: همچنان قیم در اموال یتیمان همانند قیم بودن در مال خویش است بطریق خوب، و از رشد همین است که شخص در مال خویش تجارت کند، پس در مال یتيم هم بهتر همین است که تجارت و تجارت صورت گیرد.^۴

دلایل قول دوم:

این فریق در تأیید قول شان، از دلایل ذیل استدلال نموده اند:

۱: از اثری استدلال می کنند که امام بیهقی رحمه الله روايت کرده است:

{عن ابن عمر: أنه كان يستسلف أموال یتامي عنده لأنه كان يرى أنه أحرز له من الوضع}.^۵

روش استدلال از این قرار است که: این عمل حضرت ابن عمر رضی الله عنهما دلالت بر این می کند که سرمایه داری در مال یتيم مکروه است؛ زیرا که تجارت یک نوع خطر است که امکان دارد اصل سرمایه از بین برود و فائده در حد امکان است، و نگهداشتن مال یتيم از تجارت، سبب تحفظ آن است.^۶

^۱ - أبي شيبة: أبو بكر عبد الله بن أبي شيبة، مُصنّف ابن أبي شيبة، رقم الحديث: ۲۱۷۸۴، ج ۶، ص ۳۳۷، ط: دارالقبلة.

^۲ - الماوردی: الحواي، ج ۵، ص ۳۶۲.

^۳ - ابن قدامة: المغني، ج ۴، ص ۳۱۷. ابن مفلح: المبدع، ج ۴، ص ۲۸۱.

^۴ - الماوردی: الحواي، ج ۵، ص ۳۶۲.

^۵ - البيهقي: السنن الكبرى، رقم الحديث: ۱۱۳۰۵، ج ۶، ص ۳.

^۶ - الماوردی: الحواي، ج ۵، ص ۳۶۲. ابن قدامة: المغني، ج ۴، ص ۳۱۷.

البته این استدلال شان، مورد مناقشه گرفته است:

مراد از این اثر اینست که ولی در مال یتیم سرمایه داری نکند مگر در جاهای که امن باشد از خساره و از بین رفتن مال، یعنی جاهای که در آن منافع بیشتر وجود دارد و امکان خساره کمتر است، این قدر احتمال کافی است برای از بین رفتن حرج.^۱

۲: از ولی یتیم همین مطلوب است که مال یتیم را حفاظت نماید مانند مودع، پس برایش تجارت در آن درست نیست قسمیکه برای مودع جائز نیست که در مال ودیعت تجارت نماید.^۲

قول راجح:

از دلایل و مناقشات قبل معلوم شد که قول اول یعنی بهتر بودن سرمایه داری در مال یتیم راجح است؛ زیرا که دلایل این فریق قوی است و خالی از مناقشه می باشد، البته برای ولی که در مال یتیم سرمایه داری می کند باید ضوابط آینده را رعایت نماید:

۱: بر ولی لازم است که سرمایه داری را بر حوائج اصلی یتیم ترجیح ندهد، یعنی اگر اصل مال به نیازهای یتیم بکار باشد نباید آنرا در سرمایه داری مصروف بسازد بلکه باید در حوائج اصلی مصرف شود، البته مال اضافی باشد باز تجارت نماید.

۲: حد امکان باید کوشش کرد که اموال یتیمان را در جاهای تجارت نماید که تا حدی از خساره و ضیاع در امن باشد و سبب خوردن مال یتیم صورت نگیرد، قسمیکه الله متعال در قرآن کریم چنین گفته است:

(إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا).^۳

ترجمه: یقیناً آنانی که مالهای (چنین) یتیمان (ضعیف) را به ظلم می خورند، جز این نیست که در شکمهای خود آتش را می خورند، و زود است که در آتش شعله ور داخل شوند.

لذا اگر در هنگام سرمایه داری تا حد امکان احتیاط کرده شود و در حدود شرعی تجارت شود سپس بعد از آن اگر خساره وارد شود باز مؤسسه خیریه ضامن نمی شود؛ زیرا که این وکیل است و وکیل بدون تعدی ضامن شمرده نمی شود.^۴

۳: اموال یتیمان در جاهای سرمایه داری شود که در وقت نیاز، بطور آسان تنضیض (تبدیل نمودن سامان به درهم و یا دینار)^۵ آن ممکن باشد.

۱- الماوردی: الحاوی فی فقه الشافعی، ج ۵، ص ۳۶۲.

۲- مرجع سابق.

۳- النساء: آیه ۱۰.

۴- فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء - المجموعة الأولى، جمع: أحمد بن عبد الرزاق، ج ۱۴، ص ۲۲۰، ط: مكتبة العبيكان.

۵- شبیر: محمد عثمان شبیر، المعاملات المالية المعاصرة فی الفقه الاسلامی، ص ۳۴۹، ط: دارالنفائس، عمان.

۴: از اموال یتیمان برای محتاجین قرض داده نشود؛ زیرا که این روش سبب رشد اموال یتیمان نمی گردد و همچنان در معرض خطر واقع خواهد شد، البته دین های خالی از سود باشد و در آن رشد اموال باشد شرعا درست است مانند: دین بیع سلم و بیع های مؤجل به زیادت ثمن.^۱

فرع سوم: آیا برای مؤسسات خیریه در قبال تجارت در اموال یتیمان اجرت گرفتن جائز است؟.

اگر ما مؤسسات خیریه را در قبال حفاظت و رعایت نمودن اموال یتیمان، همانند قیم قرار بدهیم پس در رابطه به خوردن قیم و ولی از منافع مال یتیم که توسط تجارت به وجود آمده، بین اهل علم اختلاف وجود دارد و در این باره دو قول است:

قول اول: برای ولی و قیم یتیم، گرفتن از منافع مال یتیم برای خود درست نیست، البته اگر مال یتیم را به شخص دیگری بطور مضاربت بدهد پس از منافع آن، به مضارب داده می تواند. این مذهب مالکیه^۲ حنابله^۳ یک قول حنفیه^۴ و عده ای شافعیه^۵ رحمهم الله می باشد. این فریق در تأیید قول شان از دو دلیل عقلی استدلال نموده اند:

ا: قسمیکه برای وکیل، خرید و فروش مال مؤکل برای خود بنا بر تهمت درست نیست، همچنان برایش جائز نیست که در مال مؤکل خویش مضاربت نموده ربح آنرا به خود بگیرد.^۶

این استدلال شان مورد مناقشه قرار گرفته است که: در این مسئله بین اهل علم اختلاف وجود دارد لذا از آن استدلال کردن درست نیست.^۷

ب: این منافع نمو مال یتیم است پس کسی دیگری در آن حق ندارد بلکه در ملکیت یتیم داخل کرده می شود.

این استدلال شان مورد مناقشه قرار گرفته است: وقتیکه در عوض مضاربت، دادن منافع از مال یتیم درست است پس برای خود ولی و قیم نیز گرفتن ربح در عوض مضاربت درست است.^۸

^۱- فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء- المجموعة الأولى، جمع: أحمد بن عبد الرزاق، ج ۱۴، ص ۲۲۰، ط: مكتبة العبيكان.

^۲- ابن عبد البر: الكافي، ج ۲، ص ۱۰۳۴.

^۳- ابن مفلح: المبدع، ج ۴، ص ۲۲۶.

^۴- السرخسي: المبسوط، ج ۲۸، ص ۵۰.

^۵- الشيرازي: المهذب، ج ۱، ص ۳۳۰.

^۶- ابن مفلح: المبدع شرح المقنع، ج ۴، ص ۲۲۶.

^۷- الكثيري: الموارد المالية لمؤسسات العمل الخيري المعاصر، ص ۶۰۱.

^۸- ابن مفلح: المبدع شرح المقنع، ج ۴، ص ۲۲۶.

قول دوم: برای ولی و یتیم، گرفتن از ربح مالش در عوض مضاربت برای خود درست است.

این مذهب حنفیه^۱ یک قول مالکیه^۲ یک قول شافعیه^۳ رحمهم الله می باشد.

این فریق در تأیید قول شان از کتاب و معقول استدلال نموده اند:

۱: از دو آیت قرآن کریم استدلال کردند:

دلیل اول: این آیت قرآن کریم است:

(وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ).^۴

ترجمه: و هر کس توانمند (ثروتمند) بود پس باید (از خوردن مال یتیم) پرهیزگاری و پاکی کند، و کسی که فقیر و تنگدست بود از مال یتیم به قدر ضرورت باید بخورد.

روش استدلال از این آیت مبارکه چنین است که: هنگامی که برای ولی و یتیم بنا بر فقر، خوردن از مال یتیم جائز باشد پس در صورت عمل در آن بطریق اولی جائز است که چیزی از آن را بخورد.

البته این دلیل شان مورد مناقشه قرار گرفته است که: خوردن از مال یتیم بنا بر نیاز و ضرورت می باشد، و بقدر ضرورت در آن اکتفا صورت می گیرد، بخلاف گرفتن یک جزء ربح بنا بر مضاربت که در آن نیاز و ضرورت نمی باشد.^۵

دلیل دوم: این آیت قرآن کریم است:

(إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا).^۶

ترجمه: یقیناً آنانی که مالهای یتیمان (ضعیف) را به ظلم می خورند، جز این نیست که در شکم های خود آتش را می خورند، و زود است که در آتش شعله ور داخل شوند.

روش استدلال چنین است که: الله متعال خوردن مال یتیم را بطور ظلم و تعدی حرام نموده است، پس این خود بر این دال است که بدون ظلم و تعدی خوردن جائز است، و از همین قبیل، گرفتن یک جزء ربح در مقابل عمل نیز می باشد.

^۱ ابن نجیم: البحر الرائق، ج ۸، ص ۵۳۴. السرخسی: المبسوط، ج ۲۸، ص ۵۰.

^۲ علیش: شرح علی مختصر سید خلیل، ج ۹، ص ۵۸۸.

^۳ الماوردی: الحاوی فی فقه الشافعی، ج ۵، ص ۳۶۲.

^۴ النساء: آیه ۶.

^۵ الکثیر: الموارد المالیه لمؤسسات العمل الخیری المعاصر، ص ۶۰۲.

^۶ النساء: آیه ۱۰.

البته این استدلال شان نیز مورد مناقشه قرار گرفته است که: در آیت نهی از خوردن وارد شده است که بر این دلالت می کند که باید در مال یتیم تعرض صورت نگیرد، و بر این سخن دلالت نمی کند که بدون ظلم و تعدی خوردن جائز باشد.^۱

۲: از دلیل عقلی نیز استدلال کردند: وقتیکه برای ولی و قیم دادن یک جزء مال یتیم به شخص دیگری در قبال عمل آن درست باشد پس برای خود ولی و قیم نیز جائز است که در قبال عمل خود هم یک جزئی از ربح آن بگیرد.

این استدلال نیز مورد مناقشه گرفته است که: در این صورت تهمت بیشتر وجود دارد بخلاف حالت اولی، لذا قیاس حالت دوم بر حالت اولی درست نیست.^۲

قول راجح:

قول راجح و مختار همین است که برای ولی در هنگام نبود تهمت، گرفتن یک جزء مال یتیم در قبال سرمایه داری برای خویش درست است، و البته تهمت در حق مؤسسات خیریه دورتر است؛ زیرا که مقصد تأسیس مؤسسات خیریه مراقبت از اموال یتیمان و مشارکت در عمل اجتماعی می باشد که در صورت خیانت کار شان پیش نخواهد رفت.^۳

البته اگر مؤسسات خیریه دولتی باشد که نیابت از امام را بکنند، پس برایشان در قبال سرمایه داری از اموال یتیمان اجرت گرفتن درست نیست؛ زیرا که ایشان معاش مشخص از جانب دولت دارد.

و اگر در قبال عمل شان از جانب دولت معاش نگیرند باز در این صورت طبق معروف از منافع اموال یتیمان گرفته می توانند، قسمیکه حضرت عمر رضی الله عنه در همین رابطه چنین بیان نموده اند:

{إني أنزلت نفسي من مال الله منزلة مال اليتيم، إن استغنيت عنه استعفت، وإن افتقرت أكلت بالمعروف}.^۴

"یعنی من خود را در قبال مال الله متعال، در جایگاه مال یتیم قرار دادم، اگر غنی باشم از گرفتن آن خودداری می کنم و اگر فقیر باشم به طریق معروف از آن می خورم".

^۱ - الکثیری: الموارد المالية لمؤسسات العمل الخیری المعاصر، ص ۶۰۳.

^۲ - مرجع سابق.

^۳ - مرجع سابق.

^۴ - أبو شیبة: مُصنّف ابن أبي شیبة، رقم الحدیث: ۳۳۵۸۵، ج ۱۲، ص ۳۲۴. و صححه ابن کثیر فی تفسیره. ج ۳، ص ۳۵۷.

مطلب چهارم: تجارت مؤسسات خیریه در اموال تبرعات

تبرعات که مؤسسات خیریه جمع آوری می کنند بر چهار قسم اند:

أ: تبرعات مطلقه غیر مؤقته: مراد از آن تبرعاتی است که برای آن مصرف معین نبوده و همچنان زمان مشخصی برای مصرف آن تعیین نشده است.

ب: تبرعات مطلقه مؤقته: مراد از آن تبرعاتی است که برای آن مصرف معین نبوده البته زمان مصرف آن مشخص باشد.

مؤسسات خیریه در این دو نوع تبرعات، حق تصرف را حسب صوابدید متبرّع را دارد و در آن تجارت هم کرده می توانند؛ زیرا که از جانب موکل اجازه مطلقه است، ولی اگر از سوی متبرعین زمان مشخصی برای مصرف آن معین شود پس باید از آن زمان در مصرف آن تأخیر صورت نگیرد.

ج: تبرعات مقیده ای که مصرف آن مشخص باشد ولی زمان مصرف مشخص نباشد.

د: تبرعات مقیده ای که مصرف آن مشخص باشد و همچنان زمان مصرف آن نیز مشخص باشد.^۱ و این دو نوع تبرعات چند حالت را دارند:

۱: متبرع برای تجارت تبرع نماید، در این صورت بر مؤسسات خیریه تجارت آن لازم است.

۲: تبرعات مؤقته باشد و وقت مصرف آن فرارسد، یا تبرعات غیر مؤقته باشد ولی مصلحت و وقت تقاضای مصرف آنرا بکند پس در این صورت مصرف نمودن آن لازم است.

۳: تبرعات مقیده ای که وقت مصرف آن مؤخر باشد، پس در این صورت برای مؤسسات خیریه تجارت در آن، درست و یا خیر؟.

پس تخریح فقهی این مسئله دو صورت وجود دارد:

تخریح اول: این مسئله را بر تجارت اموال زکات قیاس کرده شود

روش تخریح اینست که قسمیکه مصارف زکات محدود است همچنان این نوع تبرعات مقیده نیز بر آن قیاس کرده شود و قسمیکه در مطالب گذشته بیان شد که برای مؤسسات خیریه تجارت در اموال زکات (غیر از دو حالت) ممنوع بود همچنان در این نوع تبرعات نیز ممنوع خواهد شد.

^۱ - السکنی: المؤسسات الخیریه حکمها، ص ۸۵، طبع: ۱۴۳۳.

البته بر این تخریح اعتراض وارد می شود که مقصد اساسی زکات، برآورده نمودن نیاز های اساسی و فوری مستحقین می باشد و بنابر همین وجه تجارت در آن ممنوع بود بخلاف تبرعات مقیده که از آنها این مقاصد مراد نیست.^۱

تخریح دوم: این نوع تبرعات را قیاس کرده شود بر تبرعاتی که برای کفالت یتیمان کمک شده است روش تخریح اینست که قسمیکه تبرعاتی که برای کفالت یتیمان صورت گرفته است تبرعات مندوبه می باشد که مصارف آن محدود می باشد و همچنان تبرعات دیگری نیز با آن مشابهت دارد که مصارف آن محدود می باشد.

طبق این تخریح، در این نوع تبرعات مقیده ای که زمان مصرف آن مؤخر باشد تجارت نمودن درست است، قسمیکه در ماقبل بیان شد که تبرعات که برای کفالت یتیمان کمک شده باشد و زمان صرف آن مؤخر باشد در آن تجارت درست است.

ولی بر این تخریح اعتراض وارد شده که: در اموال یتیمان تجارت بخاطر این بود که تا آنرا صدقه از بین نبرد بخلاف تبرعات عامه که در آنها چنین چیزی وجود ندارد.

این اعتراض را چنین جواب داده شده است: مصرف نمودن این نوع تبرعات بر مستحقین سبب می شود که اصل اموال از بین برود، اگر تجارت صورت گیرد پس در این صورت یک نوع تحفظ برایش حاصل خواهد شد.^۲

قول راجح:

از دو تخریح گذشته، تخریح دوم راجح معلوم می شود؛ زیرا که مشابهت این نوع تبرعات بر اموال که برای کفالت یتیمان مختص شده است زیاد تر می باشد، و همچنان قیودات آن از جانب متبرع وضع شده نه از جانب شارع و زمان مصرف آن نیز مؤخر می باشد لذا تجارت در آن درست است.^۳

^۱ - الکتیری: الموارد المالية لمؤسسات العمل الخیری المعاصر، ص ۶۰۵. السکنی: المؤسسات الخيرية حکمها، ص ۸۵، طبع: ۱۴۳۳.

^۲ - الکتیری: الموارد المالية لمؤسسات العمل الخیری المعاصر، ص ۶۰۵. السکنی: المؤسسات الخيرية حکمها، ص ۸۵، طبع: ۱۴۳۳.

^۳ - الکتیری: الموارد المالية لمؤسسات العمل الخیری المعاصر، ص ۶۰۵. السکنی: المؤسسات الخيرية حکمها، ص ۸۵، طبع: ۱۴۳۳.

مطلب پنجم: تجارت مؤسسات خیریه در کشور های غیر اسلامی

در رابطه به تجارت مؤسسات خیریه در کشور های غیر اسلامی، همان اصول و ضوابطی را رعایت کرده شود که دین مبین اسلام هنگام تعامل با غیر مسلمین آنرا لازم قرار داده است:

اول: اصل همین است که تعامل با کفار اعم از اینکه اهل ذمه باشند و یا اهل حرب و یا معاهدین در باب خرید و فروخت، در اموالی که حلال باشد جائز است.^۱
قسمیکه در حدیث شریف آمده است:

{عن عبد الرحمن بن أبي بكر - رضي الله عنهما - قال: كنا مع النبي صلى الله عليه وسلم ثم جاء رجل مشرك مشعان طويل بغنم يسوقها. فقال النبي صلى الله عليه وسلم: أبيعاً أم عطية؟ أو قال: أم هبة؟ قال: لا، بل ببيع. فاشتري منه شاءة.^۲

"یعنی یک مرد مشرکی ژولیده موی قدبلند نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم یک گله گوسفندان را آورد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم گفت که: آیا این برای فروخت است و یا عطیه و تحفه ای است؟ وی گفت: بلکه برای فروخت است، پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم از وی یک گوسفندی را خریدند".

و امام بخاری رحمه الله در کتاب خویش "الصحيح البخاری" به مناسبت حدیث متذکره بابی را به این عنوان قائم نموده اند که: "باب البيع والشراء مع المشركين وأهل الحرب".

و در حدیث دیگری در رابطه به جواز تعامل با کفار چنین روایت شده است که:

{عن ابن عباس قال: توفي النبي صلى الله عليه وسلم ودرعه مرهونة بعشرين صاعاً من طعام أخذها لأهله.^۳

"یعنی هنگام وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم زره ای شان در نزد یهودی در عوض (۲۰) صاع جو گرو بود که آن جو را برای معیشت اهل و عیال خویش گرفته بودند".

و در این باره تعمیم است که خواه مسلمان در دیار کفار برای تجارت سفر نماید و یا کافری در دیار مسلمانان برای تجارت بیاید در هر دو صورت تعامل و تجارت با ایشان درست است، قسمیکه امام "ابن تیمیه" رحمه الله در این باره چنین نوشته می کنند:

^۱ - الفوزان: الولاء والبراء في الإسلام، ت: عادل نصار، ص ۱۴.

^۲ - الحميدي: الجمع بين الصحيحين، رقم الحديث: ۲۸۱۵، ج ۳، ص ۲۶۷.

^۳ - الترمذي: سنن الترمذي، ج ۳ ص ۵۱۹. قال أبو عيسى هذا حديث حسن صحيح، قال الشيخ الألباني: صحيح.

"اگر شخصی در دارالحرب برای خریدن چیزی سفر کند در نزد ما این جائز است، قسمیکه بر جواز این، تجارت حضرت ابوبکر رضی الله عنه دلالت می کند که ایشان در زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در کشور شام برای تجارت سفر می کردند و در آن وقت کشور شام دارالحرب بود، و غیر از این دیگر احادیث نیز بر جواز دلالت می کند."^۱
حافظ "ابن حجر" رحمه الله می فرماید:

"معامله با کفار جائز است بشرطیکه چیزی که در آن تعامل صورت گرفته حرام نباشد و همچنان این معامله در مذهب شان فاسد شمرده نشود."^۲
این اصلی بود که در رابطه به تعامل با کفار بیان شد، البته از این حکم عمومی حالات ذیل استثناء می گردد:

أ: برای مسلمانان جائز نیست که به کفار چیزی را بفروشد که آنها در خلاف مسلمانان استعمال کنند؛ زیرا که الله متعال در قرآن کریم چنین می فرماید:
(وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ).^۳
"ابن بطل" رحمه الله می گوید:

"معامله با کفار جائز است مگر فروختن چیزی که ایشان در خلاف مسلمانان استفاده می کنند درست نیست."^۴

ب: قاعده ای سد ذرائع باید رعایت شود، که این معامله با ایشان سبب نشود که شخص مسلمان به مفسده و یا مرتکب حرامی نگردد.^۵
"ابن کثیر"^۶ رحمه الله چنین می گوید:

"هر وسیله ای که مفضی الی الحرام باشد آن نیز حرام می باشد."^۷

^۱ - ابن تیمیة: اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، ج ۲، ص ۱۰۵.

^۲ - ابن حجر: فتح الباری، ج ۵، ص ۱۴۱.

^۳ - المائدة: آیه ۲.

^۴ - ابن بطل: شرح صحیح البخاری، ج ۶، ص ۳۳۸.

^۵ - ابن النجار: شرح الکوکب المنیر، ج ۴، ص ۴۳۴.

^۶ - ابن کثیر: أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی دمشقی، البصری الشافعی، در قریه مجدل در بصره در سال ۷۰۱ هـ به دنیا آمد، و بعداً در سال ۷۰۶ هـ به شهر دمشق آمد و از شیخ برهان الدین الفرازی و غیره علم دین را حاصل نمود و از نصابان: التکمیل فی معرفة الثقات والضغفاء والمجاهیل، البدایة والنهاية در ۴۵ جزء، الهدی والسنن فی أحادیث المسانید والسنن و غیره. و در سال ۷۷۴ هـ وفات نمود. الذهبی: محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی، تذکرة الحفاظ مع ذیوله، ج ۵، ص ۳۷ ط: دار الکتب العلمیة.

^۷ - ابن کثیر: تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۷۱۱.

در فتاوی "قطاع الإفتاء بالکویت" در این رابطه چنین بیان نموده اند:

"اصل همین است که تجارت در داخل کشور های اسلامی و بیرون از آنها با مسلمانان و غیر مسلمانان جائز است، بشرطیکه آن تعامل در حدود شرعی و کارهای مشروع باشد، لذا تجارت در امور محرمه و یا اموری که ضرر آن به مسلمانان بر می گردد جائز نیست، ولی با وجود این، باید کوشش شود که تجارت در داخل کشور های اسلامی صورت گیرد تا که موارد مالی و اقتصاد کشور افزون شود".^۱

بنابر این در روشنی دلایل گذشته، تجارت مؤسسات خیریه در کشور های غیر اسلامی جائز است البته با رعایت و اصول ذیل:

ا: آن معامله از دیدگاه شریعت اسلامی حرام نباشد.

ب: اسباب و وسائلی با کفار فروخته نشود که ایشان آنها را در خلاف مسلمانان استفاده بکنند، بطور اخص اسباب و وسائل جنگ.

ج: آن معامله در مذاهب کفار هم فاسد شمرده نشود یعنی تعامل در بین مسلمان و کافر طبق اصول و مقررات هر دو مذاهب باشد.

د: معامله ای که فی نفسه جائز باشد ولی سبب به ارتکاب حرام شود و یا بنابر آن مفسده ای ایجاد شود که در ضرر مسلمان باشد آن هم نیز حرام است.

س: ولی با وجود این تمام قیودات، اگر تجارت در کشور های اسلامی شود بهتر خواهد بود تا اینکه موارد مالی و اقتصاد کشور محکم شود.

مبحث سوم: معاش کارکنان مؤسسات خیریه و صندوق های زکات

مطلب اول: تعریف عامل در لغت و در اصطلاح

کلمه عَامِل از باب "عَمِلَ يَعْمَلُ" است و جمع آن "عَمَالٌ" می باشد بمعنی سعی و تلاش و جستجو در کار را گویند، "عَمِلْتُ عَلَى الصَّدَقَةِ سَعِيَةً فِي جَمْعِهَا" یعنی در جمع نمودن صدقات سعی و تلاش نمودم، و از همین ماده کلمه "المُعَامَلَةُ" می باشد که در لغت اهل حجاز بمعنی مساقات است.^۲

و در اصطلاح فقهاء کرام عامل شخص که: "از طرف امام و ولی امر در جمع نمودن زکات، حفظ، توزیع، حساب و کتاب و وزن آن مأمور باشد تمام آنها را عامل گویند".^۳

^۱ - فتاوی قطاع الإفتاء: مجموعة الفتاوى الشرعية، الصادرة عن قطاع الإفتاء والبحوث الشرعية، ج ۴، ص ۹۳، ط: وزارة الأوقاف الكويتية.

^۲ - الفيومي: المصباح المنير، ماده (عمل) ج ۲، ص ۴۳۰. ابن منظور: لسان العرب، ماده (عمل) ج ۱۱، ص ۴۷۴.

^۳ - ابن قدامة: المغني، ج ۷، ص ۳۱۷. الماوردي: الحاوي، ج ۸، ص ۵۲۳. الزحيلي: الفقه الإسلامي وأدلته، ج ۱۰، ص ۵۵۸.

مطلب دوم: معاش کارکنان مؤسسات خیریه و جمع کنندگان زکات

این بخش به سه دسته تقسیم می شود:

اول: مصارف اداری و داخلی مؤسسات خیریه از کدام منابع گرفته می شود؟

قبل از بیان حکم مسئله، بطور مقدمه باید دانست که: اموال تبرّعات که در نزد مؤسسات خیریه جمع می شود بر دو قسم است:

أ: صدقات مطلقه غیر معینه: این نوع صدقات مطلق بوده و محل صرف آن از جانب متبرّع مشخص نشده است لذا در آن مؤسسات خیریه حسب لزوم تصرف کرده می تواند و در این بخش اختلافی وجود ندارد.

ب: صدقات معینه: یعنی صدقات که متبرّعين محل صرف آن را مشخص کرده باشند پس در این نوع اختلاف وجود دارد که آیا غیر از محل معینه، مؤسسات خیریه می توانند که آن را در دیگر مصارف خویش صرف نمایند و یا خیر؟ لذا در این بخش اختلاف وجود دارد.

صورت مسئله: این عقد اجاره شمرده می شود و البته دو حالت دارد:

حالت اول: متبرّع برای مؤسسه اجازه بدهد که در قبال زحمات خویش اجرت خویش را از مال متبرّعه بگیرد، و این مسئله ارتباط دارد که آیا بنا بر انجام دادن طاعات و کار های خیر اجرت گرفتن درست است و یا خیر؟

و در این باره فقهاء کرام اتفاق دارند که گرفتن اجرت از بیت المال در قبال طاعات که منفعت آن به دیگران می رسد و انجام آن نیز بر کدام شخص معین نیست، درست است.^۱

و اما گرفتن اجرت در قبال طاعات متذکره از غیر بیت المال، بین فقهاء کرام محل اختلاف است و در این باره سه اقوال موجود است:

قول اول: طاعات که نیابت را قبول دارد و انجام آن بر کدام شخص معین لازم نباشد در قبال آن اجرت گرفتن جائز است، این قول فقهاء مالکیه^۲، شافعیه^۳ و یک روایت امام احمد ابن حنبل^۴ و نزد متأخرین احناف^۵ رحمهم الله است.

^۱ - البهوتی: شرح منتهی الإرادات، ج ۳، ص ۴۸۹.

^۲ - القرافی: الذخیره، ج ۵، ص ۴۰۳.

^۳ - الأنصاری: أسنى المطالب، ج ۲، ص ۴۱۰.

^۴ - ابن قدامة: المغنی، ج ۲، ص ۴۸۵.

^۵ - الميدانی: اللباب، ج ۱، ص ۱۸۳.

این فریق از دلایل ذیل استدلال می کنند:

۱: در قرآن کریم الله متعال چنین می فرماید: وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا.^۱

عمل و جمع آوری اموال زکات یک قربت است پس گرفتن اجرت بر این جائز بوده لذا در قبال دیگر قربات نیز جائز است.^۲

۲: در حدیث مبارکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در باره شخص که زنی را خواستگاری می کرد چنین فرمودند: {أذهب فقد ملكتها بما معك من القرآن}.^۳

"برو؛ زیرا که من آن زن را به ملکیت تو دادم در عوض آنچه که باخود از قرآن داشتی"

در حدیث مبارکه تعلیم قرآن کریم را مهریه ای زن قرار داده شده است که آن از بزرگترین قربات شمار می رود لذا از این معلوم شد که در عوض قربات، گرفتن اجرت درست است.

۳: در یک حدیث مبارکه در باره اجرت گرفتن در عوض قرآن خواندن چنین بیان شده است: "إن أحق ما أخذتم عليه أجرأ كتاب الله".^۴

"لائق ترین چیزی که شما در عوض آن اجرت بگیرید کتاب الله متعال می باشد"

در این حدیث مبارکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم گرفتن اجرت را در عوض افسون گری جائز قرار دادند که این دال بر جواز گرفتن اجرت بر طاعات را می کند.

۴: در بعض اوقات کسی برای انجام این کار ها پیدا نمی شود لذا نیاز است که برایش اجرت داده شود تا اینکه این بخش متوقف نشود.^۵

۵: هنگام که در عوض قربات گرفتن معاش از بیت المال درست باشد پس از غیر بیت المال نیز درست است.^۶

قول دوم: اجرت گرفتن در قبال قربات مطلقا درست نیست، این قول فقهاء متقدمین احناف^۷ و طبق روایت صحیح حنابله^۸ رحمهم الله است.

ایشان در تأیید قول شان از دلایل ذیل استدلال می کنند:

^۱ - التوبة: آية ۶۰.

^۲ - القرطبي: الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۱۷۸.

^۳ - الحميدي: الجمع بين الصحيحين، رقم الحديث: ۹۰۰، ج ۱، ص ۳۴۱.

^۴ - الحميدي: الجمع بين الصحيحين، رقم الحديث: ۱۰۸۲، ج ۲، ص ۵۷.

^۵ - ابن عابدين: حاشية رد المختار، ج ۶، ص ۵۵.

^۶ - ابن قدامة: المغني، ج ۲، ص ۴۸۵.

^۷ - الميداني: اللباب، ج ۱، ص ۱۸۳. ابن عابدين: حاشية رد المختار، ج ۶، ص ۵۵.

^۸ - ابن قدامة: المغني، ج ۶، ص ۱۴۳.

۱: الله متعال در قرآن کریم چنین می فرماید: (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ).^۱

ترجمه: هرکس کار نیک انجام دهد به سود خود اوست.

روش استدلال چنین است که: انسانی که کار های قربات و طاعاتی را انجام می دهد برای نفع خود می باشد و کسی که برای منفعت خویش کاری را بکند در عوض آن مستحق اجر از دیگران نمی شود.^۲

۲: در حدیث مبارکه از حضرت عباد بن صامت رضی الله عنه روایت است که وی به یکی از اصحاب صفا قرآن کریم را تعلیم داد و در عوض آن یک کمانی را برایش هدیه داد و در باره آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم چنین فرمودند: {إِنْ كُنْتَ تَحِبُّ أَنْ تَطُوقَ طَوْقًا مِنْ نَارٍ فَاقْبَلْهَا}.^۳

ترجمه: "اگر دوست داری که برایت طوقی از آتش پوشانیده شود پس آنرا قبول کن"

۳: در حدیث حضرت عثمان بن ابی العاص رضی الله عنه چنین بیان شده است: {وَإِذَا أَخَذَ الْمُؤَدِّنَا لَا يَأْخُذُ عَلَيَّ أَذَانَهُ أَجْرًا}.^۴

ترجمه: "مؤدنی مقرر بکن که در عوض اذان خویش اجرت نگیرد"

در این دو حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم از اجرت گرفتن در عوض قربات و طاعات منع فرموده اند که دلالت بر این می کند که اجرت گرفتن درست نیست.

۴: در صورت اجرت گرفتن بر قربات و طاعات باعث می شود که مردم متنفر شوند؛ زیرا که دادن اجرت برای شان مشکل تمام می شود قسمیکه الله متعال در قرآن کریم چنین می فرماید: (أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُنْقَلُونَ).^۵

ترجمه: یا از آنها مزد می طلبی که پرداخت آن بر آنها دشوار است؟

قول سوم: در هنگام ضرورت اجرت گرفتن در عوض قربات و طاعات جائز است، این قول امام ابن تیمیه^۶ و یک روایتی از امام احمد ابن حنبل^۷ رحمهم الله است.

^۱- فصلت: آیه ۴۶.

^۲- ابن عابدین: حاشیه رد المختار، ج ۶، ص ۵۵.

^۳- السجستانی: سنن ابی داود، رقم الحدیث: ۳۴۱۸، ج ۳، ص ۲۷۶. أخرجه أبو داود وابن ماجة وإسناده ضعيف وأخرجه أبو داود والحاكم من وجه آخر أقوى منه. ابن حجر: أحمد بن علي بن حجر العسقلاني، الدراية في تخريج أحاديث الهداية، ج ۲ ص ۱۸۸ ط: دار المعرفة.

^۴- السجستانی: سنن ابی داود، رقم الحدیث: ۵۳۱، ج ۱، ص ۲۰۹. قال أبو عيسى حديث عثمان حديث حسن [صحيح] والعمل على هذا عند أهل العلم كرهوا أن يأخذ المؤذن على الأذان أجرا واستحبوا للمؤذن أن يحتسب في أذانه، قال الشيخ الألباني: صحيح. الترمذی: ج ۱ ص ۴۰۹.

^۵- الطور: آیه ۴۰.

^۶- ابن تیمیه: مجموع الفتاوى، ج ۳۰، ص ۲۰۴.

^۷- ابن قدامة: المغني، ج ۶، ص ۱۴۳.

ایشان در تأیید قول شان از دلایل اقوال گذشته استدلال می کنند که دلایل مانعین را در وقت عدم ضرورت حمل می کنند و دلایل مجوزین را در هنگام ضرورت حمل می کنند.^۱

قول راجح: بعد از مقایسه نمودن دلایل فقهاء کرام، همین قول بیشتر راجح معلوم می شود که در هنگام ضرورت اجرت گرفتن بر انجام طاعات و قربات جائز است، قسمیکه الله متعال در قرآن کریم چنین می فرماید: (وَمَنْ كَانَ عَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ).^۲

ترجمه: و هر کس توانمند (ثروتمند) بود پس باید (از خوردن مال یتیم) پرهیزگاری و پاکی کند، و کسی که فقیر و تنگدست بود از مال یتیم به قدر ضرورت باید بخورد.

و خصوصاً جمع آوری و توزیع زکات عبادت معقولی است که فائده آن به دیگران می رسد و بخاطر گرفتن اجرت در این عمل نیز متأثر نمی شود بلکه به روش احسن انجام صورت می گیرد و همچنان تعمیر مساجد و حفر چاه و غیره.

حالت دوم: اگر متبرّع برای مؤسسه اجازه ندهد که در قبال زحمات خویش اجرت را از مال متبرعه بگیرد پس در این صورت گرفتن اجرت برایش درست است و یا خیر؟

در این باره علماء معاصرین دو قول دارند:

قول اول: گرفتن اجرت جائز است.^۳

و این فریق از دلایل ذیل استدلال می کنند:

۱: هنگامی که گرفتن از اموال زکات برای عاملین جائز باشد پس از اموال صدقات بطریق اولی درست است.^۴

۲: در صورت گرفتن از اموال متبرّعين ایشان از اجر و ثواب خالی نمی مانند بلکه برابر در اجر شامل هستند و همچنان مقصد کمک کنندگان نیز کمک و مساعدت در امور خیریه است اعم از اینکه مصارف داخلی مؤسسه باشد و یا مصارف دیگری که در این عمل ارتباط داشته باشد.^۵

^۱ - ابن تیمیة: مجموع الفتاوی، ج ۳۰، ص ۲۰۴.

^۲ - النساء: آیه ۶.

^۳ - و ممن ذهب إليه مجلس المجمع الفقه الاسلامی، برابطة العالم الاسلامی، فی دورته العاشرة المنعقدة فی مكة المكرمة (ص ۲۲۵). و الشیخ عبدالله بن جبرین: ۱۰۰ سوال و جواب فی العمل الخیری (ص ۴۶) و دكتور يوسف القرضاوی: آراء الشیخ يوسف القرضاوی فی القضايا الفقهية المتعلقة بكفالة الأیتام (ص ۳) و دكتور سعود الفنیسان: فتاوی و استشارات موقع الاسلام الیوم، تصنیف: کتاب الزكاة، أصناف الزكاة الثمانية بتاريخ: ۱۴۲۳/۷/۴.

^۴ - أبحاث المجمع الفقهی الاسلامی فی دورته العاشرة، ص ۲۲۵، و آراء الشیخ يوسف القرضاوی ص ۳.

^۵ - الكثیری: الموارد المالية لمؤسسات العمل الخیری المعاصر، ص ۵۲۸.

۳: گرفتن این نوع اخراجات از اموال متبرّعين از قبیل عرف عام مؤسسات خیریه است و معروف بالعرف مانند مشروط بالشرط است.^۱

قول دوم: گرفتن اجرت جائز نیست.^۲

و این فریق از دلایل ذیل استدلال می کنند:

۱: گرفتن اموال متبرّعين برای مصارف دیگر، گویا که مصرف نمودن آن در وسائل خیر است نه در مقاصد آن، و کمک کنندگان اموال شان را برای رساندن به مقاصد یعنی محتاجین دادند نه به مصارف دیگر لذا گرفتن اجرت از آن جائز نیست.^۳

۲: هیچ انسانی این را دوست نمی دارد که از صدقه آن بدون اجازه ای وی مصرف شود پس چگونه این را برای دیگران پسند می کند؟^۴

۳: در این باره عرف معتبر نیست؛ زیرا که متبرّع از آن خبر ندارد.^۵

قول راجح: این مسئله به معروف بودن مؤسسات خیریه به گرفتن چنین مصارف از اموال تبرّعات و شناخت شان با متبرّعين ربط دارد، لذا در این رابطه باید امور ذیل رعایت شود:

۱: باید مؤسسات خیریه کوشش نماید که این نوع مصارف را از دیگر اموال مانند وقف و یا اموالی که خاص برای چنین مصارف کمک شده باشد صرف نمایند.

۲: این نوع مصارف طبق نیاز و حاجت گرفته شود و از آن بیشتر تا حد امکان خودداری نمایند.

۳: اگر شخصی این چنین کارها را بدون اجرت انجام دهد باید آن را به دیگران مقّم گذاشته شود تا اینکه حقوق مستحقین محفوظ شود.

۴: آیا اجازه گرفتن از تمام متبرّعين لازم است و یا از تمام آنها بطور عموم اجازه گرفته شود کفایت می کند؟ پس اگر مؤسسه ای خیریه قبلاً به این نام مشهور باشد که وی از اموال تبرّعات، مصارف شخصی خویش را می گیرد لذا در چنین صورت حکماً اجازه شمرده می شود، و اگر قبلاً برای متبرّعين عمل مؤسسه خیریه واضح و آشکار نباشد پس باید از وسائل دیگری در باره اطلاع داده متبرّعين استفاده نمایند مانند:

^۱ - ابن نجیم: الأشباه والنظائر، ص ۹۹.

^۲ - و ممن ذهب الیه الشیخ محمد بن عثمان: مجموع فتاوی و رسائله ج ۱۸، ص ۴۷۴-۴۷۵، و د ابوفارس: فتاوی شرعیة ج ۱، ۳۹۰.

^۳ - ابن عثمان: مجموع فتاوی، ج ۱۸، ص ۴۷۴.

^۴ - الکثیر: الموارد المالیه لمؤسسات العمل الخیری المعاصر، ص ۵۲۹.

^۵ - مرجع سابق.

۱: در دروازه ای ورودی مؤسسه نوشته شود که از اموال تبرّعات، مصارف داخلی مؤسسه نیز گرفته می شود.

۲: یا در رسیدی که بین مؤسسه و متبرّع نوشته می شود در آن این جزء اضافه شود.

۳: یا در اوراق نشریه ای که از جانب مؤسسه به متبرّع رسیده باشد در آن نوشته شود.

۴: یا مؤسسات خیریه برای مصارف داخلی خویش، تبرّعاتی را جداگانه جمع نمایند.

۵: یا بطور شفوی به متبرّع خبر دهد که در قبال خدمات داخلی خویش چند فیصدی از تبرّع وی گرفته می شود.

دوم: معاش کارکنان مؤسسات خیریه بطور ثابت و یا فیصدی از اموال تبرّعات

در بعض اوقات مؤسسات خیریه برای جمع کنندگان تبرّعات چند فیصدی از آن را بطور معاش و یا بطور تعاون و همکاری در قبال خدمات آن مقرر می کند، پس از دیدگاه شرعی چنین نمودن برای شان درست است و یا خیر؟ در این بخش جواب همین پرسش داده می شود:
این مسئله سه تخریح دارد:

تخریح اول: این عقد مضاربت است بین مؤسسه و جمع کنندگان تبرّعات

وجه تخریح اینست که: جمع کننده، عمل خویش را تقدیم می کند و مؤسسه در قبال آن چند فیصدی از عمل وی را برایش می دهد.

اول: در این عقد از جانب مؤسسه رأس المال داده نشده است بلکه از جانب متبرّع داده است و متبرّع بهمرای جمع کننده کدام توافق نکرده است لذا این عقد با مضاربت فرق دارد.

دوم: جمع کننده در اموال تجارت نمی کند بخلاف مضاربت، لذا این قیاس درست نیست.^۱

تخریح دوم: این عقد بین مؤسسه و جمع کننده تبرّعات، عقد اجاره است:

وجه تخریح اینست که: جمع کننده عملی را انجام می دهد که در قبال آن از جانب مؤسسه مستحق اجرت می گردد.

البته در این مسئله بین فقهاء کرام اختلاف وجود داد که اگر اجرت اجیر جزء مشاعی باشد که آن در نتیجه عمل آن بمیان می آید آیا شرعا درست است و یا خیر؟ در این باره فقهاء کرام دو قول دارند:

^۱ - الکتیری: الموارد المالية لمؤسسات العمل الخیری المعاصر، ص ۵۳۲.

قول اول: اگر اجرت اجیر جزء مشاعی باشد که در نتیجه عمل آن تولید می شود این چنین اجرت شرعا درست نیست، و این قول فقهاء احناف^۱، مالکیه^۲، شافعیه^۳ و یک قول امام احمد بن حنبل^۴ رحمهم الله می باشد.

ایشان در تأیید قول شان از دلایل ذیل استدلال نموده اند:

۱: در حدیث مبارکه از حضرت ابوسعید الخدری رضی الله عنه مروی است: {نهی عن عسب الفحل زاد عبید الله وعن قفیز الطحان}^۵.

ترجمه: "پیامبر صلی الله علیه و سلم از کرایه دادن شتر نر برای نسل گیری و از قفیز طحان منع نموده است"

در این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم از قفیز الطحان منع فرموده اند و قفیز الطحان را عده ای از اهل علم چنین تفسیر کرده اند: "آسیابان را به کرایه گرفته شود برای آرد نمودن گندم در عوض بعض آرد، و علت نهی اینست که تا فعلا گندم به صفت که بیان شده است چنین نیست و تسلیم آن در اختیار هم نیست لذا بنابر جهالت و غیر مقدور التسلیم بودن شرعا درست نیست"^۶.

البته این استدلال شان به دو وجه مورد مناقشه قرار گرفته است:

ا: این حدیث ضعیف است.^۷

ب: در حدیث تعمیم نیست بلکه از یک چیز مشخص منع کرده شده است مانند منع کردن از مزارعت به مسمی معلوم باشد.^۸

^۱- الفتاوی الهندیة: ج ۴، ص ۴۴۴. ابن عابدین: حاشیة رد المختار، ج ۵، ص ۲۸۰.

^۲- الأصبیحی: المدونة الكبرى، ج ۳، ص ۴۲۰.

^۳- الأنصاری: أسنى المطالب، ج ۲، ص ۴۰۵.

^۴- ابن قدامة: المغنی، ج ۴، ص ۲۲۸.

^۵- البيهقي: السنن الكبرى، رقم الحديث: ۱۱۱۷۱، ج ۵، ص ۳۳۹. وقد أورد عبد الحق في الإحكام بلفظ: {نهى النبي صلى الله عليه وسلم} وتعقبه ابن القطان بأنه لم يجده إلا بلفظ البناء لما لم يسم فاعله، وفي الإسناد هشام أبو كليب راويه عن ابن أبي نعم، عن أبي سعيد: لا يعرف، قاله ابن القطان، والذهبي، وزاد: وحديثه منكر، وقال مغلطاي: هو ثقة، فينظر فيمن وثقه، ثم وجدته في ثقات ابن حبان. ابن حجر: التلخيص الحبير في تخریج أحاديث الرافعي الكبير، ج ۳ ص ۱۳۳.

^۶- الطحاوي: شرح مشكل الآثار، رقم الحديث: ۷۱۱، ج ۲، ص ۱۸۶. الأنصاري: أسنى المطالب، ج ۲، ص ۴۰۵.

^۷- امام ابن تیمیة رحمه الله این حدیث را باطل و بدون اصل قرار داده است: ابن تیمیة: مجموع الفتاوی، ج ۳۰، ص ۱۱۳.

^۸- مرجع سابق.

۲: یکی از شرایط اجاره همین است که اجرت معلوم باشد^۱ و در صورت مشروط قرار دادن اجرت اجیر جزء عمل مشاعی که وی انجام می دهد، مجهول است؛ زیرا که کیفیت و کمیّت کار و مهارت عمّال فعلا معلوم نیست لذا چنین اجاره درست نیست.^۲

۳: یکی از شرایط اجاره همین است که عمل عامل برای منفعت مستأجر باشد و در صورت بودن جزء مشاع اجرت، عمل برای منفعت خود وی می باشد که این درست نیست.^۳

قول دوم: اجرت اجیر اگر جزء مشاعی باشد که در نتیجه عمل آن تولید شود شرعا درست است، و این قول فقهاء حنابله^۴، ابن حزم^۵، بعض احناف^۶ و در هنگام ضرورت بعض مالکیه^۷ رحمهم الله نیز جواز قرار داده اند:

ایشان در تأیید قول شان از دلایل ذیل استدلال نموده اند:

۱: در حدیث شریف از حضرت ابن عمر رضی الله عنهما روایت است: {عن ابن عمر قال أعطی رسول الله صلی الله علیه وسلم خیبر بشطر ما یخرج منها من ثمر أو زرع}.^۸

در این حدیث معامله ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بهمرای اهل خیبر انجام داده بود در عوض آن به اجیر مزدی که می دادند آن هم نیز جزء مشاعی بود که در نتیجه عمل شان بود.^۹

۲: متعاقبین در فائده و منفعت شریک هستند و این طبق عدل و مساوات است.^{۱۰}

تخریج سوم: این عقدی که بین جامع و مؤسسه صورت گرفته است عقد **جَعَالَة**^{۱۱} است.^{۱۲}

وجه تخریج اینست که: در عمل جمع کننده ای تبرّعات مقصود نتیجه عمل است نه ذات عمل، و همچنان در جعاله هم معلوم بودن عمل شرط نیست، قسمیکه امام سیوطی رحمه الله در رابطه به فرق بین اجاره و

۱- ابن قدامة: المغنی، ج ۶، ص ۱۵.

۲- القرافی: الذخیره، ج ۵، ص ۳۸۹.

۳- النووی: روضة الطالبین و عمدة المفتین، ج ۵، ص ۱۹۱.

۴- البهوتی: کشف الفناع، ج ۳، ص ۵۵۴.

۵- ابن حزم: المحلی، ج ۸، ص ۲۲۷.

۶- الفتاوی الهندیة: ج ۴، ص ۴۴۴.

۷- ابن رشد: بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، ج ۲، ص ۲۲۵.

۸- الحمیدی: الجمع بین الصحیحین، رقم الحدیث: ۱۳۰۵، ج ۲، ص ۱۵۱.

۹- ابن قدامة: المغنی، ج ۶، ص ۱۵.

۱۰- الکثیری: الموارد المالیه لمؤسسات العمل الخیری المعاصر، ص ۵۳۶.

۱۱- جعاله عبارت است از التزام شخصی به اداء اجرت معلوم در مقابل عملی اعم از اینکه طرف معین باشد و یا غیر معین: المعجم الوسیط: باب الحیم، ج ۱، ص ۱۲۶.

۱۲- جعاله هم یک نوع اجاره است البته فرق بین هر دو اینها همین است که: جعاله در بعض اوقات به عمل مجهول و توسط عامل مجهول درست است البته در اجاره معلوم بودن عمل و عامل شرط است: النووی: المجموع شرح المذهب، ج ۱۴، ص ۴.

جعاله چنین می گوید: "اجاره و جعاله با هم دو فرق دارد: اول: تعیین عامل در اجاره شرط است و در جعاله شرط نیست، دوم: معلوم بودن مقدار عمل در اجاره شرط است و در جعاله شرط نیست".^۱

قول مختار از تخریجات سه گانه: از بین تخریجات گذشته این تخریج راجح تر معلوم می شود که این عقد بین عامل و مؤسسه، عقد جعاله است، و عقد جعاله نزد جمهور فقهاء کرام جائز است.^۲

لذا برای مؤسسات خیریه دادن از تبرعات برای جمع کنندگان آن، بطور ثابت و یا فیصدی شرعا درست است.

سوم: برای جمع کنندگان زکات تا چه مقداری از اموال زکات داده شود؟

این جزء بر دو بخش تقسیم می شود:

اول: برای جمع کنندگان زکات تا چه مقداری از اموال زکات داده شود؟

از دلایل زیادی ثابت است که برای عامل بنا بر عمل خویش اجرت داده می شود، از آنجمله:

۱: الله متعال در قرآن کریم چنین می فرماید: (وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا).^۳

۲: در احادیث زیادی بیان شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم برای جمع آوری زکات عمال را می فرستاد و برای شان در عوض کار شان اجرتی برای شان داده می شود، قسمیکه امام ابن قدامه رحمه الله بعد از بیان نمودن همین مطلب چنین بیان می کند: این واقعات در حدّ تواتر رسیده است که کسی در این باره اختلاف ندارد.^۴

۳: و همچنان در این باره نیز اتفاق دارند که برای عامل حصه ای از مال زکات داده می شود ولو اینکه غنی باشد.^۵

البته در این ارتباط اختلاف وجود دارد که به چه مقداری برای عامل از اموال زکات داده می شود، لذا فقهاء کرام دو قول دارند:

قول اول: در نزد شافعیه^۶، برای هر یک از اصناف هشتگانه بطور مساوی تقسیم نمودن زکات لازم است لذا برای عامل نیز بقدر ثمن یعنی حصه ای هشتم داده می شود و از آن بیشتر دادن درست نیست.^۷

^۱ - السیوطی: الأشباه والنظائر، ص ۶۴۲.

^۲ - الزحیلی: الفقه الإسلامی وأدلته، ج ۵، ص ۵۱۲.

^۳ - التوبة: آية ۶۰.

^۴ - ابن قدامة: المغنی، ج ۷، ص ۳۱۷.

^۵ - ابن عبد البر: الاستنکار، ج ۹، ص ۲۰۳.

^۶ - الماوردي: الحاوي، ج ۸، ص ۴۷۸.

^۷ - القرطبي: الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۱۷۷.

دلیل امام شافع رحمه الله آیت صدقات است که: (إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ).^۱

روش استدلال از آیت متذکره به دو وجه می باشد:

اول: الله متعال در این آیت صدقات را بسوی اصناف هشتگانه توسط لام تملیک اضافت نموده یکی را به دیگری عطف نموده است که دلالت بر این می کند که تمام آنها در مال زکات شریک هستند لذا اکتفاء بر یکی از آنها درست نیست.

دوم: دلیل دوم از آیت متذکره چنین است که اضافت دو صورت دارد: شرکت و تخییر، و برای هر یک از اینها صیغه های جداگانه است که برای شرکت "واو" می آید مانند این جمله: أَعْطِ هَذَا الْمَالَ لِزَيْدٍ وَعَمْرٍو، بر شرکت دلالت می کند، و برای تخییر "او" می آید مانند این جمله: أَعْطِ هَذَا الْمَالَ لِزَيْدٍ أَوْ عَمْرٍو، بر تخییر دلالت می کند که مخاطب اختیار دارد که برای هر کدام آن مال را بدهد، پس در آیت صدقه صیغه شرکت بکار برده شده است آن حرف "واو" است که بر شرکت دلالت می کند لذا اکتفاء بر یکی از آنها درست نیست.^۲

لذا از این دو دلیل معلوم شد که برای تمام اصناف هشتگانه ای صدقات در اموال زکات بطور مساوی شریک هستند و یکی از آنها عامل است که برای وی نیز ثمن داده می شود.

قول دوم: نزد جمهور فقهاء احناف^۳، حنابله و مالکیه^۴ بر این اتفاق دارند که برای عامل به مقدار عمل وی داده می شود اعم از اینکه از ثمن بیشتر باشد و یا کمتر، اگرچه ایشان در بین شان در جزئیات اختلاف دارند.^۵

این فریق در تأیید قول شان از دلایل ذیل استدلال می کنند:

۱: الله متعال در قرآن کریم چنین می فرماید: (إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ).^۶

ترجمه: اگر صدقه های خود را علنا و آشکارا بدهید پس خوب است، و اگر دادن آنها پوشیده دارید و به فقیران بدهید برای تان خوبتر است.

در این آیت الله متعال دادن صدقه را به فقراء خیر گفته است لذا از این معلوم می شود که اگر بر یک صنف اکتفاء کرده شود درست است.

^۱ - التوبة: آية ۶۰.

^۲ - الماوردی: الحاوی، ج ۸، ص ۴۷۸.

^۳ - الفتاوی الهندیة: ج ۱، ص ۱۸۸.

^۴ - علیش: منح الجلیل شرح علی مختصر سید خلیل، ج ۲، ص ۸۷.

^۵ - الفتاوی الهندیة: ج ۱، ص ۱۸۸. القرطبی: الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۱۷۷.

^۶ - البقرة: آية ۲۷۱.

۲: و همچنان در دیگر آیت قرآن کریم چنین می آید: (وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ).^۱

ترجمه: و آنانی که در اموال شان سهمی معین و معلوم است. برای گدا و محروم.

در این آیت نیز بیان شده است که تنها به فقیر و مسکین مال داده شود درست است لذا دال بر این می کند که اکتفاء بر یکی از آنها درست است.

۳: همچنان در حدیث حضرت معاذ رضی الله عنه چنین بیان شده است: {فَأَخْبَرَهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ زَكَاةً تَأْخُذُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَتَرُدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ}.^۲

ترجمه: "پس به ایشان خبر بده که الله متعال بر آنها زکاتی را فرض گردانیده است که از مالداران گرفته می شود و به فقیران شان تقسیم می شود"

در این حدیث نیز بیان شده است که صدقات از مالداران گرفته به فقراء داده می شود لذا معلوم شد که بر یک فرد اکتفاء کردن درست است.

ترجیح: از دلایل فریق ظاهر را دلیل جمهور فقهاء کرام قوی تر معلوم می شود؛ زیرا که دلایل ایشان از نصوص می باشد و همچنان باعتبار کثرت نیز تعداد شان بیشتر است.

دوم: آیا مؤسسات خیریه ای که برای جمع آوری اموال زکات مأمور باشند ایشان نیز در زمره ای عاملین شمرده می شوند و یا خیر؟

صورت مسئله: در عصر حاضر مؤسسات خیریه امور زکات را انجام می دهند از قبیل جمع آوری، حفظ و توزیع آن به مستحقین، و همچنان دیگر امور مربوطه را نیز انجام می دهند و برای انجام این کار تعداد زیادی از کارکنان اداری و غیر اداری موظف می باشند، بنابر این به معاش کارکنان و مصارف داخلی نیاز دارند پس آیا ایشان همین مصارف متذکره را از سهم عاملین گرفته می توانند؟
برای دانستن جواب مسئله ای متذکره باید دانست که:

قسمیکه در مباحث گذشته بیان شد که مؤسسات خیریه بر دو نوع هستند:

اول: مؤسسات خیریه ای که نایب امام و ولی امر هستند در جمع آوری اموال زکات و توزیع آن، پس حکم این مؤسسات خیریه حکم اصل را می گیرد یعنی ایشان نیز در زمره ای عاملین زکات شامل اند، قسمیکه شیخ "ابن باز"^۳ رحمه الله در این باره چنین می گوید: "عاملین زکات کسانی هستند که ولی امر

^۱ - المَعَارِج: آیه ۲۴، ۲۵.

^۲ - الحمیدی: الجمع بین الصحیحین، رقم الحدیث: ۱۰۱۶، ج ۲، ص ۲۴.

^۳ - ابن باز: عبد العزیز بن عبد الله بن باز، در تاریخ ۱۲ نوالحجه و در سال ۱۳۳۰ هـ ق در شهر ریاض عربستان در یکی از خاندان علم و دانش چشم به جهان گشود و علم دین را از شیوخ همانجا حاصل نموده در سال ۱۴۱۳ هـ ق در منصب مفتی اعظم عربستان تا هنگام وفات فائز شد، و

برای جمع آوری، حفاظت و توزیع زکات مقرر نماید و برای این مهم در شهرها و مکان های که اموال مردم وجود دارد سفر نموده زکات را جمع آوری نمایند پس به ایشان بقدر عمل شان اجرتی داده می شود.^۱

"ابن عثیمین"^۲ رحمه الله در همین ارتباط چنین می گوید: "عاملین زکات اشخاصی را گفته می شود که ولی امر برای جمع آوری، حفاظت و توزیع زکات مقرر کند پس به ایشان بقدر عمل شان داده می شود ولو اینکه غنی باشند، و اما افرادی که از جانب اشخاص معین در توزیع زکات معین هستند ایشان از عاملین زکات نیستند لذا ایشان چیزی از اموال زکات بنابر وکالت شان گرفته نمی توانند."^۳

پس چنین مؤسسات خیریه ای متذکره از سهم عاملین زکات سهم معینه ای خویش را گرفته می توانند و بعد از گرفتن سهم مقرر ای خویش آن را در دیگر مصارف از قبیل معاش کارکنان و مصارف اداری صرف کرده می توانند.

دوم: مؤسسات خیریه ای که از جانب ولی امر و دولت برای جمع آوری اموال زکات مقرر نباشند بلکه ایشان نائین مزگی باشند پس در این صورت چنین مؤسسات خیریه در زمره ای عاملین زکات داخل نمی شود لذا برای شان گرفتن از سهم عاملین درست نیست، قسمیکه امام نووی رحمه الله در همین ارتباط چنین می گوید: "اگر تقسیم کننده ای زکات خود مالک و یا وکیل آن باشد پس حصه ای عامل ساقط می شود و بین اصناف متباقی، اموال زکات تقسیم خواهد شد."^۴

و همچنان عاملین زکات کسانی را گفته می شود که امام و ولی امر برای جمع آوری زکات توظیف نماید و تنها به اجازه دادن برای مؤسسات خیریه برای گرفتن زکات شروط عامل یافته نمی شود؛ زیرا که اجازه دادن دولت و ولی امر بمعنی اجازه ای گرفتن زکات بوده نه اینکه برای جمع آوری زکات ایشان را توظیف نموده باشد لذا قسم دوم مؤسسات خیریه از زمره عاملین زکات نیستند پس برای شان گرفتن از سهم عاملین درست نیست بلکه معاش کارکنان و دیگر مصارف اداری خویش را غیر از اموال زکات، از تیرعات و غیره بدهند.

همچنان رئیس هیئت علماء و هیئت افتاء را نیز بدوش داشت، و تألیفات شان تا ۴۱ تألیف رسیده است که در موضوعات مختلف بحث نموده اند و در سال ۱۴۲۰ هـ ق در مکه مکرمه وفات نمود و در مقبره العدل دفن شدند. ویکیبیدیا: عبدالعزیز بن باز.

^۱ - ابن باز: مجموع فتاوی، ج ۱۴، ص ۱۴.

^۲ - ابن عثیمین: محمد بن صالح بن محمد العثیمین، معروف به ابن عثیمین در ۱۴ جون ۱۹۲۵م در شهر عنیزه واقع ایالات قصیم در کشور عربستان سعودی متولد شد، او از محمد بن عبدالعزیز عقاید اهل سنت و فقه و نحو عربی را آموخت و در نزد عبدالرحمن بن ناصر السعدی تفسیر و اصول و فرائض را تحصیل کرد و در ۱۱ جنوری ۲۰۰۱م در جده عربستان وفات نمود. ویکیبیدیا: محمد بن صالح العثیمین.

^۳ - ابن عثیمین: مجموع فتاوی، ج ۲۰، ص ۳۰۷.

^۴ - النووی: المجموع شرح المذهب، ج ۶، ص ۱۸۵.

این حکم متذکره برای صنادیق زکات نیز تطبیق می شود که اگر از جانب دولت قائم باشد عاملین آن از مال زکات حقدار خواهند شد و اگر بطور مؤسسه مستقل باشند پس در چنین صورت از سهم عاملین چیزی بطور اجرت گرفته نمی توانند.

مطلب سوم: ساختن مؤسسات خیریه و بیوت زکات از اموال زکات

در بعض اوقات نزد مؤسسات خیریه اموال زکات بیشتر می باشد و ایشان می خواهند که توسط آن مؤسسات خیریه ای دیگری و یا بیوت زکات را تأسیس نمایند تا اینکه برای مستحقین منفعت آن دوامدار برسد، پس آیا ساختن مؤسسات خیریه و بیوت زکات از اموال زکات شرعا درست است و یا خیر؟ و این مسئله ربط به دارد که آیا تملیک نمودن اموال زکات شرعا لازم است و یا بدون تملیک هم در کار های خیریه صرف شود درست است؟ قسمیکه قبلا در بحث صرف نمودن اموال زکات در پروژه های عام المنفعه در رابطه به تملیک زکات اختلاف فقهاء کرام بیان شده بود که قول راجح نزد جمهور فقهاء کرام از این قرار بود: "تملیک نمودن را یکی از ارکان ادای زکات شمرده اند".^۱

امام "مرداوی" رحمه الله چنین می گوید: "برای اداء زکات تملیک نمودن شرط است.... پس برای فقراء و مساکین نان چاشت و شب را دادن درست نیست (یعنی بدون تملیک تنها اباحت باشد)".^۲

البته بعض علمای معاصرین، مصرف نمودن اموال زکات به پروژه های عام المنفعه را جائز قرار داده اند مانند ساختن شفاخانه ها و یا مدرسه تعلیمی و غیره برای استفاده فقراء، و عده ای شان همین عمل را تملیک شمار می کنند و عده ای دیگری شان تملیک را اصلا شرط نمی دانند.^۳

ولی بعد از تأمل همین راجح معلوم می شود که برای مزگی و امام تملیک نمودن اموال زکات شرط است، بنابر این بعض فقهاء کرام گفته اند برای امام رساندن عین اموال زکات به مستحقین ضروری است، قسمیکه امام نووی رحمه الله چنین می گوید: "برای امام و عامل فروختن چیزی از اموال زکات بدون ضرورت جائز نیست بلکه عین آن را به مستحقین برساند؛ زیرا که اهل زکات اهل رشد هستند پس بر ایشان کسی ولایت ندارد، لذا فروختن اموال شان بدون اجازه شان درست نیست".^۴

^۱ - البابر تی: لعناية شرح الهداية، ج ۲، ص ۲۶۷. الكاساني: بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۳۹. المرغيباني: الهداية، ج ۱، ص ۱۱۳. بحث و أعمال الندوة الثالثة لقضايا الزكاة المعاصرة، المنعقدة في الكويت ۸ جمادى الآخرة ۱۴۱۳ هـ، منشور على: موسوعة البحوث والمقالات العلمية، المرتب: علي بن نايف الشحود.

^۲ - المرادوي: الإنصاف، ج ۳، ص ۱۶۶.

^۳ - أنظر: مناقشة توظيف الزكاة في مشاريع ذات ريع دون تمليك فردى للمستحق: مصطفى الزرقاء، مجلة مجمع الفقه الاسلامي التابع لمنظمة المؤتمر الاسلامي بجدة، تصدر عن منظمة المؤتمر الاسلامي بجدة، العدد الثالث ۱/۴۰۱.

^۴ - النووي: المجموع شرح المهذب، ج ۵، ص ۳۴۰.

لذا برای مؤسسات خیریه ساختن بیوت زکات و مؤسسات خیریه ای دیگری از اموال زکات درست نیست؛ زیرا که در این تملیک یافته نمی شود که نزد جمهور فقهاء کرام برای ادای زکات شرط است.

مبحث چهارم: تصرفات مؤسسات خیریه در اموال حرام

مطلب اول: جمع نمودن مال حرام

در بعض اوقات مؤسسات خیریه به این کار مواجه می شوند که اموال حرام را جمع آوری نمایند و سپس آنرا توزیع نمایند، لذا دانستن احکام مربوطه به مال حرام نیز لازم است، اولاً بطور تمهید تعریف مال حرام و بعداً احکام آن بیان می شود:

تعریف مال حرام: مالی را گفته می شود که شخص که در قبضه اش آن مال باشد انتفاع از آن برایش جائز نباشد، بنابر وارد شدن ادله شرعی در حرمت آن و یا آن را از راه غیر مشروع کسب نموده است.^۱ از تعریف مذکور معلوم می شود که حرام بر دو نوع است:

أ: حرام لعینه: حرام را گفته می شود که شارع آن را بنابر وصف که در آن موجود است حرام قرار داده باشد مانند شراب خنزیر و غیره.^۲

ب: حرام لکسبه: حرام را گفته می شود که در ذات خویش حلال باشد ولی بنابر کسب نامشروع حرام باشد مانند سرقت و غصب و غیره.^۳

و بر مسلمان لازم است که از چنین مال حرام فوراً رهایی بیابد، اگر حرام لعینه باشد آن را از بین برده توبه نماید و اگر حرام لکسبه باشد آن را به مالکش واپس نماید.

"ابن مفلح"^۴ رحمه الله در این باره چنین می گوید: "در صورت بودن مال حرام واجب است که توبه نموده و آن را به صاحبش واپس نماید و در صورت نبودن آن، به وارث آن رد نماید".^۵

^۱ - الغزالی: إحياء علوم الدين، ص ۵۳۹ .

^۲ - ابن تیمیة: مجموع الفتاوى، ج ۲۹، ص ۳۲۰ . الغزالی: إحياء علوم الدين، ص ۵۳۹ .

^۳ - ابن تیمیة: مجموع الفتاوى، ج ۲۹، ص ۳۲۰ . الغزالی: إحياء علوم الدين، ص ۵۳۹ .

^۴ - ابن مفلح: محمد بن ابراهيم بن عمر بن ابراهيم ابن محمد بن عبد الله بن محمد بن مفلح الراميني، المقدسي الاصل، الدمشقي (اكمل الدين) محدث، مؤرخ، فقيه در سال ۹۳۰ هـ ق در شهر دمشق تولد شد، و برای تحصیل علم بسوی قسطنطنیة سفر نمود و در شهر بعلبک در منصب قضاء فائز شد، و بعداً در شهر دمشق سکونت اختیار نمود که بتاریخ ۱۵ ذوالحجة سال ۱۰۱۱ هـ ق در همین شهر وفات نمود، و از تصانیف وی: ۱: کتاب تاریخ که در آن معاصر خود را معرفی نموده است، ۲: تاریخ من آدم إلى دولة السلطان قايتباي، ۳: کتاب في من ولي قضاء الحنابلة استقلالاً في ولاية ملوك مصر، ۴: رسالة في أخبار ملوك مصر، ۵: ورسالة في تواريخ الانبياء. عمر رضا كحالة: معجم المؤلفين، ج ۸، ص ۲۱۱، ط: دار إحياء التراث العربي بيروت.

^۵ - ابن مفلح: كتاب الفروع، ج ۴، ص ۳۹۸ .

و اگر با وجود سعی و تلاش، مالک مال را نیابد پس در این صورت در نزد جمهور فقهاء احناف^۱، مالکيه^۲، حنابله^۳ و شافعيه^۴ رحمهم الله صدقه نماید و ثوابش به مالک اصلی آن می رسد.

در کتاب "مجمع الأنهر" در این باره چنین بیان شده است:

"شخص که بر ذمه اش دین و حقوق مالی دیگران باقی باشد و با وجود تلاش زیاد از یافتن مالکین اصلی آن ناامید شود پس در این صورت بقدر آن از مال خود صدقه نماید و از مسئولیت اخروی سبکدوش خواهد شد."^۵

امام "قرطبی" رحمه الله در باره چنین می گوید: "روش توبه نمودن شخص که نزدش مال حرام باشد باید آنرا به مالکش برگرداند مانند سود، و اگر از یافتن مالک اصلی ناامید شود پس آن را صدقه نماید."^۶ از این اقوال فقهاء معلوم شد که مال حرام که لعینه باشد آنرا از بین برده شود و مال حرام که باعتبار کسب حرام باشد پس در این صورت دو مصرف دارد که در صورت معلوم بودن مالک آن، واپس نماید و در صورت عدم معلوم بودن مالک به فقراء و مساکین صدقه نماید.

مطلب دوم: تکلیف فقهی مصرف نمودن مال حرام

در مطلب گذشته بیان شد که در بعض اوقات مردم برای رهایی از مال حرام، آن را به مؤسسات خیریه تسلیم می نمایند تا اینکه آن را مصرف نمایند پس در این مطلب در باره روش مصرف نمودن مال حرام بیان می شود:

در این باره اصل همین است که مال حرام را در تمام مصارف که منفعت آن به مسلمانان برگردد، صرف نمودن آن درست است مانند طعام دادن به فقراء و تهیه نمودن لباس و نیازمندی های دیگری شان.

و همچنان مال حرام به کسی داده شود برایش استفاده از آن حلال است؛ زیرا که حرمت در عین مال وجود ندارد بلکه در وصف آن بوده که بنابر تبدیلی ملک از بین رفته است.

امام "نوی" رحمه الله در این باره چنین می گوید: "اگر مال حرام را به فقیر داده شود برایش حرام نیست بلکه مال پاکیزه شمرده می شود که آن را بر خود و یا اهل و عیال خویش استفاده نماید."^۷

^۱- شیخی زاده: مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، ج ۲، ص ۵۳۱. ابن عابدین: حاشیة رد المختار، ج ۲، ص ۲۵۹.

^۲- القرطبی: الجامع لأحكام القرآن، ج ۳، ص ۳۶۶.

^۳- ابن تیمیة: مجموع الفتاوی، ج ۲۹، ص ۳۲۰.

^۴- الغزالی: إحياء علوم الدين، ص ۵۳۹. النووي: المجموع شرح المذهب، ج ۹، ص ۳۵۱.

^۵- شیخی زاده: مجمع الأنهر، ج ۲، ص ۵۳۱.

^۶- القرطبی: الجامع لأحكام القرآن، ج ۳، ص ۳۶۶.

^۷- النووي: المجموع شرح المذهب، ج ۹، ص ۳۵۱.

لذا برای مؤسسات خیریه جائز است که مال حرام که توسط دیگران به ایشان داده شده است، آن را در تمام منافع مسلمانان مصرف نمایند، البته آن را در امور اداری خویش از قبیل کرایه نقل اموال و یا دیگر امور مصرف نمایند بهتر خواهد بود تا اینکه از اختلاف بیرون شوند؛ زیرا که در نزد بعضی علمای کرام مانند فضیل بن عیاض رحمه الله صدقه نمودن مال حرام درست نیست.^۱

مطلب سوم: تعمیر مساجد از مال حرام

از برنامه های خیریه ای که مؤسسات خیریه انجام می دهند، تعمیر مساجد است که از آن مسلمانان مستفید می شوند، پس برای مؤسسات خیریه تعمیر نمودن مساجد از مال حرام که مالکش معلوم نباشد شرعا جائز است و یا خیر^۲؟ در این باره فقهاء کرام دو قول دارند:

قول اول: در نزد فقهاء احناف^۳، مالکیه^۴ و شافعیه^۵ رحمهم الله تعمیر نمودن مساجد از مال حرام درست است.

"ابن عابدین" رحمه الله در این باره چنین می گوید: "دادن مال حرام تنها به فقیر شرط نیست، بلکه همانند فقیر اگر از مال حرام مسجدی را تعمیر نماید و یا کار دیگری را به نیت تقرب انجام دهد درست است؛ زیرا که مقصد اصلی رهایی از عقاب مال حرام است و این رهایی در صورت انجام دادن اعمال خیریه صورت می گیرد."^۶

امام "غزالی" رحمه الله در این باره چنین می گوید: "شخص که نزدش مال حرام باشد و اراده توبه و رهایی از آن را داشته باشد پس اگر مالک آن مال مشخص باشد باید آن را به مالک و یا وکیل آن سپرد نماید و اگر وفات نموده باشد به ورثه ای آن بدهد، و اگر مالک آن معلوم نباشد و در آینده امید معلوم شدن آن هم نباشد پس در این صورت آن را در منافع مسلمانان از قبیل تعمیر مساجد و ساختن پل و غیره مصرف نماید."^۷

^۱ - الغزالی: إحياء علوم الدين، ص ۵۳۹.

^۲ - این مسئله در رابطه به تعمیر مساجد از مال حرام است نه اینکه بعد از تعمیر نمودن حکم نماز خواندن باشد.

^۳ - ابن عابدین: حاشیة رد المختار، ج ۲، ص ۲۹۲.

^۴ - ابن رشد: البيان والتحصيل، ج ۱۸، ص ۵۶۵.

^۵ - الغزالی: إحياء علوم الدين، ص ۵۸۱.

^۶ - ابن عابدین: حاشیة رد المختار، ج ۲، ص ۲۹۲.

^۷ - الغزالی: إحياء علوم الدين، ص ۵۸۱.

ایشان از دلایل ذیل استدلال نموده اند:

۱: اگر مال حرام در بیت المال داده شود پس آن را در تمام چیز ها مصرف کرده می تواند و از آنجمله یکی بناء مسجد است که آن نیز جائز است.^۱

۲: حرمت مال حرام به ذمه کاسب ربط دارد و به مال ربط ندارد، لذا چیزی که به یک ذمه ربط داشته باشد آن به ذمه دیگری انتقال پیدا نمی کند.^۲

۳: هنگام که دادن این مال به فقیر جائز باشد پس بعد از تملک فقیر آن را در وجوه خیر صرف کرده می تواند از آنجمله یکی تعمیر مسجد نیز است.^۳

و یک تعدادی از علمای معاصر مانند شیخ عثیمین رحمه الله نیز همین قول را ترجیح دادند که بناء مسجد از چنین مال متذکره درست است.^۴

قول دوم: تعمیر نمودن مساجد از مال حرام جائز نیست، این قول بعض فقهاء احناف^۵ و ابن قاسم مالکی^۶ و تعداد زیادی از فقهاء معاصر^۷ می باشد.

ایشان از دلایل ذیل استدلال نموده اند:

۱: الله متعال در آیت قرآن کریم چنین می گوید: (إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ).^۸

ترجمه: مساجد الله را تنها کسانی آباد می کنند که و روز آخرت (قیامت) ایمان داشته باشد.

در این آیت الله متعال مساجد را بسوی خویش اضافه نموده است بطور تعظیم و تشریف و تعمیر مسجد از مال حرام خلاف تکریم و تعظیم آن است.

۲: مساجد در نزد مسلمانان مکان مقدّس و پاک شمرده می شود لذا تعمیر آن از مال حرام خلاف تدّس آن است.^۹

ترجیح: بعد از مطالعه نمودن دلایل جانبین، قول و دلیل جمهور فقهاء کرام در این باره قوی و راجح تر معلوم می شود؛ زیرا که در عین مال کدام اشکالی نیست و همچنان بنا بر تبدلی ملک تبدیل عین لازم می

^۱ - الکتیری: الموارد المالية لمؤسسات العمل الخیری المعاصر، ص ۴۹۹.

^۲ - فیاض: عطیة فیاض، جریمة غسل الأموال فی الفقه الاسلامی، ص ۳۰۷، ط: دار النشر للجامعات.

^۳ - الکتیری: الموارد المالية لمؤسسات العمل الخیری المعاصر، ص ۴۹۹.

^۴ - ابن عثیمین: مجموع فتاوی و رسائل، ج ۱۲، ص ۳۸۵.

^۵ - ابن عابدین: حاشیة رد المختار، ج ۲، ص ۲۹۲.

^۶ - ابن رشد: البیان والتحصیل، ج ۱۸، ص ۵۶۵.

^۷ - القرضاوی: أصول العمل الخیری فی الاسلام، ص ۱۶۷.

^۸ - التوبة: آية ۱۸.

^۹ - الکتیری: الموارد المالية لمؤسسات العمل الخیری المعاصر، ص ۵۰۱.

آید قسمیکه در حدیث شریف از حضرت عایشه رضی الله عنها چنین مروی است: {هو علیها صدقة وهو لنا هدية}.^۱

ترجمه: "این مال بر تو صدقه است و برای ما هدیه می باشد"

یعنی بنابر تغییر ملک حکم مال (طعام) نیز تغییر کرده است.

ولی با وجود این اگر کدام مسجد که غیر از مال حرام دیگر اموال پاکی را داشته باشد باید از آن در تعمیر و دیگر مصارف آن مصرف شود و بدون ضرورت از مال چنین مال متذکره اجتناب شود بهتر خواهد بود.

^۱ - الحمیدی: الجمع بین الصحیحین، رقم الحدیث: ۳۱۴۸، ج ۴، ص ۱۵.

فصل سوم: زکات اموال و اوقاف مؤسسات خيريه

مبحث اول: زکات اموال مؤسسات خيريه

مبحث دوم: زکات اوقاف مؤسسات خيريه

مبحث اول: زکات اموال مؤسسات خيرية

در این فصل در رابطه به بیان حکم اموال مؤسسات خیریه از نگاه وجوب زکات و عدم آن می باشد، اعم از اینکه در آن تجارت صورت گیرد و یا خیر، و این سخن آشکار است که اموالی که در نزد مؤسسات خیریه جمع است آن در ملکیت کدام شخص معین نمی باشد بلکه این اموال عامه است که در آن تمام افراد که از خدمات مؤسسات خیریه مستفید می شوند شریک هستند، لذا بطور تمهید این مسئله را بیان می داریم که برای وجوب زکات، نزد فقهاء کرام ملکیت تام شرط است.

اشتراط ملکیت تام در وجوب زکات:

امام قرافی رحمه الله ملکیت تام را چنین تعریف نموده اند:

"حکم شرعی ای که در عین و یا منفعت می باشد طبق آن منسوب الیه، حق انتفاع و یا عوض

نمودن شیئی مملوکه را دارد".^۱

فقهاء کرام ملک را بر دو نوع تقسیم نموده اند:

أ: **ملک تام**: آنست که در آن تمام انواع تصرف درست باشد.

ب: **ضعیف**: آنست که بر عکس ملک تام باشد.^۲

و فقهاء کرام برای وجوب زکات ملکیت تام را شرط گذاشته اند، بلکه ابن رشد رحمه الله در این باره اتفاق فقهاء کرام را نقل نموده اند:

"فقهاء کرام اتفاق دارند که زکات بر هر مسلمانی واجب است که عاقل، بالغ، مالک نصاب باشد

بطور ملکیت تام".^۳

صاحب هدایه علامه "مرغینانی" رحمه الله چنین بیان می کند:

"زکات واجب است بر شخص آزاد، عاقل، بالغ، مسلمان که صاحب نصاب که در آن ملکیت تام

داشته باشد و بر آن حولان حول نیز شود".^۴

امام شافعی رحمه الله می گوید:

"زکات واجب است بر هر مالکی که ملکیت تام داشته باشد و آزاد باشند".^۵

از همین روایات گذشته معلوم شد که برای وجوب زکات ملکیت تام شرط است.

^۱ - القرافي: الفروق، ج ۳، ص ۳۶۴.

^۲ - الزركشي: محمد بن بهادر الزركشي، المنشور في القواعد، ج ۳، ص ۲۳۸، ط: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية.

^۳ - ابن رشد: بداية المجتهد و نهاية المقتصد، ج ۱، ص ۲۴۵.

^۴ - المرغيناني: الهداية، ج ۱، ص ۹۶.

^۵ - الشافعي: الأم، ج ۲، ص ۲۷.

زکات اموال مؤسسات خیریه:

اموال مؤسسات خیریه بر سه قسم است: اول: زکات، دوم: تبرعات، سوم: اوقاف، و پیداوار هر یکی از اینها حکم اصل خود را دارد، یعنی پیداوار و منافع تبرعات حکم تبرعات را دارد و همچنان دیگر اموال. در قسم اول یعنی اموال زکات، زکات واجب نیست؛ زیرا که مصرف هر دو اینها یکی است، و قسم دوم یعنی تبرعات موضوع این مبحث است، و قسم سوم یعنی اموال اوقاف موضوع مبحث بعدی است. هنگامی که ما در اموال مؤسسات خیریه تأمل می کنیم این حقیقت را به خوبی در می یابیم که آن اموال در ملکیت کدام شخص معین نمی باشد و بر این سخن دلائل ذیل تأیید می کند:

۱: قبضه مؤسسات خیریه بر این اموال، قبضه امانت است؛ زیرا که اینها وکیل صاحب مال و متبرعین هستند و یا مستحقین و فقراء، پس مؤسسات خیریه بر این اموال ملکیت تام را ندارند بلکه اینها بمنزله وکیل و امین هستند.

۲: این اموال برای کدام شخص معین واجب نیست که حتماً بر وی صرف شود؛ زیرا که وی را از این محروم کرده می شود و اگر صرف آن لازم می بود باز حرمانش درست نمی بود.

لذا بنابر این، اموال که در قبضه مؤسسات خیریه از قبیل تبرعات و اموالی که در حکم آن است اعم از اینکه در آن تجارت شود و یا خیر، بر آن زکات واجب نیست؛ بنابر دلائل ذیل:

۱: برای وجوب زکات نزد فقهاء کرام ملکیت تام شرط است قسمیکه در ابتداء همین مبحث گذشت، لذا اموال که در قبضه مؤسسات خیریه است، آن در ملکیت کدام شخص معین نیست بلکه برای اشخاص غیر معین است.^۱

۲: قیاس کرده می شود بر مال غنیمت و فیه، و فقهاء شافعیه و حنابله در این رابطه بیان نموده اند که در این دو مال زکات واجب نیست؛ زیرا که این دو نوع مال در ملکیت کدام شخص معین نیست، امام "شافع" رحمه الله در همین موضوع چنین بیان نموده اند:

"اگر والی مال فیه را جمع آوری نماید از قبیل طلا و نقره و آنرا در بیت المال داخل کند و بر آن حولان حول هم شود، و یا چهارپایان باشد که آنها را در چراگاه بچراند و سالی بگذرد پس در اینها زکات واجب نیست؛ زیرا که مالک اینها محدود و مشخص نیست، و اگر چیزی از این مال به کسی داده شود وی از سر نو سال را شمار می کند و سال گذشته قابل اعتبار نیست".^۲

صاحب کتاب "مطالب اولی النهی" چنین بیان نموده اند:

^۱ - السحیانی: الاحکام الفقهیه للمؤسسات الخیریه، ص ۳۸۲.

^۲ - الشافعی: الام، ج ۲، ص ۶۲. الأنصاری: أسنی المطالب، ج ۱، ص ۳۵۶.

"در مال فيء و خمس عنمیت زکات واجب نیست؛ زیرا که این دو تا در مصالح عامه ای مسلمانان صرف می شود".^۱

۳: قیاس کرده می شود بر مال وقفی که برای شخص غیر معین باشد، وجه اشتراک بین هر دو اینها اینست که هر یکی اینها برای شخص غیر معین است، امام "نووی" رحمه الله چنین بیان می دارند:
"اگر چه پایان برای جهت عامه وقف باشد مانند: فقراء، مساجد، مجاهدین و یا یتیمان و امثال اینها، پس در اینها زکات نیست؛ زیرا که این نوع مال کدام مالک مشخصی را ندارد".^۲

در "فتاوی اللجنة الدائمة" در رابطه به زکات اموال مؤسسات خیریه چنین جواب داده اند:
"اموال مؤسسات خیریه در ملکیت کدام شخص معین نیست بلکه اموالی است که برای انفاق در کار های خیر آماده شده است از قبیل دعوت به اسلام، تعمیر مساجد و انفاق بر فقراء، پس کمیته دائمی برای افتاء فتوی می دهند که: "در این اموال و اموالی که مشابه اینها باشد که در ملکیت شخص معین نباشد و برای کار های خیر آماده شده باشد، زکات نیست؛ زیرا که اینها حکم وقف را دارد".^۳

در "مجلة البحوث الإسلامية" در رابطه به زکات صندوق های خیریه و اموال مشابه آن چنین بیان نموده اند:

"در صندوق مذکور (صندوق خیریه) و اموالی که به آن مشابهت داشته باشد، زکات نیست؛ زیرا که این اموال مالک مشخصی را ندارد بلکه این نوع اموال برای امور خیریه آماده شده است که صرف شود".^۴

پس از دلائل گذشته معلوم شد که اموالی که نزد مؤسسات خیریه از قبیل تبرّعات می باشد در آن، زکات نیست؛ زیرا که برای وجوب زکات ملکیت تام شرط است و در این نوع اموال کدام شخص معینی ملکیت تام را ندارد.

^۱ - الرحیبانی: مطالب أولی النهی، ج ۲، ص ۱۶.

^۲ - النووی: المجموع شرح المذهب، ج ۵، ص ۳۴۰.

^۳ - فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والافتاء - المجموعة الأولى، جمع: أحمد بن عبد الرزاق، ج ۹، ص ۲۹۴، ط: مكتبة العبيکان.

^۴ - مجلة البحوث الإسلامية، ج ۷۸، ص ۵۴، ط: الرئاسة العامة للبحوث العلمية والافتاء، الرياض.

مبحث دوم: زکات اوقاف مؤسسات خیریه

در مبحث گذشته حکم زکات اموال تبرّعات مؤسسات خیریه بیان شد و در این مبحث حکم زکات اوقاف مؤسسات خیریه بیان خواهد شد، در ابتداء بطور تمهید حکم زکات اموال اوقاف عمومی و سپس حکم زکات اوقاف مؤسسات خیریه بیان می شود.

زکات وقف: فقهاء کرام در رابطه به زکات وقف اختلاف نظر دارند که تفصیل آن در عبارات ذیل می باشد:

در مذهب احناف در مال وقف زکات واجب نیست.

امام کاسانی رحمه الله در این باره چنین می گوید:

شرائط که به مال ربط دارد از آنجمله: ملکیت، پس زکات در چهارپایان وقف و اسب های مسبله (تملیک عین و سبیل قرار دادن منفعت) واجب نیست؛ زیرا که ملکیت وجود ندارد.^۱

و مذاهب دیگر وقف را بنا بر اختلاف شان در وجوب زکات، بر دو نوع تقسیم نموده اند:

قسم اول: وقف برای اشخاص معین، مانند: وقف بر اقارب و یا فقیری معین باشد.

در این قسم وقف آیا زکات واجب است و یا خیر؟ فقهاء کرام در این رابطه دو قول دارند:

قول اول: بر وقف که برای اشخاص معین باشد بر آن زکات واجب می شود، این قول جمهور مالکیه^۲، شافعیه^۳ و حنابله^۴ رحمهم الله است.

ائمه مالکیه در عین وقف و در آمد آن زکات را لازم می دانند، امام مالک رحمه الله می گوید: "باغی که در راه الله و یا برای کدام افراد معین و غیر معین وقف کرده شود، زکات آنرا اداء کرده می شود".^۵

و ائمه شافعیه در غله ای وقف که برای افراد معین باشد، زکات را واجب می دانند، قسمیکه امام نووی رحمه الله می گوید: "همچنین حکم در آمدی که از زمین موقوفه حاصل شود، اگر آن برای افراد معین باشد زکات آن بدون اختلاف واجب است، و اگر برای عموم باشد طبق مذهب زکات آن نیست".^۶

و در عین وقف در نزد شان طبق روایت راجح زکات واجب نیست، قسمیکه انصاری رحمه الله می گوید: "و اگر برای افراد معین باغی را وقف کند یعنی باغی خرما را، و از آن پنج وسق و یا بیشتر

^۱ - الکاسانی: بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۹. ابن عابدین: حاشیة رد المختار، ج ۲، ص ۲۵۹.

^۲ - الأصبیحی: المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۳۸۰. العبدري: التاج والإکلیل، ج ۲، ص ۲۳۲.

^۳ - النووي: المجموع شرح المذهب، ج ۵، ص ۳۴۰. الأنصاري: أسنى المطالب، ج ۱، ص ۳۴۹.

^۴ - البهوتي: كشاف القناع، ج ۲، ص ۱۷۰. المرادوي: الإنصاف، ج ۳، ص ۱۳.

^۵ - الأصبیحی: المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۳۸۰.

^۶ - النووي: المجموع شرح المذهب، ج ۵، ص ۳۴۰.

پیداوار حاصل شد پس زکات آن واجب است؛ زیرا که ایشان بر منافع وقف ملکیت تام دارند، و اگر بر ایشان چهل عدد گوسفندی را وقف کند و یا مقدار نصابی که از آن چیز های که در عین آن زکات می شود، پس بر ایشان زکات آن واجب نیست؛ زیرا که این اموال در ملکیت شان نیست".^۱

و ائمه حنابله در عین وقف و غله ای آن زکات را لازم می دانند، قسمیکه امام مرداوی رحمه الله می گوید: در چهارپایان چرنده ای که وقف بر افراد معین باشد مانند: خویشاوندان و امثال ایشان، پس در رابطه به وجوب زکات اینها دو قول است: اول: اینکه زکات واجب است و این قول مذهب است و بر این تصریح نمودند.^۲

و همچنان می گوید: "اگر زمین و یا درختی را بر افراد معین وقف کند، بر غله ای آن زکات واجب است طبق مذهب صحیح؛ زیرا فروختن آن جائز است".^۳
و از دلایل ذیل استدلال می کنند:

- ۱: عموم آیات زکات، مال وقف را نیز شامل است لذا زکات واجب است.^۴
 - ۲: وقف بر افراد معین زکات را واجب می سازد همانند دیگر اموال شان.^۵
 - ۳: غله ای وقف در ملکیت مملوک علیهم است بطور تام، و برای شان درست است که در آن هر نوع تصرف نمایند از قبیل بیع و هبه و غیره، لذا در آن زکات واجب است.^۶
- قول دوم:** وقف بر افراد معین باشد در آن زکات واجب نیست، این قول مکحول^۷ رحمه الله، یک قولی از حنابله^۸ و روایت راجح نزد شافعیه است در رابطه به عین وقف نه غله ای آن.
- امام نووی رحمه الله می گوید: "و اگر چهارپایان برای افراد معین وقف کرده شود خواه یک شخص باشد و یا بیشتر از آن، طبق روایت صحیح حکم همین است که: نفس ملک وقف برای الله متعال موقوف است پس در آن زکات نیست، قسمیکه برای جماعت زیادی وقف عمومی صورت گیرد".^۹

^۱ - الأنصاري: أسنى المطالب في شرح روض الطالب، ج ۱، ص ۳۴۹.

^۲ - المرادوي: الإنصاف، ج ۳، ص ۱۳.

^۳ - مرجع سابق.

^۴ - البهوتي: كشف القناع، ج ۲، ص ۱۷۰.

^۵ - ابن قدامة: المغني، ج ۲، ص ۴۸۵. البهوتي: كشف القناع، ج ۲، ص ۱۷۰.

^۶ - ابن قدامة: المغني، ج ۲، ص ۴۸۵. الأنصاري: أسنى المطالب، ج ۱، ص ۳۴۹.

^۷ - ابن رشد: بداية المجتهد و نهاية المقتصد، ج ۱، ص ۲۴۷. ابن قدامة: المغني، ج ۲، ص ۴۸۵.

^۸ - المرادوي: الإنصاف، ج ۳، ص ۱۳. ابن مفلح: كتاب الفروع، ج ۳، ص ۴۶۴.

^۹ - النووي: المجموع شرح المذهب، ج ۵، ص ۳۴۰.

قائلین این قول استدلال می کنند که: "نفس رقبه زمین در ملکیت موقوف علیهم داخل نیست، لذا از آن چیزی که پیداوار باشد در آن هم زکات واجب نیست".^۱

این استدلال شان مورد مناقشه قرار گرفته است: ما اصلا این استدلال تان را قبول نداریم؛ زیرا که پیداوار شیء موقوفه در ملکیت شان داخل است و برای وجوب زکات همین قدر کفایت می کند.^۲

ترجیح: بعد از مطالعه نمودن دلایل جانبین، این قول راجح تر معلوم می شود که در صورت وقف نمودن برای افراد معین، در غله و پیداوار وقف زکات واجب است و در عین وقف واجب نیست؛ زیرا که موقوف علیهم مالک غله ای وقف هستند نه خود عین وقف.^۳

قسم دوم: وقف نمودن بر افراد غیر معین، مانند وقف نمودن در کار های خیریه و فقراء و غیره.

در این قسم وقف هم فقهاء کرام در رابطه به وجوب زکات دو قول دارند:

قول اول: وقف برای افراد غیر معین باشد زکات واجب می شود و این قول مالکیه رحمهم الله است، و این قول شان در ضمن قسم اول بیان شد.^۴

و ایشان استدلال می کنند که: "موقوف علیهم در نفس وقف ملکیت انتفاع را دارند لذا بر ایشان زکات واجب است".^۵

قول دوم: وقف اگر بر افراد غیر معین باشد در آن زکات واجب نیست، این مذهب شافعیه^۶ حنابله^۷ است، و ایشان بین عین وقف و غله ای آن فرقی را قائل نیستند.

امام نووی رحمه الله می گوید: "پیداواری که از زمین موقوفه بدست می آید اگر آن بر افراد معین وقف باشد زکات آن واجب است بدون اختلاف، و اگر در کار های عامه باشد پس زکات آن واجب نیست".^۸

انصاری رحمه الله در رابطه به وقف می گوید: "اگر وقف بر افراد غیر معین باشد پس بر ایشان زکات واجب نیست".^۹

^۱ - ابن قدامة: المغني، ج ۲، ص ۴۸۵. ابن مفلح: کتاب الفروع، ج ۳، ص ۴۶۴.

^۲ - ابن قدامة: المغني، ج ۲، ص ۴۸۵.

^۳ - السحیانی: الاحکام الفقهیه للمؤسسات الخیریه، ص ۳۸۶.

^۴ - الأصبیحی: المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۳۸۰. العبدري: التاج والإکلیل، ج ۲، ص ۲۳۲.

^۵ - العبدري: التاج والإکلیل، ج ۲، ص ۲۳۲.

^۶ - النووي: المجموع شرح المذهب، ج ۵، ص ۳۴۰. الأنصاري: أسنى المطالب، ج ۱، ص ۳۴۹.

^۷ - ابن قدامة: المغني، ج ۲، ص ۴۸۵. ابن مفلح: کتاب الفروع، ج ۳، ص ۴۶۴.

^۸ - النووي: المجموع شرح المذهب، ج ۵، ص ۳۴۰.

^۹ - الأنصاري: أسنى المطالب، ص ۳۴۹.

ابن مفلح رحمه الله می گوید: "وقف اگر بر افراد غیر معین، مساجد، مدارس و یا برای مسافران باشد در آن زکات نیست".^۱

این فریق استدلال می کنند: وقف برای افراد غیر معین مانند فقراء باشد برای هیچ کدام آن معین نمی باشد؛ زیرا که هر یکی ایشان را محروم و یا حقدار ساخته می شود، و این با وقف بر افراد معین فرق دارد؛ زیرا که در آن برای هر یکی شان در غله ای زمین و منفعت آن حقی مشخصی است، و محروم کردن هیچ کدام شان درست نیست لذا زکات آن هم نیز واجب است.^۲

ترجیح: بعد از دیدن دلائل طرفین، قول راجح همین معلوم می شود که: وقف بر افراد غیر معین باشد در آن زکات واجب نیست؛ زیرا که در آن هیچ کس ملکیت تام را ندارد و برای وجوب زکات ملکیت تام شرط است.

زکات اوقاف مؤسسات خیریه:

قسمیکه قبلا معلوم شد که وقف برای افراد معین باشد در غله ای آن زکات واجب است و اگر برای افراد غیر معین باشد در آن زکات واجب نیست.

و اوقاف مؤسسات خیریه از قبیل اوقاف غیر معینه شمرده می شود؛ زیرا که صرف نمودن آن برای کدام افراد مشخص لازم نیست بلکه در کار های خیریه صرف می شود، لذا بنابر دلائل گذشته همین راجح معلوم می شود که در آن زکات واجب نیست.

ولی اگر نزد کدام یکی از مؤسسات خیریه وقف برای اشخاص معینی باشد در پیداوار آن زکات واجب می شود؛ زیرا که در این صورت بر پیداوار ملکیت ثابت خواهد شد.^۳

^۱ - ابن مفلح: کتاب الفروع، ج ۳، ص ۴۶۴.

^۲ - ابن قدامة: المغنی، ج ۲، ص ۴۸۵.

^۳ - السحیانی: الاحکام الفقهیه للمؤسسات الخیریه، ص ۳۸۸.

فصل چهارم: حکم کار کردن در مؤسسات خیریه در فقه و قانون

مبحث اول: اقسام کارکنان مؤسسات خیریه

مبحث دوم: کار کردن زن در مؤسسات خیریه

مبحث سوم: آداب کارکنان مؤسسات خیریه از دیدگاه فقه و قانون

مبحث اول: اقسام کارکنان مؤسسات خیریه

عموما کارکنان که در مؤسسات خیریه کار می کنند بر دو نوع است:

اول: کارکنان که در جمع آوری اموال زکات موظف هستند.

دوم: کارکنان که غیر از جمع آوری اموال زکات در دیگر بخش ها کار می کنند.

البته این تقسیم کارکنان بنا بر استحقاق زکات از سهم عاملین و عدم استحقاق شان می باشد، لذا کارکنان در مؤسسات خیریه ای که در جمع آوری اموال زکات از جانب دولت موظف هستند ایشان در زمره ای عاملین زکات داخل اند پس از سهم عاملین به ایشان داده می شود، و کارکنان که در مؤسسات خیریه ای که نائب مزگی و رب المال هستند در جمع آوری اموال زکات و توزیع آن، ایشان در زمره ای عاملین زکات داخل نیستند لذا از سهم عاملین گرفته نمی توانند.

شیخ ابن باز رحمه الله در این باره چنین می گوید: "عاملین زکات کسانی هستند که ولی امر برای جمع آوری، حفاظت و توزیع زکات مقرر نماید و برای این مهم در شهرها و مکان های که اموال مردم وجود دارد سفر نموده زکات را جمع آوری نمایند، پس به ایشان بقدر عمل شان اجرت داده می شود".^۱

ابن عثیمین رحمه الله در همین ارتباط چنین می گوید: "عاملین زکات، اشخاصی را گفته می شود که ولی امر برای جمع آوری، حفاظت و توزیع زکات مقرر کند پس به ایشان بقدر عمل شان داده می شود ولو اینکه غنی باشند، و اما افرادی که از جانب اشخاص معین در توزیع زکات معین هستند ایشان از عاملین زکات نیستند لذا ایشان چیزی از اموال زکات بنا بر وکالت شان گرفته نمی توانند".^۲

از شیخ ابن عثیمین رحمه الله پرسیده شد که: "آیا برای کارکنان مؤسسات خیریه از اموال زکات داده می شود؟"

ایشان در جواب گفتند: اگر از جانب دولت موظف باشند داده می شود".^۳

لذا این تقسیم کارکنان مؤسسات خیریه بنا بر جواز گرفتن اموال زکات و عدم آن می باشد.

^۱ - ابن باز: مجموع فتاوی، جمع: محمد بن سعد، ج ۱۴، ص ۱۴.

^۲ - ابن عثیمین: مجموع فتاوی و رسائل، ج ۲۰، ص ۳۰۷.

^۳ - ابن عثیمین: لقاء الباب المفتوح، ج ۱۴۱، ص ۱۳، مصدر الكتاب: دروس صوتیة قام بتفریغها موقع الشبكة الإسلامية: <http://www.islamweb.net> (الكتاب مرقم ألیا، ورقم الجزء هو رقم اللقاء).

مبحث دوم: کار کردن زن در مؤسسات خیریه

مطلب اول: حکم کار کردن زن در مؤسسات خیریه

الله متعال از عمل و کسب نمودن مال و تجارت، زن را ممنوع قرار نداده است قسمیکه در آیت مبارکه چنین ارشاد می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ).^۱

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید مال های یکدیگر را در بین خودتان به ناحق مخورید، مگر اینکه از راه تجارت به رضامندی یکدیگر باشد.

این در باره تجارت شامل مرد و زن است، و همچنان در آیات و احادیث زیادی در رابطه به عمل و کسب، خطاب مشترکی بین مرد و زن بیان شده است که تمام آن دال بر این است که کسب و تجارت زن در شریعت ممنوع نیست، البته دین مبین اسلام از همه بیشتر به حفاظت شرف و عزت زن حکم نموده است، و در باره ضوابط بر خورد و اختلاط زنان با مردان در آیات ذیل ارشاداتی را بیان نموده است:

آیت اول: (وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ).^۲

ترجمه: و چون از زنان پیغمبر متاعی خواستید از پس پرده از ایشان بخواهید، این برای دل هایتان و دل های آنان پاکیزه تر است.

آیت دوم: (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا).^۳

ترجمه: و زینت خود را ظاهر نسازند مگر آنچه از آن آشکار است.

آیت سوم: (وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ).^۴

ترجمه: و در خانه های تان قرار گیرید و همچون زینت نمایی روزگار جاهلیت پیشین (در میان مردم ظاهر نشوید و) خود نمایی نکنید.

در روشنی آیات متذکره، مسئولیت زن در داخل خانه و مسئولیت مرد بیرون از خانه بوده است و البته در بعض اوقات بنا بر تقاضای وقت زن مجبور می شود که باید برای خویش کسب و امرار معاشی را پیدا کند لذا در رابطه به کار کردن زن در تمام عرصه ای زندگی، فقهاء کرام شروطی را بیان نموده اند که در صورت تحقق چنین شرائط، کار کردن زن از نگاه شرعی جائز بوده، و آن شرائط عبارت اند:

^۱- النساء: آیه ۲۹.

^۲- الأحزاب: آیه ۵۳.

^۳- النور: آیه ۳۱.

^۴- الأحزاب: آیه ۳۳.

۱: کار مباح باشد؛ زیرا که برای انسان مسلمان رعایت نمودن حدود شرعی الزامی است و بیرون از آن کاری را کرده نمی تواند، لذا برای کار مباح بیرون شدن زن از خانه مباح بوده و کدام قباحتی وجود ندارد.

۲: بیرون شدن از خانه بنا بر ضرورت شخصی و یا ضرورت جامعه باشد؛ زیرا که الله متعال در آیات که قبلا بیان شد در آنها بودن زن را در خانه حکم نموده است لذا بدون ضرورت بیرون شدن برایش درست نیست، و اگر ضرورت باشد باز بیرون شده می تواند، قسمیکه در حدیث مبارکه از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت است: {أذن أن تخرجن في حاجتكن}.^۱

ترجمه: "برای تان اجازه داده شده که بنا بر ضرورت تان از خانه بیرون شوید"

در این حدیث در هنگام ضرورت بیرون شدن را جائز قرار داده اند، و همچنان در هنگام ضرورت اگر برای شان اجازه بیرون شدن نباشد در این حرج است و الله متعال حرج و مشقت را از دین برداشته است: (وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ).^۲

ترجمه: و در دین هیچ کار دشوار و سنگین را بر شما نگذاشت.

اعم از اینکه بیرون شدن زن بنا بر ضرورت شخصی خود باشد و یا برای ضرورت جامعه باشد، قسمیکه ابن قیم رحمه الله در این باره چنین می گوید: "اگر مردم به اهل پیشه نیاز مند باشند و ایشان از کار کردن انکار بکنند پس حاکم وقت ایشان را مجبور می سازند که به اجرت مثل کار مردم را بکنند".^۳

۳: در هنگام بیرون شدن از خانه، از شوهر و یا ولی خویش اجازه بگیرد، اگر زن شوهر دار باشد اجازه شوهر و در غیر آن اجازه ولی ضروری است؛ زیرا که ایشان در قبال امور زن مسئولیت دارند، قسمیکه الله متعال در قرآن کریم چنین می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا فُؤَا أُنْفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا).^۴

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و خانواده تان را از آتشی حفظ کنید که هیزمش مردم و سنگ ها خواهند بود.

^۱ - الحميدي: الجمع بين الصحيحين، رقم الحديث: ۳۱۹۱، ج ۴، ص ۶۰.

^۲ - الحج: آية ۷۸.

^۳ - ابن قيم الجوزية: الطرق الحكمية في السياسة الشرعية، ج ۲، ص ۶۴۷.

^۴ - التحريم: ۶.

امام ابن کثیر رحمه الله در ضمن آیت متذکره قول امام ضحاک رحمه الله را نقل نموده اند: "بر انسان مسلمان لازم است که به اهل و عیال و خویشاوندان و خدمتگاران خود اوامر و نهایی الله متعال را تعلیم دهد".^۱

و در حدیث مبارکه پیامبر اکرم صلی الله چنین می فرماید: {کلکم راعٍ وکلکم مسؤولٌ عن رعیتہ فالإمام راعٍ ومسؤولٌ عن رعیتہ والرجل فی أهله راعٍ وهو مسؤولٌ عن رعیتہ والمرأة فی بیت زوجها راعیة}.^۲ "همه شما نگهبان هستید و از همه تان در باره ماتحت خویش پرسیده می شود، پس بادشاه نیز نگهبان است و از وی در باره ماتحت وی پرسیده خواهد شد، و مرد در قبال خانواده اش نگهبان است و از وی در باره ماتحت وی پرسیده می شود و زن نیز در قبال خانه شوهر نگهبان است" در این حدیث مبارکه نیز بر ادای مسئولیت یکدیگر بیان شده است و مسئول خانه شوهر و ولی می باشد لذا برای زن اجازه گرفتن از ایشان لازمی است.

۴: بنابر بیرون رفتن زن از خانه، باید در حق شوهر و اولاد کوتاهی و تقصیر واقع نشود، قسمیکه فقهاء کرام از حدیث حضرت عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما در این باره استدلال نموده اند: {ألم أخبر أنك تصوم النهار وتقوم الليل قال قلت بلی یا رسول الله قال فلا تفعل صم وأفطر ونم وقم فإن لجسدك عليك حقاً وإن لعینک عليك حقاً وإن لزوجک عليك حقاً}.^۳

ترجمه: "آیا به من خبر داده نشده که تو در روز روزه میگیری و در شب نماز می خوانی؟ گفت: بلی ای پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم، پس ایشان فرمود: پس چنین کار مکن، بلکه روزه بگیر و افطار کن و خواب هم بکن و در شب نماز هم بخوان؛ زیرا که بر تو جسم، چشم و خانمت حق دارند" لذا از این حدیث معلوم شد که هر انسان در قبال نفس و خانواده خویش مسئولیت دارد و خصوصاً زن در قبال شوهر و ولی، مسئولیت دارد لذا بنابر بیرون شدن از خانه باید حقوق دیگران تلف نشود.

۵: کاری را که زن انجام می دهد آن خلاف طبیعت و فطرت جسمانی زن نباشد یعنی از قبیل کار های سخت و شاقه ای نباشد که مختص به مردان باشد.^۴

۶: لباس شرعی را رعایت نماید، یعنی در هنگام بیرون رفتن باید لباسی را بپوشد که تمام بدن آن را به جزء از چهره و کف دست و قدم پا احاطه نکند، و اگر چه در باره ستر بودن چهره و کف دست و قدم پا

^۱ - ابن کثیر: تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۱۶۶.

^۲ - الحمیدی: الجمع بین الصحیحین، رقم الحدیث: ۱۲۴۷، ج ۲، ص ۱۱۰.

^۳ - الحمیدی: الجمع بین الصحیحین، رقم الحدیث: ۲۹۲۸، ج ۳، ص ۳۲۵.

^۴ - الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۶، ص ۲۱۸.

بین فقهاء کرام اختلاف وجود دارد البته در غیر از این سه عضو در تمام اعضاء اتفاق دارند لذا آن را رعایت نمایند.^۱

۷: در هنگام بیرون شدن از خوشبو استفاده نکنند تا اینکه سبب فتنه برای دیگران نشود، قسمیکه در حدیث شریف از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است: {أیما امرأة أصابت بخوراً فلا تشهد معنا العشاء الآخرة}.^۲

ترجمه: "هر خانمی که عطر استعمال نماید پس وی در نماز خفتن حاضر نشود" و همچنان امام "دسوقی"^۳ رحمه الله در این باره چنین می گوید: "اگر زنان از خانه بیرون شوند پس باید خوشبو استعمال نکنند و همچنان لباس زینتی را نپوشند تا اینکه سبب فتنه نشوند".^۴

۸: اختلاط با مردان بیگانه نداشته باشد، یعنی برای زن کار کردن در آن صورت جائز است که در دائره کار خویش با مردان اختلاط نداشته باشد؛ زیرا که در حدیث مبارکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم از اختلاط مرد و زن منع فرموده اند: "لا یخلون رجل بامرأة إلا ومعها ذو محرم".^۵

ترجمه: "هیچ زنی بدون محرم شرعی با مردی خلوت نداشته باشد"

خلاصه: از شرایط گذشته معلوم شد که برای زن استقرار در خانه بهترین راه است تا اینکه مسئولیت خانه و تربیت اولاد خویش را به خوبی انجام داده بتواند و اگر از آن وقت اضافی داشت پس کاری که در آن شرایط متذکره تحقق پیدا کند انجام دهد درست است.

لذا کار کردن زنان در مؤسسات خیریه غالباً بدون اختلاط شان با مردان تحقق پیدا نمی کند لذا طبق شرایط متذکره شرعاً درست نیست البته در کدام بخش مؤسسات خیریه که تمام این شرایط تحقق پیدا کند باز از نگاه شرع اشکالی وجود ندارد.

^۱- الزحیلي: الفقه الإسلامی وأدلته، ج ۱، ص ۶۵۵.

^۲- الحمیدی: الجمع بین الصحیحین، رقم الحدیث: ۲۶۰۰، ج ۳، ص ۲۰۴.

^۳- الدسوقی: محمد بن احمد بن عرفه الدسوقی، در علوم فقه، کلام، نحو، بلاغت، منطق و دیگر علوم مهارت داشت، و در یکی از قریه های مصر بنام دسوق تولد شده و بعداً برای تحصیل علوم به قاهره سفر کرد و در ۲۱ ربیع الثانی ۱۲۳۰ هـ ق در قاهره وفات نمود. و از تألیفات شان: حاشیة علی مغنی اللیب لابن هشام الانصاریدر نحو، حاشیة علی شرح محمد السنوسی علی مقدمة أم البراهین در عقیده، حاشیة علی شرح الدرریر لمختصر خلیل فی فروع الفقه المالکی و غیره می باشد. رضا کحالة: عمر رضا کحالة، معجم المؤلفین، عدد الأجزاء: ۴ ج ۳ ص ۸۳ ط: مؤسسة الرسالة.

^۴- الدسوقی: حاشیة الدسوقی، ج ۱، ص ۳۹۸.

^۵- الحمیدی: الجمع بین الصحیحین، رقم الحدیث: ۲۶۰۰، ج ۲، ص ۲۴.

مطلب دوم: ضوابط کار زن در مؤسسات خیریه

در مطلب گذشته اموری بیان شد از آنها ضوابط کار زن در مؤسسات خیریه به خوبی معلوم می شود که:
۱: کار مباح باشد.

۲: بیرون شدن از خانه بنابر ضرورت شخصی و یا ضرورت جامعه باشد.

۳: در هنگام بیرون شدن از خانه از شوهر و یا ولی خویش اجازه بگیرد، اگر زن شوهر دار باشد اجازه شوهر و در غیر آن اجازه ولی ضروری است.

۴: بنابر بیرون رفتن زن از خانه، باید در حق شوهر و اولاد کوتاهی و تقصیر واقع نشود.

۵: کاری را که زن انجام می دهد آن بخلاف طبیعت و فطرت جسمانی زن نباشد یعنی از قبیل کار های سخت و شاقه ای نباشد که مختص به مردان باشد.

۶: لباس شرعی را رعایت نماید، یعنی در هنگام بیرون باید لباسی را بپوشد که تمام بدن آن را احاطه کند.

۷: در هنگام بیرون شدن از خوشبو استفاده نکنند تا اینکه سبب فتنه برای دیگران نشود.

۸: اختلاط با مردان بیگانه نداشته باشد، یعنی برای زن کار کردن در آن صورت جائز است که در دائره کار خویش با مردان اختلاط نداشته باشد.

لذا کار کردن زنان در مؤسسات خیریه بعد از تحقق ضوابط متذکره درست است و اگر این شرائط و ضوابط تحقق پیدا نکند کار کردنش شرعا درست نیست، قسمیکه در مجلة البحوث الاسلامیة در رابطه به کار کردن زن تقریبا شروط متذکره را لازم قرار است.^۱

مبحث سوم: آداب کارکنان مؤسسات خیریه از دیدگاه فقه و قانون

ارتباط مؤسسات خیریه بیشتر با مردم است خصوصا به فقراء و مستحقین و آن هم در توزیع اموال زکات و دیگر تبرّعات، لذا رعایت نمودن مؤسسين و کارکنان شان آداب و اوصاف آینده برای شان لازمی است تا اینکه برای مردم الگوی بهتر باشند و سبب تشویق و ترغیب دیگران در کار خیر شوند.

اساس مؤسسات خیریه بر سه قسم افراد است:

اول: کمک کنندگان: افراد مختلفی از جامعه که برای ادای مسئولیت و همدردی با دیگران اموال شان را توسط مؤسسات خیریه به فقراء و مستحقین می رسانند.

دوم: نیازمندان: کسانی که بنابر نیاز و حاجات شان از مؤسسات خیریه کمک می گیرند.

^۱ - مجلة البحوث الإسلامیة: مجلة دوریة تصدر عن الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمیة، ص ۱۴۸، ط: الرئاسة العامة للبحوث العلمیة والإفتاء.

سوم: کارکنان: افرادی که در مؤسسات خیریه کار می کنند و بین کمک کنندگان و مستحقین نقطه اتصال می باشند لذا در انتخاب کارکنان باید آداب و اوصاف خصوصی را رعایت بکنند تا اینکه امور خیریه را به روش بهتری پیش برده بتوانند.

مطلب اول: آداب عامه برای کارکنان مؤسسات خیریه از دیدگاه فقه و قانون

مراد از صفات عامه همان صفاتی است که برای تمام کارکنان اعم از کارکنان مؤسسات خیریه اسلامی باشد و یا مؤسسات خیریه ای غیر اسلامی، لازمی است عبارت اند:

۱: **اهلیت:** مراد از اهلیت اینست که ادای مسئولیت کرده بتواند که عاقل، بالغ و رشید باشد.^۱

۲: **مسئولیت شناسی در قبال عمل خیر:** عمل خیر یک مسئولیت بزرگی است که توسط کارکنان ترجمانی می شود لذا کارکنان مؤسسات خیریه باید همین مسئولیت را به روش احسن اداء نمایند و از جانب مؤسسه ترجمان خوبی برای دیگران باشند.^۲

۳: **تنظیم وقت:** این صف خاصی برای هر کارکن و عامل است که اوقات خویش را طبق کار و مسئولیت خویش تنظیم و ترتیب نماید، خصوصاً اگر یک کارکن مسئولیت متعددی داشته باشد در آن وقت تنظیم وقت بیشتر نیاز است؛ زیرا که در حدیث مبارکه صحت و فرصت را برای انسان نعمت بزرگی بیان نموده است.^۳

۴: **احاطه و اتمام کار:** یعنی کار های مؤسسه عموماً در بخش های مختلفی تقسیم می باشد لذا تقصیر و کوتاهی و غفلت در انجام یک بخش آن سبب می شود که دیگر بخش ها نیز مختل شود لذا برای کارکن مؤسسه لازمی است که کار های متعلقه ای خویش را بطور احاطه به اتمام برساند.^۴

۵: **تخصص و مهارت:** یعنی برای هر کارکن لازمی است که در بخش خویش تخصص و مهارت داشته تا اینکه سبب رشد و ترقی و نیک نامی مؤسسه بگردد.^۵

در قانون مدنی افغانستان در باره آداب کارکنان و روش استخدام کارکن چنین ذکر شده است:

"مؤسسه مکلف است اصل شایستگی را در استخدام مدنظر گیرد، رئیس و اعضای هیئت مدیره

مؤسسه نمیتواند اعضای فامیل یا اقارب خویش را مقرر نمایند".^۶

^۱ - و در اصطلاح فقهاء کرام مراد از اهلیت اینست که: بودن صلاحیت انسان برای ادای حقوق واجبه ای که بر نفع آن باشد و یا بر خلاف آن: الجرجانی: علی بن محمد الجرجانی، التعریفات، ت: ابراهیم الأبیاری، ماده: ۲۴۵، ص ۵۸، ط: دار الکتب العربی.

^۲ - السکنی: الطالبه دعاء عادل قاسم السکنی، المؤسسات الخیریة حکمها، ص ۴۸، الجامعه الاسلامیه.

^۳ - "نعمتان مغیون فیهما کثیر من الناس الصحة والفراغ": الحمیدی: الجمع بین الصحیحین، رقم الحدیث: ۱۱۸۲، ج ۲، ص ۹۱.

^۴ - السکنی: الطالبه دعاء عادل قاسم السکنی، المؤسسات الخیریة حکمها، ص ۵۰، الجامعه الاسلامیه.

^۵ - مرجع سابق.

^۶ - قانون مؤسسات غیر دولتی (NGOS) ماده (۲۴).

مطلب دوم: آداب خاصه برای کارکنان مؤسسات خیریه

مراد از آداب خاصه همان اوصافی است که برای کارکنان مؤسسات خیریه ای اسلامی لازمی است که آن را رعایت نمایند و آن عبارت است از:

۱: اخلاص نیت: اخلاص در عمل سبب قبولیت عمل در نزد الله متعال، و باعث برکت و کامیابی است، قسمیکه الله متعال در قرآن کریم چنین ارشاد می فرماید: (وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ).^۱
ترجمه: حال آنکه مأمور نبودند مگر اینکه الله را خالصانه عبادت کنند که برای او دین و عبادت خود را خالص بسازند.

پس کارکن در بخش های امور خیریه لازمی است که در عمل خویش اخلاص کامل و طلبگار رضامندی الله متعال باشد.

۲: شفقت و مهربانی: این دو صفت باعث می شود که انسان با دیگران نیکی بکند، قسمیکه در حدیث مبارکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم چنین ارشاد می فرماید: "الراحمون یرحمهم الرحمن ارحموا من فی الأرض یرحمکم من فی السماء".^۲

ترجمه: "بر مهربانان الله متعال مهربانی می کند، شما بر اهل زمین مهربانی کنید الله متعال بر شما مهربانی می کند"

اگر شفقت و مهربانی در قلب کارکن وجود داشته باشد سبب می شود که کار خیر را به خوبی و جذبه دینی انجام می دهد.

۳: صدق و امانت: صدق و امانت دو صفت مهمی مسلمان است، قسمیکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم چنین می فرماید: {أیکون المؤمن جباناً فقال نعم فقيل له أیکون المؤمن بخيلاً فقال نعم فقيل له أیکون المؤمن کذاباً فقال لا}.^۳

ترجمه: "آیا مؤمن بزدل شده می تواند؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم: بلی، به ایشان گفته شده که آیا مؤمن بخیل شده می تواند؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم: بلی، پس به ایشان گفته شد که آیا مؤمن دروغگو شده می تواند؟ ایشان فرمود: نخیر"

^۱ - البینة: آیه ۵.

^۲ - الترمذی: سنن الترمذی، رقم الحدیث: ۱۹۲۴، ج ۴، ص ۳۲۳. قال أبو عیسی حدیث أبي حنیفة حدیث حسن.

^۳ - ابن انس: الموطأ، رقم الحدیث: ۳۶۳۰ ج ۵ ص ۱۴۴۱.

و الله متعال در قرآن کریم در باره اهمیت امانت چنین می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ).^۱

ترجمه: البته الله به شما دستور می دهد که امانت ها را به اهل آن (اصحاب آن) بسپارید و هرگاه میان مردم فیصله کردید، پس به عدل و انصاف حکم کنید.

امام قرطبی^۲ رحمه الله در ضمن آیت متذکره چنین نوشته می کند: "این آیت از اساسی ترین احکام دین است که تمام احکام دین و شرع را متضمن شده است".^۳

صفت امانت و صدق هر دو با هم پیوست است که انسان که صادق باشد امین نیز خواهد بود؛ زیرا که سبب هر دو اینها یکی است و آن خوف خدا است.

۴: صبر: صبر نصف ایمان است و الله متعال با صابرين محبت دارد و به هیچ انسان همان مقداری از اجر و پاداش داده نمی شود آنقدری که برای صابرين داده می شود، قسمیکه الله متعال در قرآن کریم چنین می فرماید: (إِنَّمَا يُؤَقِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ).^۴

ترجمه: البته به صابران پاداششان به طور کامل و بی حساب داده می شود.

و خصوصاً در کار های مؤسسه صبر بیشتر نیاز است که با افراد مختلف جامعه برخورد صورت می گیرد و تا هنگام که انسان تحمل نداشته باشد مسئولیت اجتماعی را به روش احسن پیش برده نمی تواند.

۵: الگو بودن: کارکنان مؤسسات خیریه، الگوی خوبی برا دیگران هستند و برنامه ها و خوبی های مؤسسه را به دیگران انعکاس می دهند لذا اگر ایشان الگوی خوبی باشند تشویق و ترغیب مردم نیز بیشتر خواهد بود و اگر بر خلاف این باشند باز مردم از مؤسسات متنفر خواهند شد، قسمیکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به اصحاب خویش چنین نصیحت می کردند: {إنکم قادمون علی إخوانکم فأصلحوا رجالکم وأصلحوا لباسکم حتی تكونوا کأنکم شامة فی الناس فإن الله لا یحب الفحش ولا التفحش}.^۵

ترجمه: "یعنی شما نزد برادران خویش روان هستید لذا پالان و لباس های تان را درست بکنید تا اینکه همانند خال در بین مردم باشید(یعنی باعتبار نظافت و حسن ظاهر چنین به مردم ظاهر شوید که قسمیکه

^۱ - النساء: آیه ۵۸.

^۲ - القرطبی: أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي صاحب كتاب: صاحب تفسير قرطبي، و شرح الأسماء الحسنی، والتذكرة وغيره، و از امام ابوالعباس احمد بن عمر بن احمد القرطبي شارح صحيح مسلم و غيره علم حديث را سماعت کرد، و در سال ۶۷۱ هـ ق در مصر وفات نمود. دمشقي: شمس الدين محمد بن عبد الله بن محمد الدمشقي، توضیح المشتبه في ضبط أسماء الرواة... ج ۷ ص ۶۵ ط: مؤسسة الرسالة.

^۳ - القرطبي: الجامع لأحكام القرآن، ج ۵، ص ۲۵۵.

^۴ - الزمر: آیه ۱۰.

^۵ - السجستاني: سنن أبي داود، رقم الحديث: ۴۰۹۱، ج ۴، ص ۱۰۱. قال الحاكم صحيح وأقره الذهبي وقال النووي في الرياض بعد عزوه لأبي داود إسناده حسن إلا أن قيس بن بشر اختلفوا في توثيقه وتضعيفه وقد روى له مسلم. المناوي: زين الدين محمد الدعو بعبد الرؤف بن تاج العارفين ثم المناوي، فيض القدير شرح جامع الصغير، ج ۲ ص ۷۰۴ ط: دار الكتب العلمية بيروت.

خال در بدن انسان آشکار و هویدا می باشد؛ زیرا که الله متعال ناسزا گویی و فحش گفتن را دوست ندارد".

۶: تعاون و همدردی: تعاون و همدردی صفتی است که انسان را بر انجام دادن کار های خوبی در قبال دیگران تشویق می کنند، قسمکیه الله متعال در قرآن کریم چنین می فرماید: (وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ)^۱.

ترجمه: و بر نیکی و تقوا با یکدیگر همکاری نمایید و (یکدیگر را) بر گناه و تجاوز همکاری نکنید. و کار های مؤسسه بنابر روح اجتماعی و بر مبنای تعاون و همدردی به وجود آمده است لذا این صفت نسبتاً از دیگر بخش ها در این بخش بیشتر نیاز است تا اینکه قول و عمل هر دو با یکدیگر مطابقت داشته باشد.

این اوصافی بود که برای کارکنان مؤسسات خیریه متصف بودن به آن لازمی است تا اینکه با مردم تعامل خوبی صورت گیرد و سبب رغبت و تشویق شان گردد.

^۱ - المائدة: آیه ۲.

فصل پنجم: وکیل ساختن مؤسسات خیریه در باب عبادات

تمهید: حکم وکیل ساختن در عبادات از دیدگاه فقه و قانون

مبحث اول: وکیل ساختن در زکات

مبحث دوم: وکیل ساختن در صدقه فطر

مبحث سوم: وکیل ساختن مؤسسات در کفالت یتیم

مبحث چهارم: وکیل ساختن در قربانی و هدی

تمهید: حکم وکیل ساختن در عبادات از دیدگاه فقه و قانون

قبل از بیان نمودن مباحث اصلی این فصل، بطور تمهید معنی وکالت و عبادت را بیان خواهیم نمود تا اینکه مباحث بعدی به آسانی فهمیده شود.

اول: معنی لغوی و اصطلاحی وکالت در فقه و قانون:

وکالت در لغت: مصدر باب "وَكَّلَ يُوَكِّلُ تَوَكَّلًا" است، بمعنی سپردن کار و اعتماد نمودن بر کسی را گویند، و "وکیل" بر وزن فَعِيلٌ بمعنی مفعول است؛ زیرا که کار به وی (وکیل) سپرده می شود، و "التَّوَكُّلُ" بمعنی قبول نمودن وکالت است.^۱

ابن فارس رحمه الله می گوید: "واو، کاف و لام حروفی هستند که از نگاه ماده، دلالت می کند بر اعتماد نمودن تو بر شخص دیگری در رابطه به امور خویش".^۲

وکالت در اصطلاح فقهاء تعریف های مختلفی را دارد که از نگاه الفاظ و قیودات مختلف بوده ولی از نگاه معنی و مفهوم تقریباً همه تعریفات یکی هستند.

فقهاء احناف وکالت را چنین تعریف نموده اند: "قرار دادن انسان شخص دیگری را در جای خود در تصرفات معلوم".^۳

در نزد فقهاء مالیکه تعریف وکالت چنین است: "نائب قرار دادن صاحب حقی که آن حق عبادت نباشد، غیر خویش را در همان حق و مشروط به موت نباشد".^۴

و فقهاء شافعیه وکالت را چنین تعریف نموده اند: "سپردن شخصی کار خویش را به شخص دیگری در آن عملی که نیابت را قبول می کند".^۵

فقهاء حنابله در رابطه به تعریف وکالت چنین می گویند: "وکالت عبارت است از نیابت خواستن کسی را که همانند موکل جائز تصرف باشد در اموری که در زندگی خویش حق انجام آنرا دارد".^۶

^۱ - الفیروزآبادی: القاموس المحیط، ماده (وکل) ص ۱۳۸۱.

^۲ - ابن فارس: معجم مقاییس اللغة، ماده: وکل، ج ۶، ص ۱۳۶.

^۳ - ابن عابدین: حاشیة رد المختار، ج ۷، ص ۲۶۵.

^۴ - الحطاب: مواهب الجلیل لشرح، ج ۷، ص ۱۶۰.

^۵ - الأنصاری: أسنی المطالب، ج ۲، ص ۲۶۰.

^۶ - المرادوی: الإنصاف، ج ۵، ص ۳۶۱.

و وکالت از تصرفات جائزه ای است که از کتاب^۱ و سنت^۲ و اجماع^۳ ثابت است. در قانون مدنی افغانستان عقد وکالت را چنین تعریف نموده است: "وکالت عقدیست که بموجب آن موکل شخص دیگری را در تصرفات قانون و معلوم قایم مقام خود میسازد".^۴

دوم: تعریف لغوی و اصطلاحی عبادت:

عبادت در لغت: فرمانبرداری، گردن نهادن، فروتنی نمودن را گوید، گفته می شود که: "بَعِيرٌ مُعَبَّدٌ" یعنی شتری رام شده.

"الْعُبُودِيَّةُ" بمعنی اظهار فروتنی، و معنی عبادت از عبودیت بلیغ تر است؛ زیرا که عبادت فروتنی و عاجزی را گفته می شود که در آخرین مراحل باشد و این نوع فروتنی و عاجزی غیر از ذات الله متعال برای کسی دیگری جائز نیست.^۵

در رابطه معنی اصطلاحی عبادت، بین فقهاء کرام تعریف های مختلف وجود دارد: احناف در عبادت نیت را شرط گذاشته چنین تعریف نموده اند: "عبادت آنرا گفته می شود که در انجام آن ثوابی مرتب شود و صحت آن بر نیت موقوف باشد".^۶

پس ایشان بنا بر همین تعریف، افعالی را که به نیت ضرورت ندارد بیرون نموده اند مانند: وقف، تلاوت قرآن کریم و غیره؛ زیرا که این افعال نزد شان قربت و طاعت گفته می شود نه عبادت.^۷ البته این تعریف شان مورد مناقشه قرار گرفته است: عبادت از "تَعَبَّدٌ" مشتق است بمعنی بندگی کردن، و عدم نیت مانع عبادت شده نمی تواند.^۸

^۱ - ثبوت وکالت از این دو آیت قرآن کریم است که در یکی اینها بر جمع آوری زکات شخصی را وکیل گردانیده شده است و در آیت بعدی در آوردن خوراک: *إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا*. (التوبة: آیه ۶۰). *فَاتَّبِعُوا أَمْرًا وَأَحْذَرُوا فِتْنَةً وَأَقْبَلُوا بِرَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنِصِرُوا لِأَزْوَاجِكُم بِمَا كَفَرْنَ بِلِلَّهِ وَأَنِصِرُوا لِيَوْمٍ هُوَ لَآتٍ*. (البقرة: آیه ۱۹).

^۲ - و در رابطه به جواز وکالت این حدیث مبارکه است: عن عروة - یعنی ابن ابی الجعد البارقی - قال أعطاه النبي - صلى الله عليه وسلم - ديناراً يشتري به أضحية أو شاة فاشترى شاتين فباع إحداهما بدينار فأتاه بشاة ودينار فدعا له بالبركة في بيعه فكان لو اشتري تراباً لربح فيه. السجستاني: أبو داود سليمان بن الأشعث السجستاني، سنن أبي داود، رقم الحديث: ۳۳۸۶، ج ۳، ص ۲۶۴، ط: دار الكتاب العربي. ابن حنبل: مسند أحمد بن حنبل، رقم الحديث: ۱۹۵۸۴، ج ۴، ص ۳۷۶.

^۳ - ابن قدامة: المغني، ج ۵، ص ۲۰۱. الأميرالصنعاني: محمد بن إسماعيل الأميرالصنعاني، سبل السلام، ج ۳، ص ۶۵، ط: مكتبة مصطفى الحلبي.

^۴ - قانون مدنی: ماده: ۱۵۵۴.

^۵ - ابن منظور: لسان العرب، ماده (عبد) ج ۳، ص ۲۷۳. الأصفهاني: المفردات في غريب القرآن، ماده: عبد، ص ۳۱۹.

^۶ - ابن عابدين: حاشية رد المختار، ج ۱، ص ۱۰۶.

^۷ - مرجع سابق.

^۸ - الزركشي: البحر المحيط، ج ۱، ص ۲۳۷.

و تعدادی زیادی از فقهاء کرام عبادت را چنین تعریف نموده اند: "فرمانبرداری بنده از پروردگار خویش" و نیت را شرط قرار ندادند، پس در این تعریف تمام انواع طاعت و قربت داخل می شود از قبیل وقف، وضوء و تلاوت قرآن کریم و غیره.

امام ابن تیمیه رحمه الله عبادت را چنین تعریف نموده اند: "عبادت نام جامعی تمام اقوال و اعمال ظاهری و باطنی است که الله متعال آنرا دوست دارد و توسط آن خوشنود می شود".^۱

سوم: وکالت در عبادت:

فقهاء کرام عبادات را از جهت قبول نمودن وکالت و عدم قبول آن، بر سه نوع تقسیم نموده اند:

قسم اول: عبادات بدنیه محضه، مانند: وضوء، نماز و امثال اینها، این نوع عبادات نیابت را اصلاً قبول نمی کند، لذا وکالت هم در چنین عبادات درست نیست؛ زیرا که مقصود از این نوع عبادات، مشتقت بدن و آزمایش انسان است که آن توسط وکالت حاصل نمی شود.^۲

ابن قدامه رحمه الله در این رابطه چنین می گوید: "عبادات بدنیه ای محضه مانند: نماز، روزه و وضوء، در این نوع عبادات وکالت جائز نیست؛ زیرا که ارتباط اینها با بدن انسان است که در آن نیابت درست نیست".^۳

قسم دوم: عبادات مالیه محضه مانند: صدقه، تقسیم نمودن زکات، ذبح نمودن قربانی و غیره، در این نوع عبادات نیابت و وکالت درست است؛ زیرا که مقصود از این نوع عبادات رساندن مال به مستحق آن است به هر نوعی باشد درست است.^۴

امام قرافی رحمه الله در باره اجماع نقل نموده اند: "افعال بر دو قسم است: یک قسم آن اینست که: انجام آن مبنی بر مصلحت باشد قطع نظر از انجام دهنده آن، مانند: واپس نمودن ودیعت، اداء نمودن قرض، تسلیم نمودن مال مخصوبه، تقسیم نمودن مال زکات، کفارات، گوشت هدایا، قربانی، و ذبح نمودن قربانی و امثال اینها، پس در این تمام اقسام بالاجماع نیابت درست است؛ زیرا که مقصود از این نوع افعال، فائده گرفتن مستحقین آن است و این مقصد از طریق نیابت حاصل می شود".^۵

^۱ - ابن تیمیه: مجموع الفتاوی، ج ۱۰، ص ۱۴۹.

^۲ - ابن عابدین: حاشیه رد المختار، ج ۱، ص ۳۵۵. البهوتی: کشاف القناع، ج ۳، ص ۴۶۵. النووی: المجموع شرح المذهب، ج ۷، ص ۳۹. ابن قدامة: المغنی، ج ۲، ص ۵۳۵. علیش: منح الجلیل، ج ۲، ص ۴۶۵.

^۳ - ابن قدامة: المغنی، ج ۵، ص ۲۰۵.

^۴ - الکاسانی: بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۱۲. ابن عابدین: حاشیه رد المختار، ج ۱، ص ۳۵۵. علیش: منح الجلیل، ج ۲، ص ۴۶۵. ابن قدامة: المغنی، ج ۵، ص ۲۰۵.

^۵ - القرافی: الفروق، ج ۲، ص ۳۳۳.

قسم سوم: عبادات که مشترک است بین بدن و مال مانند: حج و غیره، پس در این نوع عبادات بین فقهاء کرام اختلاف واقع شده است که آیا در آن نیابت درست و یا خیر؟.

در نزد احناف، اگر حج نفلی باشد در آن نیابت مطلقاً درست است، و اگر حج فرضی باشد پس تا هنگام که عجز دوامدار تا موت نباشد در آن نیابت درست نیست؛ زیرا که فرضیت حج ارتباط با بدن شخص دارد نه به مال وی.^۱

در نزد مالکیه، نیابت در حج بدون تنفیذ وصیت درست نیست.^۲ و در نزد شافعیه و حنابله، نیابت در حج و عمره در آن صورت درست است که شخصی از حج نمودن ناامید شود، و همچنان بطور اضافت بعد از موت هم کسی را به ادای حج نایب مقرر کرده می تواند.^۳ از این مباحث گذشته اقسام عبادات باعتبار قبول نمودن نیابت و عدم آن معلوم شد و در مباحث آینده چندی از عباداتی که در آن، مؤسسات خیریه را وکیل و نایب مقرر کرده می شود حکم آنها بیان خواهد شد.

البته در قانون مدنی افغانستان در باره وکالت در باب عبادات کدام ماده ای صریح وجود ندارد، ولی بطور عموم چنین بیان نموده است: "هر عقدی را که موکل میتواند مستقیماً انجام دهد، انجام آن توسط وکیل نیز جواز دارد".^۴

مبحث اول: وکیل ساختن در زکات

مطلب اول: تکلیف فقهی وکیل گردانیدن مؤسسات در زکات

قسمیکه در تمهید گذشته بیان شد که اقسام عبادات باعتبار قبول نمودن نیابت و عدم آن، بر سه قسم بود و یک قسم آن عبادات مالیه ای محضه بود که نیابت را قبول می کرد، از آنجمله تقسیم نمودن زکات و صدقات به مستحقین، و در عصر حاضر مؤسسات خیریه برای بیشترین صاحب اموال تقسیم زکات شان و رساندن آنرا به مستحقین آسان گردانیده اند، بلکه برای مستحقین هم راه کمک و تعاون را آسان گردانیده اند گویا که ایشان بین سرمایه داران و مستحقین نکته ای وصل هستند.

قسمیکه در مباحث گذشته بیان شد که مؤسسات خیریه باعتبار جمع نمودن زکات بر دو قسم بودند:

^۱ - الکاسانی: بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۱۲.

^۲ - علیش: منح الجلیل، ج ۶، ص ۳۵۷.

^۳ - ابن قدامة: المغنی، ج ۳، ص ۱۹۶. الرملي: نهاية المحتاج، ج ۳، ص ۲۵۴.

^۴ - قانون مدنی: ماده: ۱۵۵۹.

قسم اول: مؤسسات خیریه ای که نایب مزگی و صاحب مال هستند، این نوع مؤسسات خیریه حکم اصل صاحب مالی را دارند که ایشان را وکیل قرار دادند، لذا تا هنگامی که ایشان اموال زکات را به مستحقین تقسیم ننمایند، مسئولیت و ذمه صاحب اموال بری نمی شود، و البته برای مزگی و صاحب مال وکیل گردانیدن چنین مؤسسات خیریه شرعا درست است ولی نزد فقهاء کرام بهتر همین است که باید صاحب مال، زکات اموال خویش را به نفس خود تقسیم نماید، قسمیکه امام نووی رحمه الله در این باره چنین می گوید: "تقسیم نمودن اموال زکات خود مزگی بهتر است در جای وکیل؛ زیرا که در این اعتماد و امانت داری وجود دارد که در صورت وکالت احتمال خیانت است که در این صورت ذمه ای وی بری نمی شود؛ زیرا که قبضه وکیل قبضه ای موکل است تا هنگام که مال به مستحقین نرسد مسئولیت صاحب مال ختم نمی شود، البته اگر به حاکم وقت زکات را اداء کرده شود بمجرد قبضه ای حاکم ذمه ای صاحب مال بری می شود".^۱

ابن قدامه رحمه الله می گوید: "مستحب است که انسان تقسیم اموال زکات خویش را بدوش خود بگیرد تا اینکه به رسیدن آن به مستحقین یقین کامل و اطمینان خاطر حاصل شود، اعم از اینکه این زکات از اموال ظاهری باشد و یا باطنی".^۲

قسم دوم: مؤسسات خیریه ای که نایب امام است در جمع آوری زکات و تقسیم آن، و این نوع مؤسسات خیریه حکم امام را دارند، پس کسی که به اینها زکات را تسلیم نماید ذمه آن بری می شود؛ زیرا که ایشان همانند امام و ولی امر و نایب فقراء و مستحقین هستند، پس هنگام که مال زکات بدست شان رسید از جانب صاحب اموال کفایت می کند و از مسئولیت سبک دوش خواهند شد، و دادن اموال زکات به این نوع مؤسسات خیریه وکالت گفته نمی شود بلکه ادای زکات توسط شخص مزگی است.

هنگام که ما در این باره بیشتر تأمل می کنیم این حقیقت را در می یابیم که وکیل ساختن صاحبان اموال، مؤسسات خیریه را مشتمل است بر چندین مصالح مختلفه از آنجمله:

۱: چونکه مؤسسات خیریه نسبتا از اصحاب اموال، سراغ مستحقین و نیازهای شان بیشتر می دانند؛ زیرا که ایشان در این باره همیشه در تفحص و جستجو هستند که در کدام نقاط کشور کدام شخص مستحق تر باشد به آن کمک نماید، و همچنان لیست و فهرست مستحقین نزد مؤسسات خیریه می باشد که ایشان به آسانی به آنها رسیدگی کرده می توانند، قسمیکه عده ای فقهاء کرام در باره صراحت نموده اند که امام

^۱ - النووي: المجموع شرح المذهب، ج ۶، ص ۱۶۵.

^۲ - ابن قدامة: المغني، ج ۲، ص ۵۰۵.

وقت بخاطر رسیدگی به مشکلات و نیاز های مستحقین باید فهرست و اندازه مشکل شان را آماده سازد، امام نووی رحمه الله در این باره چنین می گوید: "مناسب است برای امام و جمع کننده ای زکات و هر شخص که مسئولیت تقسیم صدقات را بدوش داشته باشد که مستحقین را لیست گیری نماید و تعداد و مقدار نیازمندی های شان را مشخص نماید تا اینکه بعد از فراغت از جمع آوری اموال صدقات فوراً به مشکل شان رسیدگی صورت گیرد تا از هلاک شدن اموال در امن بماند".^۱

لذا دادن اموال زکات و صدقات به مؤسسات خیریه گویا رساندن آن به مستحق واقعی و رفع نمودن نیاز های شان است.

۲: وکیل ساختن مؤسسات خیریه ای معاصر در تقسیم اموال زکات، تقویت شان است در باب اعمال اجتماعی که به آن اسلام تأکید و تشویق نموده است.

۳: مؤسسات خیریه ای معاصر یک نکته اتصال بین ارباب اموال و مستحقین است که طبق نیاز های شان کمک صورت می گیرد و این یک نوع حفظ کرامت انسانی است که مؤسسات خیریه اموال زکات را به مستحقین می رسانند و نیازی نیست که مستحقین در دروازه اصحاب اموال بروند و از ایشان مسئلت نمایند.

لذا بنابر همین مصالح و مصالح دیگری، مؤسسات خیریه از اصحاب اموال، زکات اموال شان را قبض نموده به مستحقین آن می رسانند و بخاطر همین مقصد همیشه تلاش و جستجو دارند و مردم را ترغیب و تشویق می نمایند که تا اینکه در کار های اجتماعی سهیم شوند.

مطلب دوم: نقل نمودن زکات بیرون از شهر

در عصر حاضر ضمن مسائل دیگر، مؤسسات خیریه به این امر نیز مواجه می شوند که اموال زکاتی را مزگی و ربّ المال به ایشان وکالتاً داده اند، باید آنرا به شهر های دیگری انتقال بدهند بنابر احتیاج اهالی شهر منقول الیه و یا وجوهات دیگری، لذا دانستن حکم انتقال زکات از یک شهر به شهر دیگر نیز لازمی است، به همین مناسبت در مسائل ذیل حکم انتقال زکات بیان خواهد شد:

مسئله اول: مراد از نقل نمودن زکات

مراد از نقل نمودن زکات اینست که: تقسیم و توزیع زکات در شهری که غیر از شهر مزگی و صاحب زکات باشد، ائمه مالکیه و حنابله مسافت نقل نمودن زکات را مشخص نمودند که برابر به مسافت قصر

^۱ - النووی: روضة الطالبین وعمدة المفتین، ج ۲، ص ۳۳۷.

نماز باشد و اگر از این مسافت کمتر باشد آن در حکم شهر مزگی است که بدون کدام کراهت نقل نمودن آن درست است.^۱

و ائمه شافعیه در این باره چنین گفته اند: حکم هر شهر جداگانه است لذا اگر از یک شهر به شهر دیگری که از مسافت سفر کم هم باشد درست نیست؛ زیرا که یک شهر را به شهر دیگری منسوب کرده نمی شود بلکه هر یک آن حکم مستقلی را دارد.^۲

و مراد از شهر، شهری است در آن مال زکات وجود داشته باشد؛ زیرا که حکم به مال ارتباط دارد نه به شخص، قسمیکه امام زیلعی رحمه الله در این مورد چنین می گوید:

"اعتبار در باب زکات مکان مال است، بطور مثال اگر صاحب مال در یک شهر باشد و مال آن در شهر دیگری باشد در چنین صورت زکات در شهری که مال در آن وجود دارد، تقسیم و توزیع خواهد شد."^۳

امام زکریا انصاری رحمه الله می گوید: "در نقل زکات آن شهر معتبر است که در آن مال وجود دارد و در صدقه فطر آن شهر را اعتبار کرده می شود که صاحب صدقه فطر در آن موجود باشد."^۴

و اگر مال زکات به کسی داده شود که باشنده اصلی آن شهر نباشد، این در حکم نقل زکات نیست، قسمیکه شیخ سلیمان رحمه الله در این مورد چنین می گوید: "کسی که در محل تقسیم زکات آمده از اموال زکات حصه دار شد پس این را نقل زکات گفته نمی شود؛ زیرا که کسی که در آنجا حاضر شده حکم همانجا را می گیرد اعم از اینکه قبل از اتمام سال برسد و یا بعد از آن، و اعم از اینکه به نیت گرفتن زکات آمده باشد و یا برای کدام کار دیگری، پس برایش دادن زکات درست است مطلقاً، خواه از مسافت قصر آمده باشد و یا از آن کمتر، و همچنان برابر است که از باشندگان شهر نیازمند تر باشد و یا خیر."^۵

^۱ - الحطاب: مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۲۴۶. ابن قدامة: المغنی، ج ۲، ص ۵۳۰.

^۲ - النووی: المجموع شرح المذهب، ج ۶، ص ۲۲۲.

^۳ - الزیلعی: تبیین الحقائق، ج ۱، ص ۳۰۵.

^۴ - الأنصاری: أسنی المطالب، ج ۱، ص ۴۰۳.

^۵ - الجمل: حاشیة الجمل علی المنهج، ج ۸، ص ۳۴.

مسئله دوم: حکم نقل نمودن زکات

نقل نموبن مال زکات از دو حال خالی نیست:

حالت اول: مال زکات از نیازمندی های مستحقین شهر مزگی اضافه شود و یا هیچ یک مصارف زکات در آن شهر وجود نداشته باشد در این صورت نزد فقهاء کرام در نزدیک ترین شهر، اموال زکات را نقل داده می شود و عده ای از فقهاء کرام تصریح نمودند که نقل زکات در این صورت واجب است.^۱ و اگر به شهری که از شهر مزگی دوتر باشد در این صورت نقل نمودن زکات بین فقهاء کرام محل اختلاف است.^۲

حالت دوم: با وجود نیازمندی های شهر مزگی، اموال زکات را به شهر دیگری نقل داده شود، پس این صورت بین فقهاء کرام اختلافی است و در این باره دو قول وجود دارد:

قول اول: نزد فقهاء مالکیه^۳، شافعیه^۴ و حنابله^۵ در این صورت نقل زکات حرام است تا هنگام که از نیازمندی های شهر مزگی اضافه نشود.

ابن جزئی رحمه الله می گوید: "زکات را از شهری که گرفته شده است نقل داده نمی شود مگر اینکه از نیازمندی های آن اضافه باشد".^۶

امام زکریا الأنصاری^۷ رحمه الله می گوید:

"نقل نمودن زکات با وجود موجود بودن مصارف آن، اگرچه در مسافت نزدیک هم باشد درست

نیست و در چنین صورت زکات هم اداء نمی شود"^۸

^۱ - النفرای: الفواکه الدوانی، ج ۲، ص ۷۸۰. النووی: المجموع شرح المذهب، ج ۶، ص ۲۲۵. ابن قدامة: المغنی، ج ۲، ص ۵۳۰.

^۲ - النووی: المجموع شرح المذهب، ج ۶، ص ۲۲۵.

^۳ - الخرشی: شرح مختصر خلیل، ج ۲، ص ۲۲۳.

^۴ - النووی: روضة الطالبین وعمدة المفتین، ج ۲، ص ۳۳۱.

^۵ - ابن قدامة: المغنی، ج ۲، ص ۵۳۰.

^۶ - ابن جزئی: محمد بن أحمد بن جزئی الكلبي، القوانین الفقهیة، ص ۷۵، ط: دارالکتب العلمیة.

^۷ - الأنصاری: شیخ الإسلام زکریا الأنصاری، قاضی، مفسر و از حفاظ حدیث می باشد که در قریه سکینه در مشرقی مصر تولد شده و تعلیم خویش را در قاهره تکمیل نموده و ابتدای زندگی خویش در فقر و تنگدستی سپری کرد و بعد از تولیت قضاء باز حالت شان بهتر بود، و از تصانیف شان: ۱- فتح الرحمن در تفسیر ۲- تحفة الباری علی صحیح البخاری ۳- فتح الجلیل تعلیقی بر تفسیر بیضاوی است، ۴- شرح ایساغوجی در منطق ۵- شرح ألفیة العراقي و غیره، و در سال ۹۲۶ هـ وفات نمود. الزرکلی: خیر الدین بن محمود بن محمد، الأعلام، ج ۳، ص ۴۶ ط: دار العلم للملایین.

^۸ - الأنصاری: أسنی المطالب، ج ۱، ص ۴۰۳.

امام بهوتی رحمه الله در این باره چنین می گوید:

"نقل نمودن زکات از شهر مزگی به مسافت قصر نماز درست نیست، اگرچه این نقل بنابر قرابت و یا احتیاج زیاد باشد"^۱

قائلین این قول از دلایل ذیل استدلال نموده اند:

۱: {فإن هم أجابوك لذلك فأعلمهم أن الله قد افترض عليهم خمس صلوات في كل يوم وليلة فإن هم أجابوك لذلك فأعلمهم أن الله قد افترض عليهم صدقة في أموالهم تؤخذ من أغنيائهم فترد في فقرائهم}^۲

"یعنی از حضرت ابن عباس رضی الله روایت است که هنگام که پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم حضرت معاذ رضی الله عنه را به یمن فرستاد پس فرمودند: اگر مردم دعوت ترا قبول کنند پس به ایشان خبر بده که الله در یک شبانه روز پنج وقت نماز فرض گردانیده و اگر این را قبول کردند باز خبر بده که الله متعال بر ایشان زکات اموال شان را لازم قرا داده است که از مالداران گرفته می شود و به فقراء شان داده می شود".

روش استدلال: در لفظ "فی فقرائهم" ضمیر بسوی کسانی محمول است که از ایشان زکات گرفته می شود پس رد زکات هم به خود شان می باشد.^۳

مناقشه: مرجع ضمیر تمام فقراء مسلمین است؛ زیرا که در قوانین شرعی عین اشخاص معتبر نمی باشد.^۴

۲: {عن عون بن أبي جحيفة عن أبيه : قال قدم علينا مصدق النبي صلى الله عليه و سلم فأخذ الصدقة من أغنيائنا فجعلها في فقرائنا و كنت غلاما يتيما فأعطاني منها قلوصا}^۵

ترجمه: "نزد ما عامل پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم آمد پس از مالداران ما زکات را جمع نموده به فقراء ما تقسیم نمود و من در آن وقت طفل یتیم بودم که برایم یک شتر ماده ای را داد".

روش استدلال: در حدیث عامل پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم زکات شان را گرفته دو باره در بین شان تقسیم نمود، بر دلالت می کند از کدام شهری که زکات جمع آوری شود پس دوباره در همان جا تقسیم خواهد شد.

۱- البهوتی: كشاف القناع، ج ۲۱، ص ۲۶۴.

۲- البيهقي: السنن الكبرى، رقم الحديث: ۱۳۵۱۴، ج ۷، ص ۸.

۳- ابن حجر: فتح الباري، ج ۳، ص ۳۵۷.

۴- ابن دقيق العيد: إحكام الأحكام شرح عمدة الأحكام، ج ۱، ص ۲۵۵. ابن نجيم: البحر الرائق، ج ۲، ص ۲۱۶.

۵- الترمذي: سنن الترمذي، رقم الحديث: ۶۴۹، ج ۳، ص ۴۰. قال أبو عيسى حديث أبي جحيفة حديث حسن.

مناقشه: نفس حدیث بر این دلالت دارد که بهتر همین است که در همانجا مصرف شود ولی اگر در جای دیگری نقل داده شود این را ممانعت نکرده است و الفاظ حدیث نیز دلالت بر این را ندارد.

۳: {ما روی أن عمران بن حصین رضی الله عنه بُعث علی الصدقة، فلما رجع قال لعمران أين المال قال وللمال أرسلتني؟ أخذناها من حيث كنا نأخذها علی عهد رسول الله - صلی الله علیه وسلم- ووضعناها حيث كنا نضعها علی عهد رسول الله - صلی الله علیه وسلم}.^۱

ترجمه: "حضرت عمران ابن حصین رضی الله عنه برای جمع آوری صدقات موظف شدند و بعد از برگشت امیر شان پرسان کرد که: مال زکات کجا است؟ گفت: آیا برای آوردن مال مرا فرستاده بودی؟ ما مال را گرفتیم از آنجایی که در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم می گرفتیم، و دادیم به اشخاص که در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم به ایشان می دادیم".

روش استدلال: حضرت عمران ابن حصین رضی الله عنه روش تقسیم زکات را در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بیان نمود و کسی که از ایشان پرسید آنرا ناپسند کرد، این دلالت می کند که نقل زکات درست نیست.

۴: مقصود از زکات غنایمند ساختن فقراء همان شهری است که از آن اموال زکات را جمع آوری کرده شود و در صورت نقل نمودن این مقصد حاصل نمی گردد، و همچنان فقراء و مساکین هر شهر را مالداران همان شهر می شناسند.^۲

قول دوم: نزد احناف^۳ یک قول مالکیه^۴ یک قول شافعیه^۵ نقل دادن زکات بدون حاجت و قرابت مکروه است.

دلایل قول دوم: این فریق بر جواز نقل زکات از دلایل ذیل استدلال نمودند اگرچه خلاف اولی است مگر بنا بر حاجت و قرابت داری:

۱: (إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا).^۶

^۱ - السجستاني: سنن أبي داود، رقم الحديث: ۱۶۲۷، ج ۲، ص ۳۳. و قال الحاكم: هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ إِسْنَادًا، ابن الملقن: ابن الملقن سراج الدين أبو حفص، البدر المنير في تخریج الأحاديث والآثار الواقعة في الشرح الكبير، ت: مصطفى أبو الغيط و عبدالله بن سليمان وياسر بن كمال، ج ۵ ص ۴۷۶ ط: دار الهجرة.

^۲ - الأنصاري: أسنى المطالب، ج ۱، ص ۴۰۳. ابن قدامة: المغني، ج ۲، ص ۵۳۰.

^۳ - الزيلعي: تبين الحقائق، ج ۱، ص ۳۰۵. ابن نجيم: البحر الرائق، ج ۲، ص ۲۶۹. در نزد احناف اگر زکات را قبل از وقت بدهد در این صورت نقل دادن آن مکروه نیست.

^۴ - الخرخشي: شرح مختصر خليل، ج ۲، ص ۲۲۳.

^۵ - النووي: المجموع شرح المذهب، ج ۶، ص ۲۲۴.

^۶ - التوبة: آية ۶۰.

این آیت عام است کدام مکان مشخصی را برای تقسیم زکات معین نکرده است^۱، لذا بنابر همین آیت، امام جصاص رحمه الله چنین نوشته می‌کند: ظاهر آیت تقاضا می‌کند که به شهر که مال زکات در آن موجود نیست دادن به فقراء آن شهر جائز است.^۲

۲: {عن قبيصة بن مخارق الهلالي قال تحملت حمالة فأتيت رسول الله صلى الله عليه وسلم أسأله فيها فقال أقم حتى تأتينا الصدقة فنأمر لك بها}.^۳

ترجمه: "حضرت قبيصة رضي الله عنه می‌گوید که من ديه و تاوان را متحمل شدم و برای رفع آن نزد پیامبر خدا صلى الله عليه و سلم آمدم پس ایشان گفت: تو نزد ما باش تا اینکه مال زکات بیاید و برای چیزی بدهیم"

از این حدیث معلوم می‌شود که اموال زکات از راه های دوری نزد پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم آورده می‌شد و این خود بر جواز نقل زکات دلالت می‌کند.

۳: قیاس نمودن زکات بر کفارات قسم و نذر، قسمیکه کفارات را بدون کراهت نقل دادن آن درست و نقل زکات هم باید جائز باشد؛ زیرا که هر دو اینها از قبیل اموال واجبه است.^۴

۴: و علت بهتر بودن اهل شهر اینست که: ایشان حق همسایه گی و نزدیک بودن را دارند و بنابر دیدن اموال زکات، یک نوع امید شان با آن وابسته است لذا از همه اول باید به ایشان داده شود سپس به دیگران.^۵

ترجیح: بعد از دیدن اقوال فقهاء کرام در این باره، راجح همین معلوم می‌شود که: زکات هر شهر باید در همان شهر توزیع و تقسیم شود؛ زیرا که فقراء همان شهر نسبتاً از دیگران حقدار تر هستند، قسمیکه امام ابو عبید^۱ رحمه الله در این باره چنین می‌گوید: علماء کرام بر این آثار اجماع دارند که: باشندگان هر شهر حقدار تر هستند به زکات شان تا اینکه در ایشان یک شخص نیازمند باشد و یا بیشتر.^۷

^۱ - ابن نجيم: البحر الرائق، ج ۲، ص ۲۶۹. ابن الهمام: شرح فتح القدير، ج ۲، ص ۲۸۰.

^۲ - الجصاص: أحكام القرآن، ج ۴، ص ۳۴۱.

^۳ - الحميدي: الجمع بين الصحيحين، رقم الحديث: ۳۱۳۵، ج ۳، ص ۴۱۲.

^۴ - الجصاص: أحكام القرآن، ج ۴، ص ۳۴۱.

^۵ - ابن عابدين: حاشية رد المختار، ج ۲، ص ۳۵۳.

^۱ - القاسم بن سلام الهروي الأزدي، بالولاء، الخراساني البغدادي، أبو عبید از اکابر علمای حدیث، ادب و فقه بود که در سال ۱۵۷ هـ به دنیا آمد و بعداً به شهر بغداد رفت پس تا ۱۸ سال منصب قضاء را بدوش داشت، و سپس در سال ۲۲۴ هـ برای حج به مکه مکرمه رفت و در آنجا وفات نمود، و از تألیفات شان: الغريب المصنف در ۲ جلد چاپ شده است، و در سال ۲۲۴ هـ وفات نمود. الحبيب: مصطفى بن قحطان الحبيب، الأوهام الواقعة في أسماء العلماء والأعلام، ج ۱ ص ۲۶.

^۷ - أبو عبید: كتاب الأموال، ج ۲، ص ۲۷۸.

و این عمل نزد اکثر فقهاء کرام مستحب است، قسمیکه ابن قدامه رحمه الله می گوید: اکثر اهل علم این را مستحب دانستند که باید اموال زکات نقل داده نشود.^۱

و اگر احیاناً کدام مصلحت راجح و ظاهر پیدا شود که نقل زکات را تقاضا نماید پس در این صورت بنابر همان مصلحت نقل دادن اموال زکات به شهر دیگری درست است.

پس برای مؤسسات خیریه بهتر همین است که زکات هر شهر را در همان شهر مصرف نماید و اگر احیاناً کدام مصلحت لازم پیدا شود باز نقل دادن زکات در صورت امن راه و اجازه مزگی و ربّ المال درست؛ زیرا که در بعض اوقات مزگی و ربّ المال به نقل زکات راضی نمی باشد لذا باید به وی اطلاع داده مصلحت لازمه را بیان نماید تا اینکه یک نوع اعتماد و اطمینان کامل بین مؤسسه و صاحب حاصل شود.^۲

مسئله سوم: اجرت نقل نمودن زکات

هنگامی که برای مؤسسات خیریه این امر ظاهر شود که باید اموال زکات را از یک شهر به شهر دیگری نقل داده شود پس در این صورت اجرت و مصارف نقل نمودن بدوش کی خواهد بود؟

این حکم ربط دارد به نوعیت مؤسسه و تکلیف فقهی آن، و بیان آن در دو حالت ذیل می باشد:

حالت اول: اگر مؤسسه خیریه نایب امام و ولی امر باشد در این صورت اجرت نقل از مال زکات می باشد؛ زیرا که مزگی بعد از تسلیم نمودن مال زکات به امام مسئولیت خویش را اداء نموده و ذمه آن بری شده است؛ زیرا که امام و ولی امر نایب مستحقین است، گویا که مزگی و ربّ المال زکات خویش را به مستحقین رسانده است.

امام رملی^۳ رحمه الله می گوید: اگر زکات را عامل قبضه نماید پس مصارف نقل آن از مال زکات خواهد بود.^۴

نزد فقهاء مالکیه اجرت نقل زکات از مال فیه گرفته می شود و یا باید مال زکات را فروخته شود و در شهر که منظور است که در آن نقل داده شود، در آنجا مثل مال زکات دیگر مال خریده شود.^۵

^۱ - ابن قدامة: المغني، ج ۲، ص ۵۳۰..

^۲ - السحبياني: الاحكام الفقهية للمؤسسات الخيرية، ص ۴۳۷.

^۳ - محمد بن احمد بن حمزة الرملي، المنوفي، المصري، الانصاري، الشافعي، شمس الدين الرملي، در سال ۱۵۱۳م در قاهر تولد شد. یکی از فقهاء مشهور مصر بوده و در مذهب شافعی منصب افتاء را بدوش داشت، و از تصانیف شان: ۱: نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج للنووي ۲: غایة البیان فی شرح زیدة الکلام ۳: شرح العقود فی النحو ۴: وشرح منظومة ابن العماد فی العدد، و در ماه جمادی الأولى در سال ۱۵۹۶م وفات یافت. عمر رضا کحالة: معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۲۵۵، ط: دار إحياء التراث العربي بیروت.

^۴ - الرملي: نهاية المحتاج، ج ۷، ص ۲۲۸.

^۵ - الرملي: حاشية الرملي، ج ۱، ص ۴۰۴.

^۵ - الخرشني: شرح مختصر خليل، ج ۲، ص ۲۲۳.

حالت دوم: اگر مؤسسه خیریه نایب مزگی و ربّ المال باشد در این صورت همین راجح معلوم می شود که اجرت نقل زکات بدوش مزگی و ربّ المال می باشد؛ زیرا که نقل دهنده وکیل آن است و ذمه ای صاحب مال تا هنگام سپردن مال زکات به امام و یا به مستحقین بری نمی شود لذا بر وی لازم است که تا اجرت نقل زکات را بدهد تا اینکه به مستحقین برسد، و کار که بدون آن واجب اداء نشود پس انجام دادن آن نیز واجب می باشد.^۱

امام نووی رحمه الله می گوید: در صورت که نقل دادن زکات به شهر دیگری جائز باشد پس در این صورت اجرت نقل بدوش ربّ المال است.^۲

امام مرداوی رحمه الله در این باره چنین می گوید: "در صورت های که نقل زکات را جائز قرار دادیم، اجرت آن در ذمه ربّ المال است".^۳

لذا از این روایات معلوم شد در صورت نقل زکات اجرت آن بدوش مزگی و صاحب مال می باشد.

مطلب سوم: تأخیر در مصرف زکات

قسمیکه در مباحث گذشته اختلاف فقهاء کرام در باره که آیا ادای زکات علی الفور است و یا علی التراخی؟ و قول راجح همین بود که ادای زکات علی الفور است و تأخیر در آن جائز نیست، زیرا که این عبادت ربط دارد به نیاز مندی های فقراء و در صورت تأخیر به ایشان ضرر لاحق می شود، بخلاف دیگر عبادات که در تأخیر آن به کسی ضرر لاحق نمی شود مانند حج و غیره.^۴

امام سرخسی رحمه الله در کتاب خویش "المبسوط" از امام محمد رحمه الله چنین الفاظ را نقل نموده اند: "کسی که در ادای زکات بدون عذر تأخیر نماید شهادتش پذیرفته نمی شود".^۵

ابن قدامه رحمه الله در کتاب خویش "المغنی" چنین می گوید: "ادای زکات علی الفور واجب است، پس تأخیر در ادای آن با وجود قدرت درست نیست".^۶

بلکه فقهاء کرام تأخیر در تقسیم و توزیع زکات را با وجود قدرت و امکانات، تعدی و ظلم نامیده اند.^۷ امام نووی رحمه الله می گوید: "اگر چیزی از چهارپایان در دست عامل و یا مالک آن هلاک شود و کوتاهی از جانب شان باشد، یعنی در حفاظت آن غفلت کرده باشند و یا با وجود شناخت و معرفت

^۱ - الغزالي: المستصفی فی علم الأصول، ص ۵۷.

^۲ - النووي: المجموع شرح المذهب، ج ۶، ص ۲۲۲.

^۳ - المرادوي: الإنصاف، ج ۳، ص ۱۴۴.

^۴ - السرخسي: المبسوط للسرخسي، ج ۲، ص ۳۰۴.

^۵ - مرجع سابق.

^۶ - ابن قدامة: المغنی، ج ۲، ص ۵۳۹.

^۷ - النووي: المجموع شرح المذهب، ج ۶، ص ۱۷۵.

مستحقین و قدرت تقسیم آن، بدون عذر تأخیر کرده باشند پس ایشان ضامن خواهند شد؛ زیرا که از جانب شان تعدی و کوتاهی یافته شده است".^۱

لذا بر مؤسسات خیریه ای مسئولیت وکالت را دارند اعم از اینکه نایب امام باشند و یا نایب مزگی لازم است که در این باره توجه داشته باشند و در ادای زکات تأخیر نکنند، بلکه قبلاً در این راستا آمادگی کامل داشته باشند از قبیل شناخت و معرفت مستحقین و تعداد و مقدار نیاز مندی های شان، تا اینکه بعد از جمع آوری اموال زکات بدون تأخیر مصرف شود.

امام نووی رحمه الله در این باره چنین می گوید:

"مناسب است برای امام و جمع کننده ای زکات و هر شخص که مسئولیت تقسیم صدقات را بدوش داشته باشد که مستحقین را لیست گیری نماید و تعداد و مقدار نیازمندی های شان را مشخص نماید تا اینکه بعد از فراغت از جمع آوری اموال صدقات فوراً به مشکل شان رسیدگی صورت گیرد تا از هلاک شدن اموال در امن بماند".^۲

البته فقهاء کرام از این قاعده، بعض حالاتی را استثناء نموده اند که در آن صورتهای تأخیر نمودن در ادای زکات از وقت وجوب آن درست است، از آنجمله دو حالت به مؤسسات خیریه ارتباط دارد که ذیلاً بیان می شود:

اول: تأخیر در ادای زکات، بنابر این باشد که به شخص مستحق تر و یا به خویشاوندان نزدیکی بدهد درست است، البته برای این مدت کوتاه کافی است؛ زیرا که در مدت کوتاه این مشکل حل خواهد شد. ابن قدامه رحمه الله در این باره چنین بیان می کند:

"اگر تأخیر بخاطر این باشد، تا اینکه به شخص مستحق تر بدهد؛ مانند قرابت دار، صاحب حاجت شدید، پس اگر برای مدت کوتاه باشد درست است و اگر مدت طولانی باشد درست نیست".^۳

دوم: تأخیر بخاطر شناخت مستحقین باشد درست است، البته فقهاء کرام این را مقید کردند که در این صورت به حاضرین ضرر لاحق نشود.

^۱ - النووی: المجموع شرح المذهب، ج ۶، ص ۱۷۵.

^۲ - النووی: روضة الطالبین وعمدة المفتین، ج ۲، ص ۳۳۷.

^۳ - ابن قدامة: المغنی، ج ۲، ص ۵۳۹.

امام نووی رحمه الله می گوید: "اگر در استحقاق مستحقین شک داشته باشد و بنابر این تأخیر کند درست است".^۱

لذا اگر مؤسسات خیریه به این دو حالت متذکره مواجه شوند پس برای مدت کوتاه در تقسیم و توزیع زکات تأخیر کرده می توانند، قسمیکه تفصیل بیان شد.

مطلب چهارم: تصرفات مؤسسات خیریه در اموال زکات

در این مطلب دو مسئله ای مهمی تصرفات مؤسسات خیریه در باره زکات است بیان خواهد شد:

اول: فروختن عین اموال زکات

در بعض اوقات مؤسسات خیریه به این چیز ضرورت پیدا می کند اموال زکات را فروخت می کنند، این فروختن شان بنابر استغناء محتاجین و مشکل بودن نقل آن و یا حفاظت آن مشکل می باشد و یا اسباب دیگری می باشد، لذا در این حالات چه حکم است؟

حکم این مسئله بنابر اختلاف اقسام مؤسسات خیریه، دو قسم است:

قسم اول: مؤسسات خیریه ای که نایب امام و ولی امر است در جمع آوری و تقسیم زکات، پس ایشان در حکم شخصی هستند که اینها را نایب مقرر کرده است، و فقهاء شافعیه و حنابله تصریح نموده اند که: "برای امام و عامل فروختن اموال زکات بدون ضرورت و حاجت شدید درست نیست".^۲

امام نووی رحمه الله می گوید: "برای امام و عامل زکات جائز نیست که اموال زکات را بفروشند بلکه باید آنرا بعینه به مستحقین برسانند، مگر اینکه ضرورت پیدا شود مانند: خطر هلاک بعض حیوانات باشد و یا راه امن نباشد".^۳

امام بهوتی رحمه الله می گوید: "برای عامل بنابر حاجت مانند: خوف تلف شدن اموال، کرایه و یا مصلحت دیگری باشد، جائز است که اموال زکات را بفروشد اعم از اینکه حیوانات باشد و یا دیگر اموال".^۴

و در نزد فقهاء مالکیه اجرت نقل زکات از مال فیه گرفته می شود و یا باید مال زکات را فروخته شود و در شهر که منظور است که در آن نقل داده شود، در آنجا مثل مال زکات دیگر مال خریده شود.^۵

^۱ - النووي: المجموع شرح المذهب، ج ۵، ص ۳۳۳.

^۲ - النووي: روضة الطالبين وعمدة المفتين، ج ۲، ص ۳۳۷.

^۳ - النووي: روضة الطالبين وعمدة المفتين، ج ۲، ص ۳۳۷.

^۴ - البهوتي: كشاف القناع، ج ۲، ص ۲۷۰.

^۵ - الخرشني: شرح مختصر خليل، ج ۲، ص ۲۲۳.

این فقهاء کرام برای ممانعت فروختن اموال زکات بدون حاجت استدلال کردند که: اهل زکات و مستحقین اهل رشد هستند لذا فروختن اموال شان بدون اجازه درست نیست.^۱

و برای جواز بیع در هنگام حاجت از حدیث ذیل استدلال نموده اند:

{عن قیس بن ابي حازم، عن الصنابحي قال: رأى رسول الله صلى الله عليه وسلم في ابل الصدقة ناقه مسنة فغضب وقال: ما هذه؟ فقال: يا رسول الله، اني ارتجعتها ببعيرين من حاشية الصدقة، فسكت.}^۲

ترجمه: "پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در اموال زکات شتر فربه ای را دیدند و خمشگین شدند و پرسیدند که: این چه است؟ (یعنی چرا مال خوبش از صاحب مال گرفته شده است) پس وی گفت که: ای رسول خدا! من آنرا در عوض دو شتر خورد سال از شتران صدقه خریدم پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم سکوت اختیار کردند"

و معنی "رجعة" اینست که: آنرا فروخته در قیمت آن دیگری بخرد.^۳

از این روایات معلوم شد که برای مؤسسات خیریه ای نایب امام و ولی امر است در جمع آوری و تقسیم اموال زکات، باید آنرا بعینه به مستحقین برساند و فروختن اموال زکات بدون نیاز و حاجت درست نیست.

قسم دوم: مؤسسات خیریه ای که نایب مزگی و ربّ المال هستند در اخراج و تقسیم اموال زکات، پس این نوع مؤسسات خیریه قسمیکه تکلیف فقهی آنها گذشت که ایشان وکیل مزگی هستند و وکیل امین شمره می شود برای امور موکوله، لذا برای شان در حد توکیل تصرف جائز است و از آن بیرون تصرف کرده نمی توانند، پس بنابراین چنین مؤسسات خیریه حق فروختن اموال زکات را ندارند بلکه بر ایشان لازم هستند که عین اموال را به مستحقین برسانند.

امام نووی رحمه الله در این باره چنین می گوید: اگر شتر، گاو و گوسفند صدقه بیفتد (یعنی بخاطر افتیدن در راه رفته نتواند) پس برای مالکش درست نیست که آنرا فروخته قیمت آنرا تقسیم نماید بلکه باید فقراء را جمع نموده آنرا به ایشان تسلیم می نماید.^۴

^۱ - النووي: المجموع شرح المذهب، ج ۶، ص ۱۷۵.

^۲ - ابن حنبل: مسند أحمد بن حنبل، رقم الحديث: ۱۹۲۷۶، ج ۴، ص ۳۴۹. رواه أحمد وأبو يعلى إلا أنه قال: عن الصنابحي الأحمسي وقال: يا رسول الله اني ارتجعتها ببعيرين من حواشي الإبل قال: "فنعم إذا" وفيه مجالد بن سعد وهو ضعيف وقد وثقه النسائي في رواية. الهيثمي: مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۴ ص ۱۲۳.

^۳ - البغوي: شرح السنة - للإمام البغوي، ج ۶، ص ۶۶. ابن قدامة: المغني، ج ۲، ص ۵۳۹.

^۴ - النووي: روضة الطالبين وعمدة المفتين، ج ۲، ص ۳۳۷.

دوم: خریدن عین از اموال زکات

در بعض اوقات مؤسسات خیریه در عوض اموال زکات، اشیاء که به مستحقین لازم می باشد آنرا خریده به ایشان در عوض اموال زکات تقسیم می کنند و این کار را بنابر مصالح ذیل انجام می دهند:

۱: مؤسسات خیریه آن اشیاء را به قیمت مناسب و کم خریده می توانند بنابر ارتباط و تعلقات شان با دیگران و یا اینکه اموال زیادی را خریداری می کنند لذا آن به قیمت کم به ایشان تمام می شود.

۲: مؤسسات خیریه این کار را بخاطر این انجام میدهند تا اینکه خود مستحقین و فامیل آن، از اشیاء که توسط اموال زکات خریداری شده به خوبی استفاده کنند و بنابر گرفتن عین زکات آنرا در اشیاء اضافی و یا محرّمات صرف نکنند.

۳: برای سهولت و آسانی به خاندانی که بنابر نبود امکانات و دوری از بازار در آن رفته نمی توانند. اما با وجود این مصالح یاد شده، مؤسسات خیریه اختیار این را ندارند که از عین اموال زکات چیزی را بخرند بلکه باید آنرا بعینه به مستحقین برسانند؛ زیرا که مستحقین اهل رشد هستند و مؤسسات خیریه بر ایشان ولایت ندارد تا اینکه بدون اجازه شان در اموال شان تصرف نمایند.

شیخ الاسلام امام ابن تیمیه رحمه الله در جواب شخص که می خواست در عوض مال زکات، لباس و لوازمات دیگری را خریده به مستحقین توزیع نماید چنین گفت: مال زکات را به مستحقین بدهد و ایشان اختیار دارند که به کسی که اجازه بدهند که برای شان نیازمندی های شان را بخرد.^۱ امام مالک رحمه الله در مدونه چنین می گوید: "در عوض عین مال زکات، دادن وسائل و خوراک درست نیست".^۲

بلکه فقهاء مالکیه رحمهم الله این را هم تصریح نموده اند که: "اگر شخصی گوسفند زکات خویش را ذبح نموده گوشت آنرا تقسیم نمود، زکاتش اداء نمی شود؛ زیرا که این شخص گویا در عوض عین زکات خویش اسباب و سائل را داده باشد، و همچنان اگر گوسفند را به کسی داد که تا اینکه آنرا ذبح نموده به فقراء تقسیم نماید در این صورت هم زکاتش اداء نمی شود؛ زیرا که قبضه وکیل همانند قبضه موکل است".^۳

شیخ عثیمین رحمه الله در این باره چنین می گوید: "برای انسان جائز نیست که در عوض عین مال زکات خویش، چیزی را خریده به فقراء بدهد در عوض دراهم؛ زیرا که دادن دراهم برای فقراء انفع است که

^۱ - ابن تیمیة: مجموع الفتاوی، ج ۲۵، ص ۸۸.

^۲ - الأصبیحی: المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۳۴۶.

^۳ - العبدري: التاج والإكليل، ج ۲، ص ۴۳۱.

ایشان به هر روش که بخواهند در آن تصرف کرده نیاز خویش را برآورده ساخته می‌توانند بخلاف اسباب و وسائل که در بعض اوقات انسان به آن نیاز دارد لذا آنرا دوباره به قیمت کم می‌فروشد که در آن نقصان است".^۱

و برای مؤسسات خیریه راه خوب و بهتر همین است که اگر در بعض اوقات نیاز به خریدن باشد و این عمل برای مستحقین اصلح و مناسب باشد پس باید از ایشان اجازه بگیرند و بعد از آن خریداری نمایند تا اینکه از اختلاف بیرون شوند، قسمیکه در همین ارتباط شیخ عثیمین رحمه الله چنین مس‌گوید: لیکن در اینجا روش دیگری است که اگر در صورت دادن عین مال زکات به مستحقین خوف ضیاع آن باشد که در مصارف بیجا صرف خواهند کرد، پس باید به رئیس فامیل خواه پدر باشد و یا برادر و یا مادر، گفته شود که: نزد من مال زکات است و شما کدام اسباب و وسائل را نیاز دارید برایتان خریده بفرستم؟ در این صورت زکات هم در موقع خود اداء می‌شود و روش درست نیز است.^۲

ولی با وجود این تمام اقوال، اگر حاجت و ضرورت همین را تقاضا کند که در عوض مال زکات باید اسباب و وسائلی خریده شود که به مستحقین اصلح و بهتر خواهد بود پس در این صورت جانب جواز قوی‌تر معلوم خواهد شد، قسمیکه کمیته دائمی برای افتاء در عربستان همین جواب را ارائه نموده‌اند.^۳

مبحث دوم: وکیل ساختن در صدقه فطر

مطلب اول: تکلیف فقهی وکیل ساختن در صدقه فطر

اول: تعریف لغوی و اصطلاحی صدقه فطر

أ: تعریف لغوی صدقه فطر: صدقه فطر از دو کلمه مشتق است: صدقه و فطر، معنی هر یک آنها بطور جداگانه بیان خواهد شد:

"صدقة" از باب "صَدَقَ يَصْدُقُ صَدَقًا وَصِدْقًا وَمَصْدُوقَةً" است که طبق اختلاف حرکات و کم و زیادتی حروف معنی و مفهوم این حروف تغییر می‌خورد، "الصَّدَقُ" به فتح و کسره صاد، بمعنی راستگویی را گویند که ضد و نقیض کذب می‌باشد، البته فتح صاد فصیح‌تر است، و لفظ "الصَّدَقُ" بمعنی حصه کامل هر چیزی را گفته می‌شود، و "الصَّدَقَةُ" متحرک بمعنی مالی که برای خوشنودی الله متعال به فقراء داده شود، و لفظ "الصَّدَقَةُ" به ضم دال، مهر زن را گفته می‌شود که جمع آن صَدَقَاتٌ است.^۴

^۱ - ابن عثیمین: مجموع فتاوی و رسائل، ج ۱۸، ص ۴۸۲.

^۲ - مرجع سابق.

^۳ - فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والافتاء، ج ۹، ص ۳۴۴.

^۴ - الزَّبيدي: تاج العروس، ماده (صدق) ج ۲۶، ص ۱۱. الفيومي: المصباح المنير، ماده (صدق) ج ۱، ص ۳۳۶.

و لفظ "فطر" از باب فَطَرَ يَفْطِرُ وَيَفْطِرُ مشتق است، "الْفَطْرُ" به سکون اوسط بمعنی شکافتن را گویند، و جمع آن "فُطُورٌ" می باشد، "فُطْرٌ" به ضم اوسط نبات سفید است بشکل نصف تخم مرغ که منکوس باشد و بی برگ و گل و ساقش بسیار کوتاه و جوف او مملو از صفايح و ماکول است که آنرا "سما روغ" گویند و "الْفَطِيرُ" چیزی که انسان آنرا به عجله طلب نماید.^۱

"الْفِطْرُ" به کسر فاء و سکون طاء بمعنی گشایش روزه، مقابل صوم را گویند، و گفته می شود که: "فَطَرَ الصَّائِمُ يَفْطِرُ فُطُورًا" یعنی شخص روزه دار افطار نماید.^۲

ب: تعریف اصطلاحی صدقه فطر:

صدقه فطر همان مقداری از مال مخصوصی را گفته می شود بعد از افطار از ماه مبارک رمضان واجب می گردد.^۳

در اینجا اضافه حکم بسوی شرط است؛ زیرا که دادن صدقه یک حکم است و سبب وجوب اداء آن فطر است که بعد از ختم روزه بطور عموم تحقق می یابد.^۴

دوم: وکیل ساختن مؤسسات برای ادای صدقه فطر

صدقه فطر یکی از شعائر اسلام شمرده می شود که قبل از فرضیت زکات، مسلمانان آنرا اداء می کردند و بعد از فرضیت زکات نیز حکم وجوب آن باقی است.^۵

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم یک و یا دو روز قبل از عید فطر، به مردم خطبه ارائه می کردند و به ادای آن تأکید می نمودند.^۶

و همچنان برای مزگی و ربّ المال مستحب همین است که باید زکات اموال و صدقه فطر خویش را به نفس خود اداء نموده و به فقراء تقسیم نماید، قسمیکه ابن قدامه رحمه الله در این باره چنین می گوید: "مستحب است که انسان تقسیم اموال زکات خویش را بدوش خود بگیرد تا اینکه رسیدن آن به مستحقین یقین کامل و اطمینان خاطر حاصل شود، اعم از اینکه این زکات از اموال ظاهری باشد و یا باطنی، و

^۱ - الفیروزآبادی: القاموس المحیط، ماده (فطر) ص ۱۱۶۲.

^۲ - الزبیدی: تاج العروس، ماده (فطر) ج ۲۶، ص ۱۱.

^۳ - الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۲۳، ص ۳۳۵.

^۴ - ابن عابدین: حاشیة رد المختار، ج ۲، ص ۳۵۷. ابن قدامة: المغنی، ج ۲، ص ۶۴۶.

^۵ - ابن عابدین: حاشیة رد المختار، ج ۲، ص ۳۵۷.

^۶ - الترمذی: سنن الترمذی، رقم الحدیث: ۶۷۷، ج ۳، ص ۶۲. قال أبو عیسی هذا حدیث حسن صحیح غریب قال الشیخ الألبانی: حسن صحیح.

امام احمد رحمه الله می گوید: برایم این کار پسندیده است که خود شخص زکات اموال خویش را اداء نماید.^۱

البته در بعض اوقات بنابر مشکلات و یا مصالح دیگری، انسان میخواهد که کسی را وکیل بسازد تا اینکه زکات اموال و صدقه فطر وی را اداء نماید، حکم وکالت در باب زکات در مطالب گذشته بیان شد و در این مطلب حکم وکالت در ادای صدقه فطر بیان خواهد شد.

قسمیکه قبلا بیان شد که مؤسسات خیریه بر دو نوع هستند و حکم هر یک آنها در رابطه به وکالت در ادای صدقه فطر مختلف است که در سطور ذیل بیان خواهد شد:

قسم اول: مؤسسات خیریه ای که نایب مزگی و رب المال هستند، وکیل ساختن چنین مؤسسات خیریه برای ادای صدقه فطر از جانب صاحب مال درست است، قسمیکه شیخ عثیمین رحمه الله در جواب شخص که از ایشان پرسید که: "آیا وکیل ساختن در تقسیم و توزیع صدقه فطر و زکات اموال جائز است؟ چنین می گوید: بلی، قسمیکه وکالت در زکات جائز است همچنان در تقسیم صدقه فطر نیز جائز می باشد، البته این ضروری است که قبل از نماز عید به دست فقیر برسد تا اینکه ذمه رب المال بری شود".^۲ لذا در صورت وکیل بودن در ادای صدقه فطر، اعم از اینکه پول نقد باشد و یا حبوبات، باید کوشش نماید که قبل از نماز عید آنها را به فقراء تقسیم نمایند تا اینکه از اختلاف فقهاء کرام بیرون آیند؛ زیراکه ایشان وکالت از صاحب مال را دارند و تا اینکه به فقراء تقسیم و توزیع ننمایند مسئولیت و ذمه رب المال بری نمی شود، قسمیکه کیمته دائمی افتاء در عربستان سعودی نیز چنین بیان نموده اند:

"بر مؤسسات خیریه لازم است که قبل از نماز عید صدقه فطر را به مستحقین توزیع نمایند و تأخیر آن از نماز درست نیست؛ زیراکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به دادن آن قبل از نماز عید حکم کرده اند".^۳

قسم دوم: مؤسسات خیریه ای که نایب امام و ولی امر هستند، چونکه اینها در حکم مؤکل هستند لذا قبضه ایشان قبضه فقراء شمرده می شود و رب المال از مسئولیت سبکدوش خواهد شد، و اگر ایشان بعد از قبض نمودن صدقه فطر بعد از نماز عید هم بنابر مصلحت آنها صرف نمایند کدام اشکالی ندارد، قسمیکه شیخ عثیمین رحمه الله در این مسئله چنین می گوید: جائز است دادن صدقه فطر به مؤسسات خیریه ای که نایب دولت هستند، و دولت نایب فقراء است لذا هنگام که صدقه فطر بدست شان رسید پس

^۱ - ابن قدامة: المغني، ج ۲، ص ۵۰۵.

^۲ - ابن عثیمین: مجموع فتاوی و رسائل، جمع: فهد بن ناصر ج ۱۸، ص ۳۱۰.

^۳ - فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والافتاء: ج ۹، ص ۳۷۷. ابن عثیمین: مجموع فتاوی و رسائل، ج ۱۸، ص ۳۱۰.

آن اداء شمرده می شود اگرچه ایشان آنرا به فقراء بعد از نماز عید توزیع نمایند؛ زیراکه در بعض اوقات بنا بر مصلحت تأخیر آنرا مناسب می دانند.^۱

مطلب دوم: وقت ادای صدقه فطر و مصارف آن

اول: ابتداء و انتهاء وقت ادای صدقه فطر

در رابطه ابتداء و انتهاء وقت و یا تعجیل و تأخیر در ادای صدقه فطر دو قول است:

قول اول: در نزد احناف وقت وجوب آن از طلوع آفتاب فجر روز عید فطر شروع می شود؛ زیراکه اضافه صدقه بطرف فطر است و فطر حقیقی در روز یافته می شود نه در شب چونکه در شب روزه گرفته نمی شود، لذا وقت ادای آن در روز یوم فطر است، و طبق روایت راجح نزد شان، اداء آن بطور موسع است که قبل از آن و بعد از آن هم اداء نماید درست است و هر وقت اداء نماید اداء شمرده می شود؛ زیراکه اداء نمودن آن بعد از دخول رمضان بنا بر وجود سبب وجوب درست است مانند اداء نمودن زکات بعد از تحقق نصاب، و همچنان بنا بر تأخیر آن از روز عید ساقط نمی شود؛ زیراکه این یک حق مالی است مانند سائر حقوق مالی که بدون ادای آن ساقط نخواهد شد.^۲

ولی قبل از نماز عید اداء نماید بهتر خواهد، قسمیکه در حدیث شریف آمده است: "شما فقراء را از گشتن در امروز مستغنی بسازید". (یعنی صدقه فطر تان را قبل از نماز اداء نمایند تا اینکه ایشان بخاطر گرفتن صدقه فطر نزد دروازه های مردم نروند).^۳

قول دوم: نزد جمهور فقهاء کرام صدقه فطر بعد از غروب آفتاب آخرین روز رمضان واجب می شود یعنی وجوب آن از شب عید فطر شروع می شود؛ زیراکه اضافه صدقه بسوی فطر است و فطر حقیقی بعد از تکمیل رمضان از شب عید شروع می شود و بعد از آن دیگر روزه باقی نیست لذا از همین وقت واجب می شود.

و البته در باره تعجیل صدقه فطر بین جمهور فقهاء نیز اختلاف وجود دارد:

و در نزد شافعیه بعد از دخول ماه مبارک رمضان هر وقت اداء نماید درست است؛ زیراکه وجوب صدقه فطر بنا بر دو سبب است: روزه ماه مبارک رمضان و افطار نمودن از آن، پس اگر یکی از آن هم یافته

^۱ - ابن عثیمین: الشرح الممتع علی زاد المستقنع، ج ۶، ص ۱۷۵.

^۲ - الزحیلی: الفقه الإسلامی وأدلته، ج ۳، ص ۳۸۰. ابن عابدین: حاشیة رد المختار، ج ۲، ص ۳۷۵.

^۳ - البیهقی: السنن الکبری، رقم الحدیث: ۷۹۹۰، ج ۴، ص ۱۷۵.

شود تقدیم آن جائز است و قبل از رمضان ادای آن درست نیست؛ زیرا که هیچ یک از دو سبب یافته نشده است.^۱

و در نزد مالیکه و حنابله یک و یا دو روز قبل از عید هم اداء نماید درست است و از این بیشتر درست نیست^۲؛ زیرا که در حدیث شریف از حضرت ابن عمر رضی الله عنهما همین مقدار بیان شده است: {وكانوا يعطون قبل الفطر بيوم أو يومين}.^۳

ترجمه: "و صحابه کرام صدقه فطر را یک و یا دو روز قبل از عید اداء می کردند" و در نزد جمهور تأخیر نمودن از وقت مقرر آن، گناه و معصیت شمرده می شود البته ساقط نمی شود و همچنان بعد اگر اداء نماید آن قضاء شمار می شود.^۴ لذا بعد از مطالعه نمودن اقوال فقهاء کرام در باره تعجیل و تأخیر صدقه فطر، برای مؤسسات خیریه دو گزینه است که یکی آن بیرون شدن از اختلاف فقهاء است که باید طبق قول جمهور عمل نمایند تا اینکه از اختلاف بیرون شوند و اگر در بعض اوقات بنا بر نیاز و ضرورت طبق قول احناف عمل نمایند که در ادای آن تأخیر نمایند درست است.

دوم: مصارف صدقه فطر

فقهاء کرام در این باره اتفاق دارند که: مصرف صدقه فطر همان مصرف زکات است یعنی باعتبار مصرف، صدقه فطر و زکات فرق ندارد بلکه هر دو اینها در اصناف که در قرآن کریم ذکر شده است صرف خواهد شد؛ زیرا که صدقه فطر هم یک نوع صدقه است که در ضمن آیت صدقات داخل است: (إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ).^۵

سوم: دادن صدقه فطر به کافر

دادن صدقه فطر به کافر نمی، نزد جمهور فقهاء کرام درست نیست؛ زیرا که این همانند زکات است و دادن زکات به نمی جائز نیست لذا دادن صدقه فطر نیز جائز نیست، البته در یک روایت از امام ابوحنیفه

^۱ - النووي: المجموع شرح المذهب، ج ۶، ص ۱۰۳. الزحيلي: الفقه الإسلامي وأدلته، ج ۳، ص ۳۸۱.

^۲ - الأصبحي: المدونة الكبرى، ت: زكريا عميرات، ج ۱، ص ۳۸۵. عليش: منح الجليل، ج ۲، ص ۱۰۷. ابن قدامة: المغني، ج ۲، ص ۶۴۶.

^۳ - الحميدي: الجمع بين الصحيحين، رقم الحديث: ۱۳۱۵، ج ۲، ص ۱۵۴.

^۴ - ابن قدامة: المغني، ج ۲، ص ۶۴۶. الأصبحي: المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۳۸۵. النووي: المجموع شرح المذهب، ج ۶، ص ۱۰۳.

^۵ - التوبة: آية ۶۰.

رحمه الله اینست که صدقه فطر به ذمی داده می شود ولی روایت دیگری از امام ابویوسف رحمه الله است که دادن آن به ذمی درست نیست و فتوی هم در نزد احناف بر قول امام ابویوسف رحمه الله است.^۱ لذا برای مؤسسات خیریه ای که در تقسیم صدقه فطر وکالت را دارند باید آنرا در بین مسلمانان تقسیم نمایند و دادن آن به غیر مسلم درست نیست.

مبحث سوم: وکیل ساختن مؤسسات در کفالت یتیم

مطلب اول: تعریف کفالت یتیم

کفالت در لغت بمعنی ضمان^۲ است، قسمیکه در قرآن کریم الله متعال می فرماید: (فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا).^۳

ترجمه: پس پروردگارش (مریم) را قبول نیک کرد و او را نیک رویانید (بزرگ کرد) و زکریا را سرپرست او ساخت.

"أَيُّ ضَمَّهَا إِلَى نَفْسِهِ وَقَامَ بِأَمْرِهَا".^۴

ترجمه: یعنی حضرت زکریا علیه السلام، بی بی مریم را با خود یکجا نموده به انجام دادن امور زندگی وی پرداخت.

امام قرطبی رحمه الله از ابو عبید در ضمن این آیت چنین نقل می کند: ضمن القيام بها.^۵

و یتیم کسی را گفته می شود که در خورد سالی پدر خویش را از دست دهد و هنگام که بالغ شد این نام از آن ختم می شود.^۶

و مراد از کفالت یتیم اینست که: مهیا نمودن هر آنچه که برای استمرار زندگی یتیم به آن نیاز است، از قبیل طعام و لباس و تعلیم و غیره.^۷

امام نووی رحمه الله در شرح مسلم چنین می گوید: کفالت کننده یتیم شخص را گفته می شود که نفقه، لباس، ادب و تعلیم و دیگر نیاز های یتیم را بر آورده بسازد.^۸

^۱ - ابن عابدین: حاشیة رد المحتار، ج ۲، ص ۳۶۹. ابن قدامة: المغنی، ج ۲، ص ۷۰۹.

النووی: المجموع شرح المذهب، ج ۶، ص ۱۴۲.

^۲ - ابن منظور: لسان العرب، ماده (كفل) ج ۱۱، ص ۵۸۸.

^۳ - آل عمران: آية ۳۷.

^۴ - الفيومي: المصباح المنير، ماده (كفل) ج ۲، ص ۵۳۶. الثعلبي: الكشف والبيان، ج ۳، ص ۵۹.

^۵ - القرطبي: الجامع لأحكام القرآن، ج ۴، ص ۷۰.

^۶ - السائيس: تفسير آيات الأحكام، ص ۱۲۵. الزحيلي: التفسير المنير، ج ۲، ص ۲۵۳.

^۷ - ابن عثيمين: مجموع فتاوى ورسائل، ج ۱۸، ص ۴۶۸.

^۸ - النووی: المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، ج ۱۸، ص ۱۱۳.

مطلب دوم: تکلیف فقهی وکیل ساختن مؤسسات خیریه در کفالت یتیم

کفالت یتیم از اموری است که دین مبین اسلام به آن تشویق و ترغیب نموده است، قسمیکه در حدیث شریف پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم چنین می فرماید: {أنا وكافل الیتیم فی الجنة هكذا وأشار بالسبابة والوسطی وفرج بینهما شیئاً}.^۱

ترجمه: "پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به دو انگشت خود اشاره کرد و فرمود: من و کفالت کننده ای یتیم در جنت اینطور میباشیم. یعنی بین پیامبر صلی الله علیه و سلم و بین کفالت کننده یتیم در جنت در مرتبه و درجه به اندازه دو انگشت تفاوت می باشد"

و در این باره نصوص زیادی وارد شده است، لذا کفالت یتیم برای انسان مسلمان سعادت شمرده می شود خصوصاً یتیمان که ورثه ای نزدیک ندارند کفالت آن بیشتر لازم و ضروری است، و این کفالت را هر شخص انفرادی هم انجام داده می تواند و توسط وکالت نیز انجام آن درست است؛ زیرا که کفالت یتیم از قبیل عبادات مالی است که وکالت در آن درست است، قسمیکه امام قرافی رحمه الله در این باره چنین می گوید:

"افعال بر دو قسم اند: قسم اول آنست که انجام آن بنا بر مصلحت باشد قطع نظر از انجام دهنده آن، مانند: واپس نمودن ودیعت، اداء نمودن دین، واپس کردن غصب، تقسیم نمودن زکات، کفارات، گوشت قربانی و گوشت هدایا، ذبح نمودن قربانی و امثال آنها، پس در تمام اینها به اجماع نیابت درست است؛ زیرا که مقصود در این افعال انتفاع از آنها است و آن توسط نائب نیز صورت می گیرد".^۲

و در رابطه به تکلیف فقهی وکیل ساختن مؤسسات خیریه در کفالت یتیم اینست که: وکیل ساختن در کفالت یتیم شرعاً جایز است و در این کدام ممانعتی وجود ندارد بلکه باعث سعادت دارین می باشد، البته این امر را باید ملحوظ داشت که، اموال که نزد مؤسسات خیریه برای کفالت یتیم جمع می شود از دو حالت خالی نیست:

حالت اول: کفالت برای یتیم مشخص باشد که متبرع آنرا اراده نموده است پس در چنین صورت، اصل اموال و منافع آنها مختص به همین یتیم می باشد و آنرا در مصارف دیگر یتیمان صرف کرده نمی تواند^۳

^۱ - الحمیدی: الجمع بین الصحیحین، رقم الحدیث: ۹۲۷، ج ۱، ص ۳۵۰.

^۲ - القرافی: الفروق، ج ۲، ص ۳۳۳.

^۳ - فتاوی قطاع الإفتاء بالکویت: مجموعة الفتاوی الشرعية، ج ۳، ص ۱۰۰.

حالت دوم: اموال متذکره برای مطلق یتیمان باشد، در این صورت اصل اموال و فائده آنها برای منافع یتیمان مصرف خواهد شد خواه هر یتیمی که باشد.^۱

مطلب سوم: مسایل وکیل ساختن کفالت یتیم

اول: تصرف کفیل در مال یتیم

تمام امور و تصرفات که در منفعت یتیم باشد، چنین تصرفات در مال یتیم درست است، قسمیکه الله متعال در قرآن کریم چنین می فرماید: (وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ).^۲
ترجمه: و به مال یتیم نزدیک مشوید مگر به طریقه نیکوتر.

تصرفات که در آن منفعت یتیم نباشد شرعا درست نیست بلکه در گناه و معصیت داخل است، قسمیکه در حدیث شریف چنین می آید: {اجتنبوا السبع الموبقات قالوا یا رسول الله وما هن قال الشرك بالله.....وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ}.^۳

ترجمه: "از هفت گناهان کشنده بپرهیزید، صحابه کرام گفتند: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم آن گناهان کشنده کدام اند؟ ایشان فرمود: شریک ساختن به الله متعال، و خوردن مال یتیم"
یعنی در این حدیث خوردن مال یتیم را در زمره هفت گناهان کوشنده شمرده اند لذا تمام تصرفات خلاف فائده و منفعت یتیم در آن شامل خواهد شد.

و همچنان کمیته ای دائمی افتاء در عربستان سعودی در جواب شخص که میخواست که مال یتیم را موقتا برای منفعت خود استفاده نماید و بعدا در هنگام نیاز آنرا دوباره به یتیم بدهد، چنین جواب را ارائه نمودند: "برای تو تصرف نمودن در مال یتیم در منفعت خویش و انتفاع نمودن از آن درست نیست، بلکه برای ولی لازم است که برای مصلحت یتیم در مال آن تجارت و تجارت بکند".^۴

لذا برای مؤسسات خیریه ای در کفالت یتیم مسئولیت وکالت را دارند باید تصرفات مشروع و جائز را انجام دهند و از تصرفات که خلاف منفعت یتیم باشد خودداری نمایند.

^۱ - مرجع قبلی.

^۲ - الاسراء: آیه ۳۴.

^۳ - الحمیدی: الجمع بین الصحیحین، رقم الحدیث: ۲۳۱۰، ج ۳، ص ۸۳.

^۴ - فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء: ج ۱۴، ص ۲۲۹.

دوم: ادای صدقه فطر از جانب یتیم

اگر یتیم مالدار باشد در نزد جمهور فقهاء کرام بر وی صدقه فطر واجب است، قسمیکه امام نووی رحمه الله چنین می گوید: یتیم که مالدار باشد پس صدقه فطر آن در مال خود واجب است و این قول جمهور فقهاء، امام مالک، اوزاعی، ابوحنیفه، ابویوسف و ابن المنذر رحمهم الله می باشد.^۱ امام بهوتی رحمه الله چنین می گوید: صدقه فطر واجب است بر همه مسلمان..... و اگرچه یتیم باشد پس در مال آن نیز واجب می باشد.^۲

و اگر یتیم مالدار نباشد پس نزدیک های وی که کفالت اش را بدوش دارد بر وی ادای صدقه فطر از جانب آن لازم است، و کسی که کفالت وی می کند بر وی ادای صدقه فطر واجب نیست؛ زیرا که وی متبرّع است و بر متبرّع چیزی لازم نیست.^۳

لذا مؤسسات خیریه ای که کفالت یتیم را بدوش دارند بر ایشان ادای صدقه فطر از ایشان لازم نیست؛ زیرا که ایشان وکیل هستند و وکیل حکم موکل را دارد، پس وقتیکه بر موکل لازم نیست بر وکیل بطریق اولی نیست، و همچنان در اکثر اوقات مال که نزد مؤسسات خیریه جمع می شود در آن کدام یتیم مشخص حق ندارد بلکه بطور عموم برای منفعت یتیمان صرف می شود، و این نیز بر عدم صدقه فطر دلالت می کند.

مبحث چهارم: وکیل ساختن در قربانی و هدی

مطلب اول: تکلیف فقهی وکیل ساختن مؤسسات خیریه در قربانی و هدی

أ: تعریف قربانی: قربانی از قُرْبَان مشتق است به ضم اول بمعنی تقرّب و نزدیک شدن را گویند؛ زیرا که توسط قربانی هم انسان به الله متعال نزدیک می شود، و قُرْبَانُ همنیش بادشاه را نیز گفته می شود و جمع آن قَرَابِین است، امام لیث رحمه الله می گوید: قُرْبَان چیزی را گفته می شود که توسط آن خوشنودی و نزدیکی الله متعال را حاصل کرده شود، و قربانی امت های گذشته، ذبح نمودن شتر، گاو و شتر بود.^۴ و در قرآن کریم نیز ذکر شده است: (وَأْتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُنْقَبِلْ مِنَ الْآخَرِ).^۵

^۱ - النووي: المجموع شرح المذهب، ج ۶، ص ۱۴۱۳۳۵. الشیبانی: محمد بن الحسن بن فرقد الشیبانی، المبسوط، ج ۲، ص ۲۵۲، ط: إدارة القرآن والعلوم الإسلامية.

^۲ - البهوتی: کشاف القناع، ج ۱، ص ۲.

^۳ - فتاوی قطاع الإفتاء بالکویت: مجموعة الفتاوى الشرعية، ج ۸، ص ۱۲۰. ابن قدامة: المغنی، ج ۲، ص ۶۹۲.

^۴ - ابن منظور: لسان العرب، ماده (قرب) ج ۱، ص ۶۶۲.

^۵ - المائدة: آية ۲۷.

ترجمه: (و نافرمانی مردمان در مقابل الله تاریخ قدیمی دارد لهذا ای محمد) بر آنها داستان دو پسر آدم را به راستی تلاوت کن، وقتی که هر یک از آن دو (به دربار الهی) قربانی پیش کردند، پس از یکی آن دو (هابیل) پذیرفته شد و از دیگری (قابیل) پذیرفته نشد.

و در اصطلاح شریعت: قربانی جانوری را گفته می شود که در روز عید قربان تا آخر ایام نحر برای تقرب الله متعال ذبح کرده می شود.^۱

ب: تعریف هدی: هدی به سکون دال با تخفیف یاء، راه و سیرت را گفته می شود، و هَدِي و هَدِيَّ آن حیوانی را گفته می شود به حرم شریف سوق داده شود.^۲

و در اصطلاح: هدی آن جانوری را گفته می شود که برای تقرب الله متعال به حرم شریف برده شود و بر دم جبران نیز اطلاق می شود.^۳

ج: تکلیف فقهی وکیل ساختن مؤسسات خیریه در قربانی و هدی:

قسمیکه در ماقبل بیان شد که عبادات که مالی محضه است در آن وکالت درست است، قسمیکه امام قزافی رحمه الله در این باره اجماع را نقل نموده است:

"افعال بر دو قسم است: یک قسم آن اینست که: انجام آن مبنی بر مصلحت باشد قطع نظر از انجام دهنده آن، مانند: واپس نمودن ودیعت، اداء نمودن قرض، تسلیم نمودن مال مغضوبه، تقسیم نمودن مال زکات، کفارات، گوشت هدایا، قربانی، و ذبح نمودن قربانی و امثال اینها، پس در این تمام اقسام بالاجماع نیابت درست است؛ زیرا که مقصود از این نوع افعال، فائده گرفتن مستحقین آن است و این مقصد از طریق نیابت حاصل می شود".^۴

و همچنان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم نیز وکالت در ذبح قربانی ثابت است که ایشان در روز یوم نحر (۳۶) شتر را خود شان ذبح نمودند و ما بقیه را به حضرت علی رضی الله عنه دادند که وی ذبح نمود.^۵

و مؤسسات خیریه که از جانب مضحی و حاجی، مسئولیت خرید، ذبح و تقسیم گوشت آنرا دارد، و این کار مؤسسات خیریه بنا بر مصالح ذیل می باشد:

^۱ - الأنصاري: أسنى المطالب، ج ۱، ص ۵۳۴.

^۲ - الفيومي: المصباح المنير، ماده (هدی) ج ۲، ص ۶۳۶. ابن منظور: لسان العرب، ماده (هدی) ج ۱۵، ص ۳۵۳.

^۳ - ابن نجيم: البحر الرائق، ج ۳، ص ۳۳. النووي: المجموع شرح المهذب، ج ۸، ص ۳۵۶.

^۴ - القرافي: الفروق، ج ۲، ص ۳۳۳.

^۵ - الحميدي: الجمع بين الصحيحين، رقم الحديث: ۲۷۳۳، ج ۲، ص ۲۷۸.

۱: تعاون با اشخاص که قربانی می کنند که ایشان در کشور های شان به خرید و یا ذبح قربانی مشکل دارند و یا قیمت آن در هر دو کشور ها فرق دارد، لذا مؤسسات خیریه برای سهولت شان این کار را انجام می دهند.

۲: توسط گوشت قربانی، رفع نمودن نیاز های مسلمانان که در کشور های فقیر زندگی می کنند اگرچه آن برای مدت محدود باشد.

۳: سهولت برای حجاج کرام، خصوصا کسانی که آشنایی در آنجا ندارند و بنابر ازدحام ذبح نمودن آن و بر وقت رسیدگی برای شان مشکل خواهد بود.

البته این مسئله واضح و آشکار است که: قربانی و هدی شرائط مخصوصی را دارد از قبیل: وقت، عمر و غیره، لذا برای مؤسسات خیریه ای که در این باب وکالت دارند باید تمام شرائط صحت آنرا رعایت نمایند و گرنه بدون آن هم گناهکار خواهند شد و هم بر ایشان ضمان لازم می شود؛ زیرا که ایشان وکیل هستند و بر وکیل در صورت کوتاهی ضمان خواهد آمد، و در صورت که از مسئولیت وکالت برآمده نتوانند بر ایشان لازم است که وکالت را ترک نمایند.

مطلب دوم: مسایل وکیل ساختن در قربانی و هدی

در این مطلب چند مسائل که مؤسسات خیریه در هنگام وکالت در باب قربانی و هدی ضرورت پیدا می کنند بیان خواهد شد:

اول: ذبح نمودن قربانی بیرون از شهر قربانی کننده

در رابطه به قربانی اصل همین است که باید در شهر قربانی کننده ذبح کرده شود، قسمیکه امام نووی رحمه الله در این مسئله چنین می گوید: محل ذبح قربانی جای قربانی کننده است، اعم از اینکه وی در شهر خود باشد و یا در سفر، بخلاف هدی که محل ذبح آن تنها حرم شریف است.^۱

البته در بعض اوقات بنابر ضرورت و نیازمندی باشندگان دیگر شهرها، این را ایجاب می کند که در جای دیگری قربانی ذبح کرده شود، قسمیکه در عصر حاضر اکثر مؤسسات خیریه چنین کار را انجام می دهند و در این مسئله فقهاء کرام دو قول دارند:

^۱ - النووی: المجموع شرح المذهب، ج ۸، ص ۴۲۵.

قول اول: فقهاء شافعیه و دیگر از بعض فقهاء کرام این عمل ممنوع قرار داده اند، امام نووی رحمه الله می گوید: در نقل دادن قربانی دو نظر موجود است که آنرا رافعی رحمه الله نقل نموده است و این مسئله را بر نقل دادن زکات قیاس کرده اند.^۱

و این فریق از دلایل ذیل استدلال نموده اند:

۱: در قربانی فقراء و مساکین هر شهر طمع و امید خوردن را دارند؛ زیرا که وقت و زمان این مشخص می باشد بخلاف کفارات و نذور که وقت معین ندارد، بنابر این ایشان امید دارند که شاید چیزی برسد و در صورت نقل دادن این امید شان ختم می شود که این یک نوع ناامید ساختن فقراء است.^۲

۲: در صورت ذبح نمودن قربانی در غیر از شهر قربانی کننده، اظهار شعائر قربانی فوت می شود که الله متعال به آن حکم داده است: (وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ).^۳
ترجمه: و (قربانی کردن) شتران (چاق و فربه) را برایتان از شعائر الله قرار دادیم، در آنها برای شما خیر (منافع دینی و دنیوی) است.

البته این استدلال شان مورد مناقشه قرار گرفته است که اظهار شعائر الهی در صورت ذبح نمودن بیرون از شهر قربانی کننده نیز موجود است، بلکه در این صورت بیشتر است که در آن شهر قربانی بیشتر وجود ندارد.

قول دوم: نزد فقهاء احناف، مالکیه و حنابله رحمهم الله در صورت نیاز و ضرورت نقل نمودن قربانی از یک شهر به شهر دیگر جواز دارد، و این اختلاف هم در این صورت است که عین حیوان قربانی را از یک شهر به شهر دیگری نقل داده شود و اگر بدون نقل جانور، پول آنرا به شهر دیگری بفرستد تا اینکه وکالتا در آنجا قربانی را خریده ذبح نماید شرعا کدام اشکال ندارد، قسمیکه شیخ برهان الدین الحنفی رحمه الله در این باره چنین می گوید:

"اگر قربانی کننده در یک شهر باشد و فامیل آن در شهر دیگر باشد و وی نامه ای نوشت که از طرف آن قربانی کنید، پس در این صورت مکان ذبح معتبر است که باید در همان شهر که ذبح صورت می گیرد بعد از نماز عید قربانی شود".^۴

و نزد فقهاء شافعیه نیز قول راجح همین است که نقل دادن قربانی از یک شهر به شهر دیگر جواز دارد، قسمیکه امام زکریا الانصاری رحمه الله می گوید:

^۱ - مرجع سابق.

^۲ - الشربینی: مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۲۹۱. الأنصاری: أسنی المطالب، ج ۱، ص ۴۰۳.

^۳ - الحج: آیه ۳۶.

^۴ - برهان الدین: محمود بن أحمد برهان الدین مازة، المحيط البرهانی، ج ۵، ص ۶۶۵، ط: دار إحياء التراث العربي.

"قول صحیح جواز نقل دادن قربانی است".^۱

امام تقی الدین^۲ رحمه الله چنین می گوید: "در نقل دادن قربانی دو قول است، طبق تخریح آن بر نقل زکات، البته قول صحیح همین است که نقل قربانی درست است".^۳

لذا برای مؤسسات خیریه ای که در این باب وکالت را دارند ایشان می توانند که از مردم پول قربانی را جمع نموده در شهر های که افراد نیاز مند بیشتر هستند، قربانی نمایند ولی باید امانت و صداقت در کار را رعایت نموده خصوصاً شرائط قربانی را مدنظر داشته باشند و طبق پول که موکل داده است جانوری را برای قربانی بخرند و با خود چیزی از پول قربانی نگیرند.

دوم: فروخت و استفاده از پوست قربانی و هدی

در عصر حاضر مؤسسات خیریه در این مسئله نیز مواجه می شوند که بعد از ذبح قربانی، باید پوست آنرا بفروشند و به مستحقین توزیع نمایند و یا کدام اسباب و وسائل دیگری برایشان بخرند؛ زیرا که استفاده نمودن مستحقین از عین پوست در بعض مواقع مشکل می باشد بنابر عدم امکانات دباغت و یا عدم ضرورت، لذا مؤسسات خیریه احتیاج پیدا می کنند که باید این را بفروشند، لذا حکم این مسئله ربط بر این دارد که تصرف در پوست قربانی چه حکم دارد:

در نزد فقهاء کرام در این مسئله اختلاف وجود ندارد که از پوست قربانی انتفاع صورت گیرد؛ زیرا که پوست هم یک جزء حیوان است لذا همانند گوشت انتفاع از آن درست است، اما فروختن پوست قربانی و انتفاع از آن نزد فقهاء کرام مختلف فیه است، و در این باره دو قول وجود دارد:

قول اول: فروختن پوست قربانی جواز ندارد، این قول فقهاء مالکیه^۴، شافعیه^۵، حنابله^۶ و ابن حزم^۷ رحمهم الله است.

امام خرشی مالکی رحمه الله در این باره چنین می گوید: هنگام که قربانی را ذبح نموده گوشت آنرا تقسیم کرده شود پس فروختن گوشت، پوست، موی و اجزاء دیگر آن درست نیست.^۸

^۱ - الأنصاري: أسنى المطالب، ج ۱، ص ۵۴۷.

^۲ - أبو بكر بن محمد بن عبد المؤمن بن حريز بن معلى الحسيني الحسني، تقى الدين: یکی از فقهاء اهل دمشق می باشد، نسبت شان بسوی الحصن است که یکی از قریه های حوران می باشد و از تصانیف شان: ۱- کفاية الاخيار شرح ۲- دفع شبه من شبه ۳- تخریح أحاديث الاحياء ۴- تنبيه السالك علی مظان المهالك در ۶ جلد ۵- قمع النفوس می باشد. و در سال ۸۲۹ هـ وفات نمود. اعلام للزرکلی: ج ۲ ص ۲۹.

^۳ - الحسینی: کفاية الاخيار، ص ۵۳۴.

^۴ - الخرشي: شرح مختصر خليل، ج ۳، ص ۴۴. العدوي: حاشية العدوي، ج ۱، ص ۷۲۱.

^۵ - الشافعي: الأم، ج ۲، ص ۲۲۴. النووي: المجموع شرح المذهب، ج ۸، ص ۴۱۹.

^۶ - الدمشقي: محمد بن بدر الدين الدمشقي، أخصر المختصرات، ص ۱۵۹، ط: دار البشائر الإسلامية. ابن قدامة: المغني، ج ۱۱، ص ۱۱۱.

^۷ - ابن حزم: المحلى، ج ۷، ص ۳۸۵.

^۸ - الخرشي: شرح مختصر خليل، ج ۳، ص ۴۴.

امام نووی رحمه الله چنین می گوید: تمام نصوص شافعیه بر این اتفاق دارد که فروخت اجزاء هدی و قربانی جائز نیست، اعم از اینکه آن منذور باشد و غیر نفلی، و در این باره حکم گوشت، چربی، پوست، شاخ و موی آن برابر است.^۱

ابن قدامه رحمه الله چنین می گوید: خلاصه اینست که فروختن اجزاء قربانی از قبیل گوشت، پوست درست است خواه واجب باشد و یا نفلی.^۲

ابن حزم رحمه الله می گوید: برای قربانی کننده جائز نیست که از قربانی خویش بعد از قربانی نمودن چیزی را بفروشد، از قبیل پوست، موی، و غیره.^۳

و این فریق از دلایل ذیل استدلال می کنند:

۱: از حدیث حضرت علی رضی الله عنه استدلال می کند: ﴿أمرني رسول الله صلى الله عليه وسلم أن أقوم على بدنه وأن أتصدق بلحمها وجلودها وأجلتها وألا أعطي الجزار منها﴾.^۴

ترجمه: "پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم مرا حکم نموده است که بر قربانی شان ایستاد شوم و گوشت، پوست و جل آنرا صدقه نمایم و برای قصاب چیزی از آنرا ندهم"

۲: از حدیث حضرت ابوهریره رضی الله عنه نیز استدلال می کنند: ﴿من باع جلد أضحيته فلا أضحية له﴾.^۵

ترجمه: "هر کسی که پوست قربانی خویش را بفروشد قربانی آن نمی شود"

۳: قربانی کننده، تمام اجزاء قربانی خویش را به نام الله متعال نام گذاری نموده است مانند وقف، پس عوض گرفتن در قبال اجزاء آن درست نیست.^۶

^۱ - النووي: المجموع شرح المذهب، ج ۸، ص ۴۱۹.

^۲ - ابن قدامة: المغني، ج ۱۱، ص ۱۱۱.

^۳ - ابن حزم: المحلى، ج ۷، ص ۳۸۵.

^۴ - الحميدي: الجمع بين الصحيحين، رقم الحديث: ۱۲۹، ج ۱، ص ۷۸.

^۵ - البيهقي: السنن الكبرى، رقم الحديث: ۱۹۷۰۸، ج ۹، ص ۲۹۴. قلت: رواه الحاكم في المستدرک ۴ في تفسير سورة الحج من حديث زيد بن الحباب عن عبد الله بن عياش المصري عن الأعرج عن أبي هريرة مرفوعاً، بلفظه سواء، وقال: حديث صحيح الإسناد. الزيلعي: نصب الراية ج ۴ ص ۲۱۸.

^۶ - ابن قدامة: المغني، ج ۱۱، ص ۱۱۱. الخرشبي: شرح مختصر خليل، ج ۳، ص ۴۴.

قول دوم: فروختن پوست قربانی و صدقه نمودن قیمت آن درست است، این قول احناف^۱، یک قول امام احمد^۲، امام نخعی^۳ و اوزاعی^۴ رحمهم الله است.

امام زیلعی رحمه الله می گوید: اگر پوست قربانی را بفروشد و قیمت آنرا صدقه نماید درست است؛ زیرا که این هم یک نوع قربت است همانند صدقه نمودن عین پوست و گوشت.^۵
و این فریق از دلایل استدلال نموده اند:

۱: فروختن پوست قربانی و صدقه نمودن آن نیز قربت شمرده می شود همانند صدقه کردن گوشت آن است، و ممانعت بنابر اینست که بعد از فروختن از قیمت آن استفاده نماید و اگر کسی قیمت آنرا صدقه نماید شرعا کدام ممانعت دیده نمی شود.^۶

۲: قسمیکه انتفاع از گوشت قربانی و خوردن از آن درست است، پس انتفاع از پوست آن بصورت فروخت آن نیز درست است.^۷

البته این استدلال شان مورد مناقشه قرار گرفته است: بعد از تسلیم نمودن استدلال تان، قیاس آن بر گوشت درست نیست؛ زیرا که خوردن گوشت درست است ولی فروختن آن به اجماع درست نیست.^۸

۳: اگر دباغت داده از آن انتفاع بگیرد درست است، و همچنان اگر در عوض آن چیزی را خریده شود و از آن استفاده کند نیز جائز است؛ زیرا که بدل حکم مبدل را دارد استحسانا.^۹

ترجیح: بعد از مطالعه نمودن دلایل فریقین، همین قول راجح معلوم می شود که فروختن پوست قربانی و استفاده نمودن از قیمت آن و یا در عوض آن کدام چیزی دیگری را خریده از آن استفاده صورت گیرد درست نیست، بلکه باید آنرا خودش استفاده کند و یا به کسی صدقه نماید و اگر کسی را پیدا نکرد که آنرا بطور صدقه و هدیه قبول کند پس باید آنرا بفروش برساند و قیمت آنرا صدقه نماید؛ زیرا که این هم یک

^۱ - الزیلعی: تبیین الحقائق، ج ۶، ص ۹. السرخسی: المبسوط للسرخسی، ج ۱۲، ص ۲۵.

^۲ - ابن قدامة: المغنی، ج ۱۱، ص ۱۱۱. المرادوی: الإنصاف، ج ۴، ص ۸۲.

^۳ - النخعی: ابراهیم بن یزید النخعی به ابو عمران کینت می کرد و ایشان از مفتیان کوفه بوده و از هم عصر های امام شعبی رحمه الله است، و ایشان شخص متقی و فقیه بوده و در سال ۹۶ هـ ق بنابر مخفی شدن از حجاج بن یوسف وفات نمود. العجلی: أحمد بن عبد الله بن صالح أبو الحسن العجلی الكوفي، معرفة الثقات، ت: عبد العظیم عبد العظیم البستوي، ج ۱ ص ۲۰۹ ط: مکتبة الدار.

^۴ - ابن قدامة: المغنی، ج ۱۱، ص ۱۱۱.

^۵ - الزیلعی: تبیین الحقائق، ج ۶، ص ۹.

^۶ - مرجع سابق.

^۷ - ابن بطلال: شرح صحیح البخاری - لابن بطلال، ج ۴، ص ۳۹۱.

^۸ - مرجع سابق.

^۹ - السرخسی: المبسوط للسرخسی، ج ۱۲، ص ۲۵.

مال است و ضیاع نمودن مال در شریعت حرام است^۱، و حکم هدی در این باب نیز همانند قربانی است که فروختن پوست آن نیز جائز نیست، قسمیکه امام صنعانی رحمه الله در این باره چنین نوشته می کند: حکم قربانی همانند حکم هدی است یعنی گوشت و پوست آن فروخته نمی شود و همچنان به قصاب چیزی از آن نیز داده نمی شود.^۲

بنابر این، از همه اول باید مؤسسات خیریه ای که از طرف حجاج و قربانی کنندگان در ذبح قربانی وکالت دارند باید عین پوست را به فقراء و مساکین صدقه نمایند؛ زیرا که دلایل مانعین قوی است و همچنان کسانیکه جائز گفتند نزد شان از کراهت خالی نیست^۳، و اگر کسی پیدا نشد باز بنابر مجبوری و حفاظت مال از ضیاع شدن، آنرا فروخت نموده قیمت آنرا صدقه نمایند.

سوم: ذخیره نمودن گوشت قربانی و هدی

نزد اکثر اهل علم ذخیره نمودن گوشت قربانی بیشتر از سه روز جائز است، قسمیکه در حدیث عبدالله بن بریده رضی الله عنهما چنین مذکور است: {نهیتکم عن زیارة القبور فزوروا و نهیتکم عن لحوم الأضاحی فوق ثلاثٍ فأمسکوا ما بدا لکم}.^۴

ترجمه: "من شما را از زیارت قبرها منع نموده بودم پس حالا آنرا زیارت نمایید، و از ذخیره نمودن گوشت قربانی از سه روز بیشتر منع کرده بودم پس حالا آنرا تا وقتی که مناسب می دانید ذخیره نمایید" و امام زکریا الانصاری رحمه الله در این باره چنین می گوید: ذخیره نمودن گوشت قربانی و هدی مکروه نیست.^۵

لذا هنگام که برای قربانی و هدی کننده خوردن گوشت، ذخیره نمودن آن جائز باشد پس بخاطر دادن به فقراء ذخیره نمودن آن بطریق اولی جائز است.

بنابر این مؤسسات خیریه می توانند که گوشت قربانی و هدی را برای تقسیم نمودن به فقراء ذخیره نمایند، البته روش حفاظت آنرا مدنظر داشته باشند تا اینکه فاسد نشود.

^۱ - قسمیکه در حدیث حضرت مغیره بن شعبه رضی الله عنه چنین است: "إن الله حرم علیکم عقوق الأمهات ووأد البنات ومنعاً وهات وكره لکم قیل وقال وكثرة السؤال وإضاعة المال". الحمیدی: محمد بن فتوح الحمیدی، الجمع بین الصحیحین، رقم الحدیث: ۲۹۱۱، ج ۳، ص ۳۱۶، ط: دار ابن حزم.

^۲ - الأميرالصنعانی: سبل السلام، ج ۴، ص ۹۵.

^۳ - الزیلعی: تبیین الحقائق، ج ۶، ص ۹.

^۴ - الحمیدی: الجمع بین الصحیحین، رقم الحدیث: ۵۹۴، ج ۱، ص ۲۲۴.

^۵ - الأنصاری: أسنى المطالب، ج ۱، ص ۵۴۶.

چهارم: نقل نمودن گوشت قربانی و هدی

گوشت قربانی مختص به شهری نیست بلکه برای قربانی کننده جائز است که بعد از ذبح آن، همه گوشت را صدقه نماید و یا همه را برای خویش نگه دارد، البته مستحب همین است که باید یک ثلث برای خود، یک ثلث به فقراء و یک ثلث دیگری به خویشاوندان داده شود.^۱

امام سرخسی رحمه الله می گوید: "واجب به ریزاند خون حاصل می شود، پس برای قربانی کننده از آن خوردن درست است، و همچنان به کسی که وی بخواد که بخورد اعم از اینکه غنی باشد و یا فقیر، و اگر همه آنرا قربانی کننده بخورد بر وی چیزی لازم نمی شود، ولی بهتر همین است که ثلث آنرا صدقه کند و دو ثلث را بخورد، و این حکم دیگر هدایا نیز است".^۲

لذا برای مؤسسات خیریه جائز است که در هنگام ضرورت گوشت قربانی را از یک مقام به مقام دیگری نقل بدهند، خصوصا مردم آن محل دیگر نیازمند تر باشند.

اما در باره هدی حکم اینست که باید در حرم شریف ذبح نموده و گوشت آنرا به فقراء حرم تقسیم نماید، ولی در باره تقسیم گوشت آیا فقراء حرم معین است که باید حتما به ایشان توزیع شود و یا به فقراء بیرون از حرم هم دادن جائز است؟ در این باره فقهاء کرام دو قول دارند:

قول اول: نزد فقهاء شافعیه^۳ و حنابله^۴ رحمهم الله فقراء حرم معین است، و اگر نزد شوافع رحمهم الله تا این حد رعایت این لازم است که اگر فقهاء حرم معدوم شود باید تا انتظار بکشد تا اینکه فقراء پیدا شود. امام شیرازی رحمه الله در این باره چنین می گوید: اگر بر محرم دم واجب شود بنا بر احرام، مانند دم تمتع و قران، و دم خوشبو زدن، و جزاء شکار کردن پس واجب است که آنرا به مساکین حرم صرف نماید.^۵

ابن قدامه رحمه الله چنین می گوید: جانوری که ذبح آن در حرم واجب است پس تقسیم نمودن گوشت آن نیز در حرم لازم واجب است و این قول امام شافعی رحمه الله نیز است.^۶

و این فریق از دلایل ذیل استدلال نموده اند:

^۱ - الأميرالصنعاني: سبل السلام، ج ۴، ص ۹۷. ابن قدامة: المغني، ج ۱، ص ۱۰۹.

^۲ - السرخسي: المبسوط للسرخسي، ج ۴، ص ۱۳۵.

^۳ - النووي: المجموع شرح المذهب، ج ۷، ص ۴۹۸. الشيرازي: المذهب، ج ۱، ص ۲۲۰.

^۴ - ابن قدامة: المغني، ج ۳، ص ۵۸۲.

^۵ - الشيرازي: المذهب، ج ۱، ص ۲۲۰.

^۶ - ابن قدامة: المغني، ج ۳، ص ۵۸۲.

۱: از این آیت قرآن کریم استدلال کرده اند: (هُدًى بَالِغَ الْكُفْبَةِ).^۱
ترجمه: قربانی را به کعبه رساند.

ابن کثیر رحمه الله در ضمن این آیت چنین نوشته می کند: "مراد از این رساندن به حرم است که در آنجا ذبح کرده می شود و گوشت آنرا بر مساکین حرم تقسیم کرده شود".^۲

۲: تقسیم نمودن گوشت بر مستحقین یکی از مقاصد قربانی است پس این کار در حل جائز نیست، و این حق وابسته با هدی است پس این مختص است به حرم شریف مانند ذبح نمودن.^۳

۳: دلیل معقول هم همین است که ذبح نمودن در حرم یک نوع وسعت بر فقراء حرم است و این وسعت در صورت تقسیم نمودن بیرون از حرم حاصل نمی شود، و همچنان این قربانی مختص به حرم است پس باید تمام اجزاء آن در حرم مختص باشد مانند طواف و دیگر افعال حج.^۴

قول دوم: نزد احناف^۵ و مالکیه^۶ رحمهم الله، گوشت هدی را غیر از فقراء حرم به فقراء دیگر بیرون از حرم دادن نیز جائز است.

امام سرخسی رحمه الله در این باره چنین می گوید: "و همچنان هر دم که بر حاجی بنا بر کفاره واجب شود در امور حج و عمره، پس ذبح نمودن آن در حرم لازم است و بر وی لازم است که بعد از ذبح نمودن گوشت آنرا به فقراء حرم تقسیم نمایند و اگر به غیر از ایشان به فقراء دیگر داده شود جائز است؛ زیرا که صدقه نمودن بر هر فقیر قربت شمرده می شود".^۷

و این فریق از دلایل استدلال می کنند:

۱: مقصود از هدی قربت است و صدقه نمودن بر هر فقیر صدقه شمرده می شود.^۸

۲: نقل نمودن گوشت هدی جائز است قسمیکه نقل نمودن زکات جائز است.^۹

۳: مختص نمودن فقراء حرم از کدام نص ثابت نیست و همچنان لفظ هدی نیز بر این دلالت نمی کند که بر فقراء کدام محل مختص باشد.^{۱۰}

^۱ - المائدة: آية ۹۵.

^۲ - ابن کثیر: تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۱۹۴.

^۳ - ابن قدامة: المغنی، ج ۳، ص ۵۸۲. الأنصاری: أسنی المطالب، ج ۱، ص ۵۳۱.

^۴ - ابن قدامة: المغنی، ج ۳، ص ۵۸۲.

^۵ - السرخسی: المبسوط، ج ۴، ص ۱۳۴. الکاسانی: بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۲۴.

^۶ - الحطاب: مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۲۲۶.

^۷ - السرخسی: المبسوط للسرخسی، ج ۴، ص ۱۳۴.

^۸ - مرجع سابق.

^۹ - الأنصاری: أسنی المطالب، ج ۱، ص ۵۳۱.

^{۱۰} - ابن الهمام: شرح فتح القدير، ج ۳، ص ۱۷۷.

ترجیح: بعد از مطالعه نمودن دلائل فریقین، قول فریق اول راجح معلوم می شود که فقراء حرم مختص است برای گوشت هدی؛ زیرا که دلائل شان قوی تر است، البته اگر فقراء حرم مستغنی شوند باز بیرون از حرم نقل دادن درست است.

ابن عثیمین رحمه الله در این باره چنین می گوید: "اگر این را فرض کرده شود که کسی در مکه مکرمه پیدا نمی شود که گوشت هدی را قبول نماید و این در حدّ فرض است، پس هیچ حرج نیست که آنرا در مکه مکرمه دبح نموده و گوشت آنرا بیرون از حرم به کشور های اسلامی نقل داده شود باعتبار نزدیک بودن و یا نیازمند بودن".^۱

پس برای مؤسسات خیریه نقل دادن گوشت هدی بیرون از حرم در صورت نیازمند بودن فقراء حرم درست است و اگر ایشان نیازمند باشند پس نقل دادن درست نیست.

پنجم: دادن جانور قربانی برای کسیکه استطاعت قربانی کردن را ندارد

امام بخاری رحمه الله در کتاب خویش باب در کتاب الأضحیة بآبی را بنام "باب قسمة الإمام الأضحی بین الناس" قائم نموده است و در ضمن آن حدیث حضرت عقبه بن عامر رضی الله عنه را آورده است که: {عن عقبة قال قسم رسول الله صلى الله عليه وسلم بين أصحابه ضحایا فصارت لعقبه جذعة فقلت يا رسول الله أصابني جذع فقال ضح به}.^۲

ترجمه: "پیامبر صلی الله علیه و سلم بین اصحاب خویش قربانی را تقسیم نمود و برای حضرت عقبه رضی الله عنه یک جذعه (شتر چهار ساله) رسید، پس من گفتم: ای پیامبر خدا برایم جذعه رسیده، پس ایشان فرمود که آنرا قربانی بکن"

شراح حدیث در این رابطه بیان نموده اند که اگر این تقسیم بین اغنیاء باشد پس از مال فیء و یا اموال دیگری بوده که گرفتن آن برای شان جائز بوده است و نام گذاری آن بنام اضحی باعتبار ما بعد است قربانی می شوند، و اگر بین فقراء باشد پس این از قبیل صدقات بوده و این باب امام بخاری رحمه الله بر استحباب و تأکید دلالت می کند.^۳

^۱ - ابن عثیمین: مجموع فتاوی و رسائل، ج ۲۵، ص ۸۳.

^۲ - الحمیدی: الجمع بین الصحیحین، رقم الحدیث: ۲۹۸۱، ج ۳، ص ۳۴۸.

^۳ - ابن بطال: شرح صحیح البخاری لابن بطال، ج ۶، ص ۸. ابن حجر: فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۰، ص ۴.

ابن بطال رحمه الله در ضمن همین حدیث متذکره چنین می گوید: "در حدیث عقبه رضی الله عنه این مسئله فقهی بیان شده است که: قربانی نمودن جانوری که به تو هدیه داده شده است و تو آنرا نخریده ای درست است بخلاف آنچه در اذهان عامه است".^۱

لذا برای مؤسسات خیریه کمک نمودن افراد بی بضاعت از قبیل یتیمان و بیوه زنان و غیره ای که بر قربانی کردن توانایی مالی ندارد، توسط تشویق و ترغیب دادن مردم کار نیک و خوبی است؛ زیرا که در این هم زنده نمودن سنت اسلام و کمک و همکاری با فقراء است.

^۱ - ابن بطال: شرح صحیح البخاری - لابن بطال، ج ۶، ص ۹.

خاتمه

أحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات، و الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله، و الصلاة و السلام على سيّدنا و حبيبنا محمد بن عبدالله و على آله و أصحابه و من والاه و بعد!

ذات کریم و مَنان و پروردگار مهربانم را نهایت شکر گذاری می کنم که انجام این رساله دلچسپ را برایم آسان نموده و توفیق عنایت فرمود تا این را به پایان برسانم، از ذات کبریائی او تعالی عاجزانه استدعا دارم که این تلاش بندگی ناچیز را خاص برای رضای خود بگرداند و آن را به بارگاه خویش قبول و منظور نماید.

نتایج تحقیق

اکنون به توفیق الهی به پایان این تحقیق رسیدم نکاتی را به عنوان مهمترین نتایج که این رساله تحقیقی به آن نائل شده است خدمت تان تقدیم می نمایم:

۱: مراد از مؤسسات خیریه در اصطلاح رساله ای مذکور، هر تنظیم و جماعتی را گفته می شود که اهداف آن نشر و اشاعت امور خیریه و نفع رساندن به مردم باشد بدون در نظر داشت منفعت مادی.

۲: دین مبین اسلام به عمل خیر و تعاون با یکدیگر را از همه بیشتر بیان نموده است البته مؤسسات خیریه به شکل و نوع جدیدی که فعلا وجود دارد تقریبا بعد از قرن نوزدهم میلادی در سطح جهان بمیان آمده و در افغانستان بعد از سالهای ۱۳۵۹_ ۱۳۶۰ هـ ش پیدا شد و سپس به مرور زمان و مکان بیشتر رشد و ترقی نموده است.

۳: مؤسسات خیریه باعتبار اقسام بر دو نوع تقسیم می شود که یکی از آن نائِب امام است و دیگری آن نائِب مزگی و ربّ المال می باشد که حکم هر یک آنها با یکدیگر تفاوت دارد.

۴: برای مؤسسات خیریه قبول نمودن کمک های تنظیمات و دولت های غیر اسلامی جائز است بشرط اینکه تنها مقصد شان کمک باشد و در آینده کدام مفسده بنابر آن پیدا نشود.

۵: اوقاف خیریه یکی از منابع مالی مؤسسات شمرده می شود لذا بر مؤسسات لازم است که در راستای تأسیس و ترویج اوقاف بیشتر توجه خویش را مبذول نمایند.

۶: طبق قول راجح، برای مؤسسات خیریه تأسیس نمودن صندوق های وقفی جائز است تا اینکه بدون استهلاك اصل، از منافع آن استفاده صورت گیرد.

۷: بر مؤسسات خیریه در قبال مصرف نمودن اموال وقف، رعایت نمودن شرط واقف لازمی است و اگر خلاف نمودند پس ضامن شمرده می شوند.

۸: در عصر کنونی تنها اجازه دادن دولت برای فعالیت مؤسسات خیریه، دلالت بر نایب بودن آن از جانب دولت در جمع آوری اموال زکات و توزیع آن شمرده نمی شود؛ زیرا که اکثر و بیشتر این نوع اجازات دلالت بر جواز کار را می کند نه دلالت نایب بودن را.

۹: طبق قول راجح، ذخیره نمودن مؤسسات خیریه اموال زکات را درست نیست؛ زیرا که در این تأخیر در ادای آن صورت می گیرد و همچنان مؤسسات خیریه ای که نایب مزگی و ربّ المال هستند بدون رساندن زکات به مستحقین، مسئولیت صاحب مال اداء نمی شود.

۱۰: برای مؤسسات خیریه بنابر ضرورت جائز است که زکات را یک و یا دو سال قبل از مردم طلب نمایند.

۱۱: بر مسئولین مؤسسات خیریه لازم است که برای پیش برد امور خیریه، منابع مالی خویش را بطور دوامدار بسازند تا اینکه در عمل خیر سکتگی واقع نشود؛ زیرا که تبرّعات و کمک های مردمی هر قدر بیشتر باشد آینده دارد نیست بلکه در بعض اوقات در آن انقطاع پیدا خواهد شد.

۱۲: برای مؤسسات خیریه تجارت در اموال زکات درست نیست؛ زیرا که این عمل معارض دو حکم فقهی می باشد که: وجوب زکات علی الفور و تملیک نمودن به مستحقین.

۱۳: البته مؤسسات خیریه ای که خواهان تجارت در اموال زکات باشند می توانند که از مستحقین اجازه گرفته تجارت نمایند تا اینکه منافع آن به ایشان بطور استمرار برسد ولی مشروط به اینکه ایشان محدود باشند و اجازه گرفتن ممکن باشد.

۱۴: برای مؤسسات خیریه صرف نمودن اموال زکات در پروژه های عام المنفعه جائز نیست، بلکه چنین کارها را توسط تبرّعات و موارد دیگری پیش ببرند.

۱۵: بر مؤسسات خیریه لازم است که اموال تبرّعات را طبق تعیین و تشخیص متبرّع صرف نمایند؛ زیرا که ایشان وکیل هستند و بر وکیل اطاعت موکل لازمی است.

۱۶: طبق قول راجح، در هنگام ضرورت و نیاز تأسیس نمودن مسجد از مال حرام درست است؛ زیرا که خبث در عین مال وجود ندارد بلکه در ذات کاسب بوده که بنابر تبدیلی ملک از بین رفته است، ولی با وجود این اگر دیگر اموال پاک وجود داشته باشد باید از مال حرام خودداری شود.

۱۷: اموال که نزد مؤسسات خیریه وجود دارد در آن زکات واجب نمی شود، اعم از اینکه در آن تجارت شود و یا خیر.

۱۸: برای مؤسسات خیریه جائز است که برای جمع کننده ای تبرّعات، چند فیصد از تبرّعات را مختص نمایند.

۱۹: اصل همین است که مؤسسات خیریه زکات هر شهر را در همان مقام تقسیم نمایند البته در بعض اوقات بنابر نیاز و ضرورت نقل نمودن آن به شهر های دیگری بعد از اجازه مزگی و امن بودن راه درست است.

۲۰: اگر مؤسسات خیریه در عوض اموال زکات کدام چیزی را برای مستحقین خرید نمایند پس بهتر همین است که بعد از اجازه ای شان چنین بکنند.

۲۱: مؤسسات خیریه ای که از جانب صاحب مال مسئولیت ادای صدقه فطر و قربانی را دارند، بر ایشان لازم اند که تمام شرائط ادای این عبادات را از قبیل وقت، سنّ و سال قربانی و امثال این شرائط را رعایت نمایند.

۲۲: برای مؤسسات خیریه جائز است که گوشت قربانی را بنابر مصلحت، ذخیره نمایند.

۲۳: و همچنان برای شان درست است که گوشت قربانی را از یک مکان به مکان دیگری انتقال دهند.

۲۴: برای زنان کار کردن در مؤسسات خیریه، بعد از تحقق شروط متذکره ای بیان شده درست است، البته در اکثر مؤسسات خیریه و آن هم در عصر حاضر چنین شرائط تحقق پیدا نمی کنند لذا کار کردن زن درست نمی باشد.

۲۵: کارکنان مؤسسات خیریه چونکه از یک بخش مستقل خیریه نمایندگی می کنند لذا بر ایشان لازم است تمام آداب اسلامی رعایت نمایند؛ زیراکه ایشان بین مزگی و ربّ المال و مستحقین نقطه ای وصل هستند پس متصف بودن شان از تمام اخلاق و آداب اسلامی لازمی است تا اینکه سبب تشویق و ترغیب دیگران گردند و باعث تنفّر بین مردم نشوند.

۲۶: اموال که در دست مؤسسات خیریه قرار دارد، امانت است لذا در قبال صرف آن تمام قواعد و ضوابط شرعی را رعایت نمایند و بدون نیاز و ضرورت در جاهای غیر ضروری صرف ننمایند.

پیشنهادات

در آخر این تحقیق نکاتی را به عنوان پیشنهاد مطرح می‌کنم:

۱: قانون که در باره مؤسسات غیر دولتی در افغانستان وجود دارد خیلی مختصر می‌باشد که آن هم بیشتر از بخش اداری و تأسیس مؤسسات رهنمایی می‌کنند لذا وقت ایجاب می‌کند که در ضمن همین قانون، یک قانون همه شمول ایجاد شود که شامل تمام بخش‌های مؤسسات خیریه باشد که در آن بخش اداری و مالی و شرعی گنجانیده شود.

۲: در سطح افغانستان نسبتاً از دیگر ممالک، بخش مؤسسات خیریه خیلی کم رنگ و کم کار دیده شود و آن هم توسط افراد محدودی که از دولت نمایندگی نمی‌کنند، لذا بر دولت افغانستان لازم است که قسمکیه در دیگر کشورها مؤسسات خیریه ای دولتی وجود دارد، مؤسسات دولتی را تأسیس نماید و بخش مؤسسات خیریه را به بطریق احسن سرپرستی نماید تا اینکه خلای زیادی در این بخش وجود دارد رفع گردد.

۳: بنابر رشد کاری مؤسسات خیریه و پیچیده بودن بعض مسائل آنها، لازم است که در مؤسسات خیریه یک بخش مستقل هیئت شرعی و افتاء ایجاد شود تا اینکه طبق فتوی و مشوره آنها مؤسسات خیریه کارهای خویش را پیش ببرند؛ زیرا که ارتباط مؤسسات خیریه با یک بخش مستقل اقتصاد اسلامی می‌باشد.

۴: ایجاد نمودن تنسيق در بین مؤسسات خیریه در باره رشد و ترقی و استفاده از تجارب یکدیگر.

۵: بر مؤسسات خیریه لازم است که از راه‌های مشروع و درست، برای پیش برد عمل خیریه موارد مالی خویش را بطور مستمر بسازند تا اینکه بنابر قطع کمک‌های مردمی در عمل خیریه سکتگی واقع نشود.

۶: پیشنهاد خصوصی برای مؤسسات خیریه اینست که: نیازمندی‌های مردم را باعتبار هر ولایت و ولسوالی و بطور اخص در قریه جات دور افتاده واقعا مردم نیازمند تر زیاد وجود دارند لذا بعد از تحقیق کامل و تهیه لیست و بعد از مشاهده نمودن خود فرد و محل سکونت آن، به ایشان کمک نمایند؛ زیرا که در اکثر و بیشتر اوقات بنابر گفته‌های ملک قریه اکفتاء صورت می‌گیرد و مواد کمک نیز بدست شان تحویل داده می‌شود که عشر عشیر آن به فقراء می‌رسد.

و در اخیر از الله متعال استدعا دارم که این جهد و سعی ناچیز بنده را در بارگاه خویش قبول نموده و اشتباهات که در آن وجود دارد مورد عفو و بخشش قرار دهد و این رساله را باعث نفع به مردم بگرداند.

و الحمد لله ربّ العلمین، و صلّی الله و سلّم علی نبینا محمد و علی آله و صحابته أجمعین.

فهرست ها

فهرست آیات

| شماره صفحه | شماره آیات | سوره | آیات | شماره |
|---------------|---------------|----------|--|-------|
| ۶۷ | ۴۳ | البقرة | وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ. | ۱ |
| ۲۲ | ۸۳ | البقرة | وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا. | ۲ |
| ۷۵ | ۱۷۷ | البقرة | وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ. | ۳ |
| ۱۵ | ۱۸۴ | البقرة | فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ. | ۴ |
| ۹۸ | ۲۲۰ | البقرة | وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ. | ۵ |
| ۱۱۸ | ۲۷۱ | البقرة | إِنْ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ. | ۶ |
| ۱۶۹ | ۳۷ | آل عمران | فَقَبَّلْهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا. | ۷ |
| ۲۳ | ۱۰۴ | آل عمران | وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ. | ۸ |
| ۲۲ | ۱۳۳ | آل عمران | وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ. | ۹ |
| ۱۰۲ | ۶ | النساء | وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ. | ۱۰ |
| ۱۰۰ | ۱۰ | النساء | إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا. | ۱۱ |
| ۱۳۷ | ۲۹ | النساء | يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ. | ۱۲ |
| ۱۴۴ | ۵۸ | النساء | إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا. | ۱۳ |
| ۲ | ۲ | المائدة | وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ. | ۱۴ |
| ۴۹ | ۸ | المائدة | يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ. | ۱۵ |
| ۱۷۲ | ۲۷ | المائدة | وَأْتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا. | ۱۶ |
| ۲۳ | ۴۸ | المائدة | فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا. | ۱۷ |
| ۱۸۱ | ۹۵ | المائدة | هُدًيًا بَالِغِ الْكَعْبَةِ. | ۱۹ |
| ۶۷ | ۱۴۳ | الأنعام | وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ. | ۲۰ |
| ۴۹ | ۱۵۲ | الأنعام | وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدُوا. | ۲۱ |
| ۱۲۵ | ۱۸ | التوبة | إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ. | ۲۲ |

| | | | | |
|----|--|---------|----|-----|
| ٢٣ | إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ. | التوبة | ٦٠ | ٦٤ |
| ٢٤ | أُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ. | التوبة | ٨٨ | ١٤ |
| ٢٥ | وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ. | الأسراء | ٣٤ | ١٧١ |
| ٢٦ | وَالْبَدَنَ جَعَلْنَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ. | الحج | ٣٦ | ١٧٥ |
| ٢٧ | يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ. | الحج | ٧٧ | ٢ |
| ٢٨ | وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ. | الحج | ٧٨ | ١٣٨ |
| ٢٩ | وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا. | النور | ٣١ | ١٣٧ |
| ٣٠ | سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ. | القصص | ٣٥ | ٤٣ |
| ٣١ | وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ. | الأحزاب | ٣٣ | ١٣٧ |
| ٣٢ | وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ. | الأحزاب | ٥٣ | ١٣٧ |
| ٣٣ | إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ. | الزمر | ١٠ | ١٤٤ |
| ٣٤ | مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ. | فصلت | ٤٦ | ١١١ |
| ٣٥ | وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ. | ق | ٢٣ | ٢٤ |
| ٣٦ | إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ. | الحديد | ١٨ | ٧٤ |
| ٣٧ | أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَعْرَمٍ مُنْقَلُونَ. | الطور | ٤٠ | ١١١ |
| ٣٨ | يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ. | التحريم | ٦ | ١٣٨ |
| ٣٩ | إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ. | الحاقة | ٣٣ | ٢٤ |
| ٤٠ | وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ. | المعارج | ٢٤ | ١١٩ |
| ٤١ | وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا. | الإنسان | ٨ | ٢٦ |
| ٤٢ | وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ. | البينة | ٥ | ١٤٣ |

فهرست احاديث

| شماره صفحه | درجه صحت | كتاب حديث | احاديث | شماره |
|---------------|-------------|--------------------|--|-------|
| ٢ | صحيح | ترمذى | من دل على خير فله أجر مثل فاعله. | ١ |
| ٢٠ | صحيح | جامع المسانيد | يد الله على الجماعة. | ٢ |
| ٢٢ | صحيح | الجمع بين الصحيحين | من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليقل خيراً أو ليصمت. | ٣ |
| ٢٣ | صحيح | الجمع بين الصحيحين | ذهب أهل الدثور بالأجور | ٤ |
| ٢٦ | صحيح | الجمع بين الصحيحين | مثل المؤمنين في توادهم وتراحمهم وتعاطفهم مثل الجسد. | ٥ |
| ٢٦ | صحيح | الجمع بين الصحيحين | قال لا يؤمن أحدكم حتى يحب لأخيه ما يحب لنفسه. | ٦ |
| ٢٧ | صحيح | الجمع بين الصحيحين | المسلم أخو المسلم لا يظلمه ولا يسلمه. | ٧ |
| ٢٨ | صحيح | ترمذى | من سن في الإسلام سنة حسنة فله أجرها وأجر. | ٨ |
| ٤٣ | صحيح | ترمذى | عليكم بالجماعة وإياكم والفرقة. | ٩ |
| ٥١ | صحيح | الجمع بين الصحيحين | إذا ضيعت الأمانة فانتظر الساعة. | ١٠ |
| ٥٦ | صحيح | الجمع بين الصحيحين | كلكم راعٍ وكلكم مسؤولٌ عن رعيته. | ١١ |
| ٣٢ | حسن | البيهقى | من بيتاع بئر رومة غفر الله له | ١٢ |
| ٨٨ | صحيح | الجمع بين الصحيحين | أن ناساً من عرينة اجتروا المدينة. | ١٤ |
| ٨٨ | مرفوع | البيهقى | ابتغوا فى أموال اليتامى لا تستهلكها الصدقة. | ١٥ |
| ٨٩ | حسن | ترمذى | قال: بلى جلس نلبس بعضه ونبسط بعضه. | ١٦ |
| ٦٠ | صحيح | الجمع بين الصحيحين | إذا مات الإنسان انقطع عمله إلا من ثلاثة. | ١٧ |
| ٩٩ | | مصنف ابن ابى شبيه | أن عمر بن الخطاب كان عنده مال يتيم فأعطاه مضاربة. | ١٨ |
| ١٠٣ | صحيح | مصنف ابن ابى شبيه | إني أنزلت نفسي من مال الله منزلة مال اليتيم. | ١٩ |
| ١٠٦ | صحيح | الجمع بين الصحيحين | ثم جاء رجل مشرك مشعان طويل بغنم يسوقها. | ٢٠ |
| ١٠٦ | صحيح | ترمذى | توفي ودرعه مرهونة بعشرين صاعاً من طعام. | ٢١ |

| | | | | |
|----|--|--------------------|------|-----|
| ٢٢ | تؤخذ من أغنيائهم فترد في فقرائهم. | البیهقی | صحيح | ١٥٥ |
| ٢٧ | اذهب فقد ملكتها بما معك من القرآن. | الجمع بين الصحيحين | صحيح | ١١٠ |
| ٢٨ | إن أحق ما أخذتم عليه أجرأ كتاب الله. | الجمع بين الصحيحين | صحيح | ١١٠ |
| ٢٩ | إن كنت تحب أن تطوق طوقاً من نار فاقبلها. | ابوداود | | ١١١ |
| ٣٠ | واتخذ مؤذناً لا يأخذ على أذانه أجراً. | ابوداود | صحيح | ١١١ |
| ٣١ | نهى عن عسب الفحل زاد عبيد الله وعن قفيز الطحان. | البیهقی | صحيح | ١١٥ |
| ٣٢ | فأخبرهم أن الله قد فرض عليهم زكاة تؤخذ من أموالهم. | الجمع بين الصحيحين | صحيح | ١١٩ |
| ٣٣ | هو عليها صدقة وهو لنا هدية. | الجمع بين الصحيحين | صحيح | ١٢٦ |
| ٣٤ | أذن أن تخرجن في حاجتكن. | الجمع بين الصحيحين | صحيح | ١٣٨ |
| ٣٥ | ألم أخبر أنك تصوم النهار وتقوم الليل. | الجمع بين الصحيحين | صحيح | ١٣٩ |
| ٣٦ | أيما امرأة أصابت بخوراً فلا تشهد معنا العشاء الآخرة. | الجمع بين الصحيحين | صحيح | ١٤٠ |
| ٣٧ | لا يخلون رجل بامرأة إلا ومعها ذو محرم. | الجمع بين الصحيحين | صحيح | ١٤٠ |
| ٣٨ | الراحمون يرحمهم الرحمن. | ترمذی | حسن | ١٤٣ |
| ٣٩ | أیكون المؤمن جبانا فقال نعم. | الموطا | | ١٤٣ |
| ٤٠ | إنكم قادمون على إخوانكم فأصلحوا رجالكم. | ابوداود | حسن | ١٤٤ |
| ٤١ | قدم علينا مصدق النبي صلى الله عليه وسلم فأخذ الصدقة. | ترمذی | حسن | ١٤٢ |
| ٤٢ | بُعث على الصدقة، فلما رجع قال لعمران أين المال؟ | ابوداود | صحيح | ١٥٦ |
| ٤٣ | تحملت حمالة فأتيت رسول الله صلى الله عليه وسلم أسأله فيها. | الجمع بين الصحيحين | صحيح | ١٥٧ |
| ٤٤ | رأى رسول الله صلى الله عليه وسلم في إبل الصدقة ناقه مسنة. | مسند احمد | حسن | ١٤٢ |
| ٤٥ | وكانوا يعطون قبل الفطر بيوم أو يومين. | الجمع بين الصحيحين | صحيح | ١٤٨ |
| ٤٦ | أنا وكافل اليتيم في الجنة هكذا وأشار بالسبابة والوسطى. | الجمع بين الصحيحين | صحيح | ١٧٠ |
| ٤٧ | اجتنبوا السبع الموبقات. | الجمع بين الصحيحين | صحيح | ١٧١ |
| ٤٨ | أن أقوم على بدنه وأن أتصدق بلحمها وجلودها. | الجمع بين الصحيحين | صحيح | ١٧٧ |
| ٤٩ | من باع جلد أضحيتة فلا أضحية له. | البیهقی | صحيح | ١٧٧ |
| ٥٠ | نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها. | الجمع بين الصحيحين | صحيح | ١٧٩ |
| ٥١ | قسم رسول الله صلى الله عليه وسلم بين أصحابه ضحايا. | الجمع بين الصحيحين | صحيح | ١٨٢ |

فهرست اعلام

| شماره صفحه | اسم | شماره |
|------------|--|-------|
| ١٤ | ابن فارس: أبو الحسين أحمد بن فارس بن زكريا. | ٢ |
| ١٦ | ابن عاشور: محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي. | ٣ |
| ١٥ | الأصفهاني: ابوالقاسم الحسن بن محمد المعروف بالراغب الأصفهاني. | ٤ |
| ١٨ | أسماء الرويشيد: أسماء بنت راشد بن عبدالرحمن الرويشيد. | ٥ |
| ١٩ | المزروعى: دكتور حمدان بن مسلم المزروعى. | ٦ |
| ٢٠ | البخارى: محمد بن اسماعيل بن ابراهيم بن المغيرة البخارى. | ١٠ |
| ٢١ | القرضاوى: محمد يوسف القرضاوى. | ١١ |
| ٢٨ | النوي: أبو زكريا يحيى بن شرف بن مري النوي. | ١٢ |
| ٥٣ | ابن عابدين: محمد امين ابن عابدين. | ١٣ |
| ٥٣ | ابن تيميه: تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تيمية الحراني. | ١٤ |
| ٦٢ | الزحيلي: الدكتور محمد الزحيلي. | ١٥ |
| ٦٥ | الشافعي: محمد بن إدريس الشافعي أبو عبد الله. | ١٦ |
| ٥٤ | الكاساني: علاء الدين الكاساني. | ١٨ |
| ٦٦ | المرداوي: علاء الدين أبو الحسن علي بن سليمان المرادوي. | ١٩ |
| ٦٧ | الحصكفي: علاء الدين محمد بن علي بن محمد الدمشقي الحنفي. | ٢٠ |
| ٦٩ | ابن الهمام: كمال الدين بن عبدالواحد المعروف بابن الهمام. | ٢١ |
| ٤٦ | ابن قدامه: محمد بن قدامة المقدسي. | ٢٢ |
| ٦٨ | ابن حجر: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي. | ٢٣ |
| ١٥٨ | الرملي: شهاب الدين ابو العباس احمد بن احمد بن حمز. | ٢٤ |
| ٧٢ | ابن حزم: أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي. | ٢٥ |
| ١٧٦ | الحصيني: تقي الدين أبي بكر بن محمد الحسيني الحصيني. | ٢٦ |

| | | |
|----|--|-----|
| ٢٧ | الماوردي: علي بن محمد ابن حبيب ابو الحسن الماوردي | ٨٢ |
| ٢٩ | الجرجاني: علي بن محمد بن علي الجرجاني. | ٧٤ |
| ٣٠ | الغزالي: محمد بن محمد الغزالي أبو حامد. | ٨٤ |
| ٣١ | المرغيانى: أبو الحسن علي بن أبي بكر بن عبد الجليل المرغيانى. | ٨٤ |
| ٣٢ | الزرقاء: مصطفى احمد الزرقاء. | ٨٤ |
| ٣٣ | الخياط: الدكتور عبدالعزيز الخياط. | ٨٤ |
| ٣٤ | الفرفور: الدكتور ولى الدين محمد صالح الفرفور. | ٨٤ |
| ٣٧ | الرازي: محمد بن عمر بن الحسين الرازي الشافعي المعروف بالفخر الرازي. | ٨٨ |
| ٣٩ | الجويني: عبد الملك بن عبد الله بن يوسف الجويني أبو المعالي، المعروف بامام الحرمين. | ٩٤ |
| ٤٠ | ابو عبيد: ابو عبيد القاسم بن سلام. | ١٥٧ |
| ٤١ | ابن بطل: أبو الحسن علي بن خلف بن عبد الملك بن بطل. | ٤٨ |
| ٤٢ | ابن كثير: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي. | ١٠٧ |
| ٤٣ | وليد بن عبد الملك | ٣١ |
| ٤٤ | اتلستن | ٣٤ |
| ٤٦ | القرطبي: أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح القرطبي. | ١٤٤ |
| ٤٧ | ابن نجيم: زين الدين ابن نجيم الحنفي. | ٨٢ |
| ٤٨ | السرخسي: شمس الدين أبو بكر محمد بن أبي سهل السرخسي. | ٧١ |
| ٤٩ | ابن عثيمين: محمد بن صالح بن محمد العثيمين. | ١٢٠ |
| ٥٠ | ابن باز: عبد العزيز بن عبد الله بن باز. | ١١٩ |
| ٥١ | الحضير: فرحان بن خالد بن حضير | ٢٩ |
| ٥٢ | مالك بن انس: مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبحي المدني. | ٥٩ |
| ٥٣ | ژان آنرى دونان يا ژان هانرى دونان | ٢٩ |
| ٥٤ | ابن مفلح: محمد بن مفلح بن محمد بن مفرج، أبو عبد الله. | ١٢٢ |
| ٥٥ | القرافي: أبو العباس أحمد بن إدريس الصنهاجي القرافي. | ٤٥ |
| ٥٦ | الأنصاري: شيخ الإسلام زكريا الأنصاري. | ١٥٤ |

| | | |
|-----|--|----|
| ١٤٠ | الدسوقي: محمد عرفه الدسوقي. | ٥٧ |
| ٧٠ | الزهرى: ابن شهاب القرشى الزهرى. | ٥٨ |
| ١٧٨ | النخعى: ابراهيم بن يزيد النخعى. | ٥٩ |
| ٩٨ | الاوزاعى: ابو عمرو عبدالرحمن بن عمرو بن يحمى الأوزاعى. | ٦٠ |

منابع و مأخذ

تفسير و علوم آن

١- البدخشاني: محمد انور البدخشاني، استاذ الحديث بجامعة العلوم الإسلامية علامة محمد يوسف بنوري تاون، كراتشي- باكستان، ترجمه قرآن كريم، چاپ: اول، سال طبع: ١٣٩٧، ط: مجمع ملك فهد _ عربستان سعودی.

٢- ابن كثير: الإمام الحافظ عماد الدين إسماعيل بن عمر ابن كثير الدمشقي، جامع المسانيد والسنن الهادي لأقوم سنن، دراسة وتحقيق: د/ عبد الملك بن عبد الله بن دهيش، الرئيس العام لتعليم البنات سابقاً - المملكة العربية السعودية، ط: من مكتبة الأسدی بمكة المكرمة، الطبعة الثالثة.

٣- الأصفهاني: ابوالقاسم الحسن بن محمد المعروف بالراغب الأصفهاني، المفردات في غريب القرآن، ضبطه و راجعه: محمد خليل عيتاني، ط: دار المعرفه _ بيروت، الطبعة الاولى ١٤١٨ هـ ق.

٤- ابن عاشور: الشيخ محمد الطاهر بن عاشور، التحرير والتنوير، عدد الأجزاء: ٣٠، ط: دار سحنون للنشر والتوزيع - تونس - ١٩٩٧ م.

٥- الثعلبي: أبو إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم الثعلبي النيسابوري، الكشف والبيان، تحقيق : الإمام أبي محمد بن عاشور، عدد الأجزاء: ١٠، ط: دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، الطبعة : الأولى: ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠٢ م.

٦- القرطبي: أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي، الجامع لأحكام القرآن، المحقق: هشام سمير البخاري، ط: دار عالم الكتب، الرياض، المملكة العربية السعودية، الطبعة: ١٤٢٣ هـ / ٢٠٠٣ م.

٧- السائيس: محمد علي السائيس، تفسير آيات الأحكام، عدد الأجزاء: ١، ط: المكتبة العصرية للطباعة والنشر تاريخ النشر: ٢٠٠٢/١٠/٠١.

٨- الجصاص: أحمد بن علي الرازي الجصاص أبو بكر، أحكام القرآن، تحقيق : محمد الصادق قمحاوي، عدد الأجزاء: ٥، ط: دار إحياء التراث العربي - بيروت ، ١٤٠٥.

حديث و علوم آن:

٩- البيهقي: أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي البيهقي، السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي، عدد الأجزاء: ١٠، ط: مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد، الطبعة : الأولى - ١٣٤٤ هـ.

- ١٠- البخارى: محمد بن اسماعيل بن ابراهيم بن المغيرة البخارى، الجامع الصحيح، تحقيق: خليل مأمون شيحا، ط: دار المعرفة - بيروت، الطبعة الاولى، ١٤٢٥ هـ.ق.
- ١١- الحميدي: محمد بن فتوح الحميدي، الجمع بين الصحيحين البخاري ومسلم، عدد الأجزاء: ٤، تحقيق: د علي حسين البواب، ط: دار ابن حزم - لبنان/ بيروت - ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٢ م الطبعة: الثانية.
- ١٢- السجستاني: أبو داود سليمان بن الأشعث السجستاني، سنن أبي داود، عدد الأجزاء: ٤، ط: دار الكتاب العربي - بيروت.
- ١٣- الترمذي: محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذي السلمي، الجامع الصحيح سنن الترمذي، عدد الأجزاء: ٥، تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون، ط: دار إحياء التراث العربي - بيروت.
- ١٤- الأصبهاني: أبو نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الهرازي الأصبهاني، المسند المستخرج على صحيح الإمام مسلم، تحقيق: محمد حسن محمد حسن إسماعيل الشافعي، ج ٣، ط: دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت لبنان - ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م الطبعة: الأولى.
- ١٥- ابن أنس: مالك بن أنس، الموطأ، محمد مصطفى الأعظمي، عدد الأجزاء: ٨ مؤسسة زايد بن سلطان آل نهيان، الطبعة الاولى ١٤٢٥ هـ - ٢٠٠٤ م.
- ١٦- ابن حجر: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، فتح الباري شرح صحيح البخاري، تحقيق: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، عدد الأجزاء: ١٣، ط: دار المعرفة - بيروت، ١٣٧٩.
- ١٧- ابن حجر: أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: ٨٥٢ هـ)، التلخيص الحبير في تخريج أحاديث الرافعي الكبير، ت: حسن عباس قطب، عدد الأجزاء: ٤ ط: مؤسسة قرطبة - دار المشكاة للبحث العلمي، الطبعة الأولى ١٤١٦ هـ - ١٩٩٥ م.
- ١٨- ابن حجر: أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: ٨٥٢ هـ)، الدراية في تخريج أحاديث الهداية، ت: السيد عبد الله هاشم اليماني المدني، عدد الأجزاء: ٢ ط: دار المعرفة - بيروت.
- ١٩- الأمير الصنعاني: محمد بن إسماعيل الأمير الكحلاني الصنعاني، سبل السلام، ط: مكتبة مصطفى الباني الحلبي، الطبعة: الرابعة ١٣٧٩ هـ / ١٩٦٠ م.
- ٢٠- ابن بطلال: أبو الحسن علي بن خلف بن عبد الملك بن بطلال البكري القرطبي، شرح صحيح البخاري - لابن بطلال، تحقيق: أبو تميم ياسر بن إبراهيم، عدد الأجزاء: ١٠، ط: مكتبة الرشد - السعودية / الرياض، الطبعة: الثانية - ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٣ م.

٢١- ابن حنبل: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني، مسند أحمد بن حنبل، المحقق: السيد أبو المعاطي النوري، عدد الأجزاء: ٦، ط: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٩هـ - ١٩٩٨م.

٢٢- البغوي: الحسين بن مسعود البغوي، شرح السنة - للإمام البغوي، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - محمد زهير الشاويش، عدد الأجزاء: ١٥، ط: المكتب الإسلامي - دمشق - بيروت - الطبعة: الثانية، ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م.

٢٣- الزمخشري: محمود بن عمر الزمخشري، الكتاب: الفائق في غريب الحديث، تحقيق: علي محمد الجاوي - محمد أبو الفضل إبراهيم، عدد الأجزاء: ٤، دار المعرفة - لبنان، الطبعة الثانية.

٢٤- عبد الباقي: اللؤلؤ والمرجان فيما اتفق عليه الشيخان، محمد فؤاد عبد الباقي، دار الفكر - بيروت.

٢٥- الطحاوي: أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملك بن سلمة الأزدي الحجري المصري المعروف بالطحاوي، شرح مشكل الآثار، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، عدد الأجزاء: ١٦، ط: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى - ١٤١٥ هـ، ١٤٩٤ م.

٢٦- ابن دقيق العيد: تقي الدين أبو الفتح محمد بن علي بن وهب بن مطيع القشيري، المعروف بابن دقيق العيد، إحكام الأحكام شرح عمدة الأحكام، المحقق: مصطفى شيخ مصطفى و مدثر سندس، ط: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى ١٤٢٦ هـ - ٢٠٠٥ م.

٢٧- أبي شيبة: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة العبسي الكوفي، مُصنّف ابن أبي شيبة، تحقيق: محمد عوامة، ط: دار القبله.

٢٨- النووي: أبو زكريا يحيى بن شرف بن مري النووي، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، عدد الأجزاء: ١٨، ط: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة الثانية، ١٣٩٢.

٢٩- ابن قيم الجوزية: محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية، زاد المعاد في هدي خير العباد، عدد الأجزاء: ٥، مؤسسة الرسالة، بيروت - مكتبة المنار الإسلامية، الكويت الطبعة: السابعة والعشرون: ١٤١٥هـ / ١٩٩٤م.

٣٠- البرهان فوري: علاء الدين علي بن حسام الدين المتقي الهندي البرهان فوري، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، المحقق: بكري حياني - صفوة السقا، ط: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الخامسة، ١٤٠١هـ / ١٩٨١م.

٣١- الهيثمي: نور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي، المتوفى: ٨٠٧هـ، هـ، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ط: دار الكتب العلمية - بيروت، : ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م.

٣٢- شمس الدين: شمس الدين محمد بن أحمد بن عبد الهادي الحنبلي (المتوفى : ٧٤٤هـ، المحرر في الحديث، المحقق : د. يوسف عبد الرحمن المرعشلي، محمد سليم إبراهيم سمارة، جمال حمدي الذهبي، عدد الأجزاء : ٢ ط: دار المعرفة - لبنان / بيروت، الطبعة : الثالثة ، ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م.

٣٣- الزيلعي: جمال الدين أبو محمد عبد الله بن يوسف بن محمد الزيلعي (المتوفى : ٧٦٢هـ)، نصب الراية لأحاديث الهداية مع حاشيته، صححه: عبد العزيز الديوبندي الفنجاني ، إلى كتاب الحج ، ثم أكملها محمد يوسف الكاملفوري، ت: محمد عوامة عدد الأجزاء: ٤ ط: مؤسسة الريان للطباعة والنشر - بيروت -لبنان/ دار القبلة للثقافة الإسلامية- جدة - السعودية، الطبعة الأولى، ١٤١٨هـ/١٩٩٧م.

٣٤- المناوي: زين الدين محمد الدعو بعبد الرؤف بن تاج العارفين بن على بن زين العابدين الحدادي ثم المناوي، فيض القدير شرح جامع الصغير، عدد الأجزاء: ٦ ط: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان الطبعة الاولى ١٤١٥ هـ - ١٩٩٤ م.

٣٥: ابن خزيمة: محمد بن إسحاق بن خزيمة أبو بكر السلمي النيسابوري، صحيح ابن خزيمة، عدد الأجزاء: ٤، تحقيق: د. محمد مصطفى الأعظمي، رقم الحديث: ٢٤٨٧، ج٤، ص١١٩، ط: المكتب الإسلامي - بيروت.

كتب فقه و اصول فقه:

٣٦- النووي: أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي، المجموع شرح المهذب، ط: المطبه المنيرية.
٣٧- القرافي: أبو العباس أحمد بن إدريس الصنهاجي القرافي، الفروق أو أنوار البروق في أنواء الفروق، تحقيق خليل المنصور، عدد الأجزاء: ٤، ط: دار الكتب العلمية_ بيروت، ١٤١٨هـ - ١٩٩٨م.

٣٨- ابن قدامة: عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي أبو محمد، المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني، عدد الأجزاء: ١٠، ط: دار الفكر - بيروت، الطبعة الأولى ، ١٤٠٥.

٣٩- الكاساني: علاء الدين الكاساني، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، عدد الأجزاء: ٧، ط: دار الكتاب العربي_بيروت، ١٩٨٢.

٤٠- المرداوي: علاء الدين أبو الحسن علي بن سليمان المرداوي الدمشقي الصالحي، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف على مذهب الإمام أحمد بن حنبل، ط: دار إحياء التراث العربي بيروت - لبنان، الطبعة الأولى ١٤١٩هـ.

٤١- القرافي: شهاب الدين أحمد بن إدريس القرافي، الذخيرة، تحقيق محمد حجي، عدد الأجزاء: ١٤، ط: دار الغرب_بيروت، ١٩٩٤م.

- ٤٢- الزحيلي: د. وهبة الزحيلي، الفقه الإسلامي وأدلته، عدد الأجزاء: ١٠، ط: دار الفكر - سورية - دمشق.
- ٤٣- ابن نجيم: زين الدين ابن نجيم الحنفي، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، عدد الاجزاء: ٨، ط: دار المعرفة_ بيروت.
- ٤٤- ابن عابدين: محمد امين ابن عابدين، حاشية رد المختار على الدر المختار شرح تنوير الأبصار فقه أبو حنيفة، عدد الأجزاء: ٨، ط: دار الفكر_بيروت، ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م.
- ٤٥- الفتاوى الهندية في مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفة النعمان: الشيخ نظام وجماعة من علماء الهند، عدد الأجزاء: ٦، ط: دار الفكر_بيروت، ١٤١١هـ - ١٩٩١م.
- ٤٦- ابن تيمية: احمد بن عبدالحليم بن تيمية، الحسبه فى الاسلام أو وظيفه الحكومه الاسلاميه، ص ٥٢، ط: دارالكتب العلميه_بيروت.
- ٤٧- الصاوي: أحمد الصاوي، بلغة السالك لأقرب المسالك، تحقيق: محمد عبد السلام شاهين، عدد الأجزاء: ٤، ط: دار الكتب العلمية- بيروت، سنة النشر: ١٤١٥هـ - ١٩٩٥م.
- ٤٨- ابن الهمام: كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسي، شرح فتح القدير، ط: دار الفكر_بيروت.
- ٤٩- عليش: محمد عليش، منح الجليل شرح على مختصر سيد خليل، عدد الأجزاء: ٩، ط: دار الفكر_بيروت، ١٤٠٩هـ - ١٩٨٩م.
- ٥٠- الشربيني: محمد الخطيب الشربيني، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، عدد الأجزاء: ٤، ط: دار الفكر_بيروت.
- ٥١- البهوتي: منصور بن يونس بن إدريس البهوتي، شرح منتهى الإرادات المسمى دقائق أولي النهى لشرح المنتهى، عدد الأجزاء: ٣، ط: عالم الكتب_ بيروت، سنة النشر ١٩٩٦.
- ٥٢- ابن تيمية: تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تيمية الحراني، مجموع الفتاوى، المحقق: أنور الباز - عامر الجزائر، ط: دار الوفاء، الطبعة: الثالثة، ١٤٢٦هـ / ٢٠٠٥م.
- ٥٣- الرحيباني: مصطفى السيوطي الرحيباني، مطالب أولي النهى في شرح غاية المنتهى، عدد الأجزاء: ٦، ط: المكتب الإسلامي_ دمشق، ١٩٦١م.
- ٥٤- الفاسي: أبو عبد الله محمد بن أحمد بن محمد المالكي، شرح ميارة الفاسي، تحقيق عبد اللطيف حسن عبد الرحمن، عدد الأجزاء: ٢، ط: دار الكتب العلمية_بيروت، ١٤٢٠هـ - ٢٠٠٠م.

- ٥٥- العثيمين: محمد بن صالح بن محمد العثيمين، الشرح الممتع على زاد المستقنع، عدد الأجزاء : ١٥، ط: دار ابن الجوزي، الطبعة : الأولى: ١٤٢٢ - ١٤٢٨ هـ.
- ٥٦- الزيلى: فخر الدين عثمان بن علي الزيلى الحنفي، تبين الحقائق شرح كنز الدقائق، عدد الأجزاء: ٦، ط: دار الكتب الإسلامي_ القاهرة، ١٣١٣هـ.
- ٥٧- الحطاب: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي ، المعروف بالحطاب، مواهب الجليل لشرح مختصر خليل، المحقق: زكريا عميرات، ط: دار عالم الكتب_بيروت، طبعة خاصة ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٣م.
- ٥٨- الشافعي: محمد بن إدريس الشافعي أبو عبد الله، الأم، عدد الأجزاء: ٨، ط: دار المعرفة_ بيروت، ١٣٩٣.
- ٥٩- الشيرازي: إبراهيم بن علي بن يوسف الشيرازي أبو إسحاق، المهذب في فقه الإمام الشافعي، عدد الأجزاء: ٢، ط: دار الكتب العربي_بيروت.
- ٦٠- الحصكفي: علاء الدين محمد بن علي بن محمد دمشقي الحنفي، الدر المختار، عدد الأجزاء: ٦، ط: دار الفكر_ بيروت، ١٣٨٦.
- ٦١- ابن النجار: تقي الدين أبو البقاء محمد بن أحمد بن عبد العزيز بن علي الفتوحى المعروف بابن النجار، شرح الكوكب المنير، المحقق : محمد الزحيلي و نزيه حماد، ط: مكتبة العبيكان، الطبعة الثانية ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م.
- ٦٢- الغزالي: محمد بن محمد الغزالي أبو حامد، المستصفي في علم الأصول، تحقيق: محمد عبد السلام عبد الشافي، عدد الأجزاء: ١، ط: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى ، ١٤١٣.
- ٦٣- الشوكاني: محمد بن علي بن محمد الشوكاني، إرشاد الفحول إلي تحقيق الحق من علم الأصول، المحقق: الشيخ أحمد عزو، عدد الأجزاء: ٢، ط: دار الكتاب العربي، الطبعة الأولى ١٤١٩ هـ - ١٩٩٩ م.
- ٦٤- الأنصاري: شيخ الإسلام / زكريا الأنصاري، أسنى المطالب في شرح روض الطالب، تحقيق: د/محمد محمد تامر، عدد الأجزاء: ٤، ط: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠٠، الطبعة : الأولى.
- ٦٥- السرخسي: شمس الدين أبو بكر محمد بن أبي سهل السرخسي، المبسوط للسرخسي، تحقيق: خليل محي الدين الميس، ط: دار الفكر_ بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م.
- ٦٦- الأصبحي: مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبحي المدني، المدونة الكبرى، المحقق : زكريا عميرات، ط: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان.

- ٦٧- ابن حزم: أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري، المحلى، ط: دار الفكر_بيروت.
- ٦٨- ابن مفلح: عبد الرحمن بن إبراهيم بن أحمد، أبو محمد بهاء الدين المقدسي، العدة شرح العمدة (وهو شرح لكتاب عمدة الفقه ، لموفق الدين بن قدامة المقدسي)، المحقق: صلاح بن محمد عويضة، ط: دار الكتب العلمية، الطبعة الثانية، ١٤٢٦هـ/٢٠٠٥م.
- ٦٩- ابن رشد: أبو الوليد محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد القرطبي الشهير بابن رشد الحفيد، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، ط: مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده - مصر، الطبعة: الرابعة، ١٣٩٥هـ/١٩٧٥م.
- ٧٠- الموسوعة الفقهية الكويتية، صادر عن: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية-الكويت، عدد الأجزاء: ٤٥ جزء، الطبعة: الطبعة الثانية، دارالسلاسل - الكويت.
- ٧١- الماوردي: ابوالحسن علي بن محمد بن حبيب، الاحكام السلطانية و الولايات الدينيه، تحقيق: احمد مبارك البغدادي، ط: دار ابن قتيبه - الكويت، الطبعة الاولى ١٤٠٩ هـ - ١٩٨٩ م.
- ٧٢- ابو يعلى: أبى يعلى محمد بن الحسين الفراء الحنبلى، الاحكام السلطانية، تصحيح و تعليق: محمد حامد الفيقي: من جماعه الأزهر الشريف و رئيس جماعه أنصار السنة المحمدية، ط: دارالكتب العلميه - بيروت، ١٤٢١هـ.
- ٧٣- الرملى: شهاب الدين ابو العباس احمد بن احمد بن حمز، حاشية الرملى على أسنى المطالب، ط: دارالفكر - بيروت.
- ٧٤- الدسوقي: محمد عرفه الدسوقي، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، تحقيق: محمد عيش، عدد الأجزاء: ٤، ط: دار الفكر- بيروت.
- ٧٥- فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء - المجموعة الأولى، جمع وترتيب: أحمد بن عبد الرزاق الدويش، عدد الأجزاء: ٢٦، ط: مكتبة العبيكان الرياض، الطبعة الثانية ١٤٢١ هـ ، المملكة العربية السعودية.
- ٧٦- الشيباني: محمد بن الحسن بن فرقد الشيباني أبو عبد الله، الأصل المعروف بالمبسوط، تحقيق: أبو الوفا الأفغاني، عدد الأجزاء: ٥، ط: إدارة القرآن والعلوم الإسلامية - كراتشي.
- ٧٧- فتاوى قطاع الإفتاء بالكويت: مجموعة الفتاوى الشرعية، الصادرة عن قطاع الإفتاء والبحوث الشرعية، عدد الأجزاء: ٩، ط: وزارة الأوقاف الكويتية، الطبعة الأولى، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م.

- ٧٨- برهان الدين: محمود بن أحمد بن الصدر الشهيد النجاري برهان الدين مازره، الميحق البرهاني، عدد الأجزاء: ١١، ط: دار إحياء التراث العربي.
- ٧٩- الحسيني: تقي الدين أبي بكر بن محمد الحسيني الحسيني الدمشقي الشافعي، كفاية الأختيارفي حل غاية الإختصار، تحقيق: علي عبد الحميد بلطجي و محمد وهبي سليمان، عدد الأجزاء: ١، ط: دار الخير - دمشق.
- ٨٠- العدوي: علي الصعيدي العدوي المالكي، حاشية العدوي على شرح كفاية الطالب الرباني، تحقيق: يوسف الشيخ محمد البقاعي، عدد الأجزاء: ٢، ط: دار الفكر - بيروت.
- ٨١- الدمشقي: محمد بن بدر الدين بن بلبان الدمشقي، أخصر المختصرات في الفقه على مذهب الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق: محمد ناصر العجمي، عدد الأجزاء: ١، ط: دار البشائر الإسلامية - بيروت.
- ٨٢- الزركشي: بدر الدين محمد بن بهادر بن عبد الله الزركشي، البحر المحيط في أصول الفقه، تحقيق ضبط نصوصه وخرج أحاديثه وعلق عليه: د. محمد محمد تامر، عدد الأجزاء: ٤، ط: دار الكتب العلمية - بيروت، سنة النشر: ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م.
- ٨٣- الجمل: العلامة الشيخ سليمان، حاشية الجمل على المنهج لشيخ الإسلام زكريا الأنصاري رحمه الله، عدد الأجزاء: ١١، ط: دار الفكر - بيروت.
- ٨٤- النفراوي: أحمد بن غنيم بن سالم النفراوي، الفواكه الدواني على رسالة ابن أبي زيد القيرواني، المحقق: رضا فرحات، ط: مكتبة الثقافة الدينية.
- ٨٥- ابن باز: عبد العزيز بن عبد الله بن باز، مجموع فتاوى العلامة عبد العزيز بن باز رحمه الله، أشرف على جمعه وطبعه: محمد بن سعد الشويعر، عدد الأجزاء: ٣٠، ط: الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- ٨٦- ابن قيم الجوزية: أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن أيوب بن قيم الجوزية، الطرق الحكمية في السياسة الشرعية، المحقق: نايف أحمد الحمد، عدد الأجزاء: ٢، ط: دار عالم الفوائد- مكة المكرمة، الطبعة: الأولى: ١٤٢٨هـ.
- ٨٧- الميداني: عبد الغني الغنيمي الدمشقي الميداني، اللباب في شرح الكتاب، المحقق: محمود أمين النواوي، عدد الأجزاء: ٤، ط: دار الكتاب العربي.
- ٨٨- شيخي زاده: عبد الرحمن بن محمد بن سليمان الكلبيولي المدعو بشيخي زاده، مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر، تحقيق: خليل عمران المنصور، عدد الأجزاء: ٤، دار الكتب العلمية - لبنان/ بيروت، ١٤١٩هـ - ١٩٩٨م.

- ٨٩- المرغياني: أبو الحسن علي بن أبي بكر بن عبد الجليل الرشداني المرغياني، الهداية شرح بداية المبتدي ط: المكتبة الإسلامية.
- ٩٠- الغزالي: الإمام أبو حامد محمد بن محمد الغزالي، إحياء علوم الدين، ط: دار ابن حزم بيروت لبنان. الطبعة الأولى ١٤٢٦هـ.
- ٩١- فياض: عطية فياض، جريمة غسل الأموال في الفقه الإسلامي، دراسة فقهية مقارنة، ط: دار النشر للجامعات، القاهرة، الطبعة الأولى: ١٤٢٥هـ.
- ٩٢- أبو عبيد: أبو عبيد القاسم بن سلام، كتاب الأموال، تحقيق: أبو أنس سيد بن رجب، عدد الأجزاء: ٢، ط: دار الهدى النبوي - مصر.
- ٩٣- ابن عبد البر: أبو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر النمري القرطبي، الاستذكار الجامع لمذاهب فقهاء الأمصار وعلماء الأقطار فيما تضمنه الموطأ من معاني الرأي والآثار وشرح ذلك كله بالإيجاز والإختصار، تحقيق: عبدالمعطي امين قلعجي، عدد الأجزاء: ٢٧، ط: دار قتيبية - دمشق، الطبعة: الأولى ١٤١٤هـ - ١٩٩٣م.
- ٩٤- فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء - المجموعة الأولى، جمع وترتيب: أحمد بن عبد الرزاق الدويش، عدد الأجزاء: ٢٦، ط: مكتبة العبيكان الرياض، الطبعة الثانية ١٤٢١ هـ ، المملكة العربية السعودية.
- ٩٥- الفوزان: للشيخ صالح بن فوزان الفوزان، الولاء والبراء في الإسلام، خرَّج أحاديثه وضبطه وعلَّق عليه عادل نصار، ط: جمعية دار الكتاب والسنة لواء غزة - فلسطين.
- ٩٦- ابن المنذر: أبو بكر محمد بن إبراهيم بن المنذر النيسابوري، الإجماع، المحقق: فؤاد عبد المنعم أحمد، عدد الأجزاء : ١، ط: دار المسلم، الطبعة الأولى: ١٤٢٥هـ / ٢٠٠٤م.
- ٩٧- الشوكاني: محمد بن علي بن محمد الشوكاني، السيل الجرار المتدفق على حدائق الأزهار، ط: دار ابن حزم - بيروت.
- ٩٨- القرضاوى: محمد يوسف القرضاوى، فقه الزكاة، عدد الأجزاء: ٢، ط: مؤسسة الرسالة - بيروت.
- ٩٩- الكثيري: طالب بن عمر بن حيدر الكثيري، الموارد المالية لمؤسسات العمل الخيري المعاصر دراسة فقهية تأصيلية، ط: دار العاصمة_ المملكة العربية السعودية.
- ١٠٠- سلطان العلماء: أبو محمد عز الدين عبد العزيز بن عبد السلام بن أبي القاسم بن الحسن السلمي الدمشقي، الملقب بسُلطان العلماء، قواعد الأحكام في مصالح الأنام، المحقق: محمود بن التلاميذ الشنقيطي، عدد الأجزاء: ٢، صدر المعارف بيروت - لبنان.

١٠١- الجويني: عبد الملك بن عبد الله بن يوسف الجويني أبو المعالي، المعروف بامام الحرمين، غياث الأمم والتهياث الظلم، تحقيق د. فؤاد عبد المنعم ، د. مصطفى حلمي، عدد الأجزاء: ١، ط: دار الدعوة، مكان النشر الاسكندرية ١٩٧٩.

١٠٢- ابوسف: القاضي أبويوسف يعقوب بن ابراهيم صاحب الامام أبي حنيفة، كتاب الخراج، ط: دارالمعرفة - بيروت.

١٠٣- فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء - المجموعة الأولى، جمع وترتيب: أحمد بن عبد الرزاق الدويش، عدد الأجزاء: ٢٦، ط: مكتبة العبيكان الرياض، الطبعة الثانية ١٤٢١ هـ ، المملكة العربية السعودية.

١٠٤- ابن عبد البر: أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي، الكافي في فقه أهل المدينة المالكي، المحقق: محمد أحمد ولد ماديك الموريتاني، ط: مكتبة الرياض الحديثة، الرياض، المملكة العربية السعودية، الطبعة : الثانية، ١٤٠٠هـ/١٩٨٠م.

١٠٥- علوان: عبدالله ناصح علوان، أحكام الزكاة على ضوء المذاهب الأربعة، ط: دارالسلام للطباعة و النشر و التوزيع

١٠٦- السكنى: الطالبه دعاء عادل قاسم السكنى، المؤسسات الخيرية حكمها و ضوابط القائمين عليها و حدود صلاحيتهم، رساله الماجستير، طبع: ١٤٣٣، الجامعة الاسلاميه غزه _ فلسطين.

١٠٧- الويحق: دكتور عبدالرحمن بن معلا اللويحق، الشخصية الحكمية للوقف فى الفقه الاسلامى، ط: الشبكة الألوكة.

١٠٨- السحيبانى: دكتور فيصل بن عبدالرحمن بن محمد السحيبانى، الاحكام الفقهيه للمؤسسات الخيرية، رساله مقدمه لنيل درجه الدكتوراه فى الفقه المقارن، ط: جامعه الامام محمد بن سعود الاسلاميه _ السعوديه.

طبقات و تراجم:

١٠٩- السيوطي: عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي، طبقات المفسرين، ت: علي محمد عمر، ط: مكتبة وهبة - القاهرة، الطبعة الأولى: ١٣٩٦.

١١٠- الزركلي: خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الزركلي دمشقي، الأعلام، ط : دار العلم للملايين، الطبعة : الخامسة عشر - أيار / مايو ٢٠٠٢ م.

١١١- الذهبى: محمد بن أحمد بن عثمان الذهبى، تذكرة الحفاظ مع نيوله، ت: زكريا عميرات، عدد المجلدات: ٤ ط: دار الكتب العلمية بيروت- لبنان، الطبعة الأولى ١٤١٩هـ- ١٩٩٨م.

- ١١٢- ابن خلكان: أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن أبي بكر بن خلكان، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، ت: إحسان عباس، عدد الأجزاء : ٧ ط: دار صادر - بيروت.
- ١١٣- أبو الوفاء: عبد القادر بن أبي الوفاء محمد بن أبي الوفاء القرشي أبو محمد، الجواهر المضية في طبقات الحنفية، ط: مير محمد كتب خانة، كراتشي.
- ١١٤- رضا كحالة: عمر رضا كحالة، معجم المؤلفين، ط: دار إحياء التراث العربي بيروت.
- ١١٥- ابن النجار: الحافظ ابن النجار البغدادي، المستفاد من ذيل تاريخ بغداد، ت: مصطفى عبد القادر عطا، ط: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان.
- ١١٦- تقي الدين: تقي الدين أبو إسحاق إبراهيم بن محمد الصيرفي، المنتخب من كتاب السياق لتاريخ نيسابور، ت: خالد حيدر، ط: دار الفكر، بيروت.
- ١١٧- الحبيب: مصطفى بن قحطان الحبيب، الأوهام الواقعة في أسماء العلماء والأعلام.
- ١١٨- الدمشقي: ابن ناصر الدين شمس الدين محمد بن عبد الله بن محمد القيسي الدمشقي، توضيح المشتبه في ضبط أسماء الرواة وأنسابهم وألقابهم وكناهم، ت: محمد نعيم العرقسوسي، عدد الأجزاء: ٩ ط: مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٩٩٣م. طبعة: الأولى.
- ١١٨- البغدادي: للخطيب البغدادي، المتفق والمفترق، ت: الدكتور محمد صادق الحامدي، ط: دار القادري، دمشق.
- ١٢٠- ابن فرحون: ابن فرحون، الديباج المذهب في معرفة أعيان علماء المذهب، ط: موقع الوراق.
- ١٢١- العجلي: أحمد بن عبد الله بن صالح أبو الحسن العجلي الكوفي، معرفة الثقات، ت: عبد العليم عبد العظيم البستوي، عدد الأجزاء: ٢ ط: مكتبة الدار - المدينة المنورة، الطبعة الأولى، ١٤٠٥.
- كتب لغت:**
- ١٢٢- ابن منظور: محمد بن مكرم بن منظور الأفريقي المصري، لسان العرب، عدد الأجزاء: ١٥، ط: دار صادر - بيروت، الطبعة الأولى.
- ١٢٣- ابن فارس: أبو الحسين أحمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاييس اللغة، المحقق: عبد السلام محمد هارون، عدد الأجزاء: ٦، ط: دار الفكر، الطبعة: ١٣٩٩هـ - ١٩٧٩م.

- ١٢٤- الفيروزآبادي: مجدالدين محمد بن يعقوب الفيروزآبادي، القاموس المحيط، تحقيق: مكتب تحقيق التراث في المؤسسة الرساله، ط: مؤسسه الرساله ١٤٢٤ هـ ق الطبعه السابعه.
- ١٢٥- الفيومي: أحمد بن محمد بن علي المقرئ الفيومي، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، عدد الأجزاء: ٢، ط: المكتبة العلمية - بيروت.
- ١٢٦- الرازي: محمد بن أبي بكر بن عبدالقادر الرازي، مختار الصحاح، تحقيق: محمود خاطر، عدد الأجزاء: ١، مكتبة لبنان - بيروت، طبعة جديدة، ١٤١٥ - ١٩٩٥.
- ١٢٧- الأزهرى: ابومنصور الأزهرى، معجم تهذيب اللغة، ط: دارالمعرفه - بيروت، الطبعه الاولى: ١٤٢٢ هـ ق.
- ١٢٨- المعجم الوسيط: إبراهيم مصطفى - أحمد الزيات - حامد عبد القادر - محمد النجار، عدد الأجزاء / ٢، ط: دار الدعوة، تحقيق: مجمع اللغة العربية.
- ١٢٩- الزبيدي: محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، الملقب بمرتضى، الزبيدي، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق: مجموعة من المحققين، عدد الأجزاء: ٤٠، ط: دار الهداية.
- ١٣٠- الجرجاني: علي بن محمد بن علي الجرجاني، التعريفات، تحقيق: إبراهيم الأبياري، عدد الأجزاء: ١، ط: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٠٥.
- مجلات، رسائل و كتب متفرقه:**

- ١٣١- مجلة البحوث الإسلامية: مجلة دورية تصدر عن الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد، الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد - الرياض، عدد الأجزاء: ٧٩ جزء، ط: الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء - الرياض، المملكة العربية السعودية.
- ١٣٢- عبدالحكيم بن محمد بلال: العمل المؤسسى معناه و مقومات نجاحه، مجله البيان العدد (١٤٣) رجب (١٤٢٠ هـ ق) سبتمبر ١٩٩٩م.
- ١٣٣- العدلونى: محمد اكرم العدلونى، العمل المؤسسى، ط: دار ابن حزم، بيروت - لبنان، ١٤٢٣ هـ ق ٢٠٠٢م.
- ١٣٤- أسماء الرويشيد: حتى تخرج دعوتك من نطاق الفرديه، موقع لها اون لاين، (١٩) محرم الحرام، (٧) سبتمبر ٢٠٢٠م. www.lahaone.com
- ١٣٥- قانون مدنى افغانستان: مبحث هفتم، نشر اين قانون در رسمى جريده بتاريخ: ١٣٥٥/١٠/١٥.

١٣٦- الجمعيات الخيرية و الهيئات الأهليه: ماده(٢) رقم (١) الصادر فى السنه: ٢٠٠٠م، المنشور بتاريخ (٢٩/٢/٢٠٠٠م) فى العدد (٣٢) من مجله الوقائع الفلسطينيه،

http://www.moj.gov.ps/official_newspaper/2000/32.htm

١٣٧- المزروعى: دكتور حمدان بن مسلم المزروعى، العمل الخيرى فى الاسلام، ط: دار اشبيليا، الرياض_السعوديه، الطبعة الاولى ١٤٢٢هـ.ق.

١٣٨- موسى عبدالرافع: الجمعيات الاهليه و الأسس القانونيه التى تقوم عليها و مدى تجاربه اعمالهاو اكتسابها صفة التاجر، ط: النهضة العربيه_القاهره ١٩٨٨م.

١٣٩- المطوع: عبدالله بن محمد بن عبدالمحسن المطوع، الجهود الدعويه للمؤسسات الخيرية فى المملكه العربيه السعوديه، رساله الدكتوراه فى قسم الدعوه و الاحتساب، جامعه الامام محمد بن سعود الاسلاميه _السعوديه، ١٤٢٤_١٤٢٥هـ.ق.

١٤٠- ابن عطيه: محمد ناجى عبدالرب عطيه، البناء المؤسسى فى المنظمات الخيرية، ص٨، ط: دار الأيمان.

١٤١- القرضاوى: محمد يوسف القرضاوى، أصول العمل الخيرى فى الاسلام فى ضوء النصوص و المقاصد الشرعيه، ط: دار الشروق_مصر، الطبعة الثانيه ٢٠٠٨م.

١٤٢- الجمعيات الخيرية فى المملكه السعوديه_الانجازات و المعوقات، دكتور عزه، منشور على ملتقى التطوع فى الموقع التالى: <http://www.arabvolunteering.org/corner/avt35974.html>

١٤٣- السباعى: دكتور مصطفى حسنى السباعى، من روائع حضارتنا، ط: دار السلام _ مصر.

١٤٤- تاريخچه سازمان ها و مؤسسات خيريه جهان/ خيريه شعفر، www.shaaf-charity.ir

١٤٥- اشرف: اورزالا اشرف، موسس و مدير سازمان غير دولتى امداد انسانى براى زنان و كودكان افغان، تاريخ نشر: ٢٦ اكتوبر ٢٠٠٤م، عنوان: نقش سازمانهاى غير دولتى در بازسازى افغانستان، صفحه انترنتى: www.bbcpersian.com

١٤٦- صادقى: دستگير صادقى، عنوان: سازمانهاى غير دولتى در بازسازى افغانستان، www.ariaye.com

١٤٧- وزارت اقتصاد، رياست انسجام فعاليت هاى مؤسسات غير دولتى، قانون مؤسسات غير دولتى (NGOS).

١٤٨- بحث: تبرعات الكفار لىبناء المساجد: د. سعود بن عبدالله الفنيسان، منشور على: موسوعة البحوث والمقالات العلميه، المرتب: علي بن نايف الشحود.

- ١٤٩- ندوات البركة للاقتصاد الاسلامى، عنوان الفتوى: وقف النقود و الأسهم الوقفيه.
- ١٥٠- الشريف: د محمد بن عبدالغفار الشريف، بحث زكاة الفطر أحكامها و نوازله المستجدة، مجلة الشريعة و الدراسات الاسلامية، يصدرها مجلس النشر العلمى، المجلد ١٢، العدد ٣٢، السنة ١٩٩٧.
- ١٥١- علوان: عبدالله ناصح علوان، أحكام الزكاة على ضوء المذاهب الأربعة، ط: دارالسلام للطباعة و النشر و التوزيع.
- ١٥٢- بحث: توظيف أموال الزكاة، آدم شيخ عبدالله، منشور فى مجلة مجمع الفقه الاسلامى، العدد الثالث، ٣٥٤/١.
- ١٥٣- بحث استثمار أموال الزكاة: للدكتور محمد عثمان شبير، مقدم للندوة الثالثة لقضايا الزكاة المعاصرة، المنعقدة فى الكويت ٨ جمادى الآخرة ١٤١٣ هـ، منشور على: موسوعة البحوث و المقالات العلمية، ص ٧، المرتب: علي بن نايف الشحود.
- ١٥٤- شبير: محمد عثمان شبير، المعاملات المالية المعاصرة فى الفقه الاسلامى، ص ٣٤٩، ط: دارالفائس، عمان، الطبعة السادسة: ١٤٢٧ هـ.
- ١٥٥- ابن عثيمين: محمد بن صالح بن محمد العثيمين، لقاء الباب المفتوح، لقاءات كان يعقدها الشيخ بمنزله كل خميس. بدأت فى أواخر شوال ١٤١٢ هـ و انتهت فى الخميس ١٤ صفر، عام ١٤٢١ هـ، ج ١٤١، ص ١٣، مصدر الكتاب: دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية: <http://www.islamweb.net> (الكتاب مرقم آليا، ورقم الجزء هو رقم اللقاء، عدد اللقاءات ٢٣٦ لقاء، و اللقاء رقم ١٩٥ غير موجود بموقع الشبكة الإسلامية).
- ١٥٦- مجلة البحوث الإسلامية - مجلة دورية تصدر عن الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد، الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد - الرياض، عدد الأجزاء: ٧٩ جزء، ط: الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء - الرياض، المملكة العربية السعودية.
- ١٥٧- بحث و أعمال الندوة الثالثة لقضايا الزكاة المعاصرة، المنعقدة فى الكويت ٨ جمادى الآخرة ١٤١٣ هـ، منشور على: موسوعة البحوث و المقالات العلمية، المرتب: علي بن نايف الشحود.
- أنظر: مناقشة توظيف الزكاة فى مشاريع ذات ريع دون تمليك فردى للمستحق: مصطفى الزرقاء، مجلة مجمع الفقه الاسلامى التابع لمنظمة المؤتمر الاسلامى بجدة، تصدر عن منظمة المؤتمر الاسلامى بجدة، العدد الثالث ٤٠١/١.
- ١٥٨- ابن جبرين: الشيخ عبدالله بن جبرين: ١٠٠ سؤال و جواب فى العمل الخيرى، المنشور على العنوان: www.ibn-jebreen.com . ١٠٠ سؤال و جواب فى العمل الخيرى.

- ١٥٩- دكتور يوسف القرضاوى: آراء الشيخ يوسف القرضاوى فى القضايا الفقهية المتعلقة بكفالة الأيتام.
- ١٦٠- الفنيسانى: دكتور سعود الفنيسان: فتاوى و استشارات موقع الاسلام اليوم، المؤلف: علماء و طلبة العلم، المنشور على الموقع: www.islamtoday.net.

Summary of the Research:

١: the religion of Islam has encouraged and encouraged its own, to be aware of this, and one of them is in charge of charity institutions in this age.

٢: the importance of the issue of charity institutions in the world is so far that it is directly connected with the individual and the government, because no Islamic complexes are empty, so it is worth noting that consolation is from the point of view of Islamic jurisprudence and laws of Afghanistan.

٣: the purpose of express the answer to this main question: what are charities? How is the position of Islamic jurisprudence and laws of Afghanistan towards it? And the following questions are.

٤: In this paper, the library method is used and used in the field of trusted books written by the old and contemporary scholars to the religion and continues to be of laws of Afghanistan.

٥: The breath of the affair was in the history of Islamicism during the Islamic history, but it was found in the nineteenth century in the nineteenth century, and began in Afghanistan in ١٩٨١.

٦: In the civil law, Afghanistan ١٧ of the substances are charged with charity, but in most of them. The structure and shape of the institutions are expressed and the jurisprudential rules are very dummy.

٧: Charities are two types of a state of government and seconds that are different in most sentences.

∧: The funds of various charities are in which they have the right to capture in the first time, and in the other hand after the realization of the circumstances.

∩: In the property of Zakat charities, it not obligatory.

∪: For employees of charity, it is a comprehensive for all the features of the basis of the launbdry.



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of Higher Education
Dm of Academic Affairs

Charities and their scope of work in Islamic jurisprudence and Afghan law.

A Master's thesis

Student: Abdul mutalib (Banwri)

Supervisor: Dr. Rafiullah (Ata)

Year: ۲۰۲۱



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Republic of Afghanistan

Ministry of Higher Education

Dm of Academic Affairs

Charities and their scope of work in Islamic jurisprudence and Afghan law.

A Master's Thesis

Student: Abdulmutalib

Supervisor: Dr. Rafiullah Ata

Year ۲۰۲۱